



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



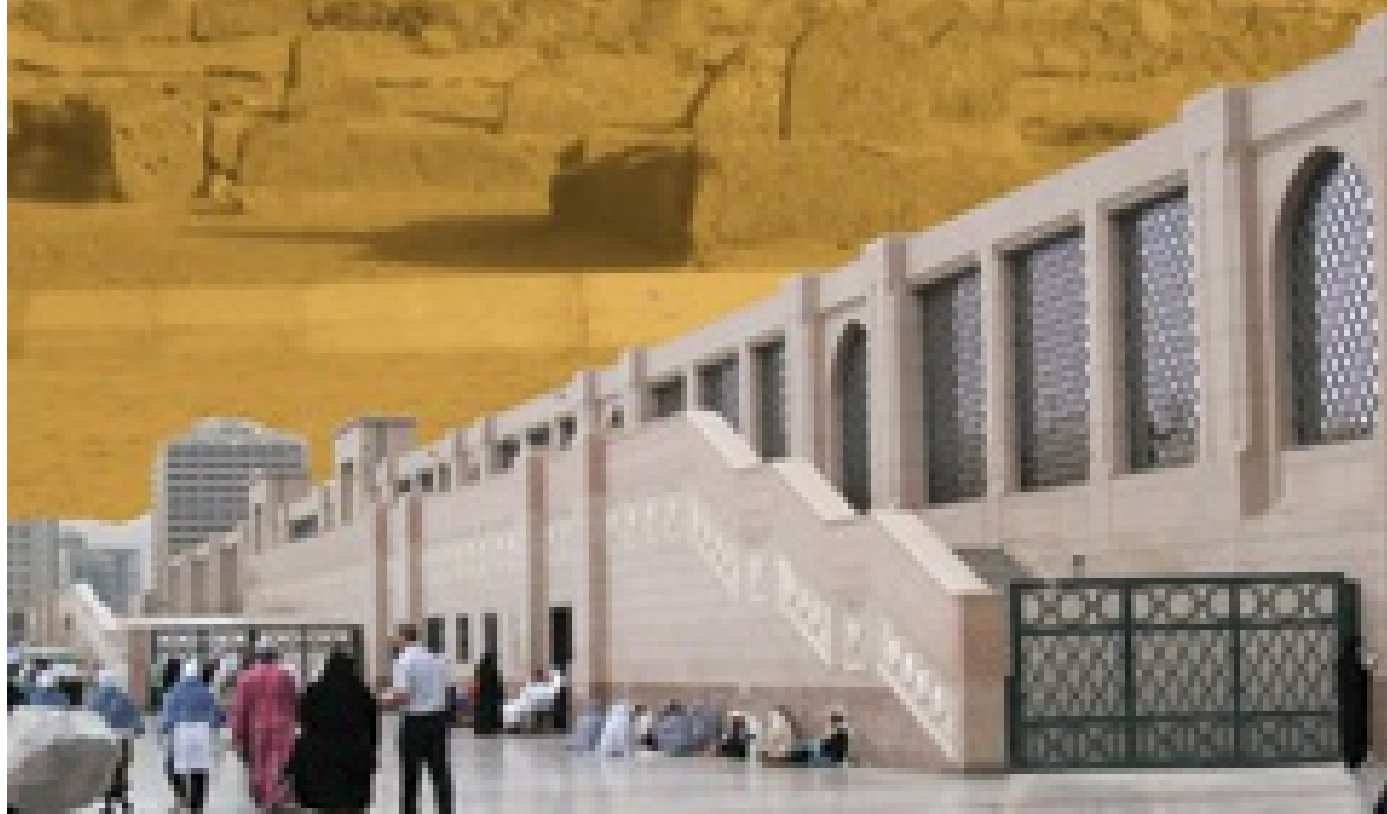
عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

۷۲ میقات

انسانها، فرهنگها، اجتماعها، سیاسی، اقتصادی
امثال همهچیزها از تابستان ۱۳۸۸

بدتر از آن است که آمدن یک پسر جوانی به دانشگاه تهران نبود و آنرا
چونان از طبقه بود، مسجدالحرام
امثال مسائل در امثالی بهمان کلمات
جنگها در طبع (۱۸)
هر چه بگویم حضرت خداوند در دستم از روح
بهار بختی و روانی منتهی بود و امثال روزگار و کاروانیها
بشار و بختی و آفتاب طبع (۱۷)
همهچیزها از آنجا که هر سالها و ...



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	میقات حج-جلد ۷۲
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۱	تذکرات حضرت آیه الله جوادی آملی به دانشگاهیان عمره گزار
۱۶	طواف از طبقه دوم مسجد الحرام
۴۵	نماز مسافر در اماکن چهارگانه (۱)
۷۵	خفتگان در بقیع
۱۰۱	حرم مطهر جناب عبدالله در بستر تاریخ
۱۲۳	مهارت های روان شناختی مورد نیاز روحانیون کاروان های زیارتی
۱۳۷	منش روحانی و آداب تبلیغ
۱۷۱	خبرهایی از حج، عربستان و ...
۱۹۳	درباره مرکز

میقات حج-جلد ۷۲

مشخصات کتاب

سرشناسه : سلیمانی، نادر، - ۱۳۳۹
 عنوان و نام پدید آور : میقات حج / نویسنده نادر سلیمانی بزچلوئی
 مشخصات نشر : تهران: نادر سلیمانی بزچلوئی، ۱۳۸۰.
 مشخصات ظاهری : ص ۱۸۴
 شابک : ۹۶۴-۳۳۰-۶۲۷-۵۴۵۰۰ ریا
 یادداشت : عنوان دیگر: میقات حج (خاطرات حج).
 یادداشت : عنوان روی جلد: خاطرات حج.
 عنوان روی جلد : خاطرات حج.
 عنوان دیگر : میقات حج (خاطرات حج).
 عنوان دیگر : خاطرات حج
 موضوع : حج -- خاطرات
 موضوع : سلیمانی، نادر، ۱۳۳۹ - -- خاطرات
 رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/س ۹م ۱۳۸۰
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷
 شماره کتابشناسی ملی : م ۸۰-۲۵۲۴
 ص: ۱

اشاره

تذکرات حضرت آیه الله جوادی آملی به دانشجویان عمره گزار

ص: ۶

حضرت آیت‌الله جوادی آملی، طی پیامی به عمره گزاران دانشگاهی، در تابستان سال ۱۳۸۹، شش نکته را یاد آور شده‌اند که زیبا و خواندنی است. متن این پیام گرچه در برخی مطبوعات و رسانه‌های مجازی انتشار یافته، اما به جهت تناسب مطالب آن با فصلنامه «میقات حج» و قابل استفاده بودن برای خوانندگان این فصلنامه، اقدام به نشر آن در این شماره نمودیم:

«میقات حج»

حمد ازلی خدای را سزاست که عرش را مطاف جبروتیان قرار داده، تحیت ابدی پیامبران به‌ویژه حضرت ختمی نبوت (ص) را رواست که چونان ملکوتیان، طوف بیت معمور را در برنامه دارند و درود بیکران الهی دوده طاها و اسر یاسین، مخصوصاً حضرت ختمی مرتبت امامت مهدی موجود موعود را به‌جاست که طائفان کعبه را رهبری نموده و عاکفان حرم خدا را از حرامی‌ها دور داشته و میهمانان کوی حق، خصوصاً دانشجویان پاک نهاد و حدیث العهد به فطرت را در حجر خویش صیانت کرده و مانع مهجوریت آنان خواهد بود.

به این ذوات قدسی توّلّی داریم و از معاندان آن‌ها تبری می‌نماییم.

آنچه در این نوشتار کوتاه به عنوان بدرقه معتمران نو سال و عمره گزاران دانشگاهی تقدیم می‌شود، جهت التماس دعا از نیایشگران زمزم خوی و مُحَرمان مشعر جوی و حاجیان لیبیک گوی است که در طی چند نکته ارائه خواهد شد:

* یکم: انسان ریافته به کوی حق، قلبی دارد که خود عرش رحمان است و قالبی دارد که کعبه محور است. چنین انسانی که ملک و ملکوت او را یاد خدا در دل و نام خدا در لب اداره می‌نماید هویتی دارد که از گزند کژراهه‌روی محفوظ و از آسیب کج‌اندیشی مصون است؛ آنچه در مراسم دینی گفته می‌شود: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي» پیامی فراتر از تفکیک دین از سیاست و دستوری رساتر از تجزیه دنیا از آخرت به همراه دارد؛ زیرا عصاره این عبارت، عبور از هر گونه تفکیک ناصواب و گذر از هر تجزیه نارواست، چون انسان متعهد در تمام شئون حیاتی خویش قبله‌ای دارد که از نقطه اعتدالی آن هرگز عدول نمی‌کند و تنها مدار آن دین خداست که از رهگذر عقل برهانی و نقل معتبر قرآنی و روایی معصومان: استخراج می‌شود.

* دوم: شعارهای کلیدی اسلام با اصول اعتقادی آن هماهنگ بوده و دستور استمرار بیداری و غفلت‌زدایی را به همراه دارد. آنچه از نکته قبل گذشت «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي» با آنچه در قرآن حکیم صریحاً اعلام شد؛ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ بِيَانِ كَر لَزُومِ مِرَاقِبَتِ دَائِمٍ وَ مَحَاسِبَتِ مِتَصَلٍ وَ مَوَاطِبَتِ پِی گِیرِ اسْت.

نموداری از توجه به احاطه همه جانبه خداوند و مثالی از لحاظ مطلق بودن انسان به آگاهی پروردگار را می‌توان در درون کعبه مشاهده نمود.

کسی که وارد کعبه شد معنای «أَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ قِبْلَهُ» را کاملماً می‌فهمد و همین را آیت آیه فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ قرار می‌دهد. آن‌گاه معنای «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي» را بار دیگر مرور می‌کند، سپس خود را در جهان پرآینه می‌نگرد؛ چنان‌که مولای موحّدان، امیرمومنان، علی بن ابی‌طالب (ع) فرمود: «وَتَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي لَأَبْمَحَاضَرِهِ» و هر لحظه خویش را شهود خدا می‌یابد و تمام کارهای جانحه و جارحه خود را در خدمت صاحب کعبه قرار می‌دهد و حج و عمره را نموداری از وفاداری به میثاق قرآن و عترت اطهار می‌داند و همه مناسک آن را در همین مدار تفسیر می‌کند.

* سوم: کعبه که مطاف همگان و قبله همگی است، نمادی از بیت معمور بوده و آن نیز آیتی از عرش الهی است. جهان عینی که انسان کبیر است، به صورت انسان مؤمن آگاه که جهانی است بنشسته در گوشه‌ای، با همه نمادهای دینی که دارد در انسان متجلی

است. کعبه عینی روزی بتکده شده بود و موحدان روی به کعبه نگران و غمگین. دستور الهی جهت پاکسازی این بیت مردمی چنین صادر شد که امیر موحدان، حضرت علی بن ابی طالب (ع) بر دوش مبارک عصاره هستی قرار گیرد و بت را به دور انداخته و حرم توحید را از روث صنم و لوث وثن پاک کند و در این دستور سرّی نهفته است که برخی از روایات اهل

ص: ۷

بیت وحی: از آن پرده برداشته‌اند که حضرت پیامبر (ص) به وسیله حضرت علی (ع) بالا نرود بلکه حضرت وصی به سبب حضرت نبی رفیع شود. به هر تقدیر در پرتو جمع نبوت و امامت کعبه بیرون از رجز شرک و رجس الحاد تطهیر شود. این صحنه آموزنده همگان، مخصوصاً دانشگاہیان معتمر را به تنزیه ساحت روح از توجه به غیر خدا فرامی‌خواند و رهیافت آن را تمسک به نبوت و ولایت؛ یعنی به قرآن و عترت می‌داند؛ چنانچه ابوالمجد، مجدود بن آدم سنایی غزنوی گفته است:

شرک پادار شد هلاکش کن کعبه بتخانه گشت پاکش کن

مر علی را تو این عمل فرمای تا نهد بر عزیز کتف تو پای

کعبه از بت به جمله پاک کند مشرکین را همه هلاک کند

«۱» * چهارم: «حج» که آهنگ هماهنگ با دعوت بنیانگذار کعبه است و «عمره» که معمور نمودن بیت ویژه الهی است، با تلبیه آغاز می‌شود و معنای آن پاسخ مثبت به ندای خداوند است و چون صدای الهی دائمی است، جواب آن نیز مستمر خواهد بود و اگر در باره موحدان ناب چنین آمده است که: *الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ* برای آن است که اینان همواره به یاد خدا در دل و به نام وی در لب متنعم‌اند. حاجیان کعبه و متعمران بیت خدا، وقتی از آن حج و از این عمره طرفی می‌بندند که دائماً تلبیه را در دل و تکبیر را بر لب حفظ نمایند و معنای صیانت آن و حفظ این، همانا پرهیز از کژروی و دوری از راه بندی است؛ به طوری که هرگز بیراهه نرویم و راه کسی را نیز نبندیم تا بتوان درباره ما گفته شود: «الذین هم فی حجهم و عمرتهم دائمون»؛ زیرا حج مقطعی و عمره موسمی، تمرینی برای تداوم تلبیه در ساحت قدس ربوبی است. شهود توحید با آیات بین که مخصوص سرزمین وحی است، فیه آیاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ زائران کوی حق را به جایی رساند که:

تف-- ل او فرق عرش را س-- اید ل-- عل او زیب ف-- رش را شای-- د

و به وی چنین معرفت می‌بخشد که اگر به این در نرود برای همیشه در می‌ماند.

عقل درمانده را بدین در خواند زانکه درمانده هر که زین در ماند

* پنجم: هرچند تمام موجودات از رزق پروردگار بهره‌مندند، لیکن خداوند میهمانان ویژه‌ای دارد که آنان را با روزی مخصوص پذیرایی می‌نماید و این ضیافت در زمان خاص و در زمین مختص و با زبان اختصاصی صورت می‌پذیرد:

- زمان خاص آن ماه مبارک رمضان است که مردان سالک صالح آن را طبق نصوص روایی و دعایی آغاز سال سیر و سلوک محسوب می‌دارند و سود و زیان و فراز و فرود اخلاقی خویش را با فرا رسیدن ماه مبارک دیگر ارزیابی می‌نمایند.

- زمین مخصوص آن با منطقه هبوط وحی و استقرار کعبه و جوشش زمزم و مسعای بین صفا و مروه و مانند آن است که حاجیان و معتمران در این سرزمین میهمانان خاص خداوندند.

- زبان اختصاصی آن نغمه پرتین «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است که دالان ورودی توحید را نفی هرگونه بت پرستی می‌داند؛ خواه بت درون که با اضلال نفس مُسَوِّله و اغوای نفس اماره سامان می‌پذیرد و خواه بت بیرون که با وسوسه ابلیس و دسیسه استکبار، استعمار، استعباد و استحمار سازمان دهی می‌شود. مترنمان این نغمه میهمان ویژه الهی‌اند؛ زیرا با نفی ربوبیت غیرخدا، پرستش، خضوع، خشوع، و رازگویی و نیازخواهی، مخصوص خداوند یگانه و یکتا خواهد بود. کسی که در سرزمین نزول وحی با زبان توحیدی آشنا می‌شود، مهم‌ترین ره‌آورد وی نزهت از هر طاغوت درون و بیرون و برائت از هر جالوت شرق و غرب خواهد بود.

چنین انسان موحدی که نه خود را دید و نه غیر خدا را مؤثر دانست، هر حرفی را کنار خواهد گذاشت و گوهر مقصود را خواهد دید و به آن دل می‌بندد و به وی سر می‌سپارد و در کوی او بدون هیچ داعیه‌ای معتکف خواهد شد؛ زیرا برای وی کاملاً معلوم می‌شود که:

روی گرد آلود برزی او که بر درگاه او آبروی خود بری گر آب روی خود بری

(۱). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه - اثر ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، تصحیح مدرّس رضوی - سید محمدتقی، ص

۲۱۳ - چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۸

ص: ۸

و نیز برای او روشن خواهد گشت که:

ای ص -- دف جوی جوهر الّا ج -- ان و جامه بنه به ساحل لا

هست حق جز به نیست نگراید زاد ای -- ن راه نیست -- ی ب ---- اید

ت -- ات -- و از نی -- ستی ک -- له ننه‌ی روی را در ب -- قاب -- ه ره ننه‌ی

* ششم: همانطوری که نغمه توحید از زبان حضرت ختمی نبوت (ص) از کنار کعبه به جهانیان رسید. نوای ملکوتی بَقِيَّتِ اللهُ خَيْرٌ لَّكُمْ نیز از جوار همین کعبه از زبان حضرت ختمی امامت، مهدی موجود موعود (ع) به عالمیان خواهد رسید و باید در صیانت این سرزمین کوشید. شایسته است متولیان حرم الهی سعی بلیغ نمایند تا حقیقت توحید را به طور دقیق بررسی کنند و توسل، شفاعت و مانند آن را که همگی در ظلّ اذن خداوند و طبق اراده حاکم ربوبی که جهان بان و جهان بین است، صورت می‌پذیرد منافی توحید تلقی نکنند و آن را مانع وحدت مطلوب و هم‌آوایی مذاهب که مقصود اسلام است ندانند و با حاجیان و معتمران مهربانانه‌تر رفتار نمایند و در اسعاف نیازهای سفری آنان دوستانه‌تر بکوشند و نیز بایسته است که زائران حرمین شریفین همه آداب مناسک و مراسم را در کمال ادب دینی و احترام متقابل انجام دهند.

بانوان معزز و گرامی نیز در رعایت حجاب همانند عفاف کوشاتر باشند تا پیام جمهوری اسلامی ایران در سیره و سنت برخاسته از خواسته سیریه میهمانان سرزمین وحی، به ویژه دانشگاہیان گرانمایه که سرمایه ارزشمند کشورند کاملاً مشهود شود. مسؤولان محترم ایران در عربستان برادران صمیمی شما هستند که سرافرازی خود در عربستان را مرهون علوّ همت و اعتلای روح حاجیان و معتمران ایرانی می‌دانند و چون جریان مطاف و قبله از بارزترین مصادیق بیت رفیع الهی است، ره توشه خود را رفعت از حسیض و طبیعت قرار داده و از تجرد روح و معارف عالی آن بهره وافر برده شود تا همواره شما را همراهی نمایند.

مناجات مأثور از حضرت امیر مؤمنان (ع) این است:

«إِلٰهِي كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا، وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا، أَنْتَ كَمَا أُحِبُّ فَاجْعَلْنِي كَمَا تُحِبُّ».

بار الها!

گر در عطا بخشی، آنک صدفش دل‌ها در تیر بلا باری اینک هدفش جان‌ها

امام زمانا! (ع):

گرد تو کردم همی، زیرا مرا هنگام سعی از مروت وز صفا هم مروه‌ای و هم صفا

در پایان این پیام، قبولی اعمال همگان، به ویژه دانشگاہیان عزیز را از خدای کعبه - که خدای ازل و ابد است - مسألت دارم.

طواف از طبقه دوم مسجد الحرام

چکیده

در این نوشتار بر آنیم که دیدگاه فقیهان شیعی و سنی در باره طواف از طبقه دوم مسجدالحرام و فضای کعبه را شرح دهیم و تبیین کنیم. در مجموع، سه دیدگاه در این موضوع وجود دارد؛ «جواز طواف»، «عدم جواز طواف» و «قول به احتیاط و جمع در مورد معذورین». برای هر یک از فتاوا و دیدگاه‌ها، دلایلی از کتاب، سنت، عقل و عرف مطرح شده است. نوشته حاضر، در یک مقدمه و دو بخش تدوین یافته است.

کلید واژه‌ها: طواف، کعبه، مسجدالحرام، فضای کعبه، جواز، عدم جواز، احتیاط.

مقدمه

در وضعیت کنونی که طبقه اول مسجدالحرام، حدود ۲۷ یا ۳۰ سانتی متر از سقف کعبه معظّمه بالا-تر است، فتاوی گوناگونی از فقهای معاصر در باره «جواز و صحّت طواف از طبقه بالا» و «عدم جواز و عدم صحّت طواف از آن» مطرح شده است. پیش از ورود به بحث اصلی، ناگزیر به بیان مطالبی در باره ارتفاع کعبه و مسجدالحرام و پیشینه آن هستیم. پرداختن به این نکات، به این دلیل است که در موضوع بحث دخیل و تأثیرگذار می باشند:

۱. ارتفاع کعبه معظّمه در عصر ابراهیم خلیل (ع) طبق روایت سعیدبن جناح، نه ذراع بوده است:

«... سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ كَانَتْ الْكَعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ ۷ تِسْعَةَ أَذْرُعٍ وَكَانَ لَهَا بَابَانِ فَبَنَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ فَرَفَعَهَا ثَمَانِيَةَ عَشْرٍ ذِرَاعًا فَهَدَمَهَا الْحَجَّاجُ وَبَنَاهَا سَبْعَةً وَعِشْرِينَ ذِرَاعًا». (۱)

«سعید بن جناح از برخی از اصحاب و آن‌ها از امام صادق (ع) نقل می کنند که: «ارتفاع کعبه در زمان ابراهیم (ع) به نه ذراع می‌رسید و برای آن، دو در (شرقی و غربی) بود. ابن زبیر (پس از آسیب دیدن کعبه به وسیله سنگباران لشکریان حجّاج)، آن را با ارتفاع ۱۸ ذراع ساخت. (پس از قتل ابن زبیر) حجّاج آن بنا را تخریب و با ارتفاع ۲۷ ذراع بنا کرد.» (۲)

امروز ارتفاع کعبه به ۱۴/۸۵ سانتی متر می رسد.

اطراف کعبه به صورت مستطیل، صحن مسجدالحرام و میدان طواف را تشکیل می‌دهد.

ظهور روایت سعیدبن جناح، دلالت بر این مطلب دارد که افزودن بر ارتفاع کعبه منعی ندارد؛ زیرا اگر منعی بود، امامان بزرگوار بیان می‌کردند و در صورت بیان، به دلیل دواعی بر نقل، حتماً به دست ما می‌رسید.

مسأله ارتفاع کعبه، همچنان که خواهیم دید، بر فتاوی فقها اثر گذار است.

۲. از زمان خلیفه سوم، بخش‌هایی از مسجدالحرام با وسعتی که در همان عصر داشت، مسقف شد و در عصر خلفای اموی و عباسی، بارها توسعه یافت، ولی در عصر سعودی‌ها اقدامات دیگری انجام گرفت؛ مانند بنای زیر زمین، ساخت طبقه دوم و نیز آماده سازی سطح بالای مسجد برای نماز و طواف. (۳)

بنابراین، تا سال ۱۳۶۸ ق. (۱۳۲۸ ش.) مسجدالحرام فاقد طبقه دوم و زیر زمین بود، ولی امروز وجود طبقه دوم مسجد و شاید در آینده طبقات دیگر و همچنین کثرت حجّاج و عدم گنجایش صحن مسجدالحرام برای طواف، باعث شده که مسأله طواف از طبقات بالا- و همچنین طبقه زیر زمین مورد توجه قرار گیرد و موجب سوالاتی از فقیهان بزرگوار شود و آنان را به پاسخگویی وادارد.

۳. بحث طواف از طبقه دوم مسجد یا از فضای کعبه، فاقد پیشینه تحقیق است و تا آنجا که تتبع و بررسی شده، از جانب فقهای

گذشته و معاصر و حتی فقهای کنونی به چشم نمی‌خورد. تنها فقیهی که به اشاره، آن‌هم تنها در نقد فتوای شافعی، سخنی از طواف در فضای کعبه به میان آورده، مرحوم علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ق.) است که مرحوم شیخ حسن نجفی در کتاب جواهر الکلام نیز صرفاً به نقل عبارت علامه بسنده کرده، بی آن‌که به بررسی و تجزیه و تحلیل آن پردازد. علامه حلی در کتاب تذکره الفقها می‌نویسد:

وقال الشافعی: لا بأس بالحائل بین الطائف و البیت، کالسقایه و السواری، و لا بکونه فی آخر باب المسجد و تحت السقف و علی الأروقه و السطوح إذا کان البیت أرفع بناء علی ما هو الیوم، فإن جعل سقف المسجد أعلى، لم یجز الطواف علی سطحه، و یستلزم أنه لو انهدمت الکعبه- و العیاذ بالله- لم یصح الطواف حول عرصتها، و هو بعید» (۴)

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۱۳، ح ۷
- ۲- آثار اسلامی مکه و مدینه جعفریان، ص ۸۱
- ۳- ر. ک. به: آثار اسلامی مکه و مدینه، صص ۷۸-۷۳
- ۴- تذکره الفقها، ج ۸، ص ۹۳؛ جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۲۹۸

ص: ۱۰

«شافعی گوید: اشکال ندارد چیزی مانند آب‌خوری و دیوارها، میان طواف کننده و خانه خدا (کعبه) فاصله شود و هم‌چنین اشکالی نیست که طواف در آخر در مسجد و زیر سقف و داخل رواق‌ها انجام گیرد، اگر ارتفاع خانه رفیع‌تر و بلندتر از سطح مسجد باشد، همچنان که امروز چنین است. بنا بر این، اگر سقف مسجد بلندتر از کعبه بود، طواف بر سطح مسجد جایز نیست. لازمه این سخن شافعی آن است که اگر - العیاذ بالله - روزی کعبه ویران شد، طواف پیرامون عرصه آن درست نباشد و حال آن‌که چنین چیزی بعید است. (وکسی چنین فتوایی نداده است.)»

این تنها عبارتی است که در منابع شیعی در این موضوع یافت می‌شود. آن هم همچنان که ملاحظه می‌کنید، علامه حلی، فتوای شافعی را که گفت: «اگر سطح مسجد بلندتر از خانه بود طواف صحیح نیست» رد می‌کند و در نقض آن می‌فرماید: «اگرچنین سخنی درست باشد؛ چنانچه روزی کعبه خراب شد و ساختمان آن فرو ریخت، طواف بر عرصه آن نباید صحیح باشد، در حالی که کسی چنین فتوایی نداده است.

در موضوع مورد بحث، تنها دو مقاله متوسط نگاشته شده است:

* مقاله‌ای از حجت الاسلام عباس ظهیری با عنوان، طواف معذورین، که بخش دوم آن اشاره‌ای به موضوع بحث دارد و در فصلنامه «میقات حج» شماره ۶۱ به چاپ رسیده است.

* و دیگر، نوشته‌ای با نام «پژوهشی در باره طواف از طبقه اول مسجد الحرام»، ولی هیچ‌کدام از این دو بزرگوار به صورت مستوفا وارد بحث نشده‌اند و جای تحقیق و پژوهش در موضوع یاد شده، همچنان باقی است. همچنان که جناب آقای فاضل در پایان مقاله خود یاد آور شده‌اند.

بخش اول: طرح مسأله و سخن فقها

پرسش اصلی بحث:

آیا طواف از طبقه دوم مسجد الحرام که ارتفاع آن بلندتر از کعبه می‌باشد، جایز است؟

به عبارت دیگر، آیا انجام طواف در مکانی بالاتر از کعبه و در فضای کعبه جایز است؟ مانند طبقه دوم یا پشت بام یا طبقات دیگری که بعداً ساخته شود.

به دیگر سخن، آیا طواف بر گرد فضای کعبه، طواف بر پیرامون کعبه محسوب می‌شود؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت که مسأله از چند جهت قابل بررسی است:

۱. در حال اختیار؛ بدین معنی که زائر از همان آغاز مخیر باشد «در صحن مسجد الحرام» یا «در طبقات فوقانی» طواف کند.

۲. در حال اضطرار و ازدحام جمعیت؛ یعنی اگر ازدحام و شلوغی به حدی بود که توانایی و قدرت طواف در صحن مسجد وجود نداشته باشد و یا افراد معذور و ناتوانی هستند که در صحن مسجد نمی‌توانند پیاده طواف کنند و باید از صندلی چرخدار (ویلچر) یا وسیله نقلیه دیگر استفاده کنند. به همین جهت مأموران حرم، مانع از طواف آنان در صحن مسجد می‌شوند و به ناچار آنان را به طبقه دوم مسجد الحرام هدایت می‌کنند.

اقوال فقهای شیعه

فقهای شیعه در این مسأله سه نظریه دارند: ۱. جواز ۲. عدم جواز ۳. قول به احتیاط و جمع.

نکته: فتوای فقها که به آن خواهیم پرداخت، ناظر به حالت اضطرار و افراد ناتوان و معذور است که ناگزیر از صندلی چرخدار استفاده می‌کنند.

در این باره، از مراجع عظام تقلید استفتا شده که متن آن با پاسخ‌های ایشان چنین است:

پرسش:

ص: ۱۱

«افراد ناتوان، که پیش‌تر با صندلی چرخدار (ویلچر) یا سبد (تخت روان) طواف داده می‌شدند، در سال جاری از طواف در صحن مسجد الحرام منع شده‌اند و حتی ممکن است کسی نباشد فرد ناتوان را بر دوش خود حمل کند و طواف بدهد یا همین کار نیز ممنوع شود و چنین افرادی باید در طبقه دوم یا پشت بام مسجد الحرام طواف داده شوند. اکنون پرسشی که پیش می‌آید این است که: آیا چنین طوافی کفایت می‌کند یا نه؟ و وظیفه آنان چیست؟» (۱)

پاسخ‌ها:

مراجع بزرگوار- ایدهم الله- هر کدام به گونه‌ای به این استفتا و پرسش، پاسخ داده اند که در مجموع به سه قول می‌رسیم:

الف: عدم جواز

۱. آیت الله سیستانی: چنانکه احراز شود طبقه دوم بالاتر از کعبه است، طواف از بالا- کفایت نمی‌کند و باید برای طواف از پایین نایب بگیرند و لازم نیست احتیاط کنند و چنانچه مطلب مشکوک باشد، باید احتیاطاً میان طواف از بالا و نایب گرفتن از پایین جمع نمایند.

۲. آیت الله صافی گلپایگانی: اگر طواف در طبقه دوم، بالاتر از کعبه باشد، نایب بگیرند تا برای آنان در صحن مسجدالحرام طواف نماید و خودش لازم نیست که از طبقه دوم طواف نماید.

۳. آیت الله نوری همدانی: طواف در طبقه فوقانی صحیح نیست و این قبیل افراد باید به وسیله کول گرفتن طواف خود را انجام بدهند و اگر ممکن نشد، لازم است برای طواف خود نایب بگیرند.

ب: جواز

۱. آیت الله بهجت: در صورت عدم امکان، با رعایت الأقرب فالأقرب، طواف از طبقه دوم کفایت می‌کند.

۲. آیت الله مکارم شیرازی: در این گونه موارد که راهی جز این نیست، طواف در طبقه بالا کفایت می‌کند.

۳. علمامه حلّی و به تبع وی، صاحب جواهر، در میان فقهای گذشته، به این مسأله اشاره کرده و قائل به جواز طواف از طبقه فوقانی شده‌اند و این فتوا از عبارت علمامه در کتاب تذکره، استنباط می‌شود که در ردّ قول شافعی نقل کردیم. صاحب جواهر نیز متن فتوای علامه را در کتاب جواهر آورده و آن را تأیید کرده است.

ج: قائلین به احتیاط و جمع

۱. آیت الله خامنه‌ای: طواف باید دور کعبه معظمه و لو در فضای ما بین زمین تا محاذی پشت بام کعبه باشد و کف طبقه دوم مسجد الحرام، اگر به قدر قامت طواف کننده پایین‌تر از نقطه محاذی پشت بام کعبه نباشد، طواف از طبقه دوم صحیح و مجزی نیست و کسانی که نمی‌توانند در صحن مسجدالحرام ولو به وسیله حمل توسط شخص دیگر طواف کنند وظیفه‌شان نایب گرفتن در طواف است و احوط آن است که خودش هم در همان طبقه دوم طواف نماید.

نکته: مراد از احتیاط در ذیل این فتوا (و احوط آن است)، صراحت در احتیاط واجب ندارد و با نظر به این که مسبوق به فتوا است، ممکن است، احتیاط مستحب برداشت شود، لیکن به استناد تفسیر مسؤول دفتر استفتائات معظم له، مقصود از آن، احتیاط واجب است. (۲)

۲. آیت الله فاضل: در فرض سؤال، چنانچه کعبه مقدسه از طبقه دوم پایین‌تر نباشد، احتیاط واجب آن است که، علاوه بر این که در طبقه دوم طواف داده می‌شوند، استنابه هم بنماید، والله العالم.

۳. آیت الله تبریزی: احتیاط واجب این است که آن‌ها را از طبقه دوم طواف دهند و نایب هم برایشان بگیرند.

۴. آیت الله وحید خراسانی: در مفروض سؤال باید نایب بگیرد که در صحن مسجدالحرام طواف نماید و در صورتی که متمکن

می‌باشد و بر او حرجی نیست، احتیاط واجب آن است که خودش هم از طبقه دوم طواف نماید.

نکته:

همچنان که ملاحظه شد، سه نظریه عمده درمسأله وجود دارد. البته این نکته را باید در نظر داشت که این سه نظریه، درمورد طواف معذورین فرض دارد؛ زیرا قول به احتیاط، فقط درمورد افراد معذور و مضطر قابل تصوّر است و معنی پیدا

۱- مناسک محشی، مسأله ۶۶۸، ص ۲۶۹، نشر مشعر، چاپ ۱۳۸۷

۲- ظهیری، عباس، طواف معذورین، میقات حج، شماره ۶۱، ص ۳۲

ص: ۱۲

می‌کند، ولی در مورد کسانی که مختار هستند و در انتخاب طواف از صحن مسجد یا طبقه فوقانی آزاد می‌باشند، قول به احتیاط و جمع در اینجا معنی ندارد. در اینجا دو قول بیشتر فرض ندارد؛ یا طواف از طبقه دوم جایز است و یا جایز نیست. نظریه سومی به عنوان احتیاط، فرض ندارد. البته آنچه در این رساله به آن می‌پردازیم؛ اعم است از حالت اختیار و اضطرار.

اقوال اهل سنت

از منظر عالمان اهل سنت، در این مسأله دو نظریه وجود دارد: ۱. جواز ۲. عدم جواز.

شافعی نظر به عدم جواز داده است. فتوای او را از تذکره نقل کردیم. نووی و ... قائل به جواز هستند. فتاوی فقهای اهل سنت را از کتاب «المجموع» می‌آوریم:

محبی الدین نووی، از علمای قرن هفتم اهل سنت، در کتاب «المجموع» می‌نویسد:

«اصحاب ما وقوع طواف در مسجد الحرام را شرط می‌دانند و طواف در آخرهای مسجد و رواق‌ها و کنار در مسجد طواف را جایز می‌شمرند و همچنین گفته‌اند: طواف بر سطح و طبقه بالای مسجد، اگر خانه کعبه بلندتر از بنای مسجد باشد - همچنان که امروز چنین است - جایز می‌باشد.»

ولی صاحب عده گفته است: «اگر سقف مسجد بلندتر از سطح کعبه باشد، طواف بر سطح مسجد جایز نیست.» رافعی این سخن را قبول ندارد و گفته است: «اگر این سخن درست باشد، لازمه‌اش آن است که اگر - العیاذ بالله - خانه کعبه خراب شود، طواف بر عرصه آن صحیح نباشد و این بعید است.» آنگاه محبی الدین سخن رافعی را صواب دانسته و در تأیید آن می‌گوید: «قاضی حسین، طواف بر سطح مسجد را جایز می‌شمرد و لو از محاذات کعبه بالاتر باشد؛ همچنان که نماز بر کوه ابوقیس - که مشرف بر کعبه است - صحیح می‌باشد.» (۱)

استناد قائلین به جواز در این متن، دو چیز است: «جواز طواف بر عرصه کعبه» و «جواز نماز بر کوه ابوقیس».

بخش دوم:

دلایل بحث

برای هر یک از اقوال ذکر شده، ادله‌ای آمده است که به نقل و تبیین و بررسی آن‌ها در حدّ توان و مقدور می‌پردازیم:

فصل اول: دلایل قائلین به عدم جواز

آنان که نظریه به عدم جواز داده‌اند، ادله‌ای از قرآن و روایات آورده‌اند که در اینجا به تبیین آن‌ها می‌پردازیم:

نکته: بنا به نظریه عدم جواز، ملاک و مبنا ارتفاع کعبه است. اگر ارتفاع و قامت کعبه به اندازه قامت انسان بلندتر از سطح طبقه دوم مسجد باشد؛ به گونه‌ای که عرفاً بگویند دور خانه خدا طواف می‌کند، طواف صحیح است و اگر کعبه پایین‌تر یا هم سطح طبقه دوم باشد، طواف باطل است.

ادله‌ای که ظهور دارد: طواف باید محاذی کعبه انجام شود و نه در فضای آن:

۱. آیات قرآن

خداوند می‌فرماید: ... وَ لِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ؛ (۲) «... و بر گرد خانه کعبه طواف کنند.»

چگونگی استدلال

آیه‌ای که گذشت، ظهور در این معنا دارد که باید پیرامون کعبه و نه فضای آن، طواف کرد. چند قرینه وجود دارد که چنین ظهوری را تقویت می‌کند:

۱- ر. ک. به: نووی، المجموع فی شرح المذهب، ج ۸، ص ۳۹، نشر دارالفکر.

۲- حج: ۲۹

ص: ۱۳

* قرینه نخست؛ قوام و معنا یافتن واژه «طواف» در جمله «وَلْيَطُوفُوا» به این است که طواف کننده احاطه بر چیزی که پیرامون آن طواف می‌کند (کعبه)، داشته باشد؛ به عبارت دیگر، کعبه و خانه‌ای که روی زمین با دست حضرت ابراهیم (ع) بنا شده، برای طواف محوریت و موضوعیت پیدا می‌کند.

واژه شناسان، واژه طواف را اینگونه معنا کرده‌اند.

فیومی، در کتاب «مصباح المنیر»، طواف را به «دور زدن و گشتن پیرامون شیء» معنا کرده و گفته است: «طَافَ بِالْشَيْءِ «يَطُوفُ» «طَوْفًا» و «طَوَافًا» اسْتَدَارَ بِهِ»؛ «طواف کرد به چیزی؛ یعنی پیرامون آن می‌گردد و می‌چرخد.» (۱)

ابن منظور نیز در «لسان العرب» اینگونه آورده است: «وطاف بالقوم وعلیهم طَوْفًا ... اسْتَدَارَ وَجَاءَ مِنْ نَوَاحِيهِ ... و طَافَ بِالْبَيْتِ وَأَطَافَ عَلَيْهِ دَارَ حَوْلِهِ»؛ «برقوم طواف کرد؛ یعنی آنان را دور زد و از نواحی آن آمد و خانه خدا را طواف کرد؛ یعنی برگرد آن چرخید.»

(۲)

بنابر این معنا، «طواف بالبيت» یعنی چرخیدن بر گرد خانه.

* قرینه دوم؛ حرف «باء» در «بالبيت»، به معنای الصاق و تماس باشیء یا شخص است؛ خواه الصاق و تماس حقیقی باشد، خواه مجازی. تماس حقیقی مانند: «أَمْسَيْتُ بِثَوْبِهِ» یعنی پیراهنش را گرفتم. الصاق مجازی مانند: «مَرَرْتُ بِزَيْدٍ» یعنی به زید برخورد کردم.

(۳)

بنابراین، طواف خانه خدا باید الصاق به خانه خدا و احاطه بر آن داشته باشد.

مؤید مطلب فوق، آیات ذیل و روایاتی است که ذکر خواهیم کرد:

۱. وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۴)

«و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم و تعهد بستیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده کنندگان پاکیزه کنند.»

«عهد»، به معنای «امر» است و «تطهیر» به معنای «پاکیزه کردن خانه از هر گونه آلودگی ظاهری و باطنی» است. خداوند به ابراهیم و اسماعیل فرمان داد تا کعبه را از هر گونه شرک و کفر و هر رجس و پلیدی که در اثر بی‌مبالاتی مردم پیدا می‌شود، پاکیزه کنند تا بندگان خدا، پیرامون آن طواف بگزارند. (۵)

۲. وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۶)

«پاکیزه کن خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و عبادت و رکوع کنندگان و سجده کنندگان.»

این دو آیه شریفه که در یکی ابراهیم و اسماعیل مخاطب‌اند و در دیگری ابراهیم، درصدد بیان این مطلب است: «خانه خدا برای طواف کنندگان و عبادت کنندگان آماده شود.»

مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» می‌نویسد: «طائف به کسی می‌گویند که پیرامون چیزی بچرخد و طائفین به کسانی می‌گویند که پیرامون خانه می‌چرخند.» (۷)

بنابراین، ظهور این آیات دلیل بر آن است که کعبه برای طائف، موضوعیت و محوریت دارد و طواف باید پیرامون خانه خدا انجام شود نه بر فضای کعبه و صدق عرفی نیز مؤید این مطلب است.

از این رو، با توجه به این که سطح طبقه بالای مسجدالحرام، بلندتر از بام کعبه است، طواف کننده از طبقه بالا، احاطه و الصاق به کعبه نخواهد داشت و در عرف، به طواف او، «طواف بالبيت» صدق نمی‌کند. بلکه طواف او بر فضای کعبه است.

بالاخره، آیا طواف بر فضای کعبه، «طواف بالبيت» محسوب می‌شود یا نه؟ پرسشی است که در ادله جواز، به پاسخ آن خواهیم

پرداخت.

پاسخ به این استدلال

چند پاسخ به این استدلال داده شده است:

۱. در مقاله‌ای پژوهشی - فقهی، به قلم یکی از علما در باره «طواف از طبقه اول مسجد الحرام» آمده است:

۱- مصباح المنیر، ماده «طوف».

۲- لسان العرب، واژه «طوف».

۳- معانی حروف با شواهدی از قرآن و حدیث، د. سید محمد رامنش، ص ۲۵، حرف «باء»، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

اول ۱۳۷۱

۴- بقره: ۱۲۵

۵- ر. ک. به: المیزان، ج ۱، صص ۴۲۵-۴۲۴؛ فقه القرآن، آیت الله یزدی، ج ۱، ص ۱۸۸

۶- حج: ۲۶

۷- مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۰۲، ذیل آیه ۱۲۵ سوره بقره.

ص: ۱۴

«گرچه ظهور کلاماً مثلاً «طاف بالمکان» آن است که باید آن مکان را محور طواف خود قرارداد، نه جای بالاتر یا پایین‌تر از آن را، لیکن روایت (مرسله صدوق را که ذکر خواهیم کرد)، حاکم بر آن است و به تفسیر و توسعه چیزی پرداخته است که قابلیت توسعه را دارد؛ چنانکه ادله استقبال هم در وجوب محاذات نماز با نفس کعبه ظهور دارد و حداقل برای حاضران در مسجد الحرام چنین است، ولی روایت دست کم صلاحیت توسعه در استقبال را دارد و با توجه به این نکته که مورد و متعلق تکلیف در هر دو مسأله (طواف و استقبال)، کعبه می‌باشد، جداً بعید به نظر می‌رسد که تفاوتی میان این دو وجود داشته باشد.» (۱)

در پاسخ می‌گوییم: این که مرسله صدوق بتواند حاکم بر استدلال بر آیه شریفه باشد، جای بحث دارد.

۲. شاید گفته شود در عرف، بر طواف از طبقه دوم نیز طواف صدق می‌کند و طواف افراد معذور - که راهی جز چرخیدن در طبقه فوقانی ندارند - مصداق طواف شمرده می‌شود.

۳. نمی‌توان طواف برگرد بیت عتیق را، تنها به طواف پیرامون مکان کعبه و یا فضای آن منحصر کرد، بلکه آیه شریفه در پی اثبات این مطلب است که طواف باید برگرد این خانه انجام گیرد، نه خانه‌های دیگر؛ به عبارت دیگر، یعنی برگرد خانه‌ای طواف کنید که ظاهر و باطن آن پاکی است و قداست دارد و دو پیامبر خدا مأمور به طهارت آن شده‌اند. پس آیات یاد شده در صدد نفی طواف بر فضای کعبه نیستند و در منطق گفته‌اند: «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند».

۲. روایات

روایات بسیاری با اسم اشاره و با تعبیر «مَنْ طَافَ بِهِذَا الْبَيْتِ» یا «طَافَ بِالْبَيْتِ» آمده است که ظهور در طواف برگرد کعبه دارد و معنای این ظهور آن است که طواف از طبقات فوقانی و فضای کعبه جایز نباشد.

این روایات در باب ۴، استحباب تکرار طواف و باب ۲۶ قضای حاجت مؤمن (از ابواب طواف) آمده است که به بیان برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. در صحیح ابن ابی عمیر از امام باقر یا امام صادق ۸ چنین آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعَلَمِ، عَنِ أَبِيهِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحَدِهِمَا ۸... فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوْفَ حَوْلَهُ.» (۲)

«... پس خداوند کعبه را در زمین پدید آورد و بر بندگان تکلیف کرد گرد آن بچرخند.»

کلمه «حوله» در این روایت، دلیل بر آن است که «بیت» در روی زمین موضوعیت و محوریت یافته و طواف دور آن بر بندگان لازم شده است.

روایت از لحاظ سند مشکلی ندارد. همه راویان حدیث ثقه هستند.

۲. صحیح اسحاق بن عمار از امام صادق (ع):

«وَعَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ مَنْ طَافَ بِهِذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَمَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ حَتَّىٰ إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمُلتَرَمِ - فَتَبَحَّ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ - قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوْفِ؟ قَالَ نَعَمْ، وَأُخْبِرُكَ بِأَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ قَضَاءً حَاجِهِ الْمُسْلِمِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَطَوَافٍ حَتَّىٰ بَلَغَ عَشْرًا.» (۳)

«اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: کسی که برگرد این خانه یک طواف کند خداوند شش هزار حسنه در نامه عمل او می‌نویسد و شش هزار گناه از او محو و نابود می‌کند و شش هزار درجه به وی می‌دهد. همین که به ملتزم رسید، هفت در بهشت را به روی او می‌گشاید.»

اسحاق بن عمار با شگفتی می‌پرسد: فدایت شوم، همه این‌ها ثواب طواف است؟ امام (ع) فرمود: آری. به بیشتر از این به تو خبر دهم و آن برآوردن حاجت مسلمان است که برتر از طواف و طواف، تا به ده رسید!»

-
- ۱- فاضل، محمد جواد، مقاله پژوهشی - فقهی درباره طواف از طبقه اول مسجد الحرام، ص ۶
 - ۲- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۸۸، ابواب الطواف، باب ۱، ح ۱۱ و ج ۱۳، م ۱۷۷۸۷
 - ۳- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۳، ح ۲۱۷۷۱. باب ۲۶، استحباب اختیار قضاء حاجه المؤمن علی غیرها من القربات حتی العتق و الطواف و الحج المندوب ...

ص: ۱۵

۳. اسحاق بن عمار از امام صادق (ع):

«وَفِي ثَوَابِ الْأَعْمَالِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ ابْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ۸ يَا إِسْحَاقُ، مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَمَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَغَرَسَ لَهُ أَلْفَ شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ، وَكَتَبَ لَهُ ثَوَابَ عِثْقِ أَلْفِ نَسَمَةٍ حَتَّى إِذَا صَارَ إِلَى الْمُلتَزِمِ، فَتَحَ اللَّهُ لَهُ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُ: ادْخُلْ مِنْ أَيِّهَا شِئْتَ. قَالَ: فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، هَذَا كُلُّهُ لِمَنْ طَافَ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَلَا أُخْبِرُكَ بِمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ بَلَى. قَالَ: مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوَافًا وَطَوَافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ». (۱)

«اسحاق بن عمار نقل کرده که امام صادق (ع) فرمود: ای اسحاق، کسی که بر گرد این خانه یک طواف کند، خداوند هزار حسنه در نامه عمل او می‌نویسد: و هزار گناه از او محو می‌کند و هزار درجه به او می‌دهد و هزار درخت برای او در بهشت غرس می‌کند و پاداش هزار بنده آزاد شده برایش می‌نویسد تا آنگاه که به ملتزم رسید، خداوند هشت در بهشت را به رویش می‌گشاید و به او گفته می‌شود: از هر در که می‌خواهی وارد بهشت شو.

اسحاق بن عمار پرسید: فدایت شوم! همه این ثواب‌ها برای کسی است که طواف می‌کند؟ امام (ع) فرمود: آری. به بیشتر از این به تو خبر دهم؟ گفتم: آری. فرمود: کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود بر آورد، خداوند برای او طواف و طواف تا ده طواف می‌نویسد.»

۴. امام صادق (ع):

«يَا إِسْحَاقُ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَافًا وَاحِدًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ...». (۲)

«ای اسحاق، کسی که پیرامون این خانه یک طواف کند، خداوند هزار حسنه برایش می‌نویسد.»

استدلال

چگونگی استدلال به این روایات روشن است. اسم اشاره «هذا» اشاره است به خانه‌ای که روی زمین قرار دارد؛ یعنی کعبه و طواف بر گرد این خانه است که چنین ثواب و پاداش بزرگی دارد.

پاسخ

بی گمان، خواست شریعت، طواف بر محور کعبه است و خداوند می‌خواهد با این عمل، دست بنده‌اش را بگیرد و او را به مقصد برساند و این روایات نیز بر آن دلالت می‌کند و طبیعی است که چنین طوافی به خاطر نزدیکی آن به کعبه، از پاداش و ثواب بیشتری برخوردار است، ولی ظاهر این است که این روایات صرفاً در صدد بیان طواف بر گرد کعبه و ثوابی است که بر آن مترتب است، ولی طواف از طبقه دوم و طواف بر فضای کعبه را نفی نمی‌کنند.

۳. دلیل عقلی

ممکن است جایز بودن طواف از طبقه دوم، برای متصل نبودن آنان به صفوف طواف کنندگان باشد. شاید فقهی در صدق «طواف الکعبه» بر «طواف از طبقه فوقانی» تردید نداشته باشد، ولی از آن جهت که اتصال به جمع طواف کنندگان را ضروری و لازم می‌شمارد، از این رو، طواف از طبقه فوقانی را جایز نمی‌داند؛ چرا که چنین طوافی، فاقد اتصال به جماعت طواف کننده در مطاف است. (۳)

دلیل دیگری که از جهت عقلی می‌توان به آن تکیه کرد، نبود دلیل بر منع طواف از فضای کعبه است.

نتیجه

دلایلی که آوردیم، ظهور در این داشت که کعبه روی زمین، موضوعیت و محوریت برای طواف دارد و می‌بایست طواف بر

پیرامون آن و نه فضای آن، انجام گیرد. بنابراین، طواف در طبقه دوم مسجدالحرام که از کعبه بلندتر است، جایز نیست، ولی همانگونه که ملاحظه کردید، دلایل یاد شده جای نقد داشت و دارای استحکام دلالتی محکمی نبود؛ لذا برخی به دلالت آن‌ها اشکال کرده و ظهور دلالتی آن‌ها را تضعیف نموده‌اند.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۵، ح ۱۷۸۰۷

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، باب ابتداء الکعبه و فضلها، ص ۱۶۰، ح ۲۱

۳- ظهیری، عباس، طواف معذورین، میقات حج، شماره ۶۱، ص ۴۲

ص: ۱۶

فصل دوم: ادله قائلین به جواز

برای جواز طواف از طبقه دوم مسجد و فضای کعبه، ادله‌ای از قرآن، روایات و عقل اقامه شده که به بررسی و نقد آن‌ها می‌پردازیم:

۱. قرآن

«... وَلِيُطَوِّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (۱)

به مقتضای این آیه کریمه، طواف خانه خدا، مأمور به است و بر طواف از طبقه دوم مسجد، عرفاً صدق طواف می‌کند و مصداق امتثال مأمور به اختیاری است و مجزی خواهد بود و معذورین نیازی به طواف نیابی در مطاف نخواهند داشت. (۲)

پاسخ:

در پاسخ به این استدلال می‌توان اینگونه پاسخ داد که: آیه شریفه، در ادله عدم جواز نیز مورد استناد قرار گرفت. در آنجا قرائنی بر شمرده شد (مانند واژه «طواف» و حرف «با» برای الصاق) که ظهور آیه بر لزوم طواف بر محور کعبه را تقویت می‌کرد نه بر فضای آن.

ولی هم چنان که پیش تر گذشت، آیه شریفه در بیان طواف بر گرد کعبه است و می‌گوید: پیرامون بیت عتیق طواف کنید، نه چیز دیگر و در مقام نفی طواف از فضای کعبه نیست. بدیهی است «اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند».

چنانچه به وسیله روایات ثابت شود که کعبه به عنوان قبله مسلمانان و خانه مبارک و هدایت، منحصر در این بنا نیست و تا آسمان‌ها امتداد دارد، آن گاه، این روایات، مفسر آیه شریفه شمرده شده و طواف پیرامون خانه؛ اعم از طواف خانه و فضای آن خواهد بود. آیت الله جوادی آملی - حفظه الله - در ذیل آیه تطهیر (۳) می‌فرماید:

«ممکن نیست اساس کعبه بر اثر حوادث طبیعی یا اجتماعی و سیاسی از بین برود، گرچه ممکن است بخشی از ساختمان آن بر اثر این گونه حوادث ویران شود؛ زیرا قبله و مطاف مسلمانان چهار دیواری کعبه نیست، بلکه آن بُعد مخصوصی است که کعبه در آن واقع است و گرنه لازم می‌آید به هنگام ویرانی بنا بر اثر سیل یا حمله مهاجمانی چون حجاج، اصل قبله از بین رفته باشد.» (۴)

۲. روایات

برخی از روایات ارتفاع کعبه را تا آسمان هفتم می‌دانند. ظهور این نصوص آن است که طواف، ولو در فضای کعبه انجام گیرد، در حقیقت پیرامون آن انجام گرفته و صحیح می‌باشد.

این روایات به چند دسته قابل تقسیم است:

الف: روایات «اساس البیت»

مرسله صدوق:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ (ع): أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا.» (۵)

«شیخ صدوق می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: اساس و پایه خانه خدا از هفتمین طبقه زیرین زمین تا هفتمین طبقه بالای آن است.»

مراد از «زمین سفلی» و «زمین علیا» چیست؟

به فرموده یکی از مفسران (مرحوم آیت الله معرفت)، همانگونه که قرآن کریم آیات متشابه دارد و آیات محکم و باید آیات متشابه به وسیله آیات محکم تفسیر گردد تا مفهوم آن روشن شود، روایات نیز چنین وضعی دارند؛ مفاد برخی از روایات، غامض و پیچیده است و باید با روایات دیگری که مفهوم روشنی دارند تفسیر شود. در این میان، مرسله صدوق از آن دست روایات است که برای روشن شدن مفهوم آن، باید از روایت دیگری کمک گرفت.

پرسش: هفتمین طبقه زیرین زمین و هفتمین طبقه بالای آن، در مرسله صدوق به چه معنا است؟

پاسخ: در معنای روایت، دو احتمال وجود دارد:

۱- حج: ۲۹

۲- ر. ک. به: ظهیری، عباس، طواف معذورین، میقات حج، شماره ۶۱، ص ۳۴

۳- بقره: ۱۲۵ وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۶، صص ۵۵۴ و ۵۵۵، مرکز نشر اسراء، اول ۱۳۸۳

۵- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۶، باب ابتداء الکعبه، ح ۲۳۱۷

ص: ۱۷

الف) مراد از زمین سفلی، طبقات زیرین و تحتانی زمین است که انسان و دیگر موجودات در آن زندگی می‌کنند و آن، زمین علیا است. طبق این تفسیر، روایت ناظر به قامت سفلی کعبه است و به قامت علیایی آن؛ یعنی از زمین علیا تا آسمان اشاره‌ای ندارد. قرینه‌ای که این احتمال را تقویت می‌کند واژه «اساس» در روایت است. «اساس» ظهور در ریشه و بنیان دارد و دلیل بر این است که از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالا، جزو کعبه است و بر الحاق فضا و بالای کعبه به دلالت نمی‌کند. (۱)

در این صورت روایت از موضوع بحث ما خارج است. چون به طبقات زیرین و سفلی کعبه اشاره دارد و ما اکنون درصدد اثبات فضای بالای کعبه و الحاق آن به کعبه هستیم و می‌خواهیم حکم طواف بر فضای مجازی کعبه را به دست آوریم.

ب) مراد از «زمین سفلی»، زمینی است که ما بر آن قرار گرفته‌ایم و مراد از «زمین علیا» آسمان تا طبقه هفتم است و این تعبیری کنایی است از امتداد کعبه در جهت فوقانی آن. در این صورت اساس و پایه کعبه، از زمین تا آسمان هفتم امتداد دارد و محدود به خانه‌ای نیست که به دست ابراهیم خلیل ساخته شد. بنا بر این، همانطور که طواف بر گرد خانه صحیح است، بر فضای خانه نیز صحیح می‌باشد؛ زیرا فضای کعبه ملحق به خود کعبه است. دلیل بر این احتمال، روایت امام کاظم (ع) است.

امام کاظم (ع) در ذیل آیه شریفه *اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ...* (۲) هفت آسمان و هفت زمین را تشریح می‌کند که می‌تواند تفسیری بر روایت صدوق باشد و آن را از اجمال و ابهام بیرون آورد.

عیاشی به سند خود، از حسین بن خالد، از حضرت ابو الحسن (امام کاظم ۷) روایت می‌کند که: آن حضرت کف دست چپش را گشود و سپس دست راست را بر آن نهاد و فرمود:

«هَيْدِهِ أَرْضُ الدُّنْيَا، وَالسَّمَاءُ الدُّنْيَا عَلَيْهَا فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ الثَّانِيَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، وَالسَّمَاءُ الثَّانِيَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ، وَالْأَرْضُ الثَّلَاثَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، وَالسَّمَاءُ الثَّلَاثَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ ... وَالْأَرْضُ السَّابِعَةُ فَوْقَ السَّمَاءِ السَّادِسَةِ وَالسَّمَاءُ السَّابِعَةُ فَوْقَهَا قُبَّةٌ. وَعَرْشُ الرَّحْمَنِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فَوْقَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ...» (۳)

این (دست چپ)، به منزله زمین دنیا است و آسمان دنیا، گنبدوار بر آن قرار گرفته است. زمین دوم، بالای آسمان دنیا واقع شده و آسمان دوم همانند گنبد برفراز آن می‌باشد. زمین سوم بالای آسمان دوم است و آسمان سوم چون گنبد بر روی آن واقع شده است ... و زمین هفتم برفراز آسمان ششم است و آسمان هفتم به مانند گنبد بر بالای آن قرار دارد و عرش خدای رحمان بالای آسمان هفتم می‌باشد. و این است تفسیر فرموده خداوند: خداست آن که هفت آسمان را خلق کرد و زمین را همانند آن‌ها آفرید.

باتوجه به این روایت، مفهوم «أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا» (۴) چنین می‌شود: «ریشه خانه خدا از زمین هفتم سفلی، زمینی که ما در آن زندگی می‌کنیم تا زمین هفتم علیا، زمین آسمان هفتم، امتداد دارد.»

بنابراین، با ضمیمه روایت امام کاظم (ع) به روایت صدوق، به عنوان تفسیری از آن، نتیجه می‌گیریم که کعبه از زمین تا آسمان هفتم امتداد دارد و در این صورت، فضای بالای کعبه، حکم کعبه را پیدا می‌کند.

سند روایت

اشکالی که ممکن است استدلال به روایت را تضعیف کند، مرسله بودن آن است.

در اینجا این پرسش مطرح است که: آیا روایات مرسله‌ای که شیخ صدوق نقل کرده، معتبر است؟

آیت الله سبحانی پژوهشی در روایات مرسله شیخ صدوق کرده‌اند که با مرور آن، می‌توان به پاسخ این پرسش دست یافت:

الف) عده‌ای مراسیل شیخ را مطلقاً حجت می‌دانند؛ مانند سید بحر العلوم و بهاء الدین عاملی، شارح فقیه که شیخ صدوق را عادل و خبر عادل را حجت می‌دانند. سلیمان بحرانی نیز می‌گوید: جمعی از اصحاب، مراسیل صدوق را توصیف به صحت می‌کنند؛ مانند علامه (در کتاب مختلف)، شهید (در شرح ارشاد) و محقق داماد.

ب) برخی نیز حجیت مراسیل شیخ را مشروط می‌دانند و می‌گویند: اگر اسناد ساقط شده عادل بوده‌اند، روایت حجت است و الا حجت نیست. ولی اسناد ساقط شده نزد شیخ صدوق عادل بوده اند. (۵)

۱- فاضل، محمد جواد، مقاله پژوهشی - فقهی درباره طواف از طبقه اول مسجد الحرام، ص ۶

۲- طلاق: ۱۲

۳- تفسیر عیاشی، ج ۲، صص ۱۵۹-۱۶۰، ح ۷۲

۴- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۶، باب ابتداء الکعبه، ح ۲۳۱۷

۵- اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، صص ۹۷ و ۹۸

ص: ۱۸

ج) قول سوّمی به نقل از آیت الله مقتدایی است که از مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی نقل کرده:

مرسلات صدوق بر دو قسم‌اند: بعضی از مرسلات است که می‌گوید: «روی عن النبی وروی عن الصادق» ودر جایی می‌گوید: «قال النبی و یا قال الصادق کذا». این نیز مرسله است. اما مرسله‌ای که مرحوم صدوق با آن مقام علمی و با آن مقام تقوایی قبول کرده و به پیغمبر اسناد می‌دهد، کمتر از مرسلات ابن ابی عمیر نیست. ابن ابی عمیر کسی است که «لا یروی الا عن ثقه» و برایش اعتبار قائل هستیم. آیا مرسلات صدوق که به پیغمبر و امام اسناد می‌دهد، کمتر از مرسله ابن ابی عمیر است؟ لذا ایشان با این استحکام، این مرسله را مورد اعتبار و اعتماد می‌داند و شاهد می‌آورد که مرحوم صاحب ریاض از همین روایت مرسله به نص متواتر تعبیر می‌کرده است. پیداست نص متواتر به مرسله‌ای تعبیر می‌شود که کاملاً مورد اعتماد و پذیرفتنی باشد. (۱)

در این روایت، وقتی مرحوم صدوق با جمله «قال الصادق (ع)» مطلب را به آن امام بزرگوار نسبت داده؛ بدین معنا است که صدور آن، از امام (ع) برای شیخ محرز و مسلم بوده است.

دلالت روایت

اگر معنای روایت صدوق همان روایت امام کاظم (ع) باشد، دلالت آن بر کفایت طواف از طبقه فوقانی مسجدالحرام روشن است؛ زیرا اساس و ریشه کعبه در زمین است و ارتفاع آن تا آسمان هفتم امتداد می‌یابد. در این صورت، فضای کعبه به منزله خود کعبه است و تمام آثار به آن ملحق می‌شود. و اگر احتمال نخست صحیح باشد، روایت قابل استدلال نیست.

ب: روایات تربیع کعبه

روایات نقل شده در این باب، ضمن بیان فلسفه مربع و چهار گوش بودن کعبه، آن را موازی بیت المعمور و بیت المعمور را موازی عرش خدا می‌دانند و از این روایات برداشت می‌شود که کعبه تا اعماق آسمان‌ها امتداد دارد:

«وَقَدْ رَوَى أَنَّهُ إِنَّمَا سُمِّيَتْ كَعْبَةً لِأَنَّهَا مَرْتَعَةٌ، وَ صَارَتْ مَرْتَعَةً لِأَنَّهَا بِحِذَاءِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مَرْتَعٌ، وَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مَرْتَعًا لِأَنَّهُ بِحِذَاءِ الْعَرْشِ وَ هُوَ مَرْتَعٌ، وَ صَارَ الْعَرْشُ مَرْتَعًا لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ؛ وَ هِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ». (۲)

«شیخ صدوق (رحمه الله علیه) گوید: روایت شده که کعبه را کعبه نامیدند؛ چون مربع است و مربع است، چون در برابر و موازی بیت المعمور است که آن هم مربع است و بیت المعمور مربع است، چون در برابر عرش قرار گرفته که آن هم مربع است و عرش مربع است، چون کلماتی که اسلام بر آن بنا شده چهار تا است و آن عبارت است از: «سُبْحَانَ اللَّهِ» و «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «اللَّهُ أَكْبَرُ».

برخی از مفسران، در تبیین این روایت می‌نویسند:

«مفاد کلام بلند و نورانی امام صادق (ع) این است که حقیقت تسیحات اربعه - که نظام هستی بر آن‌ها مبتنی است - موجب تحقق عرش مربع می‌شود و تکوّن آن، باعث تحقق بیت المعمور و بالأخره بیت معمور باعث تحقق کعبه در عالم طبیعت می‌شود؛ یعنی آنچه در عالم طبیعت است، الگویی از عالم مجردات تام است و عالم مجردات تام نیز الگویی از اسماء حسنی الهی است که فوق تمام است. خلاصه این که، آن نظام ربّانی به ترتیب درجات وجودی، مایه تحقق نظام عقلی، مثالی و طبیعی است.

باتوجه به روایت یاد شده، معنای این حدیث که «کعبه از جایگاه خویش تا اعماق آسمان قبله است»؛ «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِ جَهَا إِلَى السَّمَاءِ» (۳) نیز آشکار می‌شود؛ زیرا اگرچه ظاهر این حدیث بر وجوب رویکرد به این بُعد عمودی، به عنوان حکم فقهی دلالت دارد، اما در باطن آن، بر ارتباط وجودی میان عوالم طبیعت و مثال و عقل حکایت می‌کند. (۴)

سند روایت مرسله است و همان حرف‌هایی که در مورد مرسلات صدوق گفته شد، در اینجا نیز تکرار می‌شود.

ج: روایات فلسفه هفت شوط

این روایات، ضمن بیان فلسفه هفت شوط، کعبه را در امتداد و موازی بیت المعمور شمرده است:

«وَفِي الْعِلَلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حِزَامٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَمِيدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ حَنَانِ بْنِ سَيْدِيرٍ، عَنْ أَبِي حَفْزَةَ الثُّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ۸ قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عَلِيٍّ صَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَرَدُّوا عَلَيْهِ وَقَالُوا:

۱- مجله فقه، ص ۱۴۹، شماره ۵۸، سال ۱۳۸۷

۲- من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۲۴، باب ۶۱، باب علل الحج، ح ۵۴۰، چاپ دارصعب بیروت ۱۴۰۱ ق.

۳- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۹

۴- تفسیر تسنیم، ج ۶، صص ۵۵۲ و ۵۵۵

ص: ۱۹

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَكَانَ لَا يَحْبُبُهُمْ عَنْ نُورِهِ فَحَبَّبَهُمْ عَنْ نُورِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ عِوَامٍ، فَلَمَّا ذُوقُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ فَرَحِمَهُمْ وَتَابَ عَلَيْهِمْ وَجَعَلَ لَهُمُ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَجَعَلَهُ مَثَابَةً وَجَعَلَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ تَحْتَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَجَعَلَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمَّا فَصَارَ الطَّوْفُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ لِكُلِّ أَلْفٍ سَنَةٍ شَوْطًا وَاحِدًا. (۱)

«ابوحزمه ثمالی از امام سجاد (ع) پرسید: چرا طواف هفت دور است؟ امام فرمود: خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین خلیفه قرار می‌دهم. فرشتگان اعتراض کرده، گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد می‌کند و خون می‌ریزد؟! خداوند فرمود: من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید و خداوند که تا آن زمان فرشتگان را از نور خود پنهان نمی‌کرد، آنان را هفت هزار سال از نور خود در حجاب قرار داد. فرشتگان (از کرده خود) پشیمان شده، هفت هزار سال به عرش خداوند پناه بردند. پس خداوند به آنها ترحم کرد و توبه‌شان را پذیرفت و بیت المعمور را در آسمان چهارم برای آنان محل اجتماع قرارداد و بیت الله الحرام را زیر آن محل اجتماع و محل امن برای مردم ساخت. بدین صورت، هفت شوط طواف بر بندگان خدا واجب شد. برای هر هزار سال یک طواف.»

همانطور که ملاحظه گردید، این روایت نیز کعبه را در امتداد و موازی بیت المعمور شمرد و مفهوم آن این است که کعبه تا بیت المعمور امتداد دارد.

د: روایات قبله و نماز بر کوه ابوقیسیس

این نوع روایات در باب قبله، به امتداد قبله در جهت فوقانی اشاره دارد و نماز بر کوه ابوقیسیس که بلندتر از کعبه و مشرف بر آن است را صحیح می‌داند.

* ۱. روایت عبد الله بن سنان: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ عَنِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۸ قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ: صَدَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ الْعَصِيرِ فَهَلْ يُجْزِي ذَلِكَ وَالْكَعْبَةَ تَحْتِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ.»

(۲)

«... عبد الله بن سنان گوید: مردی از امام صادق (ع) پرسید: نماز عصر را بالای کوه ابوقیسیس خواندم، در حالی که کعبه پایین قرار گرفته بود، آیا مجزی است؟ حضرت فرمودند: آری. کعبه از جایگاه فعلی اش تا آسمان امتداد دارد.»

* ۲. روایت ابن مسکان: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ جَمَاعَةٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ (خَالِدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ) قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ لَا بَأْسَ.» (۳)

«ابن مسکان از خالد بن ابو اسماعیل نقل کرده که گفت: به امام صادق (ع) گفتم: مردی بالای کوه ابوقیسیس روبرو قبله نماز می‌گزارد، (آیا نماز او صحیح است؟) حضرت فرمود: اشکالی ندارد.»

* ۳. روایت امام صادق (ع): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَجَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَجَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيَا... وَمَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَّى إِلَى الْكَعْبَةِ إِلَى أَيِّ جَوَانِبِهَا شَاءَ... وَمَنْ كَانَ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَصَلَّى فَإِنَّ الْكَعْبَةَ قِبْلَةٌ مَا فَوْقَهَا إِلَى السَّمَاءِ...» (۴)

«خداوند- تبارک و تعالی- کعبه را قبله اهل مسجد قرار داد و مسجد را قبله برای اهل حرم و حرم را قبله برای اهل دنیا... کسی که در مسجد الحرام حضور دارد، به سوی کعبه نماز بگردد. در هر جانبی که می‌خواهد بایستد و کسی که بالای کوه ابوقیسیس قرار دارد به سمت کعبه نماز بخواند، همانا کعبه قبله است تا آسمان...»

چگونگی استدلال

در چگونگی استدلال به روایت یاد شده گفته‌اند:

۱. کعبه به عنوان قبله، تا آسمان‌ها امتداد دارد؛ «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ».

۲. از شرایط نماز، استقبال و روبه‌روی کعبه ایستادن است و تفاوتی نمی‌کند که کعبه مقابل نمازگزار باشد؛ مانند کسی که در مسجد الحرام نماز می‌خواند و یا کعبه بالاتر از نمازگزار باشد؛ مانند کسی که در زیرزمین مسجد الحرام به نماز ایستاده

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۳۲، ح ۱۷۸۷۵

۲- وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۳۹، ح ۵۳۳۵

۳- وسائل الشیعه، ج ۴، باب جواز الصلاه علی اُبی قیس، باب ۱۸، ص ۳۳۹، ح ۵۳۳۵

۴- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۵

ص: ۲۰

است و یا کعبه پایین تر از نماز گزار قرار گیرد؛ مانند کسی که بر کوه ابوقبیس نماز می‌خواند. بنابراین، در مورد نماز تنها به سمت قبله بودن، شرط صحت نماز است و تفاوتی نمی‌کند که جایگاه نماز گزار بالاتر یا پایین تر از کعبه باشد.

مشکلی در استدلال به روایات در مورد نماز وجود ندارد، اما آیا در مورد طواف هم چنین است؟ صغرای قضیه؛ یعنی امتداد کعبه تا آسمان‌ها مسلم است، اما کبرای قضیه؛ یعنی معامله نماز با طواف از این روایت به دست نمی‌آید. مگر به کمک و ضمیمه روایت «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» که به آن خواهیم پرداخت. در این صورت، صغرا و کبرای قضیه درست خواهد شد. صغرای قضیه؛ یعنی امتداد کعبه تا آسمان‌ها را از روایت فوق می‌فهمیم و کبرای قضیه را از روایتی که طواف را به منزله نماز می‌خواند به دست می‌آوریم. بنابراین، با توجه به تمام بودن صغری و کبرای قضیه؛ یعنی امتداد کعبه تا آسمان و بودن طواف مانند نماز، نتیجه می‌گیریم همانطور که طواف در صحن مسجد الحرام صحیح است، از طبقات فوقانی مسجد و در فضای کعبه نیز جایز خواهد بود.

ه- طواف به منزله نماز

روایت دیگری، طواف را به منزله نماز می‌شمارد. همچنان که کعبه برای نماز به عنوان قبله از دو سوی بالا و پایین امتداد دارد، برای طواف نیز چنین است.

از پیامبر خدا (ص) چنین روایت شده است:

«الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَحَلَّ فِيهِ النَّطْقَ». (۱)

«طواف خانه خدا، نماز است، جز آن که خدای تعالی در طواف، سخن گفتن را حلال کرده است.»

سند روایت

این روایت، تنها از طریق شیعه و در کتاب «عوالی اللئالی» آمده است.

محدث نوری در مستدرک الوسائل (۲) و علامه حلی در نهج الحق و کشف الصدق (ص ۴۷۲) نیز این روایت را به نقل از عوالی نقل کرده‌اند. بنابراین، سند ضعیف است، ولی استناد مشهور فقها به آن، موجب جبران ضعف سند روایت می‌شود؛ مانند:

* شیخ طوسی؛ «الخلافا» (ج ۲، ص ۳۲۳).

* علامه حلی؛ «تذکره الفقهاء» (ج ۸، ص ۸۵)، در شرط بودن ستر و طهارت برای طواف.

* ابن ادریس؛ (در سرائر)، با این که گفته‌اند او به خبر واحد عمل نمی‌کند، اما نقل شده که بر طبق این حدیث فتوا داده است.

* شهید ثانی؛ «مسالك الافهام» (ج ۲، ص ۳۲۸) و نیز «روض الجنان» (ج ۱، ص ۵۳)، در مورد شرط طهارت برای طواف.

* محقق اردبیلی؛ «مجمع الفوائد و البرهان» (ج ۱، ص ۶۵ و ج ۷، ص ۸۹)، وی فرموده است: طواف بر گرد خانه، نماز به حساب می‌آید. بنا بر این، آنچه در نماز شرط است، در طواف نیز شرط می‌باشد، جز آنچه به وسیله دلیل خارج می‌گردد.

* سید علی طباطبایی؛ «ریاض المسائل» (ج ۶، ص ۵۲۳) او می‌گوید: تشبیه طواف به نماز، چنین اقتضا می‌کند که در تمام احکام و از جمله در پاکیزه بودن از نجاست، با نماز شرکت داشته باشد.

* فاضل هندی؛ «کشف اللثام» (ج ۵، ص ۴۰۷).

* کاشف الغطاء؛ «کشف الغطاء» (ج ۱، ص ۱۷۸ و ...).

گرچه سید محمد عاملی (۳) روایت را از نظر سند قاصر و از نگاه متن مجمل دانسته، هم چنین محقق سبزواری (۴) آن را غیر مستند و غیر حجت شمرده است ولی صاحب مفتاح الکرامه (۵) سخن مدارک را رد کرده، می‌گوید: ضعف سند با عمل مشهور اصحاب جبران می‌شود.

۱- احسانى، ابن ابى جمهور، عوالى اللئالى، نشر سيدالشهدا، قم، ۱۴۰۵ ق.؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۴۵۹؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص

۸۷

۲- ج ۹، ص ۴۱۰، باب ۳۸، ح ۱۱۲۰۳

۳- مدارک الأحکام، ج ۱، ص ۱۲

۴- ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۶۲۷

۵- ج ۱، ص ۷

ص: ۲۱

افزون بر این، شباهت‌های فراوانی میان نماز و طواف وجود دارد که عمومیت حدیث شامل آن‌ها می‌شود، لیکن مواردی که از مختصات نماز است باید استثنا شود.

در هر صورت، تردیدی نیست که مشهور فقها به این حدیث استناد جسته‌اند و بدین ترتیب ضعف سند آن جبران می‌گردد.

دلیل تعارض، روایت نزول فرشتگان برای طواف

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا أَكْثَرَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ إِنَّهُ لَيَنْزِلُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، فَيَأْتُونَ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فَيَطُوفُونَ بِهِ، فَإِذَا هُمْ طَافُوا بِهِ نَزَلُوا فَطَافُوا بِالْكَعْبَةِ، فَإِذَا طَافُوا بِهَا أَتَوْا قَبْرَ النَّبِيِّ (ص) فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَوْا قَبْرَ الْأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ أَتَوْا قَبْرَ الْحُسَيْنِ (ع) فَسَلَّمُوا عَلَيْهِ، ثُمَّ عَرَجُوا وَ يَنْزِلُ مِثْلَهُمْ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» (۱)

«امام صادق (ع) فرمود: خداوند هیچ مخلوقی را بیشتر از فرشتگان نیافرید. هر روز هفتاد هزار فرشته بر گرد بیت المعمور طواف می‌کنند. سپس فرود می‌آیند و بر گرد کعبه طواف می‌کنند. آنگاه به سوی قبر پیامبر (ص) می‌آیند و بر آن حضرت سلام می‌کنند. سپس به قبر امیر مؤمنان رفته، به حضرت سلام می‌کنند. از آنجا به قبر حسین (ع) می‌روند و بر آن حضرت سلام می‌کنند. آنگاه به سوی آسمان عروج می‌کنند و بعد از آن، گروه‌های دیگری همانند آنان این اعمال را انجام می‌دهند و این برنامه تا روز قیامت ادامه دارد...»

استدلال

از این روایت استفاده می‌شود که فرشتگان به زمین می‌آیند و پیرامون خانه به طواف می‌پردازند، و این دلیل بر این است که ملاک در طواف خود خانه و کعبه است و گرنه نیازی برای نزول آنان به زمین نبود.

در پاسخ باید گفت: با روایت یاد شده، چنین مطلبی ثابت نمی‌شود؛ زیرا ممکن است نزول فرشتگان به زمین، به منظور حضور در جمع مؤمنان طواف کننده باشد.

البته این نکته قابل انکار نیست که طواف بر گرد خانه، از نزدیک، بر طواف بر فضای آن، از آسمان، برتری دارد و چه بسا چنین طوافی، از اجر و پاداش بیشتری برخوردار باشد. (۲)

۳. دلیل عقلی

اگر طواف در محلی که بالاتر از ارتفاع کعبه است جایز نبود، می‌بایست ارتفاع و محدوده بالاتر از کعبه هم، از حدود طواف به‌شمار می‌آمد و در این صورت، لازم می‌آمد شارع همانطور که مساحت معینی از زمین مسجد الحرام را به عنوان محدوده مطاف تعیین کرده، محدوده ارتفاع را نیز به عنوان حد طواف بیان می‌کرد، در حالی که چنین مطلبی را بیان نکرده و دلیلی به دست ما نرسیده است. بنابراین، از این سخن کشف می‌کنیم که اشکالی بر طواف از ارتفاع بالاتر از کعبه وارد نیست. (۳)

دلیل عمده قائلین به عدم جواز، «بالاتر بودن سطح مسجد الحرام از سطح کعبه» بود:

* شافعی در مورد دلیل فتوای خود می‌گفت: «فإن جعل سقف المسجد أعلى لم يجز الطواف على سطحه»؛ «اگر ارتفاع خانه رفیع‌تر و بلندتر از سطح مسجد باشد- همچنان که امروز چنین است- طواف بر سطح مسجد جایز نیست.»

* آیت الله صافی گلپایگانی: اگر طواف در طبقه دوم، بالاتر از کعبه باشد، نایب بگیرند.

* آیت الله سیستانی: چنانچه احراز شود که طبقه دوم بالاتر از کعبه است، طواف از بالا کفایت نمی‌کند.

در پاسخ این نظریه باید گفت: لازمه این سخن آن است- هم چنان که علامه در تذکره فرموده- اگر- العیاذ بالله- روزی کعبه ویران شد، طواف پیرامون عرصه آن درست نباشد، در حالی که چنین چیزی بعید است (وکسی چنین فتوایی نداده است).

جمع بندی

طواف از طبقه دوم مسجد الحرام یا فضای مجازی کعبه، از مسائل مستحدثه بوده و فاقد پیشینه در منابع فقهی است، جز علامه حلی که در نقد شافعی در تذکره اشاره‌ای به مسأله کرده‌اند.

در میان فقهای شیعه، پیرامون مسأله سه فتوا وجود داشت؛ «عدم جواز»، «جواز» و «احتیاط».

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۷۵، بَابُ اسْتِحْبَابِ زِيَارَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۷، ح ۱۹۴۱۹
- ۲- فاضل، محمد جواد، مقاله پژوهشی - فقهی درباره طواف از طبقه اول مسجد الحرام، ص ۶
- ۳- همان.

ص: ۲۲

در میان اهل سنت نیز دو قول بود؛ «جواز» و «عدم جواز» که دلایلی برای هر دو دیدگاه بیان شد. برای عدم جواز، به آیات قرآن و روایات استدلال شده؛ آیاتی چون: (وَلْيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ). (۱) و (أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ...). (۲) در این آیات قرائنی بود که دلالت بر طواف برگرد کعبه می‌کرد نه برفضای مجازی آن؛ مانند: کلمه «طواف» که به معنای پیرامون شیء دور زدن است.

و مرحوم شیخ طبرسی در مجمع البیان آورده بود: «طائف به کسی می‌گویند که پیرامون چیزی بچرخد.» مطلب دیگر که با عنوان «قرینه دوم» به آن پرداخته شد، حرف «با» در «بالبیت» بود که در اصل به معنای الصاق - تماس باشیء یا شخص - است؛ خواه الصاق حقیقی باشد، خواه مجازی.

و پاسخ داده شد که طواف برگرد بیت عتیق، طواف را منحصر به آن مکان نمی‌کند، بلکه آیات شریفه در پی اثبات این است که طواف باید برگرد این خانه انجام گیرد نه خانه‌های دیگر و درصدد نفی طواف برفضای کعبه نمی‌باشند. در منطق گفته شده که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.

دلیل دیگر، روایاتی بود مانند «صحیح ابن ابی عمیر» و «صحیح اسحاق بن عمار» که می‌گفت: پیرامون این خانه بچرخید. کلمه «حول» و «هذا» را قرینه‌ای بر لزوم طواف پیرامون کعبه گرفته بودند.

در پاسخ به این نوع استدلال گفته شد، ظاهر این است که این روایات صرفاً در صدد بیان طواف برگرد کعبه و ثواب مترتب بر آن هستند، ولی طواف از طبقه دوم و طواف بر فضای کعبه را نفی نمی‌کنند.

دلیل دیگری می‌گفت: ممکن است عدم جواز طواف از طبقه دوم، به جهت عدم اتصال به صفوف طواف کنندگان باشد. ادله جواز

برای جواز طواف بر فضای خانه و طبقه دوم نیز دلیلی اقامه شد که به نظر می‌رسد از قوت بیشتری برخوردار بود؛ مانند:

آیه شریفه (وَلْيُطَوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) و روایاتی که ارتفاع کعبه را تا آسمان هفتم می‌دانست.

ظهور این نصوص آن بود که طواف، ولو در فضای خانه انجام گیرد، در واقع پیرامون خانه انجام گرفته و صحیح است؛ مانند مرسله صدوق که به اساس البیت اشاره داشت و با ضمیمه روایت امام کاظم ۷ به عنوان تفسیر مرسله صدوق، بنیان کعبه را از زمین تا آسمان می‌دانست.

روایات «تریع کعبه» و «فلسفه هفت شوط»

- روایات یاد شده، ضمن بیان «فلسفه مربع بودن کعبه» و نیز «فلسفه هفت شوط بودن طواف»، کعبه را موازی بیت المعمور و بیت المعمور را موازی عرش می‌دانست و این حاکی از امتداد کعبه تا اعماق آسمان‌ها بود.

- روایات قبله و نماز بر کوه ابوقبیس که به امتداد قبله در جهت فوقانی اشاره داشت و نماز بر کوه ابوقبیس - که بلندتر از کعبه و مُشرف بر آن است - را صحیح می‌دانست.

- روایتی که طواف را به منزله نماز می‌شمرد؛ «الطَّوَّافُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ» و استناد مشهور فقها به آن؛ یعنی همانطور که کعبه برای نماز به عنوان قبله از بالا و پایین امتداد دارد، برای طواف نیز چنین است.

پس مجموع این روایات، دلالت داشت که کعبه از زمین تا آسمان‌ها امتداد دارد.

و طواف مانند نماز است؛ یعنی همانطور که نماز را در ارتفاع می‌توان خواند؛ مانند کوه ابوقبیس، طواف را نیز از فضای کعبه و طبقه دوم، با صدق عرفی، می‌توان انجام داد.

دلیل عقلی

اگر طواف در بالاتر از ارتفاع کعبه جایز نبود، باید ارتفاع هم از حدود طواف به شمار می‌آمد؛ همانگونه که مساحت معینی از زمین مسجد الحرام را به عنوان محدوده مطاف تعیین کرده است. این‌ها دلایلی بود که در حدّ توان و بضاعت علمی به آن اشاره شد، لیکن بحث همچنان درخور پژوهش و تحقیق است و امید می‌رود که پژوهشگران گام‌های بلندتر را بردارند!

۱- حج: ۲۹

۲- بقره: ۱۲۵

نماز مسافر در اماکن چهارگانه (۱)

مشهور میان فقهای متأخر این است که مسافر در چهار مکان میان قصر و تمام مخیر است و براساس فتوای این فقها، این مکان‌ها از قاعده «لزوم قصر» خارج‌اند. البته این حکم مخالفانی نیز دارد و این اختلاف، ناشی از اختلاف و گوناگونی روایات در این باب است؛ از همین رو، نظریه‌ها و دلایل ایشان را در بخش‌های جداگانه زیر مطرح و به بررسی خواهیم گذاشت:

چکیده

مشهور میان فقهای متأخر این است که مسافر در چهار مکان میان قصر و تمام مخیر است و براساس فتوای این فقها، این مکان‌ها از قاعده «لزوم قصر» خارج‌اند. البته این حکم مخالفانی نیز دارد و این اختلاف، ناشی از اختلاف و گوناگونی روایات در این باب است؛ از همین رو، نظریه‌ها و دلایل ایشان را در بخش‌های جداگانه زیر مطرح و به بررسی خواهیم گذاشت:

* نظریه و فتوای وجوب قصر:

صاحبان این نظریه، مرحوم صدوق، فاضل بهبهانی، سید بحر العلوم و قاضی ابن براج هستند. آنان نظریه خود را به متقدمین از اصحاب (اصحاب ائمه) نسبت داده‌اند.

* نظریه وجوب اتمام:

گفته‌اند رأی و نظریه مرحوم سید مرتضی و ابن جنید بر این بوده که ادله ایشان بررسی خواهد شد.

* نظریه تخیر با افضلیت اتمام:

چنانکه اشاره شد، مشهور فقهای متأخر (از شیخ طوسی تا کنون)، این نظریه را برگزیده‌اند.

مقدمه

در این نوشتار، به بیان «حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه، از جهت قصر و اتمام» خواهیم پرداخت و مراد ما از «مکان‌های چهارگانه»، به‌طور اجمال «مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی» است.

همانگونه که گفتیم، در این بحث، سه نظریه مطرح کرده‌اند: ۱. قصر ۲. اتمام ۳. تخیر؛ البته با برتری و افضلیت اتمام.

در اینجا کوشیده‌ایم اقوال، ادله و وجوه جمع میان آن‌ها را از کلمات فقهای بزرگوار گردآوریم و با دسته‌بندی جامع و روشن، به مخاطب ارائه کنیم تا فاضلان و اندیشمندان این فن، با استفاده از آن، حکم مسأله را استخراج کنند.

اهمیت مسأله و فواید و اهداف آن

از برکات انقلاب اسلامی، در بُعد معنوی، آسان‌سازی زیارت، ارائه خدمات به زائران، اطلاع‌رسانی و تبیین تاریخ و معارف و اماکن متبرکه زیارتی است؛ به ویژه مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی (ع). از سوی دیگر، از مطالبی که ذهن زائران این چهار مکان را به خود مشغول کرده، یافتن پاسخ این پرسش است که: «آیا نماز مسافری که قصد اقامت ده روز نکرده، قصر است یا تمام؟» هرچند پاسخ این پرسش در مناسک حج و رساله‌های عملیه، به شکل فتوا و مجمل آمده، لیکن جای پاسخ تفصیلی، با تمسک به مبانی، مدارک و اقوال، به‌ویژه برای روحانیان و زائران فرهیخته و عالم، خالی است. اهمیت این مطلب، آنگاه روشن و واضح می‌شود که بدانیم بیشترین پرسش‌های زائران حج، عمره مفرده و عتبات عالیات پیرامون همین مسأله است.

از آنجاکه در این مسأله، روایات متعدّد به ظاهر متعارض و با مدلول‌های مختلف وجود دارد؛ و همین امر سبب تعدد آرا و به وجود آمدن سه قول گردیده؛ شایسته است با دقت و تأمل، این روایات را که به‌حسب مفاد و قائل، به سه دسته تقسیم گردیده بررسی کنیم و کلمات فقها را در دلالت، ظهور و وجوه جمع میان آن‌ها، به تفصیل و با دسته‌بندی مناسب ارائه نماییم؛ تا فرهیختگان و فاضلان،

پس از ملاحظه این گفتارها و اشکالات و پاسخ‌ها، به جمع‌بندی درست و به تبع آن، به قول حق دست یابند.

پیشینه پژوهش

فقه‌های گرانقدر ما، از زمان مرحوم کلینی تاکنون، در بحث «صلاه المسافر» و برخی در «کتاب الحج» به این مسأله پرداخته‌اند؛ گروهی تنها فتوای خود را گفته‌اند و گروهی دیگر به‌طور اجمال، روایات مسأله را آورده، حکم مسأله را از آن‌ها برداشت و استخراج کرده‌اند و سرانجام گروهی دیگر به تفصیل بحث کرده، به استنباط حکم مسأله پرداخته‌اند.

ص: ۲۵

البته گروهی دیگر از فقها نیز در این باره کتاب مستقل نوشته‌اند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به سه مورد اشاره کرد:

۱. «رساله فی قصر الصلاه فی الأماکن الأربعة»، شیخ بهایی. (۱)

۲. «رساله فی القصر و الإتمام فی الأماکن الأربعة»، شیخ یوسف بحرانی. (۲)

۳. «رساله تنبیه الکرام فی ترجیح القصر علی التمام فی الأماکن الأربعة العظام»، شبر ابن محمد مشعشی حویزی. (۳)

و فقیهانی که در این باره مباحث مشروح داشته‌اند:

صاحب حدائق، (۴) وحید بهبهانی، (۵) صاحب ریاض، (۶) میرزای قمی، (۷) نراقی، (۸) صاحب جواهر، (۹) سبزواری، (۱۰) شیخ

عبدالکریم حائری، (۱۱) صاحب مفتاح الکرامه، (۱۲) اردبیلی، (۱۳) شیخ محمد حسین اصفهانی، (۱۴) سید ابوالحسن اصفهانی،

(۱۵) حجت (کوهکمری)، (۱۶) بروجردی، (۱۷) حکیم، (۱۸) میلانی (۱۹) و خویی (۲۰). ۴

البته کلمات فقهایی که در این رساله مورد استفاده قرار گرفته، منحصر در افراد یاد شده نیست و حسب مورد، به کتب قدما (۲۱)

مراجعه و با ذکر نشانی، کلام و نظر ایشان نیز آورده شده است.

پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی:

پرسش اصلی (در اثبات اصل حکم): «نماز مسافر در اماکن چهارگانه، از جهت قصر یا اتمام و یا تخیر میان این دو، چه حکمی

دارد؟»

پرسش فرعی (بیان موضوع حکم): «مراد از اماکن اربعه، که در روایات، با تعبیرهای گوناگون آمده، کجاست؟»

توضیح: وقتی از میان اقوال، قول به «تخیر در اماکن چهارگانه» برگزیده شد، نوبت به موضوع شناسی و بیان مراد از اماکن اربعه

می‌رسد؛ به عبارت دیگر، تبیین محدوده هر یک از این چهار مکان در این بحث، از اهمیتی ویژه برخوردار است و از آنجا که اصل

موضوع از موضوعات مستنبطه نیست؛ بلکه باید ادله را بررسی کنیم تا موضوع را دریابیم که مثلاً مکه است یا مسجد الحرام؟ و بعد

از اثبات موضوع، دیگر خود مکه یا مسجد الحرام، از موضوعات مستنبطه نیست؛ بلکه از قضایای خارجی است. لذا با توجه به این

مطلب و پس از مراجعه به ادله، در می‌یابیم که محدوده این اماکن در روایات به گونه‌های مختلف بیان گردیده و به تبع آن، اقوال و

احتمالات مطرح شده از سوی فقها، مختلف است:

۱. مکه جدید یا قدیم مسجد الحرام جدید یا قدیم.

۲. مدینه جدید یا قدیم مسجد النبی جدید یا قدیم.

۳. مسجد کوفه یا شهر کوفه.

۴. حائر حسینی یا حرم سیدالشهدا.

البته ما در این نوشتار، به علت کثرت مباحث مربوط به اثبات اصل حکم، تنها به پاسخ پرسش اصلی پرداخته و بحث و تبیین

موضوع این مسأله را به فضلا و طلاب دیگر وا می‌گذاریم.

مباحث این نوشته:

بخش نخست: قول به قصر؛ که شامل قائلین به این قول و ادله طرح شده از سوی ایشان است.

از آنجا که یکی از ادله قائلین به قصر «اصل تقصیر در نماز مسافر» است مباحث پیرامون اصل در این مسأله، در بخش اول آورده

شده است.

بخش دوم: قول به اتمام؛ که شامل قائلین به این قول و ادله طرح شده از سوی ایشان است.

بخش سوم: قول به تخیر با افضلیت اتمام؛ که شامل دسته بندی قائلین و کلمات ایشان و ادله مطرح شده از ایشان است.

از آنجا که این قول به نوعی حد وسط دو قول دیگر است و ادله آن در جمع بندی و وجوه جمع بین تمام روایات مورد استفاده علما قرار گرفته، مبحث جمع بندی (اعم از جمع عرفی، بحث تعارض و مرجحات) نیز در این بخش مطرح می‌گردد. گفتنی است در هر بخش، روایاتی که به عنوان دلیل آن قول مطرح شده، با دسته بندی کلمات فقها، دلالت آن مطرح گردیده است.

بخش نخست: قول به قصر و ادله آن

فقهای که نظریه به وجوب قصر داده‌اند:

- ۱- «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، ج ۱۷، ص ۱۰۰
- ۲- همان مدرک، ج ۱۷، ص ۱۰۱
- ۳- همان مدرک، ج ۴، ص ۴۴۸
- ۴- «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۳۸ به بعد.
- ۵- «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۷ به بعد؛ «الحاشیه علی مدارک الأحکام»، ج ۳، ص ۴۲۱ به بعد.
- ۶- «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل»، ج ۴، ص ۳۷۴ به بعد.
- ۷- «مناهج الاحکام»، ص ۷۴۴ به بعد.
- ۸- «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۸، ص ۳۰۴ به بعد.
- ۹- «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»، ج ۱۴، ص ۳۲۹ به بعد.
- ۱۰- «مذهب الاحکام»، ج ۹، ص ۲۹۸ به بعد.
- ۱۱- «کتاب الصلاه»، ص ۶۵۰ به بعد.
- ۱۲- «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»، ج ۱۰، ص ۲۹۷ به بعد.
- ۱۳- «مجمع الفوائد و البرهان فی شرح إرشاد الاذهان»، ج ۳، ص ۴۱۹ به بعد.
- ۱۴- «صلاه المسافر»، ص ۱۶۸ به بعد.
- ۱۵- «صلاه المسافر»، ص ۱۹۵ به بعد.
- ۱۶- «النجم الزاهر فی صلاه المسافر»، ص ۹۵ به بعد.
- ۱۷- «البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر»، ص ۳۲۲ به بعد.
- ۱۸- «مستمسک العروه الوثقی»، ج ۸، ص ۱۷۹ به بعد.
- ۱۹- «محاضرات فی فقه الامامیه»، ج ۱، ص ۳۰۲ به بعد.
- ۲۰- «موسوعه الامام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۳۹۵ به بعد.
- ۲۱- به عنوان نمونه: «تذکره الفقها»، «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب»، «الخلاف»، «جمل العلم والعمل»، «ذکر الشیعه فی احکام الشریعه»، «المعتبر فی شرح المختصر»، «السرائر الحاوی ...» و ...

ص: ۲۶

از عالمان و بزرگان که نظریه به وجوب قصر داده‌اند، عبارت‌اند از: شیخ صدوق، (۱) وحید بهبهانی، (۲) سید بحر العلوم (سید مهدی طباطبایی) (۳) و قاضی ابن براج (۴) ۴ و از میان فقهای معاصر، می‌توان از آیت الله شبیری زنجانی نام برد. دلایل قائلین به قصر در اماکن چهارگانه

* دلیل نخست: شهرت وجوب قصر در نزد اصحاب ائمه:

مرحوم وحید بهبهانی، نظر و رأی مرحوم صدوق را، مشهور در نزد فقهای ائمه: دانسته (۵) و دلیل این نسبت را ظهور روایت علی بن مهزیار و سعد بن عبدالله می‌داند. بنابراین، از آنجا که مرحوم وحید در نسبت دادن شهرت به اصحاب ائمه: به این دو روایت استناد کرده و صاحب جواهر (۶) نیز به آن اشاره می‌کند؛ لذا بحث در بررسی دلیل اول، بر محور دلالت این دو روایت و پاسخ فقها از آن‌ها است. در اینجا، به تبعیت از ایشان، بحث را در دلیل اول، پیرامون این دو روایت مطرح می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، به جهت پیوستگی مطالب در دلیل اول، ابتدا متن این دو روایت را مطرح نموده، سپس دلالت آن‌ها را، در باره شهرت در نزد اصحاب ائمه:، به پژوهش و بررسی می‌گذاریم. البته تمام بحث، به شهرت مستفاد از این دو روایت منحصر می‌شود؛ چرا که حدیث ابن مهزیار مباحثی دارد که در بخش سوم (قول به تخییر) بررسی خواهد شد.

دو روایت مورد استناد

الف) صحیحه علی بن مهزیار:

«قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي ۸ أَنَّ الرُّوَايَةَ قَدْ اخْتَلَفَتْ عَنِ آبَائِكَ فِي الْإِثْمَامِ وَ التَّقْصِيرِ لِلصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ ... وَلَمْ أزلْ عَلَى الْإِثْمَامِ فِيهِمَا إِلَى أَنْ صَدَرْنَا مِنْ حَجَّنَا فِي عَامِنَا هَذَا فَإِنَّ فُقَهَاءَ أَصْحَابِنَا أَشَارُوا عَلَيَّ بِالتَّقْصِيرِ إِذَا كُنْتُ لَأَنْوَى مَقَامَ عَشْرِهِ ... (۷)»

ب) صحیحه سعد بن عبد الله:

«قَالَ سَأَلْتُ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ عَنْ تَقْصِيرِ الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الْمَشَاهِدِ الْأَرْبَعَةِ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَالْكُوفَةَ وَقَبْرِ الْحُسَيْنِ (ع) وَالَّذِي رَوَى فِيهَا فَقَالَ أَنَا أَقْصِرُّ وَكَانَ صَفْوَانُ يُقْصِرُّ وَابْنُ أَبِي عَمِيرٍ وَ جَمِيعُ أَصْحَابِنَا يُقْصِرُونَ». (۸)

بررسی این دو روایت از نظر دلالت:

مرحوم وحید بهبهانی، (۹) خوبی (۱۰) و بحرانی (۱۱) دو روایت یاد شده را دلیل بر شهرت وجوب قصر در میان اصحاب ائمه: دانسته‌اند و مرحوم اصفهانی (۱۲) (شیخ الشریعه) شهرت (عملی و فتوایی) مستفاد از این دو روایت را؛ یکی از مبعادات قول به تخییر شمرده است.

اشکال ۱:

مرحوم نراقی، (۱۳) صاحب ریاض (۱۴) گفته‌اند: شهرت تنها در فعل و عمل اصحاب و نه در رأی و فتوای ایشان است. آنان معتقدند عمل اصحاب تأکیدی است بر جواز تقصیر و عدم تعیین اتمام؛ به عبارت بهتر، اصحاب یکی از افراد واجب تخییری را اختیار کرده‌اند.

پاسخ اشکال ۱:

چگونه ممکن است که مشهور اصحاب؛ مانند ابن ابی عمیر، صفوان، ابن نوح و بلکه همه اصحاب، افضلیت اتمام را رها کنند و تقصیر مرجوح را برگزینند و در پاسخ علی بن مهزیار، او را امر به قصر کنند؟! (۱۵)

اشکال ۲:

صاحب جواهر، نه تنها دو روایت بالا را صریح در شهرت وجوب قصر [نزد اصحاب ائمه] ندانسته بلکه ظهوری هم برای آن‌ها قائل نیست و می‌فرماید:

«چه بسا استمرار این مه‌زیار بر تمام خواندن در زمان [تَحْرِیر] دلیل بر شهرت و معروفیت تَخیر و افضلیت اتمام در آن دوران باشد.»

(۱۶)

پاسخ اشکال ۲:

- ۱- «من لایحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۱۲۸۳؛ «الخصال»، ص ۲۵۲، حدیث ۱۲۳
- ۲- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۲۰۴
- ۳- کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، شماره ۷۰۰۸ کتاب الصلاه، مصباح: المشهور بین أصحابنا تخییر المسافر بین القصر و الاتمام، ورقه ۱۷۴
- ۴- «المهذب»، ص ۱۱۰
- ۵- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۸
- ۶- «جواهر الکلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۰
- ۷- «تهذیب الاحکام»، ج ۵، ص ۴۲۸، حدیث ۱۴۸۷؛ «الکافی»، ج ۴، ص ۵۲۵، حدیث ۸؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۲۴، ح ۱۱۳۴۶
- ۸- «کامل الزیارات»، باب ۸۱، ص ۲۴۸، حدیث ۷؛ «مستدرک الوسائل»، ج ۶، ص ۵۴۶، حدیث ۳
- ۹- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۷
- ۱۰- «موسوعه الامام خویی»، ج ۲۰، ص ۴۰۱
- ۱۱- «حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۱۱، صص ۴۴۱ و ۴۴۲
- ۱۲- «احکام الصلاه لشیخ الشریعه»، ص ۲۸۴
- ۱۳- «مستند الشیعه»، ج ۸، ص ۳۱۱
- ۱۴- «ریاض المسائل»، ج ۴، ص ۳۸۰
- ۱۵- «حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۴۱
- ۱۶- «جواهر الکلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۰

ص: ۲۷

اگر در نزد اصحاب و جوب قصر متعین نبود؛ اولاً: چگونه است که تقصیر به همه اصحاب نسبت داده شده و چه وجهی در جواب ایشان به علی بن مهزیار وجود خواهد داشت؛ و اصولاً چرا در جواب علی بن مهزیار، او را مخیر در قصر و اتمام ندانستند و ثانیاً، کلام ابن مهزیار مبنی بر ضیق نفسش [قد ضقت بذلك حتی أعراف رأیک] معنا نخواهد داشت؛ چرا که او یکی از افراد واجب تخییری را امثال کرده و از تکلیف واقعی، بریء الذمه شده است. (۱) و علامه مجلسی (۲) اشکال ۳:

مرحوم اصفهانی (شیخ الشریعه) با این که مستفاد از این دو روایت را شهرتِ عملی و فتوایی اصحاب ائمه: می‌داند؛ اما این شهرت را کاشف از عمل نکردن ایشان به روایات اتمام ندانسته و می‌نویسد: «چه بسا مستند شهرت، عدم وصول روایات اتمام به دست ایشان باشد تا بر طبق مقتضای آن فتوا دهند؛ چرا که در آن زمان، بر خلاف عصر حاضر، همه روایات نزد همه راویان نبوده است.» (۳) * دلیل دوم: صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع است که گوید:

«سَأَلْتُ الرَّضَا (ع) عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ تَقْصِيرًا أَوْ تَمَامًا فَقَالَ قَصَّرَ مَا لَمْ تَعْرِمْ عَلَيَّ مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ...» (۴)

بررسی دلالتی

همان طور که مرحومان وحید بهبهانی، خوبی و میرزای قمی فرموده‌اند: «این صحیح صراحت دارد در اینکه مسافر باید نماز خود را در مکه و مدینه مادام که قصد اقامت ده روز نکرده شکسته بخواند.» (۵) البته مرحوم سبزواری (۶) آن را ظاهر در وجوب قصر می‌داند.

اشکال

در مقابل، برخی از فقها؛ مانند علامه حلی، (۷) صاحب وسائل، (۸) حکیم، (۹) صاحب جواهر (۱۰) و اصفهانی، (۱۱) معنا و مراد آن را بیان یکی از افراد واجب تخییری می‌دانند و منافاتی میان این روایت و ادله تخییر و ارجحیت اتمام، قائل نیستند. محقق حلی اضافه می‌کند که: گویا امام (ع) می‌فرماید:

«وجوب تعینی اتمام در حق مسافر، تنها در جایی است که قصد اقامت می‌کند.» (۱۲)

پاسخ مرحوم اصفهانی به این اشکال

مرحوم اصفهانی، در ادامه بیان گذشته، پاسخی مطرح می‌کند مبنی بر این که شاید ظاهر سؤال، قابل چنین حملی باشد؛ اما در پاسخ، امام (ع) «قَصَّرَ مَا لَمْ تَعْرِمْ عَلَيَّ مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ»، مجالی برای تصرف در ظهور «قَصَّرَ» وجود ندارد و شکسته خواندن در جایی که قصد اقامت نشده و اتمام در فرض قصد اقامت، متعین و ثابت است. (۱۳)

* دلیل سوم: در صحیح علی بن مهزیار از محمد بن ابراهیم حُضینی آمده است که گفت:

«اسْتَأْمَرْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ۸ فِي الْإِتْمَامِ وَ التَّقْصِيرِ، قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْحَرَمَيْنِ فَأَنْوِ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ أَتَمَّ الصَّلَاةَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَقْدَمُ مَكَّةَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ يَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ، قَالَ أَنُو مَقَامَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ أَتَمَّ الصَّلَاةَ.» (۱۴)

بررسی دلالتی روایت

مرحومان وحید بهبهانی و اشتهاوردی (۱۵) در فرض «عدم قصد اقامت ده روز»، روایت را دال بر تعین قصر می‌دانند؛ و معنای حدیث طبق بیان مرحوم وحید، چنین است: «اتمام تنها در جایی مشروعیت دارد که قصد اقامت داری، اگر می‌توانی اقامت داشته باشی تمام بخوان و اگر نمی‌توانی اقامت کنی، باید قصر بخوانی.» (۱۶)

کلام مرحوم شیخ طوسی در معنای روایت

در نگاه مرحوم شیخ، بهترین معنا از روایت، این است که بگوییم: «تمام خواندن نماز برای مسافر، با صرف نیت اقامت ده روز

امکان پذیر است، هر چند که علم به عدم اقامت داشته باشد و این ویژگی از خصائص این اماکن است.» (۱۷)

- ۱- «احکام الصلاه لشیخ الشریعه»، ص ۲۸۷؛ «الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۴۲
- ۲- «بحار الانوار»، ج ۸۶، ص ۸۳
- ۳- «احکام الصلاه لشیخ الشریعه»، ص ۲۸۸
- ۴- «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۳؛ ح ۱۳۷۴؛ «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۴۴۳؛ «تهذیب الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۷
- ۵- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۹؛ «موسوعه الامام الخویی»، ج ۲۰، ص ۴۰۱؛ «مناهج الاحکام»، ص ۷۵۸
- ۶- «مهدب الأحکام»، ج ۹، ص ۳۰۰
- ۷- «مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه»، ج ۳، ص ۱۳۴
- ۸- «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۳
- ۹- «مستمسک عروه الوثقی»، ج ۸، ص ۱۸۱
- ۱۰- «جواهر الکلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۴
- ۱۱- «صلاه المسافر» للإصفهانی، ص ۱۶۹
- ۱۲- «المعتبر فی شرح المختصر»، ج ۲، ص ۴۷۷
- ۱۳- «صلاه المسافر» للإصفهانی، ص ۱۶۹
- ۱۴- «تهذیب الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۷؛ ح ۱۴۸۴؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۲۸؛ تعبیر صحیح از مرحوم وحید بهیانی است.
- ۱۵- «مدارک العروه للإشتهدی»، ج ۱۹، ص ۳۷۸
- ۱۶- «الحاشیه علی مدارک الأحکام»، ج ۳، ص ۴۲۷؛ «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۱۹۰
- ۱۷- «تهذیب الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۷، ذیل روایت ۱۴۸۳

ص: ۲۸

اشکال بر معنای شیخ

قائل شدن به این معنا به هیچ وجه صحیح نیست؛ چرا که قصد اقامت ده روز با علم به خروج (تا حد مسافت شرعی) جمع نمی‌شود و اکتفا کردن به صرف قصد و نیت اقامت، مخالف اجماع فقها است و آن چه در توجیه آن ذکر گردیده؛ مبنی بر این که این ویژگی از خصائص این اماکن است، غریب و بعید است. (۱)

* دلیل چهارم: صحیحه معاویه بن عمار است که گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ مَكَّةَ فَأَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ قَالَ (ع): فَلْيَقْصِرِ الصَّلَاةَ مَا دَامَ مُحْرِمًا». (۲)

بررسی دلالت روایت

مرحومان سید ابوالحسن اصفهانی و سبزواری، روایت را از جمله ادله وجوب قصر به حساب آورده‌اند و میرزای قمی، آن را غیر قابل خدشه سندی و دلالتی و متعین در وجوب قصر، مطرح می‌کند. (۳)

حمل شیخ و پیروانش

مرحومان شیخ و نراقی، روایت را حمل بر جواز قصر نموده و گفته‌اند: در صدد بیان یکی از افراد واجب تخیری است. (۴)

اشکال بر این حمل

صاحب حدائق، (۵) بر تأویل اصحاب مبنی بر جواز قصر، ایراد گرفته و این خبر و سایر اخبار دال بر تقصیر را متعین در قصر می‌داند. مرحوم خوبی در خصوص معنای روایت می‌فرماید:

«باید مراد از این روایت و علم به آن را به اهلش واگذار کرد؛ چرا که کسی به تفصیل در اتمام و تقصیر بین احرام و احلال قائل نشده [یعنی هرگاه مکلف محرم بود وظیفه‌اش قصر است و هنگامی که محلل بود، می‌تواند تمام هم بخواند] و شاید امر به قصر که در اینجا منوط به «مادام محرم» شده، به خاطر نوعی مشابهت با عامه است که قائل به قصر مطلقاً هستند؛ بنابراین، روایت حمل بر تقیه می‌شود. البته به هر حال این روایت امکان معارضه با سایر اخبار را نخواهد داشت؛ چرا که قطع داریم فرقی میان اتمام و قصر در احرام و غیر آن نیست». (۶)

* دلیل پنجم: صحیحه ابو ولاد حناط است که گفت:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنِّي كُنْتُ نَوَيْتُ حِينَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ أَنْ أُقِيمَ بِهَا عَشْرًا فَأَتَمَمْتُ الصَّلَاةَ، ثُمَّ بَدَأَ لِي أَنْ لَا أُقِيمَ بِهَا فَمَا تَرَى لِي أَيُّكُمْ أَمْ أَقْصِرُ، فَقَالَ لِي: إِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ الْمَدِينَةَ وَصَلَّيْتَ بِهَا صِلْمًا وَاحِدَةً فَرِيضَةً بَتَمَامٍ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْصِرَ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ حِينَ دَخَلْتَهَا عَلَى نَيْتِكَ فِي التَّمَامِ وَلَمْ تُصَلِّ فِيهَا صِلْمًا وَاحِدَةً بَتَمَامٍ حَتَّى يَدَا لَكَ أَنْ لَا تُقِيمَ فَأَنْتَ فِي تِلْكَ الْحَالِ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ فَأَنْوِ الْمَقَامَ عَشْرًا وَأَتَمِّمْ وَإِنْ لَمْ تَنْوِ الْمَقَامَ عَشْرًا فَاقْصِرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا مَضَى لَكَ شَهْرٌ فَأَتَمِّمْ الصَّلَاةَ». (۷)

بررسی دلالت روایت

در جایی که امام ۷، مدینه الرسول ۹ را با دیگر شهرها و اماکن یکسان دانسته و در پاسخ پرسش، به گونه‌ای کلی حکم مسافر را بیان می‌کنند؛ در حالی که اگر برای این شهر خصوصیتی در جهت تخیر بین اتمام و قصر با افضلیت تمام وجود داشت، حتماً متذکر می‌شدند و مورد پرسش را بی‌پاسخ نمی‌گذازدند؛ بنابراین، با توجه به کلام میرزای قمی، مبنی بر تمامیت سندی و دلالتی، روایت دلالت بر وجوب تعینی قصر در اماکن یاد شده دارد. (۸)

اشکال اول

مرحوم شیخ (۹) این روایت را مانند دیگر روایات، دال بر تعین قصر دانسته و حمل بر یکی از افراد واجب تخیری کرده است.

پاسخ مرحوم خوبی

- ۱- «مناهیج الأحكام»، ص ۷۵۸؛ «بحار الأنوار»، ج ۸۶، ص ۹۴
- ۲- «تهذیب الاحکام»، ج ۵، ص ۴۷۴؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۲۵، حدیث ۱۱۳۴۵
- ۳- «ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد»، ج ۲، ص ۴۱۳؛ «صلاه المسافر للسید الإصفهانی»، ص ۱۹۷؛ «مناهیج الأحکام»، ص ۷۵۸
- ۴- «تهذیب الاحکام»، ج ۵، ص ۴۷۴، ذیل حدیث ۱۶۶۸؛ «مستند الشیعه»، ج ۸، ص ۳۰۹
- ۵- «حدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۴۹
- ۶- «موسوعه الإمام خویی»، ج ۲۰، ص ۴۰۱
- ۷- «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۰۹؛ «تهذیب الأحکام»، ج ۳، ص ۲۲۱؛ «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۴۳۸
- ۸- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۱۹۲؛ «مناهیج الأحکام»، ص ۷۵۸
- ۹- «تهذیب الاحکام»، ج ۵، ص ۴۲۷، ذیل حدیث ۱۴۸۳ و ص ۴۷۴

ص: ۲۹

این حمل، در موردی مانند صحیح ابو ولاد که در باره مدینه وارد گردیده، درست نیست؛ زیرا روایت، در فرض «عدم قصد اقامت»، ظاهر بلکه معین در قصر است. (۱)

اشکال دوم: اگر نصوص تقصیر، منحصر در این صحیحه بود، امکان داشت چنین بگوییم: پرسش و پاسخ، معطوف به جهت عدول از نیت اقامت و تفصیل بین اتیان نماز چهار رکعتی و عدم آن است. بنابراین، روایت در صدد بیان حکم عام است برای تمام مکان‌ها، به نحو کبرای کلی، بی آنکه نظر به این مورد خاص داشته باشد و امام (ع) نظر به جهت سؤال داشته (که عدول از نیت اقامت باشد) و نه به مورد بحث ما (که مدینه الرسول است). در حالی که نصوص دیگر نیز وجود دارد و منحصر در این صحیحه نیست. (۲)

پاسخ: حمل روایت بر امری کلی، به طوری که شامل مورد سؤال نشود؛ باطل و برای هر تأمل کننده‌ای واضح و روشن است. (۳)
ردّ پاسخ:

لازمه تخصیص مورد، مانع از آن نیست که حکم امام (ع) در روایت را کلی بدانیم؛ (۴) یعنی اگر حکم وجوب قصر را کلی و برای همه شهرها بدانیم، در این صورت بنا بر تخییری دانستن نماز در مدینه، شهر پیامبر (ص)، باید مورد سؤال را که شهر مدینه است، از حکم خارج کنیم و این نتیجه مانع آن نمی‌شود که در مقام جمع بین ادله، این روایت را بر آن حمل کنیم.
اشکال سوم:

روایت دلالت دارد بر قصر خواندن نماز در شهر مدینه و منافاتی با اخبار دال بر تخییر در مسجدین ندارد؛ به عبارت دیگر، این روایت مانع از قول به تخییر در مساجد نیست. (۵)

پاسخ مرحوم بهبهانی

مرحوم وحید بهبهانی این نظریه را که روایت حمل شود بر نماز در غیر مسجد النبی تا منافاتی با اخبار دال بر تخییر در مسجدین نداشته باشد، فاسد شمرده و می‌گوید:

«اولاً: از روایات باب، اتمام در شهر مکه و مدینه استفاده می‌شود.

ثانیاً: با این فرض که اختصاص به مسجد داشته باشد، شکی نیست که اصحاب در مسجد نماز می‌گزاردند.

اگر کسی بگوید روایت در مورد نماز خواندن در شهر مدینه و غیر مسجد النبی است ولو اینکه همه اصحاب در مسجد نماز می‌گزاردند.

در پاسخ او باید گفت: طبق این بیان، روایت به فرض نادر حمل گردیده و این باطل است و اصولاً ترک استفصال هنگام جواب از سؤال در اینجا، آن هم مدینه الرسول و نماز در مسجد النبی (ص) که همگان خواستار درک فضیلت و کثرت نماز در آن هستند، افاده عموم می‌کند و شامل حکم مذکور در روایت می‌شود. (۶)

* دلیل ششم: صحیح علی بن حدید، که گوید به امام رضا (ع) عرض کردم:

«إِنَّ أَضْيَحَابَنَا اِخْتَلَفُوا فِي الْحَرَمَيْنِ فَبَعْضُهُمْ يَقْصِرُ وَبَعْضُهُمْ يُتِمُّ وَ أَنَا مِمَّنْ يُتِمُّ عَلَى رِوَايَةِ قَد رَوَاهَا أَصْحَابُنَا فِي التَّمَامِ وَ ذَكَرْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَانَ يُتِمُّ قَالَ رَجَمَ اللَّهُ ابْنَ جُنْدَبٍ ثُمَّ قَالَ لِي لَا يَكُونُ الْإِتْمَامُ إِلَّا أَنْ تَجْمَعَ عَلَى إِقَامَةِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ صَلَّى النَّوَافِلِ مَا شِئْتَ قَالَ ابْنُ حَدِيدٍ وَ كَانَ مَحَبَّتِي أَنْ يَأْمُرَنِي بِالْإِتْمَامِ». (۷)

بررسی دلالت روایت

مرحومان وحید بهبهانی، بحرانی و خویی، روایت را صریح در وجوب تعینی قصر می‌دانند. (۸)

اشکال مرحوم شیخ طوسی

روایت، تنها وجوب تعیینی اتمام را نفی می‌کند؛ به عبارت دیگر، گویا احتمال برداشت وجوب وجود داشته که امام (ع) وجوب اتمام در این دو حرم شریف را در فرض «عدم اقامت»، نفی می‌کند؛ مرحوم شیخ بر این معنا چنین استدلال کرده است:

۱- «موسوعه الامام خوبی»، ج ۲۰، ص ۳۹۶

۲- «موسوعه الامام خوبی»، ج ۲۰، ص ۳۹۶

۳- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۱۹۳

۴- «مستمسک العروه الوثقی»، ج ۸، ص ۱۸۱

۵- همان.

۶- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۱۹۳

۷- «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۳، حدیث ۱۱۳۷۵، نکته قابل ذکر این است که تعبیر صحیحه از مرحوم «سبزواری» در «مهذب الاحکام»، ج ۹، ص ۳۰۰ است.

۸- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۱۹۰؛ «الحدائق الناضره»، ج ۱۱، ص ۴۴۸؛ «موسوعه الامام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۳۹۶

ص: ۳۰

علی بن حدید، در انتهای روایت، به این مطلب اشاره می‌کند که «دوست داشتم، امام (ع) مرا به تمام خواندن امر فرماید. بنابراین، بیان نموده که او طالب وجوب اتمام بوده، ولی امام (ع) او را به آن امر نفرموده است.»

ایشان در ادامه می‌افزاید: روایت، دلالت بر وجوب تقصیر ندارد و در نهایت، جواز قصر در کنار مشروعیت اتمام است؛ چرا که ترحم امام ۷ نسبت به عبدالله به جنذب، با عدم مشروعیت اتمام در این اماکن ناسازگار است؛ زیرا اگر امام ۷ به نحو وجوب، به شکسته خواندن در این اماکن امر کرده بودند؛ دیگر بر ابن جنذب که مخالف ایشان بوده، ترحم نمی‌کردند. (۱)

مرحوم حکیم (۲) و میرزای قمی (۳) نیز به نوعی به این اشکال اشاره می‌کنند.

رد اشکال

بحرانی و خویی [روایت را صریح در وجوب قصر دانسته و بر این نظریه‌اند که آن، قابل حمل بر جواز تقصیر در کنار مشروعیت اتمام نیست. صاحب حدائق در توضیح این مطلب می‌افزاید:

«ظهور کلام ابن حدید در این است که او تمایل داشت در تمام خواندن آزاد باشد و بدون نیت اقامت هم بتواند تمام بخواند، اما امام (ع) در پاسخ او فرمود: اتمام تنها بعد از قصد اقامت، میسر است؛ یعنی تمام خواندن، تنها به نیت اقامت ده روز معلق شده است.» (۴)

* دلیل هفتم: دو صحیحہ معاویه بن وهب

– «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ التَّقْصِيرِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَ التَّمَامِ فَقَالَ لَا تُتِمَّ حَتَّى تَجْمَعَ عَلَى مُقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَقُلْتُ إِنَّ أَصْحَابَنَا رَوَوْا عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَامِ فَقَالَ إِنَّ أَصْحَابَكَ كَانُوا يَدْخُلُونَ الْمَسْجِدَ فَيَصِیْلُونَ وَيَأْخُذُونَ نِعَالَهُمْ وَيَخْرُجُونَ وَ النَّاسُ يَسْتَقْبِلُونَهُمْ يَدْخُلُونَ الْمَسْجِدَ لِلصَّلَاةِ فَأَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَامِ.» (۵)

– «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): مَكَّةُ وَ الْمَدِينَةُ - كَسَائِرِ الْبُلْدَانِ، قَالَ: نَعِيمٌ، قُلْتُ: رَوَى عَنْكَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّكَ قُلْتَ لَهُمْ أَنْمُوا بِالْمَدِينَةِ لِخَمْسٍ؛ فَقَالَ: إِنَّ أَصْحَابَكُمْ هَؤُلَاءِ كَانُوا يَقْدَمُونَ فَيَخْرُجُونَ مِنَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ الصَّلَاةِ فَكَرِهْتُ ذَلِكَ لَهُمْ فَلِهَذَا قُلْتُهُ.» (۶)

بررسی دلالتی این دو روایت

عالمانی چون سبزواری، (۷) بحرانی، (۸) صاحب ریاض، (۹) و اشتهاوردی (۱۰)، ۴، روایت را ظاهر در وجوب قصر و معارض ادله تخیر می‌دانند.

اشکال

برخی دیگر از فقها، با این که این دو روایت را از جمله ادله قائلین به وجوب قصر شمرده‌اند، ولی آن را حمل کرده‌اند به وجوب اتمام در جایی که مسافر قصد اقامت کند و گفته‌اند در فرض عدم اقامت ده روز، وجوب اتمام، تعین ندارد؛ بلکه تخیری است، بنابراین، روایات یاد شده، با جواز حاصل از ادله وجوب تخیری معارضه و منافاتی ندارد؛ یعنی ذو احتمالین است و از ادله قائلین به قصر خارج می‌گردد. از میان قائلین به قصر، می‌توان به کلام علامه حلی در «المنتهی المطلب»، (۱۱) محقق حلی در «المعتبر»، (۱۲) مقدس اردبیلی در «مجمع الفوائد و البرهان»، (۱۳) مجلسی اول (محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی) در «روضه المتقین»، (۱۴) شیخ طوسی در «تهذیب» (۱۵) و شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» (۱۶) اشاره کرد.

معنای ذیل دو روایت

از آنجاکه قائلین به قصر، به صدر دو روایت استناد جسته و با توجه به ذیل، دلیل خود را کامل کرده و اوامر اتمام را بر تقیه حمل نموده‌اند؛ ناگزیریم تمام مطالب مربوط به این دو روایت را در این قسمت مطرح کنیم تا با نگاهی به صدر و ذیل و کلمات فقها درباره آن، وجه دلالت واضح تر گردد.

بعضی از فقها ذیل دو روایت گذشته را حمل بر تقیه می‌کنند که البته مخالفانی نیز دارد. اکنون دنبال بحث را اینگونه پی می‌گیریم:

- ۱- «تهذیب الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۷، ذیل روایت علی بن حدید.
- ۲- «مستمسک العروه الوثقی»، ج ۸، ص ۱۸۲
- ۳- «مناهج الأحکام»، ص ۷۵۷
- ۴- «الحدائق الناضره فی...»، ج ۱۱، ص ۴۴۹
- ۵- «تهذیب الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۸؛ «الاستبصار»، ج ۲، ص ۳۳۲؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۴، حدیث ۱۱۳۷۷
- ۶- «علل الشرائع»، ص ۴۵۴، حدیث ۱۰؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۱، حدیث ۱۱۳۶۹
- ۷- «مهذب الأحکام»، ج ۹، ص ۲۹۹
- ۸- «الحدائق الناضره»، ج ۱۱، ص ۴۵۴
- ۹- «ریاض المسائل»، ج ۴، ص ۳۷۵
- ۱۰- «مدارک العروه»، کتاب الصلاه، صلاه المسافر، مسأله ۱۱، ص ۳۷۸
- ۱۱- «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب»، ج ۶، ص ۳۶۶
- ۱۲- «المعتبر فی شرح المختصر»، ج ۲، ص ۴۷۷
- ۱۳- «مجمع الفائده و البرهان»، ج ۳، ص ۴۲۳
- ۱۴- «روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه»، ج ۲، ص ۶۲۷
- ۱۵- «تهذیب الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۸
- ۱۶- «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۴، حدیث ۱۱۳۷۶؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۲، ذیل حدیث ۱۱۳۶۹

ص: ۳۱

فقهایی که اوامر «اتمام» را حمل بر تقیه کرده‌اند:

۱. مرحوم وحید بهبهانی، (۱) روایت را دالّ بر وجوب قصر دانسته و با توجه به ذیل آن، اوامر دال بر اتمام را تقیه‌ای می‌داند. اشکال

مرحومان صاحب ریاض (۲) و نراقی (۳) این معنا را با اخبار دال بر اتمام، معارض دانسته‌اند؛ اخباری که به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را حمل بر تقیه نمود.

۲. مرحوم حکیم (۴) نیز عنوانی را که در برخی از روایات باب (۵) موجب شده است امر به «اتمام» تعلق گیرد، همین مورد خاص مطرح شده در ذیل روایت می‌داند؛ یعنی ذیل این روایت را شاهی بر تقیه‌ای بودن اخبار دالّ بر اتمام می‌شمارد. وجه تمایز و فرق این دو چیست؟

توضیح: مرحوم وحید بهبهانی احادیثی را که به گونه‌ای تمام خواندن نماز در این اماکن را مشروع می‌دانند اعم از روایات دال بر تخیر و روایات دال بر اتمام با توجه به ذیل روایت، بر تقیه حمل نموده؛ اما مرحوم حکیم تنها روایات دال بر حتمیت اتمام را حمل بر تقیه می‌کند.

تقیه‌ای دانستن روایات قصر

مرحوم خوبی، بعد از نقل اخبار تقصیر و در مقام تعارض، این روایات را حمل بر تقیه می‌کند و یکی از ادله خود بر این حمل را [به‌عنوان دلیل سوم]، صحیحه معاویه بن وهب می‌داند و در توضیح روایت، می‌نویسد: «دلالت روایت بر تقیه‌ای بودن امر امام (ع) بر قصر و مشروعیت تمام فی نفسه واضح و روشن است؛ زیرا اگر مشروع و صحیح نبود، مجرد خروج و رویارویی با عامه [در هنگام خروج]، از مسوغات اتمام به حساب نمی‌آمد و این، همان امر به ترک نماز در آن روز خواهد بود! بنابراین، باید گفت: خود این بیان، شاهدی درستی استناد به اوامر تقصیر است و الا چگونه امام (ع) امر به اتمام فرموده، در حالی که مأمور به نیست؟!» (۶)

چنانکه ملاحظه شد، ذیل روایت، بنا به گفته بعضی از فقها، شاهد است بر تقیه‌ای بودن روایات اتمام و تخیر و طبق نظر بعضی دیگر، شاهد تقیه‌ای بودن روایات اتمام است. بنابر نظر سوم، شاهد و دلیل تقیه‌ای بودن روایات تقصیر است.

اجنبی دانستن ذیل دو روایت

گروهی از فقها، ذیل روایت را بیگانه از ما نحن فیه می‌دانند؛ مرحوم بحرانی در این باره می‌گوید:

«وقتی امام (ع) اتمام را منحصر به اقامت ده روز می‌داند، سؤال کننده اعتراض کرده، می‌گوید: اصحاب روایت کرده‌اند که شما امر به اتمام کرده‌اید، ولو قصد اقامت ده روز نکنند.»

امام (ع) در پاسخ می‌فرماید:

«من از جهت مقام و منزلت آن مکان، امر به اتمام نکردم، بلکه از باب مصلحت دیگر و دفع ضرر از شیعیان بوده؛ چرا که ایشان وقتی قصد اقامت ده روز نمی‌کردند، قصر خوانده و از مسجد خارج می‌شدند...»

از این بیان استفاده می‌شود که «اتمام» در این فرض با ما نحن فیه فرق دارد و امر به اتمام در این روایت، مخصوص افرادی است که قصر می‌خوانند و سریع خارج می‌شوند؛ ولی اتمام در این باب، عام است، همانگونه که شیخ (۷) در ذیل روایت، کلام امام (ع) را مختص کسانی دانسته که با عامه نماز می‌خوانند و در هنگام نماز از مسجد خارج می‌شوند، تنها برای این افراد، وجوب اتمام مطرح می‌گردد، اما برای دیگران مانعی از ترک امر امام (ع) نیست؛ چرا که امر به اتمام در این باب، تخیری است و امر به اتمام در این روایت، حتمی است.» (۸)

صاحب ریاض، نراقی و سید ابوالحسن اصفهانی ۴ نیز به این مطلب اشاره دارند. (۹)

* دلیل هشتم: روایت عمار بن موسای سباطی می گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْحَائِرِ قَالَ لَيْسَ الصَّلَاةُ إِلَّا الْفَرْضُ بِالتَّقْصِيرِ وَلَا تُصَلُّ النَّوَافِلَ». (۱۰)

- ۱- «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۱۹۲ و ص ۱۹۵
- ۲- «ریاض المسائل»، ج ۴، ص ۳۷۹
- ۳- «مستند الشیعه فی أحكام الشریعه»، ج ۸، ص ۳۱۰
- ۴- «مستمسک العروه الوثقی»، ج ۸، ص ۱۸۲
- ۵- مثل: «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۰
- ۶- «موسوعه الإمام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۴۰۲
- ۷- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲۷
- ۸- «الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۵۴
- ۹- «مستند الشیعه فی أحكام الشریعه»، ج ۸، ص ۳۱۰؛ «ریاض المسائل»، ج ۴، ص ۳۷۹ / «صلاه المسافر»، ص ۱۷۲
- ۱۰- «کامل الزیارات»، ص ۲۴۷

ص: ۳۲

بررسی دلالتی روایت

علامه مجلسی، (۱) صاحب جواهر (۲) و کوهکمری ۴، (۳) روایت بالا- را از ادله قائلین به قصر دانسته و تنها به ذکر آن در زمره روایات دال بر قصر بسنده کردند و مرحومان بحرانی (۴) و میلانی، (۵) روایت را از ادله قائلین به قصر شمرده و دلالت آن را بر تقصیر، تمام می‌دانند.

اشکال

مرحوم اشتهااردی، (۶) «اعراض مشهور» [قائلین به تخیر] و «نیامدن این روایت در کتب معروف» را دلیل بر بی‌اعتنایی به روایت می‌داند و مرحوم میرزای قمی (۷) نیز سند روایت را روشن ندانسته و اعتماد بر آن را جایز نمی‌شمارد.

نکته: گفتنی است این روایت، با فرض تمامیت دلالت، تنها نسبت به یکی از مکان‌های چهارگانه؛ یعنی حائر حسینی، صادق است. دلیل نهم: «اصل» است و آن، از ادله‌ای است که قائلین به قصر در اماکن چهارگانه مطرح می‌کنند. از آنجا که «اصل»، به «اصل لفظی» یعنی عمومات فوقانی و «اصل عملی» تقسیم می‌شود، لذا برای وضوح بیشتر و دسته‌بندی بهتر، این دلیل را در دو مبحث پی می‌گیریم:

الف) اصل لفظی

این اصل که در کلمات فقها به «اصاله التقصیر» تعبیر شده است، (۸) بر گرفته از آیه شریفه وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (۹) می‌باشد؛ البته در دلالت این آیه بر نماز مسافر، در میان فقهای شیعه اختلاف است؛ (۱۰) هرچند که در روایات، (۱۱) امامان شیعه: از آن، در جهت اثبات تقصیر نماز مسافر بهره جستند و چگونگی استدلال به آیه شریفه را برای نماز مسافر، به اصحاب نشان دادند.

تمسک فقها به اصل لفظی:

الف) چند نمونه در مسائل دیگر:

گاهی بحث می‌کنیم از حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه و گاهی با فرض قبول تخیر در این اماکن، موضوع شناسی می‌کنیم که مثلاً تخیر در کجا است، در شهر است؟ در مسجد است؟ آیا به همه اماکن متبرک؛ مانند حرم امام رضا (ع) سرایت می‌کند یا خیر؟ پس مراد از «چند نمونه در مسائل دیگر»، بحث موضوع شناسی اماکن اربعه است که به آن‌ها می‌پردازیم:

ابن ادریس (۱۲) و علامه حلی، (۱۳) در مقام استدلال بر عدم سرایت حکم تخیر به دیگر اماکن متبرکه، اصل را در نماز مسافر قصر می‌دانند.

صاحب ریاض (۱۴) و صاحب جواهر، (۱۵) اصل در نماز مسافر را، در خارج از مساجد شریف (مسجدالحرام، مسجدالنبی و مسجد کوفه) قصر دانسته‌اند.

ب) نمونه‌هایی از مسأله حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه:

علامه حلی (۱۶) و وحید بهبهانی، (۱۷) در مقام بیان ادله قائلین به تعیین قصر، یکی از ادله آنان را «اصل تقصیر» ذکر کرده‌اند. مرحوم قاضی ابن براج نیز بعد از نقل ادله باب، در نظریه‌ای احتیاطی، گفته است: «اصل در این مسأله، قصر و عمل به آن در اماکن چهارگانه، احوط است.» (۱۸)

تعیین «اصل فوقانی» در ما نحن فیه

اصول و قواعد کلی و ریشه‌ای شریعت را می‌توان به «عمومات فوقانی» یا «اصل فوقانی» تعبیر کرد. با توجه به تمسک بزرگانی چون علامه حلی، بهبهانی و قاضی ابن براج، به «اصاله التقصیر» در ما نحن فیه، گویا در نظر ایشان، «اصل

- ۱- «بحار الأنوار»، ج ۸۶، ص ۸۰
- ۲- «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۴
- ۳- «النجم الزاهر فی صلاه المسافر»، ص ۹۷
- ۴- «الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۴۹
- ۵- «محاضرات فی فقه الإمامیه»، ج ۱، ص ۳۰۶
- ۶- «مدارک العروه»، ج ۱۹، ص ۳۸۹
- ۷- «مناهج الأحکام»، ص ۷۵۷
- ۸- به عنوان نمونه: «کتاب المزار للشیخ المفید»، ص ۱۳۶
- ۹- نساء: ۱۰۱
- ۱۰- به عنوان نمونه: «موسوعه الإمام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۲
- ۱۱- «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۴۳۴، حدیث ۱۲۶۵؛ «دعائم الإسلام»، ج ۱، ص ۱۹۵
- ۱۲- «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، ج ۱، ص ۳۴۳
- ۱۳- «مختلف الشیعہ فی أحكام الشریعہ»، ج ۳، ص ۱۳۶
- ۱۴- «ریاض المسائل»، ط الحدیثه، ج ۴، ص ۳۸۲
- ۱۵- «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۹
- ۱۶- «مختلف الشیعہ فی أحكام الشریعہ»، ج ۳، ص ۱۳۴؛ «تذکره الفقهاء»، ط الحدیثه، ج ۴، ص ۳۶۷
- ۱۷- «مصایب الظلام»، ج ۲، ص ۱۹۵
- ۱۸- «المهذب»، لابن البراج، ج ۱، ص ۱۱۰

ص: ۳۳

فوقانی» در نماز مسافر «تقصیر» است؛ بدین معنا که اگر از ادله باب به نتیجه‌ای نرسیدیم و یا در اتخاذ نظر صحیح مردد شدیم؛ به اصل تقصیر نماز مسافر» تمسک می‌کنیم.

در مقابل، برخی از فقها، اصل فوقانی در این مسأله را، اتمام دانسته و تقصیر را امری عارضی و خروج از اصل اتمام می‌دانند. از جمله، مرحوم اردبیلی در مقام اعداد ادله قائلین به تخییر، می‌نویسد:

«اصل در نماز، تمام بودن آن است و آنچه که به وسیله ادله (اعم از اخبار و اجماع) می‌تواند، از این گردونه خارج می‌شود و بقیه، به خصوص اماکن چهارگانه، جزو آن باقی می‌ماند.» (۱)

علامه حلی نیز پس از این که یکی از ادله قائلین به قصر را «اصل تقصیر» معرفی می‌کند؛ در مقام پاسخ از این دلیل می‌فرماید: «پاسخ از این اصل، منع جریان آن است؛ چرا که اصل تمام است.» (۲)

اصل تقصیر» یا «اصل اتمام»؟

توضیح: در این مسأله سه عنوان می‌توان طرح کرد:

«عام فوقانی»؛ «الصلاه واجبه تماماً» (عموم اولیه‌ای که نماز ظهر و عصر و عشا را باید چهار رکعتی خواند).

«عام وسطانی»؛ «الصلاه واجبه قصرأ علی المسافر» (عموم قصر بر مسافر).

«خاص»؛ «الصلاه مخیره علی المسافر فی الحرمین».

اگر یک عام فوقانی داشته باشیم، یک عام وسطانی و یک خاص؛ به عبارت دیگر، اگر روایات مسأله با هم تعارض کنند و در روایات به هیچ جمع عرفی نتوان رسید و هیچ گونه مرجحی هم موجود نباشد، اصل در مسأله این است که باید به عام وسطانی «یعنی عموم قصر بر مسافر» تمسک کنیم و در جایی که شک داریم آیا مسافر در حرمین، بین قصر و اتمام مخیر است و از ادله هم به نتیجه‌ای نرسیدیم؛ حکم می‌کنیم که عام وسطانی، مُحکّم است و لذا باید گفت: مسافر در این اماکن، باید نمازش را شکسته بخواند و مخیر بین قصر و اتمام نیست.

(ب) اصل عملی

* اصل احتیاط

مرحوم وحید بهبهانی به این اصل اشاره کرده، می‌گوید:

«شکی نیست که احتیاط در قصر است؛ بلکه برائت یقینی منحصر در همین است؛ زیرا فقها بر صحت آن اتفاق دارند.» (۳)

دو نکته:

الف) قدر متیقّن و مسلم در این اماکن آن است که شخص مکلف، مسافر است.

ب) در اینجا تردیدی که وجود دارد این است که آیا مسافر در این اماکن شریف، حکم ویژه‌ای دارد؟

توضیح:

شک مکلف در این اماکن بدین صورت است که، اصل وجود تکلیف قطعی است؛ مثل این که می‌داند ظهر شده و نماز بر او، که از وطن خود به این اماکن سفر کرده، واجب گردیده است؛ ولی نمی‌داند آن نماز واجب، شکسته است و یا بین آن و تمام خواندن مخیر می‌باشد؟ به عبارت فنی و اصولی، دوران امر میان «تعیین» و «تخییر» است؛ یعنی مسافر شک ندارد در اماکن چهارگانه مسافر است و همچنین شک ندارد که نماز برای مسافر به صورت قصر جعل شده، منتها شک دارد که اگر از باب تخییر تمام بخواند آیا تکلیفش امثال گردیده است؟ در این صورت شک او بر می‌گردد به این که: آیا با آنچه که بدلیت و عدلیت آن محتمل است، تکلیف یقینی اش ساقط می‌شود؟ مسلم است که باید از عهده تکلیف معلوم برآید؛ چرا که اشتغال یقینی، برائت یقینی می‌طلبد.

بنابراین، با اتیان نماز به صورت قصر، برائت یقینی از تکلیفِ وارده حاصل کرده و دیگر شکی در اشتغال ذمه ندارد.

۱- «مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان»، ج ۳، ص ۴۱۹

۲- «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۳، ص ۱۳۴

۳- «مصابیح الظلام»، ج ۲، ص ۲۰۴

ص: ۳۴

البته لازم است به این نکته اشاره کنیم که اگر «وجوب اتمام» در کنار «وجوب قصر» محتمل باشد، این بیان اساسی ندارد و مقتضای احتیاط، جمع بین قصر و اتمام است.

اصل استصحاب

مرحوم وحید بهبهانی ضمن توضیح ادله قائلین به قصر، به اصل استصحاب اشاره می‌کند و می‌گوید: «مسافر پیش از رسیدن به این اماکن، مکلف بود نمازش را قصر بخواند؛ در نتیجه، بعد از رسیدن نیز تکلیفش همان است.» (۱)

توضیح: مسافر پیش از آن که به این اماکن شریف برسد، نمازش را شکسته می‌خواند؛ حال بعد از رسیدن شک می‌کند که آیا واجب است نماز را قصر بخواند یا آن که میان قصر و اتمام مخیر است؟ در این صورت، با توجه به یقین سابق و شک لاحق و تمامیت ارکان استصحاب، این اصل جاری خواهد بود.

اشکال: به نظر می‌رسد از میان ارکان استصحاب (یقین سابق و شک لاحق و وحدت متعلق یقین و شک اجتماع یقین و شک در زمان واحد نزد مستصحب تعدد زمان متیقن و مشکوک تقدم زمانی متیقن بر مشکوک)، رکن «وحدت متعلق یقین و شک» در اینجا تمام نباشد؛ چرا که یقین سابق به کیفیت نماز در غیر این اماکن تعلق گرفته، در حالی که شک متعلق به کیفیت نماز در این اماکن است.

پاسخ اشکال:

مسافر یقین به وجوب قصر دارد منتها شک می‌کند که آیا وجوب قصر مبدل به وجوب تخیری شده است یا نه؟ استصحاب بقای وجوب قصر می‌کند؛ مکان که مداخلیتی در وجوب قصر ندارد.

رد پاسخ

اصولاً شک در مداخلیت مکان، سبب شده است که مسافر در این اماکن متخیر گردد که آیا قصر بر او واجب است یا مخیر است بین قصر و اتمام؟ بنابراین، به نظر می‌رسد همین احتمال مداخلیت در عدم وحدت متعلق یقین و شک، کافی است.

بخش دوم: قول به وجوب اتمام و ادله آن

از کسانی که قائل به وجوب اتمام در اماکن چهارگانه هستند، مرحومان سید مرتضی (۲) و ابن جنید (۳) می‌باشند.

صاحب حدائق، (۴) صاحب ریاض، (۵) وحید بهبهانی (۶) و خوئی (۷) ۴ کلام حکایت شده از سید مرتضی و ابن جنید را ظاهر در منع قصر و تعیین اتمام در این اماکن می‌دانند.

اشکال به ظهور کلام ایشان در منع قصر

صاحب جواهر بعد از این که ظاهر کلام حکایت شده از سید مرتضی و ابن جنید را تعیین اتمام دانسته، می‌گوید: «امکان دارد که مراد این دو بزرگوار، نفی تحتم (حتمیت) تقصیر باشد؛ همانگونه که شهید (۸) نیز چنین احتمال داده است؛ بلکه آنچه این احتمال را تأیید می‌کند عبارت است از:

۱. بعضی از فقها، تنها رأی مخالف در این مسأله را، رأی مرحوم صدوق می‌دانند. (۹)

۲. علامه حلی در مختلف الشیعه، (۱۰) رأی مختار شیخ، سید مرتضی، ابن جنید، ابن ادریس و ابن حمزه را استحباب اتمام می‌داند.

(۱۱)

۳. محقق حلی در معتبر (۱۲) و علامه در منتهی (۱۳) تصریح کرده‌اند که فقهای سه گانه (شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتضی) و

پیروان ایشان (ابن جنید و ابن حمزه) نظریه به استحباب اتمام در این اماکن داده‌اند و تنها اختلاف در تعمیم حکم از حائر حسینی به

دیگر مشاهد شریف می‌باشد. (۱۴)

مرحوم نراقی و بحرانی نیز به گونه‌ای این اشکال را مطرح کرده‌اند. (۱۵)

ادله قائلین به وجوب اتمام در اماکن چهارگانه

* دلیل نخست:

- ۱- «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۲۰۳
- ۲- «جمل العلم و العمل»، ص ۷۷
- ۳- «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۳، ص ۱۳۵
- ۴- «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۳۸
- ۵- «ریاض المسائل» ط الحدیثه، ج ۴، ص ۳۷۵
- ۶- «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۸
- ۷- «موسوعه الإمام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۳۹۵
- ۸- «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۴، ص ۲۹۲
- ۹- از باب نمونه: مرحوم عاملی در «وسائل الشیعه»، باب ۲۵ من ابواب صلاه المسافر، ذیل ح ۳۴، ج ۸، ص ۵۳۴
- ۱۰- «مختلف الشیعه»، ج ۳، ص ۱۳۲
- ۱۱- «المبسوط»، ج ۱، ص ۱۴۱؛ «النهایه»، ص ۱۲۴؛ «السرائر»، ج ۱، ص ۳۴۲؛ «الوسیله»، صص ۱۰۹ و ۱۱۰
- ۱۲- «المعتبر فی شرح المختصر»، ج ۲، ص ۴۷۶
- ۱۳- «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب»، ج ۶، ص ۳۶۴
- ۱۴- «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۰
- ۱۵- «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۸، ص ۳۱۳؛ «الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۶۵

ص: ۳۵

آیه شریفه: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. (۱)

«کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و (همچنین) از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم؛ چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند، (مستحق عذابی دردناک‌اند) و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم!» (۲)

بررسی دلالت آیه

علامه حلی نقل می‌کند: مرحوم ابن جنید بعد از بیان نظر خود مبنی بر «منع تقصیر در اماکن چهارگانه» به این آیه شریفه استناد می‌کند و دلیل خود را تساوی مستفاد از آیه، نسبت به مسافر و مقیم در مسجد الحرام می‌داند. (۳)

اشکال مرحوم نراقی

مرحوم نراقی در پاسخ به ادله قائلین به تعیین اتمام، در باره این فقره از آیه شریفه (سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) می‌گوید: «و اما جواب از آیه این است که آن، دلالتی بر مدعا ندارد.» (۴)

در توضیح عدم دلالت باید بگوییم: آیه، طبق تفسیر مرحوم علامه طباطبایی، (۵) در مقام بیان «تساوی حق عبادت کردن برای مسافر و مقیم» است؛ یعنی همگان می‌توانند در آن مکان عبادت کنند و کسی حق ندارد ایشان را از این عمل باز دارد. این معنا، مستفاد از روایاتی است که در ضمن اشاره به آیه شریفه، بیان می‌کنند که نمی‌توان حاجیان را از عبادت در مسجد الحرام منع کرد. (۶)

* دلیل دوم:

صحيحه؛ «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ التَّمَامِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَقَالَ أَتَمُّ وَإِنْ لَمْ تُصَلِّ فِيهِمَا إِلَّا صَلَاةً وَاحِدَةً». (۷)

* دلیل سوم:

صحيحه؛ «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنِ إِتْمَامِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَقَالَ أَتَمَّهَا وَلَوْ صَلَاةً وَاحِدَةً» (۸)

بررسی دلالت روایات دلیل دوم و سوم

مرحومان اردبیلی، (۹) وحید بهبهانی، (۱۰) صاحب مدارک (۱۱) و خویی، (۱۲) هر دو روایت را دال بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه می‌دانند. مرحوم سبزواری، (۱۳) آن را ظاهر و مرحوم بحرانی (۱۴) و مرحوم بروجرودی (۱۵) آن دو را صریح و نص بر وجوب تعیینی اتمام در اماکن چهارگانه می‌شمارند.

اشکال: ممکن است کسی در دلالت این دو روایت خدشه‌ای وارد کند؛ به این بیان که: چه بسا برای سؤال کننده، شبهه‌ای در مشروعیت تمام خواندن نماز در این اماکن وجود داشته و امام (ع) در مقام دفع توهم حذر، امر به اتمام نموده است؛ بنابراین، روایت، ظهوری در تعیین وجوب نخواهد داشت.

* دلیل چهارم:

صحيحه؛ «عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ رَبَاحٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع) أَقْدَمُ مَكَّةَ أَيْتَمُّ أَوْ أَقْصَرُ؟ قَالَ: أَتَمُّ، قُلْتُ: وَ أَمْرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ، فَأَيْتَمُّ الصَّلَاةِ أَوْ أَقْصَرُ؟ قَالَ: أَتَمُّ». (۱۶)

* دلیل پنجم:

صحيحه؛ «عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مِشْعَمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ لِي إِذَا دَخَلْتُ مَكَّةَ فَأَتَمُّ يَوْمَ تَدْخُلُ». (۱۷)

بررسی دلالت روایات دلیل چهارم و پنجم

- ۱- «حج»، ۲۵، «مجمع البحرين»، ج ۵، ص ۱۰۴: «عكف» فی قوله تعالى سَوَاءُ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِىُّ مَقِيمٌ و «الباد» فيها أى الذى يتنابه من غير أهله و «العاكف» المقيم و البادى الطارى أى مستويان، لا يتفاضل أحدهما على الآخر».
- ۲- ترجمه از آیت الله مکارم شیرازی
- ۳- «مختلف الشيعة فى احكام الشريعة»، ج ۳، ص ۱۳۵
- ۴- «مستند الشيعة فى احكام الشريعة»، ج ۸، ص ۳۱۳
- ۵- «الميزان»، ج ۱۴، ص ۵۱۸ ذیل آیه شریفه.
- ۶- «من لا يحضره الفقيه»، ج ۲، ص ۲۱۲؛ «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۱
- ۷- «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۶، ح ۱۱۳۴۷؛ «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۶؛ «الاستبصار»، ج ۲، ص ۳۳۱
- ۸- «الكافي»، ج ۴، ص ۵۲۴؛ «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۶؛ «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۹
- ۹- «مجمع الفائده و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان»، ج ۳، ص ۴۲۰
- ۱۰- «مصاييح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۸
- ۱۱- «مدارك الأحكام فى شرح عبادات شرائع الإسلام»، ج ۴، ص ۴۶۷
- ۱۲- «موسوعه الإمام الخوئى»، ج ۲۰، ص ۳۹۸
- ۱۳- «مهذب الأحكام»، ج ۹، ص ۲۹۹
- ۱۴- «الحدائق الناضره فى أحكام العتره الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۴۱
- ۱۵- «البدر الزاهر فى صلاه الجمعة و المسافر»، ص ۳۲۷
- ۱۶- «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۶؛ «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار»، ج ۲، ص ۳۳۰؛ «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۶، حديث (۱۱۳۵۰ و ۱۱۳۵۱)
- ۱۷- «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۶؛ «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار»، ج ۲، ص ۳۳۱؛ «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۶

ص: ۳۶

مرحومان بهبهانی، (۱) اردبیلی، (۲) سبزواری، (۳) صاحب ریاض (۴) و خوبی، (۵) دو روایت گذشته را دلیل بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه می‌دانند. مرحوم بحرانی در ادامه آورده است:

«چه بسا بتوان ادعا کرد که روایت صریح است در وجوب اتمام، بدون قصد اقامت؛ چرا که منظور از «مرور» آن است که آن را طریق و راه قرار دهد، بی آن که در آن توقف و اقامتی داشته باشد.» (۶)

* دلیل ششم:

صحیحه؛ «عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِ اللَّهِ الْإِتِمَامُ فِي أَرْبَعِ مَوَاطِنَ؛ حَرَمِ اللَّهِ، وَحَرَمِ رَسُولِهِ، وَحَرَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَحَرَمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ۸.» (۷)

* دلیل هفتم:

صحیحه؛ «عَنْ مَسْعُودِ بْنِ أَبِي إِبْرَاهِيمَ (ع) قَالَ: كَانَ أَبِي يَرَى لِهَيْدَيْنِ الْحَرَمَيْنِ مَا لَمْ يَرَاهُ لِغَيْرِهِمَا وَيَقُولُ إِنَّ الْإِتِمَامَ فِيهِمَا مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ.» (۸)

* دلیل هشتم:

مرسله صدوق قال الصادق (ع)؛ «مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِتِمَامُ الصَّلَاةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَمَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَحَائِرِ الْحُسَيْنِ (ع)» (۹)

بررسی دلالت روایات دلیل ششم، هفتم و هشتم

مرحومان سبزواری، (۱۰) بحرانی، (۱۱) اصفهانی، (۱۲) کوهکمری (۱۳) و اردبیلی (۱۴) این سه روایت را دال بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه می‌دانند.

اشکال

مرحوم خوبی، در مقام بیان روایات دال بر اتمام، به این روایات اشاره نموده و در دلالت آن، بر وجوب اتمام مناقشه کرده و در ذیل صحیح حماد بن عیسی می‌نویسد:

«اگر (صحیح حماد) تنها روایت دال بر اتمام باشد؛ ممکن است دلالت آن را بر وجوب، انکار کنیم؛ چرا که نهایت چیزی که روایت بر آن دلالت می‌کند، این است که تمام بودن نماز، از جمله امور مخزون در نزد خداوند تبارک و تعالی می‌باشد، بدون این که دلالتی بر وجوب یا استحباب آن داشته باشد؛ اما روایات دیگر ظهور در وجوب دارند.» (۱۵)

همانگونه که ملاحظه کردید تا اینجای بحث، دو قول در مسأله مطرح شد؛ «وجوب تعینی قصر» و «وجوب تعینی اتمام» و به یاری خداوند، در دنباله بحث که در شماره آینده خواهد آمد، به قول «تخیر و ادله پیروان آن» و نیز «دسته بندی بین روایات» خواهیم پرداخت، ان شاء الله.

۱- «مصایب الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۹

۲- «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان»، ج ۳، ص ۴۲۰

۳- «ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد»، ج ۲، ص ۴۱۳

۴- «ریاض المسائل» ط الحدیث، ج ۴، ص ۳۷۶

۵- «موسوعه الإمام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۳۹۸

- ۶- «الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۴۳
- ۷- «تهذیب الأحکام»، ج ۵، ص ۴۳۰؛ «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار» ج ۲، ص ۳۳۴؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۲۴
- ۸- «تهذیب الأحکام»، ج ۵، ص ۴۲۷؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۲۴؛ «الکافی»، ج ۴، ص ۵۲۴
- ۹- «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۴۴۲؛ «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۱
- ۱۰- «مهذب الأحکام»، ج ۹، ص ۳۰۰
- ۱۱- «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۴۰
- ۱۲- «صلاه المسافر» للسید الإصفهانی، ص ۱۹۶
- ۱۳- «النجم الزاهر فی صلاه المسافر»، ص ۹۶
- ۱۴- «مجمع الفائده و البرهان»، ج ۳، ص ۴۲۲
- ۱۵- «موسوعه الإمام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۳۹۹

خفتگان در بقیع

وَعَجَّ عَلَى أَرْضِ الْبَقِيعِ الَّذِي تُرَابُهُ يَجْلُو قَدَى النَّاطِرِ (۱)

گروه دوم از مدفونین در بقیع

در آغاز این سلسله مقالات- که مربوط است به شناخت بقیع و تاریخ پر فراز و فرودش و نیز شرح حالی است از شخصیت‌های مدفون آن- گروه نخست از دفن شدگان در بقیع را به بررسی گذاشتیم. این گروه و طبقه، از یاران صادق و راستین پیامبر (ص) بودند که در کنار آن حضرت ماندند و صداقت استواری خویش در میدان‌های جهاد و مبارزه و همگامی با پیامبر (ص) را به اثبات رساندند.

از این پس به شرح حال گروه و طبقه‌ای دیگر خواهیم پرداخت که نگارش شرح حال آنان، قدری دشوارتر است؛ چه آن که در منابع تاریخی فراوانی، شرح زندگی بسیاری از یاران پیامبر آمده، لیکن با تأسف، به محل دفن آنان اشاره چندانی نشده و در بقیع نیز اثری از آنان بر جای نمانده است. پر واضح است که شمار این طبقه از یاران پیامبر (ص)، بیش از طبقه نخست و یاران صادق آن حضرت است که در شماره‌های پیشین از آنان یاد شد.

گروهی که در شماره‌های آتی، به معرفی آنان می‌پردازیم، صحابه‌ای هستند که پس از پیامبر (ص)، از مسیر نورانی او فاصله گرفتند و حتی برخی از آنان، جفا بر آل رسول را پیشه خود کردند و بالاخره در تاریخ، مسیر انحرافی گشودند!

تاریخ اسلام از رفتار بعضی از آنان دردهای جانفرسا به دل دارد، چه آن که ایشان در دوران غربت اهل بیت، یار ظالم و معاند مظلوم شدند. گاه سکوت را گزیدند و گاه به هوای مُلک و ریاست، حقیقت را قربانی امیال درونی خود کردند و از آیات کریمه قرآن، پیرو متشابهات شدند؛ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ. (۲)

تعصب، زیغ، کژی و انحراف، تمایل به حاکمیت تبار و قبیله، قربانی کردن حقیقت، برافروختن آتش کینه‌های بدری و خیریی، اصلت دادن به تبار و نژاد و قبیله، به جای اصلت دادن به سفارش‌ها و توصیه‌های پیامبر (ص) و ... پیشه آنان بود.

برخی‌شان آل پیامبر (ص) را آزرده‌اند، خاندانی که خداوند در وصفشان فرمود: (... يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُفْرًا تَطْهِيرًا) (۳) و سرانجام کارشان به آنجا رسید که در سال ۶۱ پس از هجرت، آتشی در طوف برافروختند و حادثه‌ای دردناک به وجود آوردند و گلویی را که بوسه پیامبر را خاطره داشت، با خنجری از ستم و به نام خدا بردند و خود را حقیقت‌پنداشتند؛ (قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ). (۴)

اکنون به شرح حال این گروه از دفن شدگان در بقیع می‌پردازیم:

۱. ابو هریره دوسی

در نام وی اختلاف بسیار است، به طوری که اگر مروری به کتاب‌های تاریخ و حدیث داشته باشیم، خواهیم دید هر کسی، با نامی از او یاد کرده است و در مقام بررسی آن نام‌ها، به شخص واحدی می‌رسیم که آن شخص، کسی جز ابو هریره نیست. از ابو هریره با نام‌های زیر یاد کرده‌اند:

۱. ابو هریره بن عامر بن عبد ذی الشری بن طریف بن عتاب بن الدوسی.

۲. عبد شمس بن صخر ۳. عبد تمیم ۴. سعد بن حارث ۵. عبد العزى ۶. ابن عتبه ابن عمرو بن عیسی بن حرب بن سعد بن ثعلبه بن عمرو بن نهم ابن دوس ۷. عامر ابن عبد غنم ۸. سعید بن دوس ۹. عبد بن سکین و ... به‌جا است در این باره، به کتاب «الاستیعاب فی معرفه الصحابه»، اشاره‌ای داشته باشیم:

«أبو هريره الدوسي، صاحب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وآله] وسلّم ودوس هو ابن عُبدِثان بن عبد الله بن زهران بن كعب بن الحارث بن كعب بن مالك بن نصر بن الأزد بن الغوث. قال خلفيه بن خياط: أبو هريره هو عمير بن عامر بن عبد

۱- كشف الغمه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ مدائح الانوار، ص ۲۳۶

۲- آل عمران: ۷، «آنان که در قلب‌هایشان کثی و انحراف بود، از تشابهات پیروی کردند، به قصد فتنه‌جویی و تأویلی نفس گرایانه.»

۳- احزاب: ۳۳

۴- آل عمران: ۱۸

ص: ۴۲

ذی الشری بن طریف بن عتاب بن ابی صعّب بن منبه بن سعد بن ثعلبه بن سلیم بن فهم بن غنم ابن دوس ... اختلفوا فی اسم ابی هریره واسم ابیه اختلافاً کثیراً لا یحاط به ولا یضبط فی الجاهلیه والاسلام فقال خلیفه: ویقال: اسم ابی هریره عبد الله بن عامر ویقال: بریر بن عشرقه. ویقال: سکین بن دومه. وقال أحمد بن زهیر سمعت ابی یقول اسم ابی هریره عبد الله ابن عبد شمس ویقال: عامر ... ویقال: عبد نهم، ویقال: عبد غنم، ویقال: سعید بن دوس، ویقال: کردوس و...» (۱)

«ابو هریره دوسی، صحابی پیامبر خدا (ص) است و دوس، عِدْثان بن عبدالله بن زهران بن کعب بن حارث بن کعب بن مالک بن نصر بن ازد بن غوث است. خلیفه بن خیاط گوید: ابوهریره، همان عمیر بن عامر بن عبد ذی الشّری بن طریف بن عتاب بن ابی صعّب بن منبه بن ثعلبه بن سلیم بن نهم بن دوس است.

مورخان، در نام ابوهریره و نام پدرش اختلاف کرده و هر یک چیزی نوشته‌اند، به طوری که احاطه و ضبط آنها در دوره جاهلیت و اسلام ناممکن است! خلیفه همچنین افزوده است: می‌گویند نامش ابو هریره، عبدالله بن عامر است و گفته‌اند بریر بن عشرقه است و سکین بن دومه نیز نوشته‌اند. احمد بن زهیر گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: اسم ابو هریره، عبدالله بن عبد شمس است و گفته‌اند: عامر است و عبد نهم نیز نوشته‌اند و برخی هم عبد غنم نامیده‌اند. سعید بن دوس نام دیگر او است و وی را دوس هم گفته‌اند و...»
ابن عبد البرّ این اختلاف را به حدّی زیاد دانسته که می‌گوید: رسیدن به اسم واقعی ابو هریره ناممکن است! وی نام‌های ابو هریره را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ نام‌هایی که در جاهلیت به آنها خوانده می‌شد و نام‌هایی که بعد از مسلمانی بر او نهادند. او با عناوین زیر به آنها پرداخته است:

«أما فی الجاهلیه...» و «أما فی الاسلام...» (۲)

ابن عبد البرّ تعدادی از نام‌های ابو هریره در دوران جاهلیت را ذیل عنوان «اما فی الجاهلیه» آورده و برخی از نام‌های وی بعد از مسلمان شدنش را هم در عنوان «و اما فی الاسلام» ثبت می‌کند. او اسم خاصی را برای ابوهریره مشخص نمی‌کند و آنها را متعدّد و نامعلوم می‌داند ولی با قطع و یقین می‌توان گفت که شخصیتی در میان صحابه پیامبر خدا (ص)، با نام ابو هریره بوده و این از مسلمّات تاریخی است.

علل اختلاف در نام وی

چندین دلیل برای اختلاف در نام وی نوشته‌اند که به سه مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. برخی گفته‌اند: علت اختلاف در نام‌های وی و پدرش، تصحیف و تحریف است؛ مانند برّ، که آن را برید و یزید نوشته و خوانده‌اند، یا عمرو، که عمیر و عامر هم گفته‌اند و یا سکن، که سکین هم خوانده شده است.
۲. نقل نام‌های متعدد برای پدرش که به وسیله مورخان، به صورت تخمینی و حدس و گمان نوشته شده است.
۳. نقل روایات فراوان از وی، دلیل دیگری است بر اختلاف نام او؛ بدین صورت که هر راوی نامی برایش بیان کرده تا شبهه‌ای پیش نیاید که چرا این همه روایت به وسیله او نقل شده، تا در نتیجه، روایات وی، موهون و سست جلوه نکند.

ابو هریره، نامی بود که پیامبر بر او نهاد.

مسلمانی ابو هریره

ابو هریره در دو سال آخر عمر شریف پیامبر (ص) اسلام آورد. او در سال هشتم هجرت، همراه طایفه اشعری - که ابو موسی اشعری هم جزو ایشان بود - به مدینه مهاجرت کردند و در خیبر، هنگامی که قلعه فتح شد و غنائم جنگی جمع آوری و آماده تقسیم گردید، بر پیامبر ایمان آورده، مسلمان شدند. ابوهریره آنگاه که چشمش به غنائم افتاد، از پیامبر (ص) تقاضای سهم کرد.

گرچه حضرت تصمیم داشتند که سهمی به او بدهند، لیکن از آنجا که وی با ابان بن سعید اختلاف و خصومت داشت، پیشنهاد کرد

که ابان بن سعید از غنیمت محروم شود. این پیشنهاد بر ابان که در جنگ شرکت کرده بود گران آمد و با لحن

۱- ابوعمر، یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الصحابه، ج ۴، دار الجیل بیروت، ۱۴۱۲ هـ.

۲- ابن عبد البر، الاستیعاب، ج ۴، پیشین، ص ۱۷۷۰

ص: ۴۳

توهین آمیزی به او گفت: ای وَبْر (۱) از کوه (قدوم ضآن) آمده و به ما آویخته‌ای؟! سرانجام، این اختلاف سبب شد که پیامبر (ص) چیزی به وی ندهد. (۲)

ابن عبد البرّ نوشته است: «أسلم أبو هريره عام خيبر و شهدها مع رسول الله - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم». (۳)

ابو هریره در سال فتح خیبر اسلام آورد و در آن جنگ با پیامبر خدا (ص) همراه بود. ابوهریره، در صُفّه

به نقل از بسیاری از مورّخان، ابوهریره بعد از مسلمانی، در صُفّه زندگی می‌کرد و همراه صفه نشینان بود. هنگام مسلمان شدنش سی ساله بود و حرص فراوانی در شنیدن سخنان پیامبر (ص) داشت.

او در خوردن غذا و سیر کردن خود جدّیت داشت و در این مورد زبانزد بود.

در جایی می‌گوید: «در صُفّه مسجد زندگی می‌کردم، روزی با روزه تا شام به سر بردم و همچنان از شکم گرسنه رنج می‌بردم، در این هنگام برای قضای حاجت از مسجد دور شدم، چون برگشتم طعامی را که اغنیای قریش برای اهل صُفّه می‌فرستادند، خورده بودند، با خود گفتم: اکنون کجا بروم؟ کسی گفت: نزد عمر بن خطاب برو، در حالی که عمر مشغول تعقیب نماز بود، به نزد وی رفتم، منتظر ماندم تا از نماز فارغ شد، چون به خانه رهسپار شد، نزد وی رفته، گفتم: قرائت مرا گوش کن. در حالی که جز طعام نظری نداشتم، عمر نیز به آیاتی چند از سوره آل عمران که تلاوت نمودم، گوش داد، ولی هنگامی که به خانه رسید داخل خانه شد و مرا به حال خود گذاشت». (۴)

مانند همین ماجرا را برای ابوبکر نقل می‌کند و می‌گوید: «او هم به من توجّهی نکرد.» و نیز می‌گوید: «جعفر بن ابوطالب در نظرم محبوب است و از این رو می‌گفت:

«أفضل أصحاب الرسول، جعفر بن أبي طالب». (۵)

«برترین فرد در بخشندگی، در میان اصحاب پیامبر، جعفر بن ابی طالب است.»

علت این مسأله را هم خودش نقل کرده و گفته است: «هرگاه برای سیر کردن شکم خود، نزد جعفر می‌رفتم، او مرا سیر می‌کرد.» وی در جنگ صفین، هنگام خوردن شام و نهار، بر سر سفره معاویه می‌نشست و هنگام نماز پشت سر علی بن ابوطالب (ع) می‌ایستاد و هرگاه جنگ شدت می‌گرفت، به کوه‌های اطراف می‌رفت. وقتی دلیل این کارش را پرسیدند، گفت:

«مضیره معاویه أطيب و أدمم و الصّلاه خلف عليّ (ع) أفضل». (۶)

«سفره معاویه بهتر و چرب‌تر است ولی نماز پشت سر علی (ع) فضیلت بیشتری دارد.»

در باره تمایل شدید ابوهریره به سیر کردن شکم، مورّخان اهل سنت هم اشاراتی دارند؛ برای نمونه، ابن عبد البرّ، می‌نویسد:

«ثمّ لزمه وواظب عليه رغبه في العلم راضياً بشعب بطنه فكانت يده مع يد رسول الله - صَلَّى الله عليه [وآله] و سلم». (۷)

«ملازم پیامبر بود و او را مواظبت می‌کرد، به خاطر رغبتی که به علم داشت و حرصی که بر سیر کردن شکم داشت، همواره دست او در سفره پیامبر خدا (ص) بود.»

ابوهریره، به همین دلیل، که تمایل فراوانی به سیر کردن شکم خود داشت، در زمان معاویه و چنانکه اشاره داشتیم، در ماجرای جنگ صفین، لقب «شیخ المضیره» را به خود گرفت.

«این لقب در زمان معاویه به او داده شد. مضیره، نام غذایی مخصوص، لذیذ و منحصر به فرد بود، که از طرف دستگاه خلافت اموی، برای نویسندگان و شاعران وقت، که با حکومت همکاری داشتند و به دعوت معاویه در سفره‌های دربار حضور

- ۱- حیوانی است به اندازه گربه و دارای سُم.
- ۲- محمد علی عالمی، پیغمبر و یاران، ج ۱، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۸۶ ق. ص ۱۵۶
- ۳- ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، فی معرفه الصحابه، ج ۴، دارالجیل بیروت، ۱۴۱۲ ق. ص ۱۷۷۱
- ۴- محمد علی عالمی، پیشین، ص ۱۶۰
- ۵- ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، پیشین، ص ۱۷۷۴
- ۶- محمد علی عالمی، پیشین، ص ۱۶۱
- ۷- ابن عبدالبرّ، الاستیعاب، ج ۴، پیشین، ص ۱۷۷۱

ص: ۴۴

می‌یافتند، ترتیب داده می‌شد و آن، ترکیبی از گوشت تازه گوسفند یا بره و شیر و روغن و ادویه‌جات رایج آن روزگار بود. که اشراف زادگان می‌خوردند، شاعران دربار، با خوردن آن غذاهای لذیذ، به وجد می‌آمدند و در مدح امرا و خلفا، شعر می‌سرودند. روایتگران نیز به جعل حدیث می‌پرداختند، این غذا آن قدر لذیذ بود که مردم بیچاره و حتی توانگر، غذاهای خوشمزه خود را تمثیل به مضیره معاویه می‌کردند ... به دلیل حضور و رغبت شدید ابوهریره به این سفره و غذا، او را شیخ المضیره لقب دادند. (۱)

ابوهریره و اعتراف به عظمت علی (ع)

ابوهریره بارها به فضیلت علی (ع) اعتراف کرده است. او می‌گوید:

«معاذ بن جبل را دیدم که به علی بن ابی طالب چشم می‌دوخت. به او گفتم: چرا این همه به علی چشم می‌دوزی؟ گویی که تا کنون او را ندیده‌ای؟ گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: «النَّظْرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ»؛ «نگاه به چهره علی عبادت است.» ابن ابی الحدید معتزلی گوید: «چون ابوهریره با معاویه به کوفه آمد. شب‌ها در باب‌کنده می‌نشست و مردم در مجلس او شرکت می‌کردند. جوانی از کوفه آمده نزدش نشست و گفت: ای ابوهریره، تو را به خدا آیا از پیامبر (ص) شنیده‌ای که در حق علی بن ابی طالب فرمود: خداوند! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن دار، هر که او را دشمن بدارد؟ گفت: آری.» (۲)

روایات فراوان به نقل از ابوهریره!

با این که ابوهریره در سال هشتم هجرت، مسلمانی برگزید و کمتر از دو سال در خدمت پیامبر (ص) بود، اما به حدی روایت از آن حضرت نقل کرده که این کثرت نقل، او را در معرض اتهام قرار داده و بسیاری از مورخان و اهل حدیث، حتی از اهل سنت، در صحت همه روایات او تردید دارند. تا آنجا که این قضیه، حتی مورد اعتراض عمر و عثمان قرار گرفت! علی (ع) او را به دلیل نقل این همه روایت نکوهش کرد.

«نخستین کسی که او را از نقل خبر منع کرد، عمر بن خطاب بود. وی هنگامی که شنید ابوهریره روایاتی را به پیغمبر اسلام نسبت می‌دهد که اصل و ریشه ندارد، او را به حضور خواست و از نقل حدیث منع نمود و در مرتبه دوم او را با تازیانه ادب کرد. اما او باز از جعل حدیث دست برنداشت و به تبعید تهدید شد. خلیفه دوم اعلام کرد که اگر از نقل حدیث دست نکشد، به سرزمین دوس، (که وطن اصلی وی بوده) تبعید خواهم کرد؛ چنانکه به کعب الاحبار هم اعلام کرد اگر از نقل احادیث دست نکشی، به سرزمین میمون‌ها تبعیدت خواهم نمود.» (۳)

کثرت روایات ابوهریره و عدم تناسب بسیاری از محتوای روایاتش، موجب شد که او به عنوان جعل‌کننده حدیث شهرت یابد. که از نقل و بسط این مطالب خودداری می‌گردد.

ابوهریره و حکومت بحرین

پیامبر خدا (ص) پس از بازگشت از جعرانه، علاء‌حضر می‌را با جمعی، از جمله ابوهریره به بحرین، نزد منذر بن ساوی فرستاد، منذر را به اسلام دعوت کردند. او اسلام آورده و در مسلمانی استواری گزید. همه بستگان منذر هم مسلمانی برگزیدند. مسیحیان هم به دادن جزیه راضی شدند. علاء به ابوهریره گفت: پیامبر به من در حق تو سفارش کرد، بگو چه کاری از من برای تو ساخته است؟ ابوهریره گفت: مرا مؤذن خود قرار ده. ابوهریره مؤذن او شد و همچنان در بحرین بود تا این که علاء فوت کرد. عمر او را به حکومت بحرین برگزید، ولی پس از چندی، مطالبی که با امانت داری وی سازش نداشت به عمر گزارش شد، لذا او را عزل نمود و عثمان بن ابی‌العاص را به جایش منصوب کرد.

«پس از مراجعت از بحرین معلوم شد که ابوهریره چهار صد هزار دینار با خود آورده است ... عمر گفت: آنچه سرمایه اصلی‌ات بوده، به اضافه خرج کنونی‌ات بردار و بقیه را به بیت‌المال بسپار. پس دستور داد دوازده هزار از او بگیرند.» (۴)

- ۱- ابن حجر عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، دارالجلیل بیروت، ۱۹۹۲ م، ص ۳۷
- ۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴؛ داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۳۰۲
- ۳- محمد علی عالمی، پیشین، ص ۱۵۸ به نقل از کتاب ابوهریره، ص ۸۴
- ۴- محمد علی عالمی، پیشین، ص ۱۶۲

ص: ۴۵

ابو هریره و اعتراف به عظمت علی، حسنین و اهل بیت:

روایات فراوانی در میان نقل‌های ابوهریره وجود دارد که وی به مقام، عظمت و جایگاه والای علی، حسنین و اهل بیت: اعتراف کرده است، که نقل تمام این روایات به درازا می‌کشد.

«اصبغ نباته در حضور معاویه از ابوهریره پرسید: ای یاور پیامبر، به آن خدایی که غیر او خدایی نیست و عالم به غیب و حضور است و به حق پیامبر سوگندت می‌دهم که آیا در غدیر خم بودی؟ گفت: آری، در روز غدیر بودم. پرسید: از پیامبر درباره علی چه شنیدی؟ گفت: شنیدم که فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخذَلْ مَنْ خَذَلَهُ». (۱)

«هر که من مولای اویم، این علی، مولای او است. خدایا! دوست بدار هر که علی را دوست دارد و دشمن دار هر که علی را دشمن می‌دارد. خدایا! یاری کن هر که علی را یاری کند و خوار بگردان، هر که علی را خوار نماید.»

رویکردانی از علی (ع) و گرایش به معاویه

ابوهریره، در واقع به دلیل فضایل برجسته‌ای که در علی (ع) سراغ داشت، به ایشان علاقمند بود و آن حضرت را دوست می‌داشت و لذا حدیث غدیر را به طور مفصل نقل کرده و در مواقف مختلفی که از وی راجع به ماجرای غدیر پرسش کرده‌اند، کلیت ماجرا را توضیح داده و خبر ائمه اثنا عشر را با نام هریک از امامان، از قول پیامبر خدا نقل کرده است. اما هنگامی که دوران معاویه می‌رسد و حاکمیت به دست او می‌افتد و بخشش‌های هدفمندانه سیاسی او آغاز می‌شود، ابوهریره به سمت معاویه گرایش می‌یابد و زمینه را برای تثبیت حاکمیت وی مهیا می‌کند و اخباری را درباره او جعل و وضع می‌نماید. در هر حال، ابوهریره به فرزندان ابوالعاص خدمات فراوان می‌کند.

محمود ابو ریه، از دانشمندان بزرگ اهل تسنن، در کتاب خویش با عنوان «الشیخ المضیره ابوهریره» تلاش‌های گسترده ابوهریره در تضعیف چهره امیر مؤمنان و فضیلت سازی برای معاویه را شرح داده، می‌نویسد:

«ابو هریره از وضع و جعل احادیث در طعن علی (ع) چیزی فرو نگذاشت و همزمان در خصوص آل ابی العاص به صورت عموم و معاویه به صورت خاص وضع نمود که شأن آن‌ها را بالا ببرد». (۲)

مرگ ابوهریره و دفن در بقیع

ابوهریره، قصری در عقیق داشت که در همان قصر درگذشت. فرزندان عثمان او را از قصرش به مدینه حمل کرده، در بقیع به خاکش سپردند؛ «کانت وفاته فی قصره بالعقیق، فحمل الی المدینه فکان ولد عثمان بن عفان یحملون سریره حتی بلغوا به البقیع حفظاً بما کان من رأیه فی أیهم وصلی علیه الولید بن عتبه بن ابی سفیان و کان یومئذ أمیراً علی المدینه». (۳)

وفات ابوهریره در سال ۵۷ هجری رخ داد، که در این سال، سنش به ۷۸ می‌رسید. (۴)

۲. عبدالرحمان بن عوف

عبد الرحمان بن عوف الزهری، نسبش به چند واسطه به مرّه بن کعب می‌رسد. مادرش ام کلثوم، دختر عتبه است. او از صحابی پیامبر (ص) بوده و هشتمین فردی است که اسلام آورد. عبدالرحمان ۲۱ سال پیش از بعثت به دنیا آمد. نامش در جاهلیت «عبد عمرو» بود که پیامبر (ص) آن را به «عبدالرحمان» تغییر داد. او از قبیله بنی زهره و پسر عموی سعد بن ابی وقاص و داماد عثمان و از نخستین مهاجران به مدینه است. او در مهاجرت به حبشه نیز حضور داشته است.

شرکت در صححنه‌های مهم

عبدالرحمان بن عوف، آنگاه که مسلمان شد، در صححنه‌های مهم، حضوری فعال داشت. در نبردهای بدر و احد، از کسانی بود که

در میدان جهاد، مقاومت و رشادت از خود بروز داد.

- ۱- همان، به نقل از سفینه، ص ۱۶۴
- ۲- علامه محمود ابوریه، شیخ المصیره ابوهیره، دارالمعارف مصر، بی تا، ص ۲۰۰
- ۳- سید عبدالحسین شرف الدین، ابوهیره، انتشارات انصاریان، قم، بی تا، ص ۲۱۰
- ۴- همان، ص ۲۱۱

ص: ۴۶

نقش عبدالرحمان عوف در انتخاب عثمان

انتخاب خلفا، پس از رحلت پیامبر (ص) به یک شیوه و روش نبود؛ زیرا هر یک از خلفای سه گانه به نوعی خاص و به شکلی ویژه برگزیده شدند. هنگامی که خلیفه دوم دانست روزهای آخر عمر خویش را می گذراند و از گوشه و کنار به او گفته می شد جانشین تعیین کند و عایشه به وسیله عبد الله فرزند خدیفه پیامی فرستاد که: «امت محمد را بی شبان نگذار؛ زیرا که از فتنه می ترسم...» (۱).
 «لَا تَدْعُ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ بَلَا رَاعٍ اسْتَخْلَفَ عَلَيْهِمْ وَلَا تَدْعُهُمْ بَعْدَكَ هَمَلًا فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِمُ الْفِتْنَةَ...» (۲).
 «امت محمد را بی راهنما و حاکم مگذار، خلیفه را برگزین و امت را رها مکن که من بر امت محمد، از فتنه می ترسم. فرزند خلیفه، به پدر خود همین نکته را گفت. برخی می گفتند «فرزند عمر، عبد الله باشد، اما خود خلیفه از بی کفایتی فرزندش آگاه بود و این رأی را نپذیرفت.» (۳)

پس عمر شش تن را برگزید که عبارت بودند از: علی (ع)، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف. وقتی اینان پیرامون بستر خلیفه گرد آمدند، او با چهره‌ای گرفته و تند به ایشان گفت: لابد همه می خواهید زمام امور را پس از من به دست گیرید؟! در این هنگام خطاب به یک یک آنان، به جز علی (ع)، سخنانی گفت و با ذکر دلایلی، هیچ یک را شایسته تصدی خلافت ندانست. آن گاه رو به علی (ع) کرد و در سراسر زندگی آن حضرت نقطه ضعفی، جز شوخ طبعی و مزاحی ایشان! نیافت و افزود: اگر او زمام امور را به دست گیرد، مردم را به مسیر حق و طریق آشکار، راهبری خواهد کرد.

«فَلَمَّا أَحَسَّ بِالْمَوْتِ، قَالَ لَابْنِهِ: اذْهَبْ إِلَى عَائِشَةَ وَأَقْرَبِهَا مَتَى السَّلَامِ وَاسْتَأْذِنِهَا أَنْ أَقْبِرَ فِي بَيْتِهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَعَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَتَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، فَأَعْلَمَهَا فَقَالَتْ: نَعَمْ وَكَرَامَهُ، ثُمَّ قَالَتْ: يَا بَنِيَّ أَبْلُغْ عُمَرَ سَلَامِي وَقُلْ لَهُ لَا تَدْعُ أُمَّهُ مُحَمَّدٍ بَلَا رَاعٍ اسْتَخْلَفَ عَلَيْهِمْ وَلَا تَدْعُهُمْ بَعْدَكَ هَمَلًا، فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْهِمُ الْفِتْنَةَ... فَأَرْسَلُ إِلَيْهِمْ جَمِيعَهُمْ وَهَمَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ وَطَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْعَوَامِ وَسَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ...» (۴)

«وقتی خلیفه دوم مردن خویش را نزدیک دید، به فرزندش عبد الله دستور داد که: نزد عایشه برو و سلام مرا برسان و از او اجازه بگیر که در کنار پیامبر (ص) و ابوبکر دفن شوم. عبد الله نزد عایشه رفت و او را از این مطلب آگاه ساخت. عایشه گفت: مانعی نیست. سپس گفت: فرزندم! سلامم را به خلیفه برسان و به او بگو که امت محمد (ص) را بی نگاهبان و بی زمامدار نگذار و برای خود جانشین تعیین کن و بعد از خود، امت را یله و رها مگذار که من از فتنه می ترسم! پس عمر، به سوی شش تن؛ علی بن ابی طالب (ع)، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمان بن عوف فرستاد که گرد آیند و...»

به جز طلحه- که غایب بود- همگی گرد آمدند. عمر در پایان این جلسه، فرمانی اکید و آمیخته با خشونت صادر کرد. ابن قتیبه، در کتاب خویش، ماجرا را با تفصیل گزارش کرده و اینگونه می نویسد:

«إِنْ اسْتَقَامَ أَمْرُ خَمْسَةِ مِنْكُمْ وَخَالَفَ وَاحِدٌ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ، وَإِنْ اسْتَقَامَ أَرْبَعَةٌ وَاخْتَلَفَ اثْنَانِ فَاضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمَا، وَإِنْ اسْتَقَرَّ ثَلَاثَةٌ وَاخْتَلَفَ ثَلَاثَةٌ فَاحْكُمُوا إِلَى ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ، فَلَأَيُّ الثَّلَاثَةِ قَضَى فَالْخَلِيفَةُ مِنْهُمْ وَفِيهِمْ، فَإِنْ أَبِي الثَّلَاثَةِ الْآخِرُونَ ذَلِكَ فَاضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ.» (۵)

«اگر پنج نفر رأی واحدی داشتند و یک نفر مخالف بود، گردن آن یک نفر را بزنید و اگر چهار نفر هم رأی شدند و دو نفر مخالفت کردند، گردن آن دو را بزنید و اگر سه نفر متحد شدند و سه نفر مخالفت کردند، فرزندم عبد الله را حکم قرار دهید، هر یک از دو گروه (سه نفره) که رأی آورد، خلافت مربوط به آنان و در میان آنهاست (که یکی گزینش می شود) و اگر سه نفر دوم مخالفت کردند، گردنشان را بزنید.»

به گزارش ابن قتیبه، جمع حاضر (که شش نفر بودند) گفتند: ای خلیفه، نظر خود را بگو تا به آن عمل کنیم. عمر گفت: ای سعد، آنچه مانع من در انتخاب تو است، برخورد شدید و سخت گیری تو در امر امت است و ای عبدالرحمان بن عوف، آنچه مانع من از

گزینش تو است، این است که تو فرعون این امتی. «سپس غش کرد و بار دیگر به هوش آمد و اینگونه گفت: ملاک انتخاب و تنها شخصی که سخنش برای دیگران حجت است، عبدالرحمان بن عوف می‌باشد. به هر کس که او رأی داد، همه به او رأی دهید!» (۶)

۱- ابن قتیبہ الدینوری، الامامہ و السیاسہ، ج ۱، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۳ ق. ص ۲۲

۲- امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۷، چاپ بیروت، ۱۹۹۵ م. ص ۱۳۳

۳- ابن قتیبہ، پیشین، ص ۲۳

۴- ابن قتیبہ الدینوری، الامامہ و السیاسہ، ج ۱، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۳، ص ۴۲

۵- ابن قتیبہ، الامامہ و السیاسہ، پیشین، ص ۴۳

۶- همان، ص ۴۵

ص: ۴۷

عبدالرحمان بن عوف خطاب به علی (ع) گفت: ای علی، با تو بیعت کنم و حکومت را به تو واگذارم، آیا طبق کتاب خدا و سنت پیامبر و عمل ابوبکر و عمر حکم می‌رانی؟ علی (ع) فرمود: حکومت بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر آری، اما عمل به سیره شیخین، نه؛ «أن عبدالرحمن بن عوف قال لعلی: یا علی، هل أنت مبايعی علی کتاب الله وسنّه نبیّه و فعل أبی بکر و عمر؟ فقال علی (ع): أمّا کتاب الله وسنّه نبیّه فنعم، و أمّا سیره الشیخین فلا». (۱)

بدین صورت، عبدالرحمان بن عوف، به حق عمل نکرد و خلافت اسلامی را به خارج از مسیر خود سوق داد!...

عبدالرحمان و حرکت به سوی دوزخ

گفته‌اند که روزی کاروان عبدالرحمان بن عوف به مدینه رسید. کاروان وی چنان بزرگ بود که ولوله در شهر افکند. عایشه پرسید: چه خبر است؟ گفتند: شتران عبدالرحمان رسید. عایشه گفت: از پیامبر شنیدم که فرمود: عبدالرحمان بر صراط افتان و خیزان می‌رود؛ چنانکه گویی به دوزخ افتاده است! عبدالرحمان بن عوف وقتی این خبر را شنید، گفت: شتران و آنچه بر پشت دارند، در راه خدا باشد، شمارشان پانصد بود». (۲)

عبدالرحمان بن عوف و مکتب مالی

در سال‌های نخست خلافت عثمان، عبدالرحمان در حد افراط، از عطایایی بهره‌مند شد.

عثمان ۲/۵۶۰/۰۰۰ دینار به وی بخشید، اما در اواخر عمر خلافت عثمان، بر سر مسائلی؛ از جمله مسأله خلافت بعد از عثمان، او به اختلاف و مخالفت با عثمان پرداخت.

گزارش ثروت انبوه عبدالرحمان و بخشش‌های بی‌جهت خلیفه به وی را، همه مورخان نوشته‌اند:

«فالمعروف عن ابن عوف أنه كان صاحب ثروه هائله وأموال وفیره، بلغت: ألف بعیر، و مائه فرس، وعشره آلاف شاه، و أرضاً كانت تزرع علی عشرین ناضحاً، وخرجت کلّ واحده من الأربع بنصیبها من المال الذی ترکه، فکان أربعه و ثمانین ألفاً». (۳)

«معروف و مشهور آن است که عبد الرحمان بن عوف، دارای ثروتی انبوه بود و اموال فراوانی اندوخته داشت (به او داده شده بود) که به هزار شتر و هزار اسب و ده هزار گوسفند می‌رسید و زمینی که بیست تن آن را آبیاری می‌کردند. هر چهار نفر نصیبی را دریافت کردند که به حدّ هشتاد و چهار هزار دینار می‌رسید.»

بیشتر ثروت عبدالرحمان را خلیفه سوم به او بخشیده بود.

مرگ عبدالرحمان بن عوف و خاک سپاری‌اش در بقیع

عبدالرحمان، در زمان خلافت عثمان بیمار شد و عثمان به عیادتش رفت اما از آنجا که وی طمع در خلافت داشت و عثمان روی خوش به وی نشان نداده بود، از او روی گرداند و سخن نگفت.

«عبدالرحمان بن عوف در سال ۳۲ ق. دوران خلافت عثمان، در مدینه از دنیا رفت. عثمان بر او نماز گزارد و در بقیع به خاکش سپردند». (۴)

«عن عبد الواحد بن محمد بن عبد الرحمن ابن عوف، قال: أوصی عبد الرحمن بن عوف - رضی الله عنه - إن هلك بالمدينه أن یدفن إلی عثمان بن مظعون، فلما هلك حفر له عند زاویه دار عقيل الشرقیه فدفن هناك». (۵)

«عبدالواحد، فرزند عبدالرحمان بن عوف گوید: عبدالرحمان وصیت کرد که اگر در مدینه از دنیا رفت، در کنار قبر عثمان بن مظعون دفن شود. هنگامی که از دنیا رفت، در زاویه شرقی دار عقیل، قبری برایش کردند و در آنجا مدفون گردید.»

۳. مغیره بن شعبه

مغیره بن شعبه، ابن ابی عامر، بن مسعود ثقفی (ابو عیسی یا ابو عبدالله)، در شهر طائف به دنیا آمد. او پسر برادر عروه بن مسعود

ثقفی، دیگر صحابی پیامبر (ص) بود. در سال پنجم هجرت، آیین مسلمانی برگزید.

- ۱- السید علی الشهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، بیروت، ۱۴۱۵ مطابق ۱۹۹۴، ص ۱۹۳
- ۲- ابن قتیبہ، پیشین، ص ۴۹
- ۳- السید علی الشهرستانی، وضوء النبی، ج ۱، بیروت، ۱۴۱۵ ق. ۱۹۹۴ م. ص ۷۳
- ۴- ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، بیروت، ص ۲۱۳
- ۵- عمر بن شیبہ النمیری البصری، تاریخ المدینہ المنوره، ج ۱، منشورات دارالفکر، ۱۴۲۰ ق. ۱۳۶۸ ش. ص ۱۱۵

ص: ۴۸

شیوه مسلمانی مغیره

«به دلیل این که تزویر و مکر، جزو سرشت و ذات مغیره بوده، طبق نقل‌های مورخان، مسلمان شدنش هم واقعی نبوده است؛ زیرا در سفری که با گروهی از قبیله بنی‌ثقیف به مصر، نزد مقوقس داشتند، با خود هدایایی می‌برند و مقوقس هم به آنان هدایایی می‌دهد. هدایا فراوان بوده و مغیره که در آن جمع، از همه فروتر بوده، از سر مکر، دستمالی بر سر می‌بندد و خود را به مریضی می‌زند. آن‌ها که شراب همراه داشتند و می‌خواستند بیاشامند، به مغیره تعارف کردند اما او عذر آورد و گفت: سردرد دارم، نمی‌توانم بیاشامم، معذورم دارید. در عوض، من جام‌های شما را پر از شراب می‌کنم. آنان پذیرفتند و مغیره از سر مکر، به آن‌ها شراب فراوان خوردند تا آنجا که بی‌هوش افتادند! اینجا بود که همه را کشت و هدایا را صاحب شد و از ترس قبیله بنی‌ثقیف، به طائف نرفت و راهی مدینه شد و نزد پیامبر (ص) رفت. پیامبر که از ماجرای وی آگاه بود، او را نکوهش کرده، اسلامش را پذیرفت. بنابراین، مسلمانی‌اش از سر مکر و تزویر بود و حقیقت نداشت.» (۱)

مغیره و کارنامه‌اش

کارنامه مغیره با مسلمانی او سازگار نیست. در منابع تاریخی، می‌توان فرازهای ذیل را در کارنامه نادرخشانش دید:

۱. اسلام آوردنش به خاطر ترس از قبیله بنی‌ثقیف و به طمع حضور در نظام سیاسی-اجتماعی آن روز، در کنار پیامبر (ص).
۲. همگامی با جناح سیاسی مخالف در سقیفه.
۳. همگامی فعال با تغییر دهندگان مسیر خلافت، از علی (ع) به خلیفه اول.
۴. شرکت در هجوم به خانه فاطمه زهرا ۳، دخت گرامی پیامبر (ص).
۵. گرفتن رشوه، با حرص و طمع.
۶. مخالفت با علی (ع) و فرزندان پاکش، به شکل گسترده.
۷. طراحي برای خلافت یزید و سعایت گسترده در این ماجرا.
۸. هموار کردن راه برای تداوم آزار به خاندان عصمت و طهارت:
۹. سرپیچی از شرکت در جیش اسامه و ...

توضیح برخی موارد پیش گفته:

- همکاری در تغییر مسیر خلافت

به دلایل بسیار، پیامبر (ص) علی (ع) را به عنوان خلیفه و جانشین خود مشخص کرده بود و از این تصمیم حضرت، می‌توان برداشت کرد که تنها او صلاحیت بر این کار را داشته است.

«مغیره بن شعبه، جلو خانه پیامبر (ص)، خلیفه اول و دوم را دید و از آنان پرسید: از چه رو اینجا نشسته‌اید؟ گفتند: منتظریم این مرد (علی بن ابی طالب) بیرون بیاید تا با او بیعت کنیم. مغیره گفت: می‌خواهید این خاندان را بر مردم مسلط کنید تا آن‌ها را بدوشند؟! خلافت را در قریش توسعه دهید تا بعداً نیز ادامه یابد. به پیشنهاد او، آنان بر این تصمیم مصمم شدند و به سقیفه رفتند و پیش آمد آنچه نباید...» (۲)

مغیره، در جمع مهاجمان به خانه فاطمه ۳

مغیره بن شعبه، با حمله کنندگان به خانه علی و فاطمه ۸ همراه شد. آنان به خانه فاطمه هجوم بردند و مغیره با لگد در خانه را شکست که به پهلوئی آن حضرت خورد.

امام حسن مجتبی (ع)، خطاب به مغیره می‌فرماید:

«أَنْتَ ضَرْبَتْ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى أَدْمَيْتَهَا» (۳)

«تو بر پیکر فاطمه ۳ ضربتی وارد کردی و با آن ضربه بی‌هوشش ساختی.»

۱- ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۴، نشر بیروت، ۱۹۸۷ م. ص ۲۴

۲- محمد علی عالمی، پیغمبر و یاران، ج ۵، انتشارات بصیرتی، قم. ارم، ص ۲۷۲

۳- عبد الزهرا مهدی، الهجوم علی بیت فاطمه، ۱۴۲۱ ق. بی‌جا، ص ۱۱۸

ص: ۴۹

در تاریخ، از نام مهاجمان به خانه فاطمه یاد شده و عبدالزهره مهدی، در کتاب «الهجوم علی بیت فاطمه»، از این افراد نام می‌برد:

«... ۲. خالد بن ولید ۳. قنفذ ۴. عبدالرحمان بن عوف ۵. سلمه بن سلامه ۶. مغیره بن شعبه و...» (۱)

نوشته‌اند که مهاجمان ۲۲ نفر بوده‌اند و مغیره شکننده در بود.

مغیره و خطاهایی که مرتکب شد

او در زمان خلافت خلیفه دوم و سوم، مدتی نسبتاً طولانی، حاکم شهرهای بصره و کوفه بوده و در این مدت، اعمالی مرتکب شد که از مهم‌ترین نقاط تاریک زندگی‌اش محسوب می‌شود.

«ثقیان و دیگر اعراب، او را به مکاری و توطئه‌گری می‌شناختند. ظاهر آن است که وی، نقشی ویژه در کشتن مخالفان خلیفه دوم و مخالفان بنی امیه داشته است. فرزند خواندگان حارث در تلاشی که برای انتقام از مغیره انجام دادند، مدرکی به دست آورده و آن را در ازای کشتن عقبه، حارث و افرادی از قبیله بنی ثقیف افشا کردند و در صدد برآمدند وی را به قتل رسانند. فرزند خواندگان حارث متوجه شدند که نافع، نفع، زیاد و شبل بن معبد در بصره، مغیره را با امّ جمیل دیده‌اند. آنان این خیر را میان مردم انتشار دادند و (در بصره) از امامت مغیره برای نماز جلوگیری کردند.» (۲)

در حالی که چنین خبری میان مردم پیچید، خلیفه دوم وی را از بصره به کوفه، که مرکز استان بزرگتری بود، انتقال داد و در واقع او ترفیع درجه یافت و حتی این سخن در میان عرب شهرت یافت که:

«غضب الله علیک، کما غضب امیر المؤمنین [عمر بن الخطاب] علی المغیره، عزله عن البصره واستعمله علی الکوفه!» (۳)

«خداوند بر تو خشم کند، همانطور که عمر بر مغیره خشم کرد. او را از بصره عزل و به کوفه فرستاد و حکومتش داد!»

نقش کلیدی مغیره در ولایتعهدی یزید

از کارهایی که مغیره مرتکب شد، طرح و جا انداختن موضوع ولایتعهدی یزید بود و در واقع این کار، با طراح و نقشه‌ریزی مغیره انجام شد. مورخان نوشته‌اند که معاویه می‌خواست او را از حکومت کوفه عزل کند و سعید بن عاص را به جایش بگمارد، مغیره که چنین دید، نزد یزید رفته، گفت: چرا معاویه به فکر تو نیست و تو را جانشین خودش معرفی نمی‌کند؟! یزید با شنیدن این موضوع تحریک شد و به پدرش معاویه پیشنهاد داد و در ضمن گوشزد کرد که مغیره توان عملی ساختن این کار را دارد. با شناختی که معاویه از گذشته و کارنامه یزید داشت و از سویی با امام حسن مجتبی (ع) شرط کرده بود که کسی را به جانشینی خود تعیین نکند، فکر می‌کرد مردم این موضوع را نمی‌پذیرند و این کار نشدنی است، لیکن با پیشنهاد مغیره امیدوار گردید و بار دیگر حکومت کوفه را که از حساس‌ترین مراکز اسلامی بود، به او واگذار کرد و فرمان داد که مقدمات این کار را در کوفه فراهم کند و از مردم آن سامان برای یزید بیعت بگیرد. (۴)

مغیره و افتادن به دامن مرگ

در سال چهل و نهم هجرت، در کوفه طاعون آمد و جمعی فراوان به آن مرض مردند. مغیره که استاندار کوفه بود، برای حفظ جان خویش به قصد مدینه، از کوفه بیرون رفت، غافل از این که گرفتار طاعون شده بود! او با خواری تمام چشم از جهان بست و در گورستان بقیع به خاک سپرده شد.

البته درباره محل دفن و مرگ او اختلافی در تاریخ وجود دارد؛ برخی مرگ او را در همان کوفه دانسته‌اند اما کتبی مانند استیعاب، الکامل و قاموس نوشته‌اند که مرگ او در مدینه بوده است. (۵)

۴. سعد بن ابی وقاص

سَعْد (مَالِک) بِنِ ابِي وَقَاصِ بْنِ أَهْيَبِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، از طایفه قریش و قبیله بنی زهره است.

اسلام سعد بن ابی وقاص

۱- همان.

۲- الشیخ نجاح الطائی، زندگی اباکر و بستگانش، ۱۳۸۰ ش. بی‌جا، ص ۹۳ به نقل از ابن سعد، طبقات.

۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۳۸۲

۴- ابن جریر طبری، پیشین، ص ۸۶

۵- ر. ک. به: قاموس الرجال و الاستیعاب.

ص: ۵۰

سعد بن ابی وقاص، از اسلام آوردندگان نخستین است که در مکه و تحت الشجره، به پیامبر خدا (ص) ایمان آورد.

«وَهَذَا سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ مِنْ جُمْلَةِ السَّابِقِينَ وَالْمُبَايِعِينَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ» (۱)

«سعد بن ابی وقاص از پیشگامان به اسلام و بیعت کنندگان تحت شجره به پیامبر گرامی اسلام (ص) است.»

هجرت به مدینه

پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه، سعد نیز هجرت کرد و به مدینه آمد. او با این که از امرای عرب بود، لیکن هرآنچه در مکه

داشت وانهاد و هجرت به مدینه را برگزید.

شرکت سعد در میدان‌های نبرد

سعد در بیشتر غزوات همراه پیامبر بود و به فارس عرب شهرت داشت. فردی بود دلیر، نترس و شجاع. او در اُحد حاضر بود و نیز در

نبرد بدر اسیر گرفت و به حضور پیامبر (ص) آورد.

«شَرِكَ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فِيمَا يَغْنُمُونَهُ، فَآتَى سَعْدٌ بِأَسِيرِينَ» (۲)

«سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود و عمار بن یاسر در جمع آوری غنیمت شرکت داشتند و سعد دو اسیر را خدمت حضرت

رسول آورد.»

منابع تاریخی گواهی می‌دهند که او در خیبر و احزاب و حنین و همه مراسم و حَجَّه‌الوداع و فتح مکه حضور داشته و افتخارات

فراوانی نصیبش گردیده است.

نقل روایت از پیامبر (ص)

او احادیث بسیاری را از پیامبر خدا (ص) روایت کرده است. در سلسله روایان احادیث اهل سنت بوده و روایاتی به ایشان منسوب

است. البته برخی از کتب شیعه نیز از سلسله روایان پیامبر خدا (ص) دانسته‌اند.

محیی‌الدین نووی روایات فراوانی را از ابن ابی وقاص نقل کرده و او را مصدر روایات بخاری و مسلم دانسته است؛ مثلاً آورده

است:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ وَ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَ ... وَ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ ... وَ حَدِيثِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، رَوَاهُ مُسْلِمٌ وَ الْبُرَّازُ وَ الدَّارُ قُطْنِي وَ

ابن حبان ...» (۳)

«از سعد بن ابی وقاص و عمار یاسر و ... و جابر بن سمره ... و حدیث سعد بن ابی وقاص و ... روایت کرده آن را مسلم و بزار و

الدار قطنی و ابن حبان ...»

در هر حال، به دلیل همراهی فراوان با پیامبر خدا (ص) مسموعات و مشاهدات فراوانی داشته که آن‌ها را نقل کرده است.

اهل سنت، احکام جنائز را از او فراوان آورده‌اند. ناگفته نماند که برخی در اصل مسأله تشکیک کرده و گفته‌اند که از او روایات

فراوان نقل نشده و این، کتب اهل سنت است که روایات فراوان به او نسبت داده‌اند.

ابن حجر، این تشکیک را مطرح نموده، می‌گوید: روایات اندکی از او نقل شده است.

«حدیث مسائب بن یزید، صحبت سعد بن ابی وقاص کذا و کذا سنه فلم أسمع و حدث عن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

سَلَّمَ - إِلَّا حَدِيثًا وَاحِدًا» (۴)

«سائب بن یزید گفته، سالی را با سعد بن ابی وقاص بودم، در مدت این یک سال، او از پیامبر خدا (ص) یک حدیث روایت کرد.»

ابن حجر، همین نکته را دلیل شمرده است که روایات فراوان نبوده، بلکه اندک بوده است.

در عین حال، افراد دیگری چون ابن قدامه، در کتاب مغنی مدعی است که سعد بن ابی وقاص جزو روایات کثیر الروایه است. (۵)

شهادت سعد بن ابی وقاص بر سبقت علی (ع) در ایمان

- ۱- محمد بن الحسن بن علی بن الحسن الطوسی، شیخ الطائفه، رسائل، بی تا، بی نا، ص ۱۲۹
- ۲- السید محمد الصادق الرومانی، فقه الصادق ۷، ج ۱۹، المطبعه العلمیه، ۱۴۱۴ ق. ص ۲۵۵
- ۳- ابو زکریا، یحیی الدین بن شرف النووی، شرح المذهب، ج ۶، دارالفکر، بی تا، ص ۳۵۹
- ۴- ر. ک. به: احمد بن علی بن حجر العسقلانی، التلخیص الحبیر، ج ۵، دارالفکر، بی تا، ص ۳۹۴
- ۵- عبدالله ابن قدامه، المغنی، ج ۳، دارالفکر، ۱۹۸۷ م. ص ۲۳۵

ص: ۵۱

سعد در نقل‌های خود گواهی داده است که علی (ع)، نخستین ایمان آورنده به پیامبر (ص) در میان مردان است:

«شهد سعد بن ابی وقاص الصحابی، بأن علیاً أوّل المسلمین إیماناً». (۱)

«سعد بن ابی وقاص شهادت داده که از مسلمانان، علی (ع) نخستین کسی است که ایمان آورد.»

«عن السدی قال: سمعت سعد بن ابی وقاص یقول: علی (ع) أوّل المسلمین سلماً». (۲)

«از سدی نقل شده که گفت: شنیدم از سعد بن ابی وقاص که می‌گوید: علی (ع) اولین کسی است که اسلام آورد.»

همچنین سعد در سلسله روایت حدیث غدیر قرار دارد: «روى سعد قِصَّةَ غَدِيرِ حُمٍّ». (۳)

همچنین محمد بن سلیمان کوفی، حدیث منزلت را از قول سعد نقل کرده است:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) خَلَفَ عَلِيًّا فِي أَهْلِهِ، ثُمَّ لَحِقَ بِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (۴)

«از سعد بن ابی وقاص نقل شده که پیامبر خدا ۹، علی ۷ را در اهل خود جانشین ساخت، سپس او را به خود چسبانید و فرمود: ای

علی، نسبت تو به من، مانند هارون است به موسی، جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

محمد بن سلیمان کوفی، طریق دیگری را هم از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است:

«عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَاصٍ، عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ زَوْجَةِ النَّبِيِّ ۹، إِنَّ النَّبِيَّ ۹ قَالَ لِعَلِيِّ ۷ أَلَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». (۵)

«از سعد بن ابی وقاص، از ام سلمه، همسر پیامبر ۹ نقل شده که پیامبر ۹ به علی ۷ فرمود: آیا خوشنود نمی‌شوی که نسبت تو به من،

بعد از من، همانند هارون باشد به موسی؟ جز این که بعد از من پیامبری نخواهد آمد؟»

همچنین حدیث سدّ ابواب، غیر باب علی را سعد بن ابی وقاص نقل کرده است.

سعد بن ابی وقاص از عشره مبشره!

در حدیث منسوب به پیامبر (ص)، که در واقع اهل سنت آن را نسبت داده‌اند و جزو معجولات تاریخ بعد از پیامبر (ص) است، سعد

بن ابی وقاص، جزو ده نفری است که بشارت بهشت به آن‌ها داده شده است.

محمّد الدین نووی، در کتاب «المجموع» آورده است:

«سعد بن ابی وقاص ... هو أحد العشره المشهود لهم بالجَنَّة». (۶)

«سعد بن ابی وقاص، یکی از ده نفری است که شهادت داده شد به آن‌ها که اهل بهشت‌اند.»

محمّد الدین نووی در مجلدات مجموع خود، روایات فراوانی را از سعد بن ابی وقاص، از پیامبر خدا (ص) نقل کرده است.

سعد بن ابی وقاص فاتح قادیسیه

سعد در فتح قادیسیه امیر لشکر بوده و با رشادت تمام قادیسیه را فتح کرده است. او در این نبرد «فارس الاسلام» لقب گرفت. پس از

آن به همین لقب شهرت یافت.

این مسأله، حدیثی جالب دارد که نقل آن به طولانی شدن نوشتار می‌انجامد، لذا از آن پرهیز می‌کنیم.

عضو شورای انتخاب خلیفه

وی در شورای شش نفره انتخاب خلیفه، از سوی عمر بن خطاب برگزیده شد. نفسانیات حاکم بر انسان، او را هم گرفتار کرد و

موجب شد که چشمانش را بر حق ببندد. او در این شورا جانب علی (ع) را نگرفت و عثمان را به خلافت برگزید.

تخلّف از بیعت با علی (ع)

سعد بن ابی وقاص از کسانی است که از بیعت با علی (ع) تخلف کرد و در زمره مخالفان آن حضرت قرار گرفت:

۱- محمد بن السلیمان الکوفی، مناقب امیر المؤمنین، ج ۱، مجمع احیاء الثقافه، قم. ۱۴۱۲ ق. ص ۲۹۱

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان. ص ۵۱۳

۵- همان.

۶- ابو زکریا یحیی بن شرف النووی، شرح المهدب، ج ۳، دارالفکر، بی تا، ص ۴۰۸

ص: ۵۲

«وكان سعد بن أبي وقاص قد اعتزل علياً... و لم يحضر في دومه الجندل و قال في جواب ابنه عمر بن سعد ... فاحضر دومه الجندل فإنك صاحبها غداً. فقال: مهلاً يا عمر، إني سمعت رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ - يقول: يكون من بعدى فتنه خير الناس فيها الخفى التقي». (۱)

«سعد بن ابی وقاص، از علی (ع) فاصله گرفت و در دومه الجندل (نبرد صفین) حاضر نشد، پسرش عمر بن سعد به او گفت: به دومه الجندل برو که تو امیر آن خواهی شد. پاسخ داد: سکوت کن، شنیدم که پیامبر فرمود: بعد از من فتنه‌ای پدید می‌آید، بهترین مردم انسانی است که خود را مخفی دارد و دوری گزیند.»
آری، او با این برداشت غلط و انحرافی، از یاری علی (ع) دست کشید.
فرزند فاسد سعد

سعد بن ابی وقاص پسری دارد فاسد که نامش عمر است. او حادثه کربلا- پدید آورد و قلب ذریه و آل پیامبر: را آزرده و خون بهترین‌ها را بر زمین ریخت؛ به طمع حکومتِ ری و دنیای فانی.
سعد بانی شهر کوفه

شهر کوفه را سعد بن ابی وقاص به دستور خلیفه دوم بنا نهاد. جرجی زیدان، ادیب و مورخ مسیحی لبنانی! می‌نویسد:
«سعد پس از فتح عراق و غلبه بر ایرانیان، در مدائن فرود آمد و چند تن را به مدینه فرستاد تا مژده فتح را به عمر برسانند. عمر فرستادگان سعد را زرد و نزار دید و از ایشان سبب تغییر این حالت را پرسید. گفتند: بوی آب و هوای شهرها، رنگ ما را دگرگون کرده و عمر دستور داد سرزمینی را برای اقامت مسلمانان در نظر بگیرند که با مزاج آنان سازگار باشد. سعد زمینی را در کنار فرات، در نزدیکی حیره انتخاب کرد و در آغاز مانند بصره خانه‌ها را با نی ساخت. اما چون پس از چندی نی‌ها آتش گرفتند. با اجازه عمر، خانه‌ها را از خشت ساختند و کوفه بنا شد. کوفه در نزد شیعه، مقامی ارجمند دارد؛ زیرا که حضرت علی (ع) آنجا را مقرر خلافت خود قرار داد و در همانجا کشته شد.» (۲)

سعد بن ابی وقاص مدفون بقیع

مورخان و شرح حال نویسان، در باره محل دفن سعد بن ابی وقاص مطلبی را نقل کرده‌اند که خلاصه آن چنین است:
«او در اواخر عمر خود، یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل، در کنار بقیع برد و از او خواست خاک‌های سطحی زمینی را کنار بزند، سپس چند عدد میخ که به همراه داشت، به عنوان علامت و نشانه به آنجا کوبید و وصیت کرد جنازه‌اش را در آن محل به خاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود، در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفت، بدنش را به مدینه منتقل کردند و طبق وصیتش، در همان محل که علامتگذاری شده بود دفن نمودند.» (۳)

«ابن دهقان ... فخر جنانا حتی دلتهم علی ذلک الموضع، فوجدوا الاوتاد، فحفروا له هناک و دفنوه.» (۴)

«ابن دهقان (که به دستور سعد بن ابی وقاص، میخ‌ها را کوبید) گوید: پس از مرگ سعد، مردم را به قبر او و محل انتخابی او راهنمایی کردم. میخ‌ها را یافتند و قبرش را کنده و در همانجا دفن نمودند.»
جنازه‌اش را تا بقیع مشایعت کردند و مروان حکم بر جنازه‌اش نماز گزارد.
مقبره او در بیست متری شرقی مقبره مالک بن انس و در جهت شمال شرقی دار عقیل و مقبره وی قرار داشته است.

۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن، ج ۲، امیر کبیر، بی تا، ص ۱۸۷

۳- ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، مکتبه الاعلمی، بیروت، ۱۹۷۹ م. ص ۲۹۳، «عن عبد الرحمن بن خارجه قال: أخبرني ابن دهقان قال: دعاني سعد بن أبي وقاص فخرجت معه إلى البقيع وخرج بأوتاد حتى إذا جاء من موضع زاويه دار عقيل الشرقيه الشاميه، أمرني فحفرت، حتى إذا بلغت باطن الارض ضرب فيها الاوتاد، ثم قال: إن هلك فادلهم على هذا الموضع يدفنونى فيه. فلما هلك، قلت: ذلك لولده...»

۴- ابن شبه النمیری البصری، پیشین، ج ۱، ص ۱۱۶

ص: ۵۵

حرم مطهر جناب عبدالله در بستر تاریخ

پیشگفتار

از جفاهای آشکاری که به وسیله وهابیان بر پیامبر خدا (ص) روا داشته شد، ویران کردن حرم و از میان بردن آثار مزار و مرقد جناب عبدالله، پدر آن بزرگوار است. وهابیان با این عمل زشت خود، دل‌های عاشقان پیامبر (ص) و خاندانش را جریحه‌دار کردند. مسلمانان بیدار و آگاه، پس از زیارت حرم با صفای پیامبر گرامی (ص) و دیدار از مسجدالنبی، در صدد بر می‌آیند تا آرامگاه پدر ارجمند آن حضرت را نیز زیارت کنند، اما آنگاه که می‌بینند این مرقد هم مانند دیگر مراقد، به بهانه‌های واهی ویران گردیده و اثری از آرامگاه جناب عبدالله به چشم نمی‌خورد، چهره واقعی و افکار بسته وهابیان را به درستی می‌شناسند. آنچه مسلم است و تاریخ نگاران پژوهشگر بر این حقیقت اذعان کرده‌اند، این است که حرم مطهر جناب عبدالله (ع) در شهر مدینه بوده است.

در این نوشتار، ضمن بررسی برخی تهمت‌های ناروا- مانند کافر بودن پدران پیامبر!- که بهانه و دست‌آویز وهابیون برای ویران کردن آن مرقد مطهر بوده است، وضعیت آن بارگاه نورانی و مکان آن مزار شریف در طول تاریخ را بررسی می‌کنیم. نسب پیامبر (ص)

نسب پیامبر خدا (ص) مورد اتفاق مورخان بوده و بدین قرار است:

* پدر: ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، شیبیه الحمد، ابن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مرّه بن كعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر (نضر) بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان. بالاتر از عدنان، در کتب تاریخی، مورد اختلاف فراوان است، اما بی‌تردید نسب عدنان به اسماعیل (ع) می‌رسد. از پیامبر خدا (ص) روایت است که: «چون نسب من به عدنان رسید بایستید.» (۱)

* مادر: آمنه، دختر وهب بن عبد مناف، بزرگ بنی زهره.

«نضر» را «قریش» می‌خوانند و فاصله میان پیامبر (ص) تا آدم (ع) را چهل و سه پدر، (۲) چهل و چهار پدر (۳)، چهل و پنج پدر (۴) و کمتر از این نوشته‌اند. نسب آن بزرگوار، طبق نقل کتاب «جنات الخلود» به سی و چهار واسطه به حضرت ابراهیم خلیل (ع) و به پنجاه و سه واسطه به حضرت آدم (ع) می‌رسد.

ایمان پدران پیامبر (ص)

شیعیان امامی مذهب بر این باورند که پدران پیامبر (ص) از عبدالله تا آدم: همگی مؤمن و موحد بوده‌اند. (۵)

شیخ صدوق در «رساله اعتقادات» می‌نویسد: باور ما (شیعیان) آن است که پدران پیامبر (ص) تا حضرت آدم، همگی مسلمان بوده‌اند.

عَلَمَه مجلسی در «حیات القلوب» آورده است: «بدان که اجماع علمای امامیه بر این است که پدر و مادر پیامبر (ص) و همه پدران و مادران آن حضرت تا حضرت آدم (ع) مسلمان بودند و نور آن حضرت در صُلب و رحم مشرکی قرار نگرفته است.»

به دلالت قرآن و حدیث، پدران و مادران پیامبر (ص) همه مؤمن بوده‌اند. پیامبر فرمود: «من از زمان آدم (ع) تا کنون، ثمره ازدواج حلال و پاکیزه‌ام و حامل زنا نبوده‌ام.»

و فرمود: «پیوسته خداوند مرا از صُلب پاکان به ارحام مطهر انتقال می‌داد تا سرانجام بدون آلودگی به پلیدی‌های جاهلیت در این جهان شما متولد کرد.» (۶)

این در حالی است که خداوند متعال در باره مشرکان فرموده است: «همانا مشرکان نجس‌اند.» (۷)

علمای مجتهدی بر این سخن افزوده است: «همه آنان از صدیقان یا از پیامبران مرسل یا از اوصیای معصوم بوده‌اند. اگر هم برخی اظهار اسلام نکرده‌اند، شاید از روی تقیه یا برای مصلحتی دینی بوده است.» (۸)

شیخ صدوق نوشته است: «مادر پیامبر (ص)، آمنه دختر وهب نیز مسلمان بود.» (۹)

ابو حیان اندلسی می‌نویسد: رافضیان عقیده دارند که پدران پیامبر (ص) مؤمن بوده‌اند. (۱۰) بزرگانی از دیگر فرقه‌های اسلامی نیز اعتقاد امامیه را دارند و به ایمان پدران پیامبر و ابوطالب تصریح کرده‌اند که از جمله می‌توان به این شخصیت‌ها اشاره کرد:

- ۱- کشف الغمه، ج ۱، ص ۱۵
- ۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱
- ۳- اعلام الوری مرحوم طبرسی.
- ۴- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۰۷
- ۵- اوائل المقالات، ص ۱۲؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۶۷؛ تفسیر رازی، ج ۲۴، ص ۱۷۳
- ۶- بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۱۱۷-۱۲۲؛ دلائل النبوه ابو نعیم، بخش نسب النبی؛ دلائل النبوه بیهقی؛ الدرر المنیفة فی الآباء الشریفه از سیوطی؛ نیز المقامه السندیه فی النسبه المصطفویه از سیوطی.
- ۷- توبه ۹: ۲۸
- ۸- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۱۷
- ۹- همان.
- ۱۰- تفسیر البحر المحیط، ج ۷، ص ۴۷

ص: ۵۶

مسعودی، یعقوبی، ماوردی، رازی در کتاب «اسرار التنزیل»، سنوسی، تلمسانی در حاشیه کتاب «شفا» و «سیوطی» که چندین رساله در این باره نوشته است. (۱)

در مقابل، فرقه‌های دیگر، پدر و مادر و اجداد پیامبر را کافر می‌دانند و برخی از بزرگان آنان هم رساله‌هایی در اثبات کفر ایشان نوشته‌اند؛ مانند: ابراهیم حلبی و علی قاری که در «شرح الفقه الاکبر» به تفصیل در این باره سخن گفته‌اند. آنان سیوطی را به تساهل متهم کرده و گفته‌اند: هرگاه سخنان او موافق سخن پیشوایان نقاد نباشد، اعتباری ندارد.

در کتاب «التاریخ القویم» آمده است: «پدران پیامبر، موحد و اهل نجات بودند؛ چون همه آن‌ها خدا را عبادت می‌کردند.» (۲) همانطور که اشاره شد، شیعه بر ایمان آبا و اجداد پیامبر اجماع کرده و اجماع آنان نیز مستند به اخبار و روایات است. امامیه معتقدند که روایات فراوانی بر ایمان پدران پیامبر خدا (ص) دلالت دارد. علاوه بر اجماع، برخی دیگر از دلایل شیعه به شرح زیر است:

* ۱. پیامبر خدا (ص) فرمود: پیوسته خداوند مرا از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل کرد تا آن که مرا به این جهان شما آورد و به پلیدی جاهلیت آلوده‌ام نساخت. (۳) اگر در میان پدرانش کافری وجود داشت، پیامبر (ص) همه را به طهارت توصیف نمی‌کرد؛ زیرا خداوند فرموده است: *إِنَّمَا الْمَشْرُكُونَ نَجَسٌ*. (۴)

* ۲. خداوند خطاب به پیامبر (ص) فرمود: *الذی یراک حین تقوم، وتقلبک فی الساجدین*. (۵)

از امام باقر، امام صادق ۸ و ابن عباس روایت شده که همواره پیامبر (ص) از صلب پیامبری به صلب پیامبر دیگر منتقل می‌شد.

* ۳. می‌توان در اثبات ایمان پدران پیامبر (ص) تا ابراهیم (ع)، به این آیه استدلال کرد که می‌فرماید: *رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ*. (۶) و یا این آیه: *وَاجْعَلْهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ...* (۷) یعنی کلمه خداوند بایستی در نژاد و ذریه ابراهیم باقی مانده باشد و همواره گروهی از آنان بر فطرت خویش، خدا را بپرستند. شاید همین اجابت دعای ابراهیم (ع) باشد که گفت: *وَاجْعَلْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ*؛ (۸) *رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ، وَمِنْ ذُرِّيَّتِي*. (۹)

روشن است که اگر خداوند دعای ابراهیم (ع) را در باره همه فرزندانش اجابت کرده باشد، نباید ابولهب بزرگ مشرکین و دشمن‌ترین دشمن پیامبر (ص) باشد. این می‌رساند که واژه «مِن» برای تبعیض است.

امام صادق (ع) در خطبه‌ای درباره احوال و صفات پیامبر خدا (ص) و ائمه اطهار: می‌فرماید:

«بزرگی گناه و اعمال زشت مردم، مانع از انتخاب محبوب‌ترین و گرامی‌ترین پیامبران؛ (محمّد بن عبدالله (ص)) از جانب خداوند نشد؛ پیامبری که زادگاهش در حومه عزّت بود و ریشه در دودمان کرم داشت. حسبش نقصی نداشت، نسبش آلوده نبود و دانشمندان از وصف و صفاتش نا آگاه نبودند.

پیامبران گذشته در کتاب‌های آسمانی خود، آمدن او را بشارت داده بودند. عالمان و اندیشمندان به اوصاف نیکش زبان گشوده و حکیمان به اوصاف برجسته‌اش چشم دوخته بودند.

وجود پاکی بود که مانند نداشت. تنها فرد هاشمی بود که همسانی برایش نبود و تنها مرد مکی بود که کسی به شوکت و مفاخرش نمی‌رسید.

منش او حیا و نجابت و سرشتش سخا و مروّت بود. به هیبت و بزرگی و اخلاق نبوّت آراسته و به اوصاف و خردمندی‌های رسالت سرشته بود تا اسباب و مقدرات الهی، زمینه مساعدی برایش فراهم آورد و حکم استوار حق به امر الهی درباره‌اش به نهایت رسید. در این هنگام قضای حتمی خداوند، حضرتش را به منتهی درجه رساند.

هر امتی بشارت وجودش را به امت بعد از خود می‌داد و آن نور مقدّس از صلب پدری به پدری دیگر منتقل می‌شد. در این انتقال، عنصر شریفش را روابط نامشروع آورده نکرد و در ولادت شریفش از زمان آدم (ع) تا پدرش عبدالله، نکاح ناروا راه نیافت. او در

بہترین دودمان‌ها و در گرامی‌ترین تیرہ‌ها و شرافتمندترین خاندان‌ها و عزیزترین فامیل و محفوظترین رَجَم‌ها بہ دنیا آمد و در امین‌ترین دامن‌ها پرورش یافت. خداوند متعال او را پسندید و برای خود برگزید و کلیدهای دانش را بہ او داد و منابع سرشار حکمت را بہ او بخشید ... (۱۰)

۱- از جملہ رسائل سیوطی است: مسالك الحنفاء، الدرج المنيفه، المقامه السندسيه، السيل الجليه.

۲- التاريخ القويم، ج ۱، ص ۱۰۵

۳- مجمع البيان، ج ۴، ص ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ تفسير رازی، ج ۲۴، ص ۱۷۴؛ سيره حلبی، ج ۱، ص ۱۳۰؛

سيره دحلان، ج ۱، ص ۱۸

۴- توبه ۹: ۲۸

۵- شعراء ۲۶: ۲۱۸ و ۲۱۹

۶- بقره ۲: ۱۲۸

۷- زخرف ۴۳: ۲۸

۸- ابراهيم ۱۴: ۳۵

۹- ابراهيم ۱۴: ۴۰

۱۰- سنن النبی، صص ۲۰۱ و ۲۰۲

ص: ۵۷

چنانکه پیش‌تر نیز اشاره شد، علاوه بر ایمان آنان، این مطلب نیز در روایات تصریح شده که اجداد بزرگوار پیامبر (ص) از آدم تا عبدالله: همه از ازدواج‌های پاک بودند و از صلب‌های مطهر به رحم‌های مطهر منتقل گشتند و هرگز نکاح جاهلیت در آن‌ها راه نیافت.

عبدالمطلب در زمان جاهلیت، ازدواج فرزندان با همسران پدر را حرام کرده بود. (۱)

امامیه برای اثبات این مطلب روایات زیادی از کتاب‌های اهل سنت نقل کرده‌اند و چند روایتی که در کتابهایشان برخلاف این مطلب نقل شده، توجیه کرده و پاسخ داده‌اند.

پدر پیامبر

تأملی بیشتر در نام «عبد الله» پدر پیامبر خدا (ص)

در محیط و دورانی که به‌طور معمول، خانواده‌ها نام «عبد العزی»، «عبد هبل»، «عبد ود» و ... بر فرزندان خود می‌نهادند، عبدالمطلب نام «عبد الله» بر پدر پیامبر (ص) نهاد؛ نامی محترم که مرکب است از کلمه «عبد» و «الله» و متناسب با هدف و دعوت رسول الله (ص)، و این عنایتی الهی است و بیانگر رشد فکری و معنوی جد پیامبر (ص) و نیز از نشانه‌های موحد بودن پدران آن حضرت.

نجات عبد الله از قربانی شدن

پیش از زمان عبدالمطلب در مکه جنگی رخ داد و سرانجام چاه زمزم را با خاک پر کردند و اثری از آن به‌جای نگذاشتند.

عبدالمطلب، جد پیامبر (ص) در جستجوی زمزم برآمد و در جریان حفر چاه زمزم، با خداوند عهد بست هرگاه دارای ده پسر شد که در کارها یاری‌اش کنند، یکی از آنان را در راه خدا قربانی کند. خداوند ده پسر به او داد و او تصمیم گرفت به عهد خود وفا کند. از این رو، فرزندان خویش را جمع کرد و قضیه را با آنان در میان نهاد. فرزندان همگی پذیرفتند. عبدالمطلب بر آن شد که با قرعه فرزند قربانی را برگزیند. وقتی قرعه زدند، به نام عبدالله درآمد. عبدالمطلب عبدالله را به محلی برد که شترها را نحر می‌کردند و کارد به دست گرفت تا ذبحش کند. برادران عبدالله و جمعی از بزرگان مانع شدند و گفتند: تا جایی که عذر باقی است نمی‌گذاریم عبدالله ذبح شود و گفتند که عبدالله را با ده شتر قرعه زدند؛ اگر به نام شترها درآمد، فدای عبدالله باشند و اگر به نام عبدالله درآمد فدیة را افزون کنند و به اینگونه، بر عدد شترها بیفزاید تا قرعه به نام شتر برآید و عبدالله به سلامت بماند و خدا راضی شود.

عبدالله را با ده شتر قرعه زدند، قرعه به نام عبدالله درآمد. پس ده شتر دیگر افزودند، باز به نام عبدالله درآمد. همچنان ده شتر افزودند و قرعه زدند تا شماره به صد رسید. در این هنگام، قرعه به نام شتر درآمد. قریش جشن و شادمانی به راه انداختند و گفتند: خدا راضی شد. عبدالمطلب فرمود: «لَا وَ رَبِّ الْبَيْتِ». به این حد نتوان اکتفا کرد و دو مرتبه دیگر قرعه زدند، که هر دو به نام شترها درآمد. عبدالمطلب مطمئن شد و صد شتر را به‌جای عبدالله نحر کرد و از همین رو است که پیامبر (ص) فرمود: «أَنَا ابْنُ الذَّبِيحِينَ»؛

(۲) «من فرزند دو ذبیح» و از دو «ذبیح» (وقربانی)، جدش حضرت اسماعیل و پدرش عبدالله را اراده کرد. (۳)

نور محمدی (ص)

خداوند نور پاک محمدی را در آدم (ع) به ودیعت نهاد تا در نسلی خاص از پدران و مادران منتقل شود. از آغاز خلقت، نور وجود پیامبر (ص) در پیشانی آدم و اجداد آن حضرت: نمایان بود و درخشش آن به حدی بود که مردم مبهوت می‌ماندند و دلیل آن را می‌جستند.

این نور، نسل به نسل منتقل گردید تا به هاشم، پدر عبدالمطلب رسید و درخششی افزون یافت. آنگاه که ظهور نور محمدی نزدیک شد، هر جا هاشم می‌رفت سنگ‌ها و کوه‌ها ولادت پیامبر (ص) را به او بشارت می‌دادند. مردم نیز از دیدن نور پیشانی

هاشم متحیر می‌شدند ولی علت آن را نمی‌دانستند.

- ۱- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۲۷
- ۲- خصال شیخ صدوق، باب خصلت‌های دوگانه، ح ۶۸
- ۳- تلخیص از منتهی الآمال؛ التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم، ج ۱، ص ۱۱۲ به نقل از تاریخ ازرقی.

ص: ۵۸

پس، نور پیامبر (ص) از هاشم به عبد المطلب و از او به فرزندش عبد الله منتقل گردید. هنگام تولد عبدالله، نوری از صورتش ساطع شد که به آسمان‌ها رسید و از کودکی در پیشانی وی نورانیت عجیبی جلوه گر شد!

عبدالله هر چه به ۲۰ سالگی نزدیک‌تر می‌شد، نور وجهش درخشندگی بیشتری می‌یافت. (۱)

ازدواج عبدالله و آمنه

هنگامی که عبدالله به سن ۲۵ سالگی رسید، همراه پدر به خواستگاری بانویی رفتند که باید آخرین ودیعه‌گاه آن نور الهی باشد و آمنه بنت وهب را برای این ازدواج انتخاب کردند.

پس از ازدواج، نور پیامبر (ص) از پیشانی عبدالله ناپدید شد و در پیشانی آمنه ظهور یافت. اکنون نورانیت این نور به بالاترین حد رسیده بود؛ چرا که هنگام ظهور نور محمدی پس از شش هزار سال انتظار نزدیک شده بود.

با انتقال نور پیامبر به آمنه، نادای در آسمان‌های هفتگانه ندا داد: «بشارت دهید که مادر احمد حامله گردید». این پیام، در زمین و دریاها نیز پخش شد و همه موجودات از نزدیکی ولادت آن حضرت آگاه شدند. از سوی دیگر، خداوند برای حفظ آمنه و

فرزندش، فرشته‌ای را بر وی موکل گردانید. (۲)

وفات عبدالله

در مورد وفات عبدالله، پدر بزرگوار پیامبر (ص)، سه قول گفته‌اند:

۱. هنوز پیامبر به دنیا نیامده بود که پدرش عبدالله وفات کرد.

۲. پیامبر بیست و دو ماهه بود که پدرش عبدالله از دنیا رفت.

۳. پیامبر هفت ماه داشت که پدرش فوت کرد.

در این میان، به نظر می‌رسد که قول نخست درست‌تر باشد.

در هر صورت، جریان امر از این قرار بود که: وقتی عبدالمطلب فرزندش عبدالله را برای تجارت خرما به مدینه یا برای بازرگانی به شام فرستاد، هنگام برگشت از شام، در مدینه بیمار شد و در همان جا نزد دایی‌های خود، بنی عدی بن نجار بستری گردید. پس از آن که همراهان، او را به‌جا گذاشته و راهی مکه شدند، وی در سن ۲۵ یا ۲۸ سالگی در گذشت و در خانه نابغه به خاک سپرده شد.

(۳)

چگونگی وفات عبدالله را به گونه‌ای دیگر نیز گفته‌اند:

عبدالله بن عبد المطلب برای رسیدگی به امور نخلستان‌ها که در مدینه داشتند، بخش مهمی از ایام سال را در این شهر می‌گذراند. او که از سفر شام مراجعت می‌کرد، چند روزی در مدینه توقف کرد تا امور باغ‌ها و مزارع را سامان دهد. ناگاه عارضه بیماری او را از کار انداخت و به سن ۲۵ سالگی در شهر یثرب که شهر خاندان (بنی نجار) و دایی‌های آن حضرت بود، به خاک سپرده شد. (۴)

۱- بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۳۴ و ۳۷ و ۹۳ و ۹۴ و ۷۷ و ۷۸ و ۸۳ و ۹۱ و ۱۰۴ و ۲۸۲ و ۲۸۳

۲- بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۳۴ و ۳۷ و ۹۳ و ۹۴ و ۷۷ و ۷۸ و ۸۳ و ۹۱ و ۱۰۴ و ۲۶۱ و ۲۶۹ و ۲۷۱ و ۲۸۱ و ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۹۷؛ البدایه والنهایه، ج ۲، صص ۳۲۳ و ۳۳۵؛ کمال الدین، ص ۱۹۶؛ سبل الهدی و الرشاد، ص ۳۲۸؛ الفضائل، ص ۱۴؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۴۵؛ روضه الواعظین، ص ۶۷؛ حلیه الأبرار، ج ۱، ص ۲۵؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۰

۳- أسد الغابه ابن اثیر، ج ۱، ص ۱۳؛ استیعاب ابن عبد البر، ج ۱، ص ۱۴؛ وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۶۷؛ عمدہ الاخبار، ص ۱۶۷

۴- با هم به حج و عمره، ص ۱۲۰

ص: ۵۹

منابع دیگر، چگونگی فوت عبدالله را اینگونه آورده‌اند:

در نخستین ماهی که آمنه به پیامبر (ص) باردار بود، نامه‌ای از مدینه به عبدالمطلب رسید که: «دخترت فاطمه در مدینه از دنیا رفته و ثروت بسیاری بر جای گذاشته است. هر چه سریعتر به مدینه بیا که اموال وی در خطر است.» عبدالمطلب همراه پسرش عبدالله به مدینه رفتند و ده روز آنجا ماندند. هنگامی که قصد بازگشت به مکه را داشتند، عبدالله بیمار شد و بیماری او پانزده روز طول کشید. تقدیر الهی چنین بود که این پدر، پیش از ولادت فرزند دنیا را وداع کند و روی همچون ماه او را نبیند! این بود که روز شانزدهم، عبدالله از دنیا رفت و فرزند و مادر را تنها گذاشت. سفر وی به مدینه در ماه اول بارداری آمنه و وفات او در ماه دوم بود.

عبدالمطلب در سوگ پسر جوانش چنان می‌گریست که هاتفی از غیب برای دلداری او ندا داد: «آن کس که خاتم پیامبران در صلب وی بود، از دنیا رفت و کیست که مرگ را نچشد؟»

پس عبدالمطلب فرزندش را غسل داد و به خاک سپرد و قبه‌ای بر قبر او ساخت و سپس به مکه بازگشت.

و آنگاه که خبر وفات عبدالله به آمنه رسید. او با شنیدن خبر مرگ همسر جوانش که هنوز دو ماه از ازدواجشان نگذشته بود، گیسو پریشان کرد و بر صورت خود لطمه زد و گریبان چاک کرد و عزاداری برپا نمود. زنان بنی هاشم را نیز دعوت کرد تا در عزای شوهرش نوحه بگویند و بگریند.

عبدالمطلب نزد عروسش آمنه آمد و او را آرام کرد و گفت: «ای آمنه، محزون مباش که نزد من مقامی عظیم داری؛ چرا که در وجود تو خاتم پیامبران است.» با این سخن عبدالمطلب، آمنه تسکین یافت و قلبش آرام گرفت. آنگاه دو تاج که یادگار عبد مناف بود به او هدیه کرد تا خاطره عبدالله را زنده نگاه دارد. (۱)

وقتی عبدالله از دنیا رفت، تنها وارث او فرزندش محمد (ص) بود. آنچه برایش به ارث رسید عبارت بود از: ام ایمن کنیز پدر، پنج شتر، قطعه زمینی از نخلستان، شمشیر و مقداری از جوه نقدی.

آیا یهودیان «عبدالله» را ترور کردند؟

یهودیان در ترور عبدالمطلب ناکام ماندند تا عبدالله به دنیا آمد. عبدالله مکی است، اما قبرش در مدینه است. (۲)

یهودیان بارها دست به ترور عبد الله بن عبدالمطلب زدند اما ناکام ماندند. (۳) آنان در صدد قتل پیامبر خدا (ص) بودند؛ چه آن زمان که در صلب پدرش (عبدالله) بود و چه زمانی که در شکم مادرش آمنه قرار داشت:

۱. نقل شده که زنی یهودی را فرستادند تا همسر عبدالله شود و بدینوسیله نطفه پیامبر آخر الزمان به رحم او منتقل گردد. زن هر روز

سر راه عبدالله را می‌گرفت و به وی پیشنهاد ازدواج می‌داد. اما بعد از ازدواج عبدالله، دیگر خبری از آن زن نشد. (۴)

۲. روزی وهب بن عبد مناف دید یهودیان می‌خواهند عبدالله را - که جوانی بیست و پنج ساله بود - بکشند. او ترسید و به سراغ بنی‌هاشم آمد و فریاد زد: عبدالله را دریابید که دشمنان او را در میان گرفته‌اند. عبدالله معجزه آسا نجات یافت! وهب که شاهد

نجاتش بود و نور نبوت را در چهره او می‌دید، پیشنهاد ازدواج عبدالله با دخترش آمنه را داد. این ازدواج مبارک سرگرفت. (۵)

۳. کاهنان و احبار یهود تلاش داشتند عبدالله را بکشند. بزرگشان به نام ربیان گفت: غذایی فراهم کنید و به سم مهلک آغشته‌اش سازید و آن را نزد عبدالمطلب ببرید. یهودیان چنین کردند و آن را توسط زنانی که صورت خود را پوشانده بودند به خانه عبدالمطلب فرستادند.

همسر عبدالمطلب بیرون آمد و خوشامد گفت. آنان گفتند: ما از بستگان عبد مناف و فامیل دور تو هستیم. عبدالمطلب به خانواده‌اش گفت: بیابید و از آنچه بستگانتان برایتان آورده‌اند بخورید. هنگامی که خواستند از آن بخورند، غذا به سخن آمد و

گفت: از من نخورید که مسموم کرده‌اند. خانواده عبدالمطلب از غذا نخوردند و به جستجوی آن زنان برخاستند ولی اثری از ایشان نیافتند. (و این از نشانه‌های پیامبری محمد بن عبد الله است). (۶)

- ۱- بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۲۸۱ و ۳۲۴؛ الفضائل، ص ۱۴؛ عیون الأثر، ج ۱، ص ۴۵
- ۲- کافی، ج ۸، ص ۳۰۸؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۱۰؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷
- ۳- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۹۰؛ الکامل فی التاریخ ابن اثیر، ج ۲، ص ۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸؛ سیره حلبی، ج ۱، ص ۸
- ۴- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۵۱
- ۵- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۱۵
- ۶- بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۹۰ و ۹۱

ص: ۶۰

۴. یک بار دیگر، گروهی از احبار یهود در لباس تاجران از شام به مکه آمدند تا عبدالله بن عبدالمطلب را به قتل برسانند. آن‌ها به همراه خود شمشیران آغشته به سم داشتند و مترصد فرصتی مناسب بودند تا نقشه پلید خود را به مرحله اجرا بگذارند.

عبدالله به قصد شکار از مکه خارج شد و یهودیان فرصت را غنیمت شمرده، محاصره‌اش کردند و خواستند به قتلش رسانند، اما خداوند به وسیله گروهی از بنی‌هاشم که از راه رسیدند، او را نجات داد. گروهی از احبار کشته و بعضی هم به اسارت درآمدند.

(۱)

عبدالله بن عبدالمطلب در سن ۱۷ یا ۲۵ سالگی به طرز مشکوکی از دنیا رفت.

کازرونی در کتابش (المنتقی) می‌نویسد:

۲۴ سال از پادشاهی کسری انوشیروان گذشته بود که عبدالله متولد شد. وقتی ۱۷ ساله شد با آمنه ازدواج کرد و هنگامی که آمنه به محمد (ص) باردار شد، عبدالله در مدینه وفات کرد. (۲)

انگشت اتهام در وفات عبدالله، متوجه یهود است و آن‌ها متهم به مسموم کردن او هستند؛ زیرا آن‌ها بارها در مکه کوشیدند تا علی‌رغم موانع، او را بکشند. پس اگر پای عبدالله به مدینه می‌رسید، چگونه رفتار می‌کردند؟ البته هدف، پیامبر خدا (ص) بود و قربانی عبدالله.

دو ماه پس از ازدواج، عبدالله در راه تجارت، در مدینه از دنیا رفت. تیر یهود برای بار دوم دیر به هدف خورد. آمنه دو ماهه باردار بود که عبدالله به طرز مشکوکی، در یثرب رحلت کرد. (۳)

مدفن، مزار و بارگاه عبدالله پدر پیامبر (ص)

پیشینه دار النابغه، مدفن عبدالله پدر پیامبر (ص) در مدینه

عبدالله، بعد از رحلتش، در نزد دایی‌های پدرش - از طائفه «بنی‌النجار» - در خانه‌ای معروف به دار النابغه به خاک سپرده شد؛ زیرا سلمی، همسر هاشم، مادر عبدالمطلب از بنی‌نجر بود. (۴)

پیامبر گرامی در سن شش سالگی با مادرش آمنه بنت وهب برای دیدار اقوام و زیارت قبر پدرش به مدینه آمد و چند روزی (شاید به مدت یک ماه) در همان خانه توقف کرد. (۵) آن حضرت پس از هجرت از مکه، چون به مدینه وارد شد، نگاهی به خانه‌ای که

قبر پدرش در آن بود انداخت و گفت: مادرم مرا به اینجا آورد و در این خانه، قبر پدرم عبدالله می‌باشد. (۶)

در منابع کهن نوشته‌اند محلّ دفن جناب عبدالله «دار نابغه» است (۷) و آن، محلّ آمد و شد پیامبر (ص) بوده و تصریح کرده‌اند که آن حضرت در آنجا نماز خوانده است. (۸)

این خانه، در مدینه، در میان خانه‌های قبیله بنی‌نجر و متعلق به شخصی از این قبیله، به نام «نابغه» بوده و شهرت آن، به دلیل محلّ دفن جناب عبدالله، پدر گرامی پیامبر خدا (ص) است. پیکر عبدالله، طبق روال آن روزگار در داخل همان خانه (دار النابغه) به خاک سپرده شد. دار نابغه که به «بیت ابی‌النبی» نیز معروف شد، (۹) در غرب مسجد النبی، (۱۰) در کوچه «طوال» مشهور به «زقاق آمنه»،

(۱۱) در خیابان مناخه، مقابل باب السلام قرار داشت و تا این اواخر زائران مزار آن جناب را زیارت می‌کردند. (۱۲)

این مقبره داخل بقعه‌ای بوده که در زمان عثمانی‌ها آن را به طور مجلل، با سنگ‌های سیاه رنگ ساخته بودند و مدخل آن، با آثار معماری و نقاشی و خطاطی عثمانی‌ها تزیین شده بود. (۱۳)

پیامبر خدا (ص) پیوسته به زیارت مرقد پدرش می‌شتافت و در آنجا نماز می‌گزارد و به همین مناسبت این محل را «مسجد دار النابغه» نیز گفته‌اند. (۱۴)

ابن شَبّه از یحیی بن نصر نقل کرده که پیامبر در مسجد دار النابغه و مسجد بنی عدی نماز خواند و در روایتی است که در مسجد

بنی عدی غسل کرد.

ابن ابی یحیی نیز از هشام بن عمرو نقل کرده که پیامبر در مسجد بنی عمرو بن مبدول (مسجد بقیع الزبیر) و در دار النابغه و مسجد بنی عدی نماز خواند.

۱- بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۹۰ و ۹۱

۲- بحار الأنوار، ج ۱۵، صص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ المنتقی کازرونی، فصل پنجم؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۹۹

۳- تبار انحراف؛ اسرار شهادت پیامبر، ص ۲۹

۴- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۶

۵- وصف المدینه المنوره، ص ۴۴

۶- طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۱۶

۷- وفاء الوفا، ج ۳، ص ۸۶۷؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷

۸- تاریخ المدینه المنوره، ج ۱، ص ۶۵

۹- فرهنگ اصطلاحات حج، ص ۸۰

۱۰- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۱۳

۱۱- مدینه شناسی، ج ۱، ص ۴۹۷

۱۲- فرهنگ اصطلاحات حج، ص ۸۰

۱۳- تاریخ مکه و مدینه، ص ۱۰۷

۱۴- با هم به حج و عمره، ص ۱۲۰

ص: ۶۱

ابن زباله از هشام بن عروه، مانند روایت اول نقل کرده و دار النابغه، طبق روایت ابن شبهه، جایی است که مزار عبدالله پدر رسول الله (ص) در آنجا واقع شده است.

عیاشی در توصیف دار النابغه و مسجد بنی عدی می‌نویسد: این خانه در زقاق طوال واقع شده که به کوچه آمنه، مادر پیامبر خدا ۹ معروف است. وی آنگاه به توصیف دقیق نقشه بازار و کوچه‌های منتهی به آن می‌پردازد و در این توصیف از دار النابغه و مسجد بنی عدی و چاهی که به «حلوه» معروف بود یاد کرده است. گفته‌اند که پیامبر ۹ در آنجا و در مسجد بنی عدی غسل کرد. طبق توصیف عیاشی، مزار پدر آن حضرت در «رباط حضارمه» بوده است.

عیاشی در توصیف خود افزوده است: همه این اماکن، در باغی بوده پر از نخل و به «عینیه» شهرت داشته و چاهی از چاه‌های دوران جاهلیت قدیم در آن بوده است. (۱)

مسعودی در مورد دفن عبدالله، پدر پیامبر خدا (ص) اینگونه آورده است:

عبد الله، پدر پیامبر (ص) در سرزمین شام به سر می‌برد، تا این که در حال بیماری بازگشت و در شهر مدینه وفات یافت؛ در حالی که آن حضرت در شکم مادر بود. (۲)

گفتنی است تا پیش از سلطه وهابی‌ها بر عربستان، بر قبر مطهر جناب عبدالله ضریحی بوده است و ابراهیم رفعت پاشا، در سال ۱۳۱۹ ق. در کتاب بسیار با ارزشی که در تاریخ حرمین شریفین نوشته، از آن یاد کرده است. وی پس از تشریح گنبدها و بارگاه‌های داخل بقیع می‌نویسد:

از جمله ضریح‌هایی که در خارج بقیع وجود دارد، ضریح عبدالله بن عبد المطلب، پدر بزرگوار پیامبر (ص) می‌باشد که در داخل مدینه است. (۳)

بتنونی در «الرحله الحجازیه» از آن به عنوان «مقام سیدنا والد الرسول» نام برده و آن خانه را متعلق به شخصی از بنی النجار، به نام «نابغه» یاد کرده است. (۴)

و علی بن موسی در «وصف المدینه المنوره» با بیان «مرقد سیدنا عبدالله والد حضره سیدنا رسول الله» به عنوان مزاری زیبا و دائم الزوار در تاریخ ثبت کرده است. (۵)

نایب الصدر شیرازی در سال ۱۳۰۵ از این محل دیدن کرده و اشعار ترکی نوشته شده در آنجا را، در کتابش آورده است. بر اساس این اشعار، این بقعه در سال ۱۲۴۵ قمری، روی قبر پدر پیامبر (ص) ساخته شده است (تجدید بنا).

قبرِ پاکِ والدِ شاهِ رُسلِ ----- دُرُ بو مقامِ فضلِ حقِ سلطانِ محمودِ کِ بوخیرِ برتری

وصفِ اعمارندهِ پرتوِ جوهریِ تاریخدُرِ قبِ --- رِ پاکِ --- زهِ مقِ --- امِ والِ --- دِ پیغمبِ --- ری (۶)

با تأسف، وهابیان این آثار گران قدر نبوی را تخریب کرده و از میان بردند. گفته‌اند که در این تخریب‌ها، روزنه‌ای به قبر مطهر باز شد و جسد پاک و مطهر آن بزرگوار تر و تازه پدیدار گشت و کرامتی بر کرامات این خاندان افزوده شد. (۷)

از محل دار النابغه، تنها چند عکس و تصویر برجای مانده و گفته‌اند در مسجد النبیه کنونی بوده است. (۸)

حضور پیامبر خدا (ص) بر سر قبر پدر و مادر

در روایات آمده است که حضرت رسول (ص) کنار قبر پدرش عبدالله آمد و در آنجا دو رکعت نماز گزارد و او را صدا زد. ناگاه قبر شکافته شد و عبدالله در قبر نشسته بود و می‌گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

پیامبر پرسید: پدرم! ولی تو کیست؟

عبد الله گفت: فرزندم! ولی چه کسی است؟

حضرت گفت: اکنون علیّ ولیّ تو است.
 عبد الله گفت: شهادت می‌دهم که علیّ ولیّ من است.
 پس پیامبر (ص) فرمود: برگرد به باغستانی که در آن بودی.
 آن حضرت همچنین کنار قبر مادرش آمنه آمد و همانگونه که با قبر پدر فرمود. با مادر نیز چنان گفت. (۹)

مزار پدر پیامبر کجاست!؟

- ۱- الاصابه فی معرفه مساجد طابه، ص ۱۲۸
- ۲- مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۴
- ۳- مرآه الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۷
- ۴- الرحله الحجازیه، ص ۲۲۲
- ۵- وصف المدینه المنوره، صص ۴۴ و ۱۸
- ۶- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵۲؛ سفرنامه نایب الصدر، ص ۲۳۲
- ۷- اجساد، جاویدان، ص ۴۵
- ۸- آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۳۵۲
- ۹- بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۰۹

ص: ۶۲

پیش از بررسی این موضوع، به عنوان مقدمه به این مطلب اشاره می‌کنیم:

بنا بر روایاتی که از طریق شیعی و سنی نقل گردیده، همچنین مشاهدات عینی زیادی که نقل کرده‌اند، برخی از اجساد- به دلایلی که به برخی از آنها اشاره خواهد شد- از پوسیده شدن پس از دفن، در امان خواهند بود.

بدن‌هایی که هرگز نمی‌پوسند

هر لاشه‌ای که در دل خاک قرار گیرد، زمین با ماده «استرپتوواریسین» و دیگر مواد نیرومند موجود در خویش، آن را تجزیه و ضد عفونی می‌کند (۱) و مواد آلی آن را به مصرف گیاهان می‌رساند و از این راه به نباتات زندگی می‌بخشد. (۲) این چرخه جهان طبیعت با پیکرهای بی‌جان انسان و همه موجودات زنده، به امر پروردگار و از نعمت‌های اوست.

بدن کسانی که مرگ آنها را بی‌دفاع ساخته، پس از اندک زمانی متعفن شده و کانون میکروب‌ها و عامل هزاران بیماری می‌شوند؛ همانگونه که در زمان حیات، عامل هر گونه فساد، تبعیض، ظلم، بی‌عدالتی و ... و هزاران کژی، تباهی و گناه بوده است.

اما جسم‌های بی‌جان عابدان مخلص- که وسوسه‌ها و نیرنگ‌های شیطان در آنها اثری ندارد (۳) و روحشان از فساد و تباهی پاک و مصون است- می‌تواند از تجزیه و فساد محفوظ بماند. آنان در طول زندگی و حتی پس از مرگ، عامل تطهیر و تزکیه خود، دیگران و حتی بشریت بوده و در قیامت حجت خداوند بر گناهکاران می‌باشند. هیچ گاه جسمشان عامل فساد و تباهی خاک نخواهد بود که زمین بخواهد با تجزیه ایشان، خود را ضد عفونی و تطهیر نماید.

آری، جسم پاک پیامبران، امامان، صالحان، شهیدان و دیگر بندگان شایسته پروردگار- که عمری از فرامین الهی اطاعت نموده، با تمایلات نفسانی مخالفت کرده و هر نوع پلیدی را از خود دور ساخته‌اند- باید تر و تازه باقی بمانند تا از این رهگذر نیز حجتی بر خلق باشند، اگر چه خلاف سیر طبیعی جهان و یک استثنا باشد.

جهان پر از علت و معلول‌هایی است که در اثر حرکت همسو و همگون خود، در طول تاریخ، به طور مستقل و خودکار احساس می‌شوند، اما همه آنها زیر نظر خداوند مدیر و مدبر اداره می‌شوند که بر هر فردی ناظر بوده و در هر فعل و انفعالی نقش و «قیمومت» دارد. (۴) او می‌تواند در هر لحظه و هر موردی که صلاح بداند، رابطه علت و معلول را بر هم زده، علت را از علت بگیرد و استثنایی ایجاد نماید.

آتش، عامل سوختن است و هر ماده قابل احتراقی را طعمه حریق می‌سازد، ولی اگر اهریمنان، «قهرمان توحید» را در کانون شعله‌های آتش بیندازند، آفریدگار متعال قادر است که آتش را بر او سرد و سلامت سازد، (۵) دودهای غلیظ آن را تبدیل به قطعات ابر نماید. قطرات روح پرور باران را بر او باریده و دشت آتشین را بر او گلستان سازد.

کارد، عامل بریدن است، ولی قدرت قادر متعال می‌تواند آن را از بریدن گلوی «ذبیح الله» باز دارد و «ذبح عظیم» را فدای او کند. (۶)

آیا پروردگاری که بدن‌های حضرت ابراهیم و اسماعیل ۸ را از گزند آتش و آهن حفظ می‌کند و اصحاب کهف را قرن‌ها در کنف حمایت خود از هر آسیبی مصون می‌دارد، (۷) نمی‌تواند همین جسم‌ها را از تجزیه و پوسیدن در خاک حفظ کند؟ وجود این استثناها در جهان طبیعت، از بهترین راه‌های شناخت پروردگار جهانیان است؛ چنان که خداوند در قرآن کریم، با فاسد نشدن و تغییر نیافتن خوراک «عزیر» پس از صد سال، به قدرت خود استشهاد کرده، می‌فرماید: «به خوراک و نوشیدنی‌ات بنگر که دگرگون نشده است!» (۸)

بقای پیکرهای بندگان شایسته پروردگار، در طول قرون و اعصار هم یکی از همان استثناها است که به عناوین برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. پیامبران؛ احادیث فراوانی از شیعه و اهل سنت روایت شده است که خداوند گوشت پیامبران را بر زمین حرام کرده است (۹) و زمین هرگز پیکرشان را تغییر نمی‌دهد. (۱۰)
۲. امامان؛ پیشوای ششم، امام صادق (ع) فرمود: «خداوند استخوان‌های ما را بر زمین و گوشت‌های ما را بر کرم‌ها حرام نموده است.» (۱۱)

۱- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، از دکتر پاک نژاد، ج ۲، ص ۶۴

۲- مجله دانشکده پزشکی تهران، سال ۲۹ شماره ۲۱۹

۳- ص ۳۸: ۱۳

۴- رعد ۱۳: ۳۳

۵- انبیاء ۲۱: ۶۹

۶- صافات ۳۷: ۱۰۷

۷- کهف ۱۸: ۱۱، ۱۲، ۲۱ و ۲۵

۸- بقره ۲: ۲۵۹

۹- اجساد جاویدان، ص ۱۸ به نقل از مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۵۶۰؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۳۴۵؛

سنن بیهقی، ج ۳، ص ۲۴۹؛ معجم کبیر طبرانی، ج ۱، ص ۲۱۷؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۹۹؛ البدایه والنهایه، ج ۵، ص ۲۷۶

۱۰- علل الشرایع، صدوق، ج ۱، ص ۸۰؛ مستدرک الوسائل نوری، ج ۲، ص ۴۸۷

۱۱- مستدرک الوسائل نوری، ج ۲، ص ۵۰

ص: ۶۳

۳. عالمان؛ قطب راوندی در کتاب ارزشمند «لبّ اللباب» از معصوم (ع) روایت می‌کند: پیکر ده طایفه در قبر نمی‌پوسد: ۱. جهادگران ۲. اذان گویان ۳. دانشمندان ۴. حاملان قرآن ۵. شهیدان ۶. پیامبران ۷. بانوانی که در حال زایمان بمیرند ۸. افرادی که به ستم کشته شوند ۹. کسانی که در روز جمعه بمیرند ۱۰. آنان که در شب جان دهند. (۱)

حدیثی نزدیک به این روایت از اهل سنت نیز نقل شده، هر چند عبارت «نپوسیدن» در آن به کار نرفته است. (۲)
در حدیث معراج نیز نکات ظریفی از پیامبر گرامی (ص) روایت شده که قسمتی از آن با موضوع مورد بحث ارتباط دارد: «بر فراز در ششم بهشت نوشته شده: کسی که می‌خواهد قبرش وسیع باشد، مسجد بنا کند. هر که خواهد جسدش را کرم‌ها نخورند، مساجد را جارو بزند و مستمندان را بپوشاند. هر که خواست جسدش در قبر تازه بماند و هرگز نپوسد، مساجد را با فرش بپوشاند و هر که خواست جایگاهش را در بهشت ببیند، در مساجد ماوا گزیند.» (۳)
یاد آوری این نکته لازم است که موارد یاد شده در این احادیث و مانند آن - غیر از نبوت و امامت - علت تامه نبوده و از «معدّات» است؛ به این معنی که هریک از این موارد به تنهایی اقتضای نپوسیدن بدن انسان در قبر را دارد، مگر این که شخص با اعمال ناشایست خود این اقتضا را از بین ببرد.

تعداد ۱۳۶ تن از پیامبران، صالحان، فقیهان، مجتهدان، محدّثان، شهیدان و دیگر بندگان شایسته پروردگار در بحث گسترده‌ای در کتاب (اجساد جاویدان) معرفی شده‌اند که در رویدادی جسدشان رؤیت شده و در مواردی تا ده‌ها هزار نفر آن را دیده‌اند و مشاهده کرده‌اند که پس از گذشت قرن‌ها، پیکر پاکشان به قدرت حضرت احدیت، تر و تازه مانده است. (۴)

در این زمینه خبرهای جدیدی نیز از عربستان رسیده و پراکنده گزارش شده است؛ مانند بقای جسد اسماعیل، فرزند امام صادق ۷ که تقریباً ۳۵ سال پیش (۱۳۵۳ ش. / ۱۳۹۴ ق.) و بقای جسد علی بن جعفر در مقبره عریض مدینه (در مورخ ۲۱ / ۵ / ۱۳۸۱ ش.) و حادثه مشاهده جسد حمزه بن عبدالمطلب و تعدادی از شهدای احد در قرن اخیر، گزارش جنازه‌ای از شهدای فتح (در مکه) در اواخر دهه شصت، از قرن چهاردهم هجری، خبر مشاهده جنازه‌های مطهر یاسر و سمیه هنگام تخریب قبرستان شبیکه مکه، حدود ده سال قبل و نیز در این اواخر انتشار خبر مشاهده جنازه‌های بعضی از دختران در مقبره مثلث مکه مکرمه (مقبره الخرامیه) که احتمال می‌رود از دختران زنده به گور در زمان جاهلیت باشند که قرآن کریم با صراحت به این امر اشاره کرده و عرب را سخت مورد نکوهش قرار داده است؛ (وَ إِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ).

در اینجا خبر مشاهده بدن مطهر جناب عبدالله، پدر گرامی پیامبر (ص) مورد بررسی قرار گرفته است.

مزار و مرقد عبدالله پدر پیامبر خدا (ص) کجاست؟

- گزارش نقل و انتقال

آن بزرگوار در جنوب غربی مسجد النبی و در شرق مسجد علی بن ابی طالب به خاک سپرده شد. احداث خیابان زیر گذر در آن محدوده باعث شد تا محلّ قبر به کنار مسجد النبی منتقل شود که در طرح توسعه و بازسازی مسجد النبی و اطراف آن، هم اکنون قبر در مدخل، در شماره ۵ مسجد النبی، به نام «باب قبا» قرار دارد. (۵) (البته باید مدّ نظر داشت که آن زمان، مسجد النبی موجود نبود و فقط گزارش نقل و انتقال در عصر حاضر مورد توجه است.)

نویسنده و پژوهشگر ارجمند، آقای جعفریان در این زمینه می‌نویسد:

در جمع جلسه روحانیون کاروان‌ها با نماینده بعثه، نکته تازه‌ای که آقای قریشی گفت این بود که: خودش شاهد بوده که قبر عبدالله پدر پیامبر (ص) را بلند کرده و در قسمت غربی مسجد النبی (ص) سه ستون مانده به باب السلام که آن زمان آنجا را سایه‌بان زده بودند، دفن کرده‌اند. توصیه شد که زائران ایرانی آنجا زیارت کنند. (۶)

ایشان همچنین از محلّ دار النابغه گزارش کرده است که:

در این محل که اکنون (در توسعه غربی مسجد) داخل مسجد شده، شماری قبر، از جمله قبر عبدالله پدر پیامبر (ص) بوده است. شاهدهی اظهار کرد: زمانی از پیرمردی که در بقیع مسؤولیتی داشت شنیدم که قبرهای آن خانه را به بقیع منتقل کرده و پایین تر از قبر منسوب به حضرت فاطمه ۳ دفن کردند. (۷)

۱- من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۱، ص ۱۲۱

۲- اجساد جاویدان، ص ۱۹ به نقل از فردوس الاخبار، ج ۳، ص ۶۴

۳- اجساد جاویدان، ص ۱۹ به نقل از فضائل ابن شاذان، ص ۱۵۳

۴- اجساد جاویدان، علی اکبر مهدی پور، انتشارات حاذق قم.

۵- سرزمین یادها و نشانه‌ها، صص ۴۰ و ۱۴۷

۶- مقالات تاریخی، دفتر هفتم، ص ۳۰۴

۷- آثار اسلامی مکه و مدینه، چاپ زمستان ۱۳۷۷، ص ۲۰۷

ص: ۶۴

کتاب «اجساد جاویدان»، مهم‌ترین، صریح‌ترین و دقیق‌ترین گزارش را از محل دفن کنونی حضرت عبدالله به دست داده و توصیه کرده است که زائران و عاشقان اهل بیت مزار آن جناب را، پس از قبور شهدا، همزمان با زیارتنامه اسماعیل، فرزند امام صادق (ع) زیارت کنند. اکنون خلاصه این گزارش:

«جسد پاک و مطهر جناب عبدالله، پدر بزرگوار پیامبر خدا (ص) پس از ۱۴۴۷ سال، در مدینه منوره تر و تازه پدیدار گشت. قبر شریف جناب عبدالله در نزدیکی مسجد النبی قرار داشت و شیعیان به هنگام تشرّف به مدینه منوره به زیارت قبر آن بزرگوار می‌شتافتند. دولت سعودی در اجرای شیوه نکوهیده و هائیگری، در سال ۱۳۹۴ ق. قبر مطهر جناب عبدالله را با خاک یکسان نمود تا کوچکترین نام و نشانی از آن بزرگوار باقی نباشد، ولی از آنجا که خداوند اراده فرموده که عظمت این خاندان را در کشاکش روزگار حفظ نماید، روزنه‌ای به قبر مطهر باز شد و جسد پاک و مطهر آن بزرگوار، تر و تازه پدیدار گشت.

هنگامی که جسد جناب عبدالله تر و تازه در مقابل هزاران تماشاچی پدیدار گشت، دولت ناچار شد که آن را با تجلیل و تکریم به قبرستان بقیع منتقل نماید... مرقد مطهر آن حضرت تا بیست سال قبل در حاشیه خیابان زیارتگاه خاص و عام بود که در سال ۱۳۹۴ ق. به بهانه توسعه خیابان خواستند نشانی از مرقد مطهر آن حضرت باقی نباشد ولی چون جسد مطهر، تر و تازه پدیدار گشت، آن را به قبرستان بقیع منتقل نموده، در نزدیکی قبور شهدای احد دفن کردند.

اولین سفر نگارنده به حجاز، یک سال بعد از این حادثه بود و این خبر را از گروهی از حجاج ایرانی که در سال ۱۳۹۴ ق. مشرف بودند و جسد مطهر را با چشم خود مشاهده کرده بودند، شنیدم. شاهد صدق این حادثه این است که اگر جسد تر و تازه نبود، وهابیان هرگز آن را به قبرستان بقیع منتقل نمی‌کردند؛ زیرا آیین وهابیت به شدت از این مسائل اظهار تنفر می‌کند. محلّ دفن فعلی آن حضرت در بقیع مشخص است و نگارنده در هفت سفری که به سرزمین حجاز- در بیست سال اخیر- داشته، سعادت تشرّف به زیارت قبر شریفش را پیدا کرده است.» (۱)

البته این گزارش مربوط به قبل از تغییرات جدید است و قبر جناب عبدالله و اسماعیل بن جعفر هم اکنون با جابه‌جایی سنگ‌های قبور، قابل شناسایی نیست. تخریب مقبره جناب عبدالله و اسماعیل بن جعفر و جابه‌جایی آن‌ها در یک سال اتفاق افتاده است. متأسفانه مرقد مطهر حضرت آمنه، مادر بزرگوار پیامبر (ص) در ابواء، در سال ۱۳۸۳ ش. به بهانه‌های واهی (مشرک بودن آمنه مادر پیامبر (ص)- نعوذ بالله-) با بلدوزر صاف گردید (۲) و عکس‌های قبل و بعد آن موجود است و از سایر جزئیات هیچ اطلاعی در دست نیست.

از نکات قابل توجه که «بلادی» مورخ و جغرافی‌دان عربستان و شهر مکه در کتابش آورده، متن زیر است:

«خَیْف عبدالله: نام دیگر روستای «مهاییع» است که در وادی بزرگ «سایه» قرار دارد و در آنجا قبری است که اهالی آن به نقل از گذشتگان خویش آن را قبر عبدالله، پدر گرامی پیامبر خدا (ص) می‌دانند. اختلاف نظر یاد شده در مورد قبر پدر ارجمند آن حضرت، مانند اختلافی است که در محل دفن مادر بزرگوارش وجود دارد، ولی صحیح آن است که قبر شریف عبدالله در مدینه در شمال مسجد النبی می‌باشد. (۳)

سایه: دهکده‌ای است از دهکده‌های الفُرْع از نواحیه مدینه النبی. (۴)

۳- فرهنگ اعلام جغرافیایی - تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۱۵۵؛ معجم معالم الحجاز بلادی، ج ۳، ص ۱۸۶

۴- فرهنگ اعلام جغرافیایی - تاریخی در حدیث و سیره نبوی، ص ۱۹۱

مهارت های روان شناختی مورد نیاز روحانیون کاروان های زیارتی

مقدمه

برای این که یک روحانی بتواند وظیفه ارشاد کاروان را به درستی انجام دهد، به جز آشنایی با علوم و معارف اسلامی، به چه دانش ها و مهارت هایی نیاز دارد؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا اهداف فرهنگی حج و سپس وظایف روحانیون در جهت تحقق آن اهداف را مرور می کنیم. طبق سند اهداف فرهنگی حج، مهم ترین اهدافی که بر عهده روحانیون می باشد، عبارت اند از:

۱. انجام صحیح مناسک حج.
 ۲. ایجاد تغییر و تحوّل روحی، اخلاقی و رفتاری در حجاج و تعمیق باورهای دینی در مردم.
 ۳. ارتقای سطح آگاهی حجاج در زمینه های دینی، متناسب با اهداف حج.
 ۴. آشناسازی حجاج با روح و باطن حج و ویژگی های حج ابراهیمی.
 ۵. معرفی فرهنگ و ارزش های انقلاب اسلامی به حجاج دیگر کشورها.
- اگر این پنج هدف را عصاره سفر معنوی حج بدانیم؛ بی تردید نخستین کسی که مسؤول تحقق این اهداف می باشد، روحانی کاروان است و در این خصوص نمی توان از مدیر کاروان یا مسؤولان ستادی سازمان انتظار داشت. در حقیقت این روحانی کاروان است که به عنوان پدر معنوی و مسؤول فرهنگی کاروان باید این اهداف را تحقق بخشد. بر این اساس به نظر می رسد روحانیون، دو وظیفه کلی بر عهده دارند:

۱. آموزش احکام حج و معارف دینی به اعضای کاروان.
 ۲. ارائه الگوی عملی از رفتار و اخلاق اسلامی به حجاج و زائران بیت الله.
- به منظور انجام صحیح دو وظیفه مهم یاد شده، روحانیان کاروان بایستی علاوه بر آشنایی با مجموعه ای از دانش ها و معارف، به عنوان «محتوای پیام»، به تعدادی مهارت هم به عنوان «ابزار انتقال پیام» مجهز باشند.
- احکام و مناسک حج، اسرار و معارف حج، عقاید و معارف اهل بیت، تاریخ اسلام، اخلاق و عرفان، از جمله این علوم هستند. اما آشنایی با این معارف، اگر با مهارت های عملی مناسب همراه نباشد، چندان اثربخش نیست؛ زیرا برای انتقال صحیح و کامل این معارف به دیگران و تأثیر گذاری بر آنان، ابزار و فنون دیگری نیز مورد نیاز می باشد. برخی از این مهارت ها و فنون که ما آن ها را «مهارت های روان شناختی» می نامیم و روحانیون کاروان ها برای آموزش مناسک حج و معارف دینی به زائران بایستی به آن ها مجهز باشند، بدین قرار است:

۱. آشنایی با ویژگی های روان شناختی حجاج.
۲. مهارت های ارتباطی و فنون جذب مخاطب.
۳. مهارت های آموزشی، متقاعدسازی و اطلاع رسانی.
۴. مهارت های آرام سازی و کاهش اضطراب، ترس و پرخاشگری.
۵. مهارت های تغییر رفتار و تثبیت رفتارهای اخلاقی و دینی.

علاوه بر مهارت هایی که گفته شد، اگر روحانی به مهارت «مشاوره» و «یاری رسانی» هم مسلط باشد، می تواند در موقعیت های سخت و بحرانی، به مشاوره و راهنمایی زائران بپردازد که این امر به یقین از منظر زائران و حجاج، توانایی برجسته ای محسوب می شود و موجب جذب زائران می گردد. در این نشست به معرفی اجمالی هر یک از مهارت های پیش گفته می پردازیم:

۱. مهارت آشنایی با ویژگی های روان شناختی حجاج

موضوع این مهارت، آگاهی از شیوه های شناخت و ویژگی های عاطفی، شناختی، رفتاری و هیجانی زائران و توانایی ترتیب تیپ بندی شخصیتی آنان است.

بی تردید هر نوع تعامل و تأثیر گذاری بر دیگران، نیازمند شناخت ویژگی های شخصیتی، شناختی، عاطفی و رفتاری آنان می باشد؛ به عبارت دیگر، بدون شناخت دقیق ویژگی های روانی و رفتاری انسان ها، نمی توان با آنها ارتباط مثبت برقرار کرد و تحت تأثیرشان قرار داد. بنابراین، نخستین شرط تأثیر گذاری بر دیگران، شناخت ویژگی های شخصیتی شناختی، عاطفی و رفتاری آنها است.

ص: ۶۸

بر این اساس، نخستین کار روحانی، بعد از پذیرش مسئولیت یک کاروان، مخاطب شناسی است. مواردی مانند این که، این کاروان از چه منطقه‌ای است؟ خصوصیات فرهنگی، قومی، اجتماعی و اقتصادی آن منطقه چیست؟ سطح تحصیلات اعضای کاروان چقدر است؟ و چه ویژگی‌های رفتاری، عاطفی و شخصیتی دارند؟

دسترسی به مسائل اولیه ساده است و می‌توان به سادگی ویژگی‌های کلی کاروان را شناخت؛ اما درک ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری اعضای کاروان، نیاز به دانش و مهارت ویژه‌ای دارد. این که چه کسانی زود عصبانی می‌شوند؛ کدامشان مسئولیت‌پذیر هستند و در لحظات دشوار می‌توان به آنان مسئولیت سپرد؛ یا چه افرادی احتمالاً مشکل‌آفرین خواهند بود و دیگران را تحریک خواهند کرد. بدون آشنایی روحانی با اصول کلی ویژگی‌های شخصیتی انسان‌ها و توانایی طبقه‌بندی رفتاری و شخصیتی افراد، ممکن نیست. اگر روحانی از این توانایی برخوردار باشد، به راحتی می‌تواند کاروان را به لحاظ رفتاری و معنوی مدیریت کند و مشکلات پیش آمده را به سرعت حل نماید. بنابراین، آشنایی با ویژگی‌های شخصیتی، عاطفی، شناختی و رفتاری زائران بایستی به عنوان زیربنای همه فعالیت‌های تبلیغی و آموزشی روحانی با زائر، مورد توجه قرار گیرد.

اهداف

در صورتی که روحانیون با این مهارت آشنا باشند، دستیابی به اهدافی که در پی می‌آید، آسان‌تر خواهد بود:

۱. بالا رفتن توان مدیریت روان شناختی و رفتاری روحانیون.
۲. تسلط بر خویشتن در مواجهه با افراد ناسازگار و مضطرب.
۳. پیش‌بینی نسبی رفتار زائران در موقعیت‌های مختلف سفر و آمادگی برای روبه‌رو شدن با آن.
۴. افزایش ضریب تأثیرگذاری بر زائران و تعمیق ارتباط صمیمانه با آنان.

سرفصل‌ها

آشنایی با مهارت یاد شده، نیازمند آموزش مباحث و موضوعات زیر می‌باشد:

۱. اهمیت و فواید شناخت ویژگی‌های روانی و رفتاری حجاج.
۲. انواع تیپ‌های شخصیتی و ویژگی‌های رفتاری هر یک از این تیپ‌ها.
۳. نقش وضعیت محیطی و موقعیت‌ها در حالات هیجانی و رفتاری حجاج.
۴. ویژگی‌های شناختی و آموزشی زائران.

آگاهی از سطح استعداد، حافظه، هوش و نقش آن‌ها در میزان جذب مطالب به روحانی امکان می‌دهد تا با طبقه‌بندی ساده‌ای بتواند احکام و مناسک را بهتر آموزش دهد و میزان یادگیری زائران را افزایش دهد.

۵. ویژگی عاطفی و هیجانی زائران.

۶. تأثیر شناخت‌ها و هیجان‌ها بر رفتار زائران.

اگر پیش‌زمینه‌های فکری، عاطفی یا هیجانی اشخاص را ندانیم، نه تنها نمی‌توانیم بر آن‌ها تأثیر مثبت بگذاریم، بلکه گاهی حتی موجب تأثیر منفی می‌شود و زائر برخلاف توصیه روحانی عمل می‌کند؛ زیرا ممکن است پیش‌زمینه ذهنی او این باشد که روحانیون، نادرست و غیردقیق سخن می‌گویند. در این صورت هر چه روحانی بگوید، او آن را جدی نخواهد گرفت یا عکس آن را انجام خواهد داد. بنابراین، اگر روحانی بر تمام مهارت‌های روان‌شناختی مسلط باشد، اما با ویژگی‌های روحی، روانی و شخصیتی زائران کاروان خود آشنا نباشد، نمی‌تواند بر مخاطب تأثیر بگذارد. روشن است که در چنین وضعیتی، ابتدا باید برداشت‌های غلطی که در ذهن مخاطب ایجاد شده، اصلاح شود، سپس موضوعات آموزشی و دینی مطرح گردد.

۷. انواع نیازها و نقش آنان در شناخت، هیجان و رفتارها.

انواع نیازها، شامل «نیازهای جسمی»؛ مانند تغذیه، پوشش، جنسی و خواب، «نیازهای روحی»؛ مانند نیاز به ایمنی، «نیازهای شناختی»، «نیاز به تعلق و عشق»، «نیاز به احترام»، «نیاز به خودشکوفایی و کمال» و «نیازهای عالی» نظیر حقیقت‌جویی، پرستش، دلسوزی و ایثار می‌باشد. وقتی به همه نیازهای افراد توجه شود، هر فردی را می‌توان تحت تأثیر قرار داد. به‌طور کلی تلاش برای ارضای نیازها در کسب آرامش و به‌دست آوردن زندگی سالم، فوق‌العاده حائز اهمیت است. بنابراین، نیازهای روان‌شناختی نقش مهمی در بروز ناسازگاری‌ها و رفتارهای ناهنجار دارند که پرخاشگری، بی‌تفاوتی و

ص: ۶۹

بی‌خیالی، رفتارهای نابهنجار، مصرف مواد مخدر و سیگار، ناامیدی، فرافکنی، انکار، جابه‌جایی، فشار روانی، اضطراب، افسردگی، بیماری‌های جسمی؛ مانند بیماری‌های قلبی، گوارشی، تنفسی، افزایش فشار خون، بخشی از پیامدهای آن می‌باشد.

۸. شیوه‌های تیپ‌شناسی و طبقه‌بندی حاجیان.

۹. علل بروز ناسازگاری و رفتارهای نابهنجار در زائران.

گاهی دیده می‌شود که بعضی از زائران، پرخاشگری یا ناسازگاری می‌کنند. به‌طور معمول، یکی از عوامل عمده آن عدم ارضای نیازهایشان می‌باشد. اگر به نیازهای ارضا نشده زائران بی‌توجهی شود، ممکن است آن‌ها عصبانی و پرخاشگر شوند. در موقعیت‌هایی که به هر دلیل امکان ارضای نیازی وجود ندارد، روحانی باید با همدلی و صمیمیت، زائران را نسبت به کمبودها و مشکلات توجیه نماید و ارزش معنوی صبر را برای آن‌ها توضیح دهد.

اگر توانایی قانع‌سازی را داشته باشیم، زائر به آسانی این ناراحتی را تحمل می‌کند، اما اگر به‌جای آرام کردن حجاج، آنان را سرزنش کنیم و بگوییم شما برای چه به حج آمده‌اید یا این که خدای متعال حج چنین زائری را قبول نمی‌کند، طبیعتاً زائر آشفته‌تر می‌شود.

۲. مهارت‌های ارتباطی و فنون جذب مخاطب

این مهارت که موجب افزایش تأثیر بر مخاطب و بالا رفتن کارآمدی روحانی در حج می‌شود، شامل مجموعه‌ای از تکنیک‌های رفتاری، گفتاری و چهره‌ای است که موجب برقراری ارتباط سازنده و رضایت بخش روحانی با حجاج شده و آنان را به روحانی علاقه‌مند می‌کند. در واقع با کاربرد صحیح این مهارت می‌توان اشخاصی بیزار از روحانیت را به افراد علاقه‌مند به روحانیت تبدیل کنیم.

ناگفته پیداست که مهم‌ترین وظیفه روحانیون، تبلیغ دین و اصلاح باورها و رفتارهای مردم است. این امر بدون برقراری رابطه ممکن نیست. بر این اساس ضروری است همه افرادی که هدف آن‌ها تغییر نگرش دیگران می‌باشد، با فنون و روش‌های ارتباط مؤثر آشنا باشند و آن‌ها را در روابط میان فردی خود به کار گیرند.

اهداف

اساسی‌ترین اهداف آشنایی با این مهارت بدین شرح است:

۱. ایجاد ارتباط مؤثر و جذاب با حاجیان.

۲. افزایش قدرت نفوذ و تأثیرگذاری بر حجاج.

۳. علاقه‌مند کردن زائران به حضور در جلسات آموزشی و ارتباط صمیمانه با روحانی کاروان.

۴. جذب افراد منتقد و کم‌حوصله و کاهش ذهنیت منفی آن‌ها نسبت به روحانیون و نهادهای دینی.

۵. افزایش شأن و محبوبیت روحانیون نزد زائران.

سر فصل‌ها

به منظور تسلط بر این مهارت، آموزش مطالب زیر ضروری است:

۱. اهمیت و فواید ارتباط سازنده با حجاج.

۲. شرایط ارتباط خوب و مؤثر.

۳. عوامل مؤثر بر روابط بین فردی

۴. فنون برقراری رابطه مؤثر.

۵. مهارت های گوش دادن.
۶. اصول سخن گفتن.
۷. فنون رفع تعارض.
۸. شناخت موانع ارتباط سازنده و مؤثر.
۹. ایجاد ارتباط در موقعیت های دشوار.

ص: ۷۰

الف) شرایط ارتباط خوب و مؤثر

از آنجا که آشنایی با ارتباط سازنده و مؤثر در امر تبلیغ بسیار مؤثر است، در اینجا این مهارت را بیشتر توضیح می دهیم: برای ایجاد ارتباط خوب و اثربخش، باید شرایط زیر قبل یا ضمن ارتباط تحقق یابد. در غیر این صورت ارتباط ما چندان تأثیرگذار نخواهد بود:

۱. خلوص و صداقت در رابطه؛

وقتی میان دو شخص رابطه مستحکم می شود که مخاطب احساس کند ما با او صادق هستیم و نقش بازی نمی کنیم. به عبارت بهتر، خالصانه و صادقانه با او گفتگو می کنیم و به آنچه می گوئیم خودمان کاملاً باور داریم.

خلوص مفهومی است که امروزه در جهان کاربرد زیادی پیدا کرده است. دانشمندی روانشناس می گوید: زمانی که روان درمان گر، در اتاق درمان با خلوص حاضر می شود، همین خلوص می تواند در بیمار تأثیر درمانی داشته باشد.

۲. اعتماد متقابل؛

برای ارتباط تأثیرگذار، باید گوینده فرد قابل اعتمادی باشد و بتواند اعتماد شنونده را به خود جلب کند؛ زیرا وقتی شنونده به گوینده اعتماد نداشته باشد، سخن او را جدی نمی گیرد و به آن توجه نمی کند.

۳. محبت و صمیمیت؛

خوش رویی و برخورد محبت آمیز، از ارکان تأثیرگذاری و نفوذ در دیگران است. بنابراین، بهتر است در هنگام گفتگو و سخنرانی، با لحن آرام و صمیمانه با مخاطبین سخن بگوئیم و از تندی و پرخاشگری، به ویژه در منبر و سخنرانی خودداری کنیم.

۴. درک و وضعیت مخاطب؛

اگر ما روحانی کاروانی شدیم که تمام زائران، ایرانیان خارج از کشور باشند، باید وضعیت آنان را درک کنیم و انتظاراتمان از آنها مطابق وضعیت و موقعیت آنها باشد؛ به عبارت دیگر، باید هر فرد را همان طور که هست درک کنیم و آنها را با یکدیگر مقایسه نکنیم. برای نمونه، اگر خانم هایی هستند که در امر حجاب رفتار مورد انتظار ما را ندارند، باید با همدلی و درک وضعیت تربیتی شان با آنان گفتگو کنیم، نه این که بدون توجه به موقعیت افراد، تنها از دیدگاه خودمان با آنان مواجه شویم.

۵. تفاهم و دیدگاه مشترک؛

ابتدا در یک موضع و مبنای معین با مخاطب تفاهم کنیم و دیدگاه مشترکی را بپذیریم، سپس بحث ها و گفتگوها را دنبال کنیم. با این کار، زمینه ارتباط مؤثرتر ایجاد می شود.

۶. آشنایی با فنون ارتباطی؛

قبل از برقراری ارتباط، شایسته است با تکنیک هایی نظیر گوش دادن فعال، سخن گفتن مؤثر، ابراز وجود و رفع تعارض های احتمالی آشنا شده و با تمرین های مستمر در آنها مهارت یابیم.

ب) عوامل مؤثر بر روابط بین فردی

عوامل متعدد فردی، اجتماعی و محیطی بر روابط بین فردی تأثیر می گذارند که در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

۱. نوع برخورد؛ شامل: برخورد رسمی، دوستانه، صمیمانه، آمرانه، پرخاشگرانه یا دلسوزانه.

۲. حالات چهره؛ شامل: حالت های چشم و ابرو، پیشانی، صورت و دهان.

۳. ویژگی های شخصیتی؛ شامل: آرامش و ثبات، اضطراب و بی قراری، معاشرتی و کناره جویی، درون گرایی و برون گرایی.

۴. وضعیت ظاهری؛ شامل: نوع لباس و شیوه پوشش، بوی بدن و دهان، آراستگی سر و صورت.

۵. حالات بدنی؛ شامل: حرکات دست و پا، سبک نشستن و ایستادن، نوع راه رفتن.
۶. لحن کلام و آهنگ صدا؛ شامل: آرام و دلنشین یا تند و پرخاشگرانه بودن لحن و آهنگ صدا.
۷. محتوای کلام؛ شامل: محتوای تأییدی، انتقادی، آموزشی یا سرگرمی بودن سخنان گوینده.
۸. موقعیت گوینده؛ شامل: موقعیت فردی، جایگاه رسمی و شهرت اجتماعی گوینده در نزد مخاطبان.

ص: ۷۱

۹. موقعیت شنونده؛ شامل: همسان، زیردست یا بالا دست بودن شنونده نسبت به گوینده.

ج) فنون برقراری رابطه مؤثر

مهم ترین تکنیک های برقراری ارتباط که نیازمند کسب مهارت می باشند، عبارت اند از:

۱. مهارت های گوش دادن

این مهارت ها شامل انجام درست برخی فعالیت ها است؛ مانند توجه کردن، ساکت بودن و سخن نگفتن در میان صحبت های گوینده، قرار دادن خود به جای گوینده، توجه به حرکات بدنی و حالت چهره گوینده در هنگام صحبت، کاهش عوامل مزاحم که تمرکز ما را نسبت به گوینده مختل می کند؛ اتخاذ حالات بدنی مناسب، قضاوت عجولانه نکردن، توجه به جنبه های عقلی و عاطفی کلام گوینده و پرهیز از واکنش هیجانی فوری به کلام وی می باشد.

۲. اصول سخن گفتن

لازم است در هنگام سخن گفتن، واژه های زیبا به کار ببریم و مؤدبانه ادا کنیم؛ متین و آرام سخن بگوییم؛ سعی کنیم آهنگ صدایمان در طول صحبت، یکنواخت و کسل کننده نباشد. در همه حال با چهره گشاده و لبخند با دیگران روبه رو شویم. از بیان واژه نامناسب و القاب زشت پرهیز کنیم؛ دقیق و کامل سخن بگوییم؛ در هنگام عصبانیت خودمان یا مخاطب، بر خویشتن تسلط داشته باشیم و زود خشمگین نشویم؛ در سخن گفتن شتاب نکنیم و شمرده حرف بزنیم؛ بکوشیم مختصر و مفید سخن بگوییم تا به قول شاعر:

کم گوی و گزیده گوی چون دُر ت -- از سخن -- ت ج -- هان شود پ -- ر

۳. فنون رفع تعارض

گاهی ممکن است میان گوینده و شنونده، سوء تفاهم، اختلاف دیدگاه یا تعارض و ابهامی به وجود آید. در این هنگام، باید با استفاده از شگردهای رفع تعارض، سعی کنیم اختلافات را به حداقل کاهش دهیم و جوّی از اعتماد و صمیمیت را به وجود آوریم. برخی اقدامات که برای کاهش سوء تفاهم و رفع تعارض مفیدند:

۱. بتوانیم موضوع را از دیدگاه طرف مقابل ببینیم.

۲. ابعاد مثبت اختلاف نظر را برجسته کنیم.

۳. به جای پاک کردن صورت مسأله، علل تعارض را شناسایی کرده و راه حل های مناسب را به کار گیریم؛

۴. با استفاده از تجارب قبلی، تنش های پیش آمده را مدیریت نماییم.

۴. موانع ارتباطی

مهم ترین اموری که مانع برقراری ارتباط سازنده و مؤثر میان ما و دیگران می شود، عبارت اند از:

۱. سرزنش و انتقاد از مخاطب.

۲. با لحن تهدید آمیز یا آمرانه سخن گفتن.

۳. نصیحت کردن بیش از حد دیگران.

۴. پرسش زیاد و قضاوت عجولانه.

۵. وجود تعارض شدید میان دو طرف و نداشتن منافع مشترک.

۶. چاپلوسی و ستایش مزورانه با اهداف پنهانی.

۷. بحث عقلانی صرف و عدم توجه به حالات و نیازهای عاطفی و هیجانی مخاطب.

۵. ایجاد ارتباط در موقعیت‌های دشوار

گاهی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیریم که برقراری ارتباط با طرف مقابل دشوار می‌شود و به علل مختلف، نمی‌توانیم به راحتی با دیگران رابطه برقرار کنیم. این حالت‌ها در سفر حج که پر از حوادث غیرمترقبه و ناگهانی است، فراوان پیش می‌آید؛ مثلاً گاهی وضعیتی پیش می‌آید که احساس می‌کنیم کاروان در حال متلاشی شدن است.

ص: ۷۲

برای نمونه، در سال گذشته، در غروب عرفات و در آن غوغای قیامت گونه، زائری در حال سوار شدن به اتوبوس، میان دو اتوبوس تحت فشار شدید قرار می‌گیرد و فوت می‌کند. تصور کنید در آن لحظه چه فضایی بر کاروان حاکم می‌شود. در این لحظات پراضطراب، روحانی باید با استفاده از فنون ارتباط در موقعیت‌های دشوار سعی کند به منظور آرام کردن کاروان، با حالتی از حزن آمیخته با آرامش با حاجیان سخن بگوید و ضمن همدردی با آنان، به آن‌ها دل‌داری بدهد؛ مثلاً بگوید: «عزیزان من! این فرد که میهمان خدا بود و خدای متعال قبل از اتمام حجتش او را پذیرفت...» نه این که بگوییم: «تقصیر مدیر نالایق است!» یا «زائر بی‌احتیاطی کرده است!» باید بدانیم در این موقعیت دنبال مقصر گشتن نه تنها دردی را درمان نمی‌کند، بلکه فقط مشکل را پیچیده‌تر و حل آن را سخت‌تر می‌کند؛ اما اگر روحانی با این فنون آشنا باشد و بداند چه سخنی را با چه واژه‌ای و با چه لحن و شیوه‌ای بیان کند، می‌تواند بر این آتش اضطراب و دلهره آب سرد آرامش بریزد. برخی اقداماتی که در موقعیت دشوار به روحانی کمک می‌کنند، بتواند با دیگران ارتباط برقرار کند و آن‌ها را آرام کند عبارت‌اند از:

۱. اصلاح باورهای شناختی خود.

۲. خودآرام‌سازی.

۳. پذیرش واقعیت.

۴. حفظ آرامش محیط.

۵. آرام صحبت کردن.

۶. دعوت طرف مقابل به آرامش.

۷. نداشتن حالت دفاعی.

۸. رعایت مهارت‌های ارتباطی.

۹. آشنایی با مهارت حل مسأله و به کار بستن آن.

۳. مهارت‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی

بی‌گمان، از مهم‌ترین وظایف روحانیون، تدریس احکام و معارف دینی است. بدین روی، بایستی آن‌ها با روش‌های جدید آموزشی و انتقال مفاهیم آشنا باشند.

بر این اساس، روحانی کاروان باید مهارت‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی - که عبارت است از مجموعه شیوه‌ها و تکنیک‌هایی که موجب انتقال بهتر پیام و افزایش یادگیری در فراگیران می‌شود - را بیاموزد.

اهمیت آگاهی از این مهارت‌ها در آن است که علاوه بر این که دریافت آموزش صحیح و آگاهی از مسائل دینی، حق حجاج است که باید به درستی ادا شود، تسلط بر مهارت‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی، زمان آموزش را کاهش و کیفیت یادگیری را افزایش می‌دهد. در نتیجه می‌توان با صرف وقت و انرژی کمتر، آگاهی و رفتار مطلوب‌تری را در حجاج به وجود آورد.

اهداف

مهم‌ترین اهداف آشنایی با مهارت‌های آموزشی و اطلاع‌رسانی به قرار زیر می‌باشد:

۱. دریافت صحیح و کامل پیام‌های آموزشی توسط حجاج و پیشگیری از برداشت ناقص و نادرست آنان از مطالب ارائه شده.

۲. انجام درست مناسک و اعمال حج و سایر رفتارهای مورد انتظار.

۳. پیشگیری از شایعات، اخبار نادرست و رفتارهای نامناسب با اطلاع‌رسانی صحیح و به موقع.

۴. کاهش مشکلات روحانی در طول سفر و حین اعمال حج.

۵. افزایش همکاری و صمیمیت میان روحانی و زائران.

سرفصل‌ها

مباحث و موضوعاتی که برای کسب این مهارت، باید مورد بحث و تمرین رفتاری قرار گیرند، به شرح زیر است:

۱. اهمیت آموزش صحیح و اطلاع‌رسانی دقیق.

۲. ویژگی‌های متون آموزشی و پیام‌های اطلاعاتی.

۳. شرایط لازم برای دریافت آموزش و انتقال پیام.

ص: ۷۳

۴. ابزار آموزش و اطلاع رسانی.

۵. شیوه های آموزشی و اطلاع رسانی.

۶. فنون ارزیابی میزان یادگیری و دریافت پیام.

۴. مهارت آرام سازی و کاهش اضطراب، ترس و پرخاشگری

به طور معمول، سفر حج سفر پراضطرابی است؛ زیرا برای بسیاری از زائران، نخستین سفر خارجی محسوب می شود؛ به علاوه، سفر حج، سفری تفریحی نیست، بلکه همراه با اعمال و مناسک خاصی است و مسائل و رویدادهای پیش بینی نشده در این سفر زیاد پیش می آید. گاهی هم روحانیون در احکام و مناسک مبالغه می کنند و موجب اضطراب زائران، به ویژه افراد کم سواد و سالخرده می شوند.

بدیهی است، اگر روحانی با شگردهای آرام سازی و کاهش اضطراب آشنا باشد؛ می تواند بسیاری از این عوامل اضطراب را مهار کند و موجبات آرامش کاروانیان را فراهم سازد. این مهارت ها به مجموعه ای از روش ها و فنون شناختی، عاطفی و رفتاری اطلاق می شود که تسلط بر آنها موجب آرامش خود فرد و دیگران در موقعیت های استرس زا، پرتنش و بحرانی شده و از وقوع رفتارهای ناسازگار، تشنج آفرین و پرخاشگرانه پیشگیری می کند و یا در صورت وقوع، آنها را مهار می نماید.

اهداف

مهم ترین اهداف آشنایی با مهارت آرام سازی و کاهش اضطراب، ترس و پرخاشگری به شرح زیر است:

۱. آشنایی با علل و علایم اضطراب، ترس و پرخاشگری.

۲. تشخیص موقعیت ها و عوامل اضطراب زا و ناکام کننده، برای پیشگیری از رویدادهای ناگوار.

۳. پیشگیری از وقوع رفتارهای تشنج آفرین، آسیب زا و پرخاشگرانه.

۴. مداخله در بحران و مهار رفتارهای ناسازگار و کنترل درگیری ها و پرخاشگری های احتمالی.

۵. رفع ترس و نگرانی از خود و ارائه الگوی عینی از یک انسان آرام، مطمئن، صبور و پرتحمل توسط روحانی کاروان.

۶. آموزش حجاج برای مقابله با اضطراب و ترس و پرخاشگری و تحمل موقعیت های فشار آور و حل مشکلات با صبر و بردباری.

سرفصل ها

به منظور آشنایی با این مهارت، آموختن مباحث و موضوعات زیر مناسب به نظر می رسند:

۱. اهمیت آرامش و آرام سازی در سفر حج.

۲. شناخت موقعیت های اضطراب زا و فشار آور.

۳. علل و علایم اضطراب، ترس و فشار روانی.

۴. علل و علایم خشم و پرخاشگری.

۵. راهبردهای عمومی آرام سازی.

۶. فنون خود آرام سازی.

۷. شیوه های آرام کردن دیگران.

۸. فنون مقابله با خشم و پرخاشگری.

منابع

۱. قرآن مجید. ترجمه: محمد مهدی فولادوند. (۱۳۷۲). قم: دارالقرآن الکریم.

۲. پاول تروور، جی و سیمون جی انرایت. (۱۳۸۳). فشار روانی، اضطراب و راه‌های مقابله با آن. ترجمه: عباس بخشی‌پور و حسن صبوری. مشهد: انتشارات به‌نشر.
 ۳. رحمانی، جعفر. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی فرهنگی حج و عمره و راه‌های برون‌رفت. تهران: سازمان حج و زیارت.
 ۴. شریفی‌نیا، محمدحسین. (۱۳۸۷). نیازسنجی از حجاج بیت‌الله. تهران: سازمان حج و زیارت.
 ۵. قربانی، نیما. (۱۳۸۴). سبک‌ها و مهارت‌های ارتباطی. تهران: انتشارات تبلور.
- معاونت آموزشی و پژوهشی بعثه ایران. (۱۳۸۶). سند چشم‌انداز برنامه‌های فرهنگی حج. مکه: بعثه حج ایران.

منش روحانی و آداب تبلیغ

چکیده:

نوشته حاضر دنباله و در واقع بخش دوم مقاله «راه هکارهای انتقال معرفت» است که در شماره ۷۱ میقات حج از نظر شما گرامیان گذشت. این بخش که در یک مقدمه و ده فصل تنظیم و ساماندهی گردیده و هر فصل آن، در بردارنده یکی از ویژگی‌های لازم و ضروری برای مبلغ مکتب شیعه می‌باشد، در صدد بیان اهمیت و جایگاه تبلیغ در اسلام و ویژگی‌های یک مبلغ تربیت شده مکتب اهل بیت: است، با عنوان «منش روحانی و آداب تبلیغ مبین» برای تبیین مراتب فوق، به کتاب خدا (قرآن کریم) و سنت (احادیث و روایات پیامبر خدا و ائمه هدی): و بیانات علمای اعلام استناد کرده‌ایم. شیوه ما در این پژوهش و تحقیق، از نوع گردآوری، تصحیح و پژوهش است.

کلید واژه‌ها: منش یا اخلاق، تبلیغ و ارشاد، خودسازی و خویش‌بانی، ایمان به هدف، قول و عمل، بلندطبعی و آزادگی، شجاعت و صلابت، خوش رویی، حلم و شرح صدر، صبر و استقامت، تواضع و فروتنی.

مقدمه:

جایگاه تبلیغ و مبلغ در اسلام

دعوت و ارشاد به «ارزش‌های اسلامی» و «فرهنگ دین»، وظیفه همگانی و همیشگی مسلمانان بوده و دارای اهمیت فراوان است. قرآن کریم بهترین گفتار را دعوت به سوی خدا دانسته است:

وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا. (۱)

و برترین امت را امتی می‌داند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (۲)

دعوت و تبلیغ؛ یعنی شناساندن اسلام و ارزش‌های دینی و ابلاغ آن‌ها به اعماق فکر و دل مردم. امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی عینیت بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و برجیدن ضد ارزش‌ها از جامعه اسلامی. پس تبلیغ، مرحله عرضه پیام و القای آن است و امر به معروف و نهی از منکر، تحقق عینی و خارجی آن؛ زیرا تا معروف و منکر شناسانده نشود، امر و نهی به آن معقول و منطقی نخواهد بود؛ از این روست که قرآن می‌فرماید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (۳)

«باید از میان شما، گروهی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن‌ها همان رستگاران‌اند.»

خداوند متعال در این آیه، فلاح و رستگاری جامعه اسلامی را مرهون دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر دانسته و در سوره مبارکه «عصر» بعد از ایمان و عمل صالح، توصیه به «حق» و نیز توصیه به «صبر» را عامل رهایی از خودزیانی (و خسران) برشمرده است. تلقی اسلام از این مسأله، نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه دعوت و تبلیغ در فرهنگ اسلامی است، بدین جهت در آیه دیگری، از هدایتگری و گمراه کردن انسان‌ها، تعبیر به «حیات بخشیدن» و «میراندن» شده است:

وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ. (۴)

۱- فصلت: ۳۳

۲- آل عمران: ۱۱۰

۳- آل عمران: ۱۰۴

۴- مائده: ۳۲

ص: ۷۵

«و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، گویی همه مردم را زنده کرده است و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند.»

اگر چه مفهوم ظاهری این آیه، همان حیات و مرگ مادی است ولی در روایات متعددی، این آیه، به حیات و مرگ معنوی؛ یعنی گمراه ساختن یک نفر یا نجات او از گمراهی، تفسیر شده است. (۱)

در ترازوی سنجش ارزش‌ها، دعوت و هدایتگری تبلیغ و ابلاغ، از همه سنگین‌تر و پربهاتر است؛ از این رو، پیامبر خدا (ص) هنگام اعزام علی (ع) به یمن، به ایشان فرمود:

«يَا عَلِيُّ! لَمَّا تَقَاتِلْ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ عَزَبَتْ ...». (۲)

«ای علی، با کسی سر جنگ نداشته باش؛ مگر این که، پیش‌تر او را به اسلام فرا بخوانی. سوگند به خدا که اگر خداوند توانا یک نفر را به دست تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه که خورشید بر آن طلوع و غروب می‌کند.»

و در همین راستا است که امیر مؤمنان (ع) فرمود:

«مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي». (۳)

«تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهان در برابر دریای پهناور است.» بنابراین، دعوت به ارزش‌ها (تبلیغ) و پیاده کردن آن‌ها در صحنه زندگی انسان‌ها (امر به معروف و نهی از منکر) از اساسی‌ترین و ارزشمندترین وظایف امت اسلامی است. این وظیفه به دو گونه قابل انجام است:

* فردی؛ هر فردی از اعضای جامعه اسلامی، وظیفه و تکلیف دارد که مردم را به خوبی‌ها دعوت کند و فرمان دهد و از منکرات و زشتی‌ها باز دارد.

* گروهی؛ علاوه بر این که همه افراد جامعه مسؤول یکدیگرند، ضروری است که گروهی، تحت نظر سازمان و تشکیلاتی، با برنامه‌ریزی دقیق و همه جانبه، به دعوت و تبلیغ ارزش‌های دینی پردازند و اجرای ارزش‌های دینی را در زندگی مردم به عهده بگیرند. قرآن کریم از این عده و گروه به نام «امت» یاد کرده است: (وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ ...).

از این آیه دانسته می‌شود که همواره باید در جامعه اسلامی، گروهی آماده و مسلح به سلاح علم و ایمان و آگاهی و بصیرت باشند و به مسأله دعوت و تبلیغ مردم همت بگمارند و از اخلاق و عقاید مردم حراست و پاسداری کنند و با هر منکر و فساد که مانع اجرا و گسترش ارزش‌های دینی است بستیزند. از همین رو است که می‌بینیم با این که جهاد در اسلام بسیار پراهمیت است و جنبه حیاتی برای مسلمانان دارد و تخلف از آن ننگ و گناه بزرگ شمرده شده، آنجا که ضرورت ایجاب نمی‌کند همه در میدان نبرد شرکت کنند، گروهی باید به فریضه جهاد پردازند و گروهی دیگر احکام و معارف اسلامی را فرا بگیرند و به جنگ دیو جهل بشتابند و وظیفه مقدس تبلیغ و نشر احکام دینی را به انجام رسانند. قرآن کریم در این زمینه فرموده است:

وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ ... (۴)

«شایسته نیست مؤمنان همگی (به میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!»

امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه: وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵) فرمود: «أَيُّ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبْتُونَ» (۶) یعنی از آنچه به آنان آموختیم به دیگران بیاموزند.

امام صادق (ع) همچین فرمود:

«عَلَمَاءُ شَيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَعَفَارِيَّتُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَمِّ عَفَاءِ شَيْعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شَيْعَتُهُ النَّوَاصِبُ أَلَا فَمَنْ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شَيْعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ ... أَلْفَ أَلْفٍ مَرَّةً لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنِ أَدْيَانِ مُجِيبِنَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنِ أُنْدَانِهِمْ» (۷)

۱- الشیخ عبدالعلی بن العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۲۰/قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق. - ۱۳۷۰ ش.

۲- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۷/قم، انتشارات آل البيت، بی تا.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴/سید رضی، ترجمه علامه جعفری، قم، موسسه تدوین و نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۱۳۸۵ ش.

۴- توبه: ۱۲۲

۵- بقره: ۳

۶- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱/قم، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.

۷- الحیاه، ج ۲، ص ۳۰۸

ص: ۷۶

«دانشمندان پیروان ما، همانند مرز دارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله آن‌ها به افرادی که قدرت دفاع از خود را ندارند، جلوگیری می‌کنند. آگاه باشید! هرکس از شیعیان ما خود را به این مزداری برگمارد، مقامش از کسانی که با رومیان جهاد کردند و ... هزار هزار بار بالاتر است، بدان جهت که این مزداران از دین دوستان ما دفاع می‌کنند، در صورتی که آنان مدافع بدن ایشان هستند.»

با الهام از این تعالیم است که می‌بینیم در طول تاریخ اسلام، همواره جمعی و به تعبیر قرآن، «امتی» در خط مقدم مبارزه با جهل و فساد قرار گرفته و از ارزش‌های دینی حمایت و حراست کرده‌اند.

طلایه‌داران تبلیغ در تاریخ پرفراز و فرود اسلام و تشیع، عالمان راستینی بوده‌اند که با در نظر گرفتن وضعیت حاکم بر مردم و جامعه، با شکل‌های گوناگون به تبلیغ دست یازیده و با عشق و سوز، به هدایت دیگران پرداخته‌اند. در رابطه با مسأله تبلیغ به‌ویژه منبر و ارشاد، به طریق معمول، دو گونه نگرش وجود دارد:

در باور گروهی، عالم دین وظیفه ندارد سراغ مردم برود و احکام و معارف دین را به آنان بیاموزد بلکه این وظیفه مردم است که به عالمان دین رجوع کنند و درس دین بیاموزند.

صاحبان این اندیشه، تبلیغ و موعظه در منبر را دون شأن علما می‌دانند و آن را منافی با قداست و حرمت عالم و فقیه می‌شناسند. امام خمینی ۱ در باره این تصور غلط و ناپسند، می‌فرماید:

«ممکن است دست‌های ناپاکی، با سمپاشی‌ها و تبلیغات سوء، برنامه‌های اخلاقی و اصلاحی را بی‌اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند ... امروز در بعضی حوزه‌ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را تنگ بدانند! غافل از این که حضرت امیر (ع) منبری بودند و در منابر مردم را نصیحت فرموده ... و راهنمایی می‌کردند. سایر ائمه: نیز چنین بودند.» (۱)

البته تفکر غالب حوزه‌های علمیه؛ به‌ویژه طلاب و فضلالی جوان و دلسوز، برای تبلیغ و منبر و دعوت مردم به احکام و فرایض دینی، ارزش اساسی قائل‌اند؛ به‌طوری که تبلیغ را فن و هنر و مبلّغ را هنرمند متخصص به حساب می‌آورند.

در باور این طایفه از حوزویان- که طیف وسیع و گسترده‌ای هستند- تبلیغ، جانمایه رسالت انبیای الهی است و شعار همه پیامبران در طول تاریخ این بوده است که:

«أَبْلُغْكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»؛ (۲) «رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم.»

به فرموده امیرالمومنین (ع):

«... فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يَذْكُرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَخْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ.» (۳)

«خداوند پیامبران را در میان آنان مبعوث کرد و پی در پی رسولان خود را فرستاد تا پیمان فطرت را از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آنان آورند و با ابلاغ دستورات خدا حجت را بر آنان تمام کنند.»

مبلغان راستین و درد آشنا نیز در انجام رسالت خود به سوی مردم حرکت می‌کنند و مانند پیامبر خدا (ص) طیب سیارند:

«طَيِّبٌ دَوَّارٌ بَطِيءٌ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضْعُ ذَلِكُ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَتِهِ بَكُمْ مُسْتَجِعٌ بَدْوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.» (۴)

«او (پیامبر ص) طیبی است سیار که با طب خویش همواره به گردش می‌پردازد. مرهم‌هایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم‌ها، ابزارش را گذاخته است برای قلب‌های نابینا گوش‌های ناشنوا و زبان‌های گنگ، با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است!»

این دستورالعمل علی (ع) را در پیش روی خود دارند که فرمود:
«مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا». (۵)

- ۱- روح الله الموسوی الخمینی ۱، جهاد اکبر، ص ۴۴/قم، مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی ۱.
- ۲- اعراف: ۶۸
- ۳- نهج البلاغه، خطبه ۱
- ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸
- ۵- بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۱

ص: ۷۷

«خداوند پیش از آن که از افراد نادان پیمان بگیرد که دنبال علم و دانش بروند، از علما و دانشمندان پیمان گرفته است که به آنان علم بیاموزند.»

آری، حوزه‌های علمیه مشعلداران هدایتی را در خود جای داده است که در نشر و تبلیغ آموخته‌های خود هیچ‌گونه بخل و امساک‌ی ندارند و هیچ‌گاه راضی به تاریک دلی دیگران نمی‌شوند و آنان را در بی‌راهه‌های باطل و گمراهی و بی‌خبری رها نمی‌کنند و به این فرمایش پیامبر خدا (ص) جامه عمل پوشیده‌اند که فرمود:

«ما آتی الله عالماً علماً إلا أخذ علیه من الميثاق ما أخذ علی النبیین أن ینبوه للناس ولا یکتموه». (۱)

«خداوند به هیچ عالمی دانشی نداد، مگر آن که از او همان پیمانی را گرفت که از پیامبران گرفته است که مسائل را برای مردم بیان کنند و کتمان نکنند.»

مبلغان وظیفه‌شناس و داعیان الی الله، نه تنها حقیقت را کتمان نمی‌کنند، که در هر فرصتی، از سنگر تبلیغ، اهداف شوم فرهنگ وارداتی شرق و غرب را نشانه می‌روند و جلو هجوم افکار بیگانه را سد می‌کنند و راه‌زنان، بازیگران و ملعبه‌گران دین را به مردم می‌شناسانند و چهره زشت آنان را به مردم می‌نمایانند و بر این باورند که: محراب و مسجد و منبر، سنگرهای پر برکتی است که همواره پایگاه نشر اندیشه‌های دینی بوده است اما امروز ضمن حفظ این سنگرها، سنگرهای جدید ضروری است و از راه‌های متعددی که به برکت انقلاب اسلامی در خدمت حوزه و مبلغان اسلامی قرار گرفته است، بهترین استفاده را در معرفی چهره اسلام ناب محمدی (ص) باید کرد.

شایسته است امروز حوزویان بیش از گذشته به تبلیغ بها داده، آن را جزو برنامه‌های اصلی خود قرار دهند. نیروهای متخصص و توانمند پیروانند تا بتوانند همگام با زمان در برابر امواج تبلیغات جهانی بر ضد اسلام و ارزشهای دینی حرکت کنند و طوفان تبلیغات دشمنان را با کشتی نجات خویش درهم شکنند.

از آن جهت که تبلیغ کار پر ارزش و با اهمیتی است و از سویی در دید مردم، مبلغ تجسم اسلام و ارزش‌های مکتبی شناخته می‌شود بر آن شدیم در این مقاله به برخی از ویژگی‌های مبلغان در ۹ فصل اشاره کنیم:

فصل اول:

خودسازی و خویش‌بانی

سنگ زیرین شخصیت اخلاقی هر انسانی که در وادی انسانیت و معرفت گام نهاده و در مسیر ارزش‌های الهی قرار گرفته، تقوا و خویش‌بانی اوست. تقوا در سلسله ارزش‌ها مقام نخست و برتر را داراست:

«التَّقَى رَئِيسُ الْأَخْلَاقِ»؛ (۲) «تقوا و پرهیزگاری در رأس همه شایستگی‌های اخلاقی است.»

در ترازوی نظام ارزشی اسلام، تقوا سنگین‌ترین وزن را دارد و متقی در پیشگاه خداوند دارای مقام والا و گرامی است:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ «تقوا، هم سرچشمه ایمان است و هم ایمان و هدایت از او بر می‌خیزد.»

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»؛ (۳) «تقوا و پرهیزگاری روح حرکت پیامبران الهی و جانمایه کلام آنان است.»

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا»؛ (۴) «تقوای الهی پیش بگیرید و از من اطاعت کنید.»

مبلغان دین، خود باید در صراط هدایت باشند تا بتوانند به هدایت دیگران بپردازند. مولای متقیان حضرت امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ...». (۵)

«کسی که خود را در مقام پیشوایی مردم قرار می‌دهد، باید پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش بپردازد...».

از این رو، خداوند به پیامبر خود در آغاز رسالت تبلیغی‌اش فرمود:
 «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ...»؛ (۶)
 «ای پیامبر! تقوای الهی پیشه ساز و با کافران و منافقان سازش نکن.»

۱- المحجّه البيضاء، ج ۱، ص ۴۲۴/قم، دارالکتب الاسلامیه، بی تا.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۷۸

۳- بقره: ۲

۴- شعراء: ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۹

۵- نهج البلاغه، حکمت ۷۳

۶- احزاب: ۱

ص: ۷۸

بدینسان می‌یابیم که لیاقت و تقوا در رأس همه خصوصیات و صفات اخلاقی است و نظام فرهنگ و دست اندرکاران امور تبلیغات باید به این مهم توجه داشته باشند و به گونه‌ای این مسأله حساس را تنظیم کنند که افراد با صلاحیت و دارای شرایط علمی و عملی لازم به تبلیغات جذب شوند و افراد فاقد صلاحیت و شایستگی لازم کنار زده شوند.

در گذشته بزرگان حوزه به هر کس اجازه تبلیغ و منبر رفتن را نمی‌دادند و تا شایستگی افراد را احراز نمی‌کردند به تبلیغ نمی‌فرستادند. یکی از بزرگان درباره روش مرحوم شیخ عبدالکریم حائری بنیانگذار حوزه علمیه قم می‌گوید:

«... مرحوم حاج شیخ، مردی بسیار روشن و فکور بود و در امور، بسیار خوب می‌اندیشید مثلاً- در همین مسأله تبلیغ و منبر رفتن، درست است که از اصل مسأله حمایت می‌کردند اما راضی نبودند هر کس با هر قدر معلومات و هر گونه شرایط منبر برود. ایشان تا به افراد از هر لحاظ اطمینان پیدا نمی‌کرد، اجازه منبر رفتن و تبلیغ را نمی‌داد. به این جهت افراد را امتحان می‌کرد و...» (۱)

خوب است همین روش در حوزه‌های زمان ما نیز زنده شود و لیاقت و شایستگی افراد ارزیابی گردد، آنگاه اعزام آنان به تناسب شرایط صورت بگیرد.

البته در بعضی از نهادهای تبلیغی این روش در سطح محدودی وجود دارد که کافی و فراگیر نیست؛ برای نمونه، در جذب روحانیون کاروان‌ها، ارزشیابی وجود دارد، اما به نظر می‌رسد در روش ارزشیابی باید تغییرات اساسی انجام پذیرد.

اخلاص: اخلاص از ارکان اخلاقی مبلّغ دینی است. اعتماد و اتکای به خدا و نفی روحیه دنیاطلبی و ... باید رأس هرم زندگی طالب علم و مبلّغ باشد. روحانی و مبلّغی که به انگیزه حیات جان و صفای روان به حوزه اقبال کرده است، نباید گرفتار «کسب نان» گردد و در پی «نام و نشان» باشد. اگر مبلّغ و هادی بازرگانی است که علم می‌فروشد و دنیا می‌خرد، مدرسه را با بازار اشتباه گرفته است و تا دیر نشده باید دنبال کسب حلال برود که خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ نشود.

تبلیغ از دقت و ظرافت ویژه‌ای برخوردار است. مبلّغ، راهنما و جلودار است. اگر مردم دیدند این «راهبر» خود «ره بند» شده و به جای رهگشایی «رهزن» گردیده است، چه فکر خواهند کرد؟ حیف است منادیان حقیقت و داعیان الی الله، برای رسیدن به دنیا گردن به تیغ طمع بشارند و برای دست یافتن به «دانه» در «دام» افتند.

چقدر کوتاه‌بین و دون همت است آن روحانی و مبلّغ که برای دست یابی به نان و نام، دچار ذلت و ننگ شود و به فرموده علی (ع): «او که به بهشت می‌ارزد، خود را با دنیا مبادله و معامله کند.» (۲)

از این رو، لازم است مبلّغان سرمایه اصلی و محرک اساسی خود را با توجه و توکل به خدا قرار دهند و این متاع گرانبها و ارجمند را ارزان نفروشدند. امام جواد ۷ در این زمینه می‌فرماید:

«الثَّقَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلَّمَ إِلَى كُلِّ غَالٍ.» (۳)

«اتکای به خداوند، قیمت هر متاع نفیس و نردبان برای رسیدن به هر مقام بلند است.»

سعی کنند که تبلیغ وسیله امرار معاش نگردد و به روش و سیره نوح (ع) اقتدا کنند که:

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (۴)

«من هیچ مزدی در برابر این دعوت از شما نمی‌خواهم اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.»

تجربه نشان داده است که اگر مبلّغان در تبلیغ خدانگر باشند و شعاع: «مزد نطلبی» را که حرف اول و آخر پیامبران الهی است، سرلوحه کار خویش قرار دهند، خداوند نیز آنان را بی‌مزد نخواهد گذاشت و دنیا و آخرتشان را تأمین خواهد کرد. امام صادق (ع) می‌فرماید:

«مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.» (۵)

«کسی که حدیث ما را برای سود دنیا بخواهد، در آخرت بهره‌ای ندارد و هر که آن را برای خیر آخرت بجوید، خداوند خیر دنیا و آخرت به او عطا فرماید.»

کسی که به منبر و تبلیغ به عنوان منبع درآمد بنگرد، در روایات به عنوان «الْمُسْتَأْكِلُ بِعِلْمِهِ» مورد نکوهش شدید قرار گرفته و ائمه: از این افراد اظهار براءت و بیزاری جسته‌اند.

۱- مجله حوزه، شماره ۲۴ و ۶۱

۲- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶

۳- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴

۴- شعراء: ۱۰۹

۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶

ص: ۷۹

امام صادق (ع) در حدیثی شیعیان را به سه گروه تقسیم کرده است که یکی از آنها است:

«... وَفِرْقَةٌ أَحْبَبْنَا وَ سَمِعُوا كَلَامَنَا وَ لَمْ يَقْضُوا عَنْ فَعَلِنَا لِيَسْتَأْكُلُوا النَّاسَ بِنَا فَيَمْلَأُ اللَّهُ بُطُونَهُمْ نَارًا يُسَلِّطُ عَلَيْهِمُ الْجُوعَ وَ الْعَطَشَ». (۱)

«... و گروهی اظهار دوستی با ما دارند و کلام و سخن ما را می شنوند و چیزی از کارهای ما را کم نمی گذارند، اما هدفشان تأمین زندگی دنیاست به وسیله ما. اینگونه افراد کيفرشان آن است که: خداوند شکم‌های آن‌ها را از آتش پر خواهد کرد و در قیامت گرسنگی و تشنگی را بر آنان مسلط خواهد ساخت.»

سخن گزیده آن که: تبلیغ، «رسالت» است نه «حرفه» و وسیله زندگی. مبلغ مانند: رسولان الهی باید نیت خود را از اهداف دنیایی و نفسانی مانند: حب دنیا، جاه طلبی، نام جویی و تشخص، برتری جویی و ... پاکسازی کند و صفحه فکر و دل خود را با اوصافی مانند: اخلاص، توکل، اعتماد به خداوند، بی نیازی از مردم، دل نبستن به مال و منال دیگران و ... بازسازی نماید. در این صورت است که خواهد توانست از دام‌های شیطانی که در هر امتی گسترده است، برهد و انسان‌های دربند و گرفتار دنیا و مادیات را با تبلیغ و دعوتش به سوی معنویات رهنمون گردد.

فصل دوم: ایمان به هدف

ایمان به هدف، روح رسالت انسان مبلغ است. این حالت او را از تنگ نظری و سرگرمی به مسائل محدود بیرون می آورد و به مسائل با اهمیت و درجه اول متوجه می سازد.

انسان باورمند به هدف می کوشد جنبه‌های مثبت رسالت خود را تا سرحد امکان افزایش دهد و از جنبه‌های منفی آن بکاهد. اگر مبلغ ایمان و اعتقاد به هدفش نداشته باشد، همواره به زندگی خصوصی خود می اندیشد و پیش از آن که به کیفیت عمل بیندیشد به کمیت آن فکر می کند. در نهاد انسانی که اعتقاد به هدف ندارد، علایق مادی به گونه‌ای رسوخ کرده که هر چیزی را با مقیاس سود و زیان خویش می سنجد؛ اما فعالیت‌های انسان معتقد به هدف، در دل آن هدف اصلی‌اش قرار گرفته و همه را از آن زاویه می نگرد؛ از این رو، هر چه مشکلات در مسیر آن هدف بیشتر شود، اطمینان او به آن هدف افزون تر می گردد، بلکه خود همان مصائب را، دلیل نزدیکی و وصول به هدف می داند. قرآن کریم مؤمنان راستین را اینگونه توصیف می کند:

«لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا». (۲)

«هنگامی که مؤمنان لشکر احزاب را دیدند، گفتند: این همان است که خداوند و رسولش به ما وعده فرموده و خدا و رسولش راست گفته‌اند و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان چیزی نیفزود.»

علی (ع) هنگامی که از فداکاری و سابقه مبارزاتی‌اش سخن می گوید، به ایمان و هدف اشاره می کند و می فرماید:

«وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَرِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا...». (۳)

«در رکاب پیامبر (ص) آنچنان مخلصانه می جنگیدیم و برای پیشبرد حق و عدالت از هیچ چیز باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه (اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم. این پیکار بر تسلیم و ایمان ما می افزود ...»

بنابراین، اگر هدف الهی باشد و ایمان و اعتقاد به آن وجود داشته باشد، هیچ مشکلی رهرو را از هدفش باز نمی دارد بلکه او را در هدفش راسخ تر و جدی تر به پیش می برد. به همین جهت است که خداوند یکی از ویژگی‌های حضرت رسول (ص) را در این می شمارد که او مؤمن به هدف و آرمانش بود: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ؛ (۴) «پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است.»

پیام آیه در این است که: رهبران و کسانی که در امتداد خط انبیا حرکت می کنند، پیش از هر چیز باید به هدف و گفته و سخن

خویش ایمان داشته باشند تا بتوانند منشأ تحول در فکر و روح دیگران گردند.

مبلمان راستین کسانی هستند که در مسیر رسالت تبلیغی خویش با تمام وجود مطلب و مدعای خود را درک می‌کنند و ایمان قاطع به هدفی که مردم را به آن فرا می‌خوانند، دارند.

قرآن مجید در توصیف پیشوایان دینی و هدایتگران الهی بر دو نکته اساسی تکیه می‌کند:

۱- ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه الحرانی، تحف العقول، ص ۲۶/قم، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.

۲- احزاب: ۲۲

۳- نهج البلاغه، خطبه ۵۶

۴- بقره: ۲۸۵

ص: ۸۰

۱. ایمان به هدف.

۲. صبر و استقامت در راه آن.

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (۱)

«و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.»

و این درسی است به همه مبلغان که پایه‌های یقین و باور خود را محکم کنند و به هدف و آرمان خویش مؤمن باشند و از مشکلاتی که در طریق به ثمر رساندن تبلیغ و دعوت آنان وجود دارد نهراسند.

استاد شهید مرتضی مطهری / چهره مصمم و قاطع امام خمینی ۱ را این گونه ترسیم می کند:

«... وقتی از پاریس برگشتم، دوستانم پرسیدند: چه دیدی؟ گفتم: چهارتا «آمن» دیدم:

– «آمن بهدفعه»؛ به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشوند، نمی توانند او را از هدفش منصرف کنند.

– «آمن بسبیل» به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد.

– «آمن بقومه» به روحیه مردم ایران ایمان دارد.

– و بالاخره بالاتر از همه: «آمن برّبه» ... (۲)

آری تا ایمان به هدف در روح و فکر این مبلغ و داعی الی الله استوار نگردد، هیچ گاه نمی تواند فردی و یا جمعی را به حرکت و تلاش به سوی کمال و رشد رهنمون گردد.

در پایان این فصل، به فرازی از پیام رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای - مدّظله العالی - که درباره ایمان حضرت امام ۱ به هدفشان نوشته‌اند، نظر می افکنیم:

«رهبر حکیم و فقیه که عبد صالح و الگوی مسلمانی بود، خود پیشاهنگ این حرکت در ایمان و عمل شد و این ایمان، جان او را چنان لبریز کرده بود که توانست دل‌های بی‌ایمان و ظرف‌های تهی را از فیضان ایمان خود در صحنه عمل، لبریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او، دیوارهای قطور یأس و بی‌ایمانی را بشکافد و فضای مبارزه و عمل را پُر کند: «آمن الرسول بما أنزل إليه من ربّه.»

(پیام مقام معظم رهبری، به مناسبت اولین سالگرد حضرت امام ۱)

فصل سوم: هماهنگی در گفتار و کردار

مبلغ راستین و موفق کسی است که با زبان عمل، مردم را به ارزش‌ها فرا بخواند و کردارش مؤید و مصداق گفتارش باشد. زبان عمل گویاترین زبان‌ها است. و از گفتار رساتر، نافذتر، مؤثرتر و صادقانه‌تر است و چنین تبلیغی در گوش و دل شنونده ماندگارتر می گردد. چقدر زیبا و دلنشین است اگر حرکات یک مبلغ جلوه‌گاه افکار و اقوال او باشد و عملش آینه علم و دانشش گردد. چقدر سخت و ناگوار است چراغ افروختن و خود در تاریکی زیستن! بر لب چشمه گوارا نشستن و از تشنگی هلاک شدن! نان انبان داشتن و از گرسنگی تلف شدن! درس طبابت آموختن و خود از بیماری رنج بردن! عالم و مبلغی که بگوید و عمل نکند، مصداق روشن چنین افرادی است. از این رو، قرآن کریم بهترین داعی الی الله را این گونه معرفی می کند:

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (۳)

«چه کسی خوش‌گفتارتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می‌دهد و می‌گوید: من از مسلمانانم؟!»

این آیه بهترین گویندگان و مبلغان را کسانی معرفی کرده است که دارای سه نشانه‌اند:

۱. داعی الی الله.

۲. عامل به عمل صالح.

۳. تسلیم در برابر حق.

این آیه شریفه در حقیقت رمز نفوذ مبلغ و داعی الی الله در دیگران و تسخیر دل و جان آنان را در این می‌داند که: میان گفتار و رفتار، وحدت و هماهنگی وجود داشته باشد. روشن است که پیام هر چند رسا و شیوا باشد آنگاه تأثیر گذار است که

۱- سجده: ۲۴

۲- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۲۱

۳- فصلت: ۳۳

ص: ۸۱

در عمل پیام دهنده، جلوه گر باشد و گرنه الفاظی بیش نخواهد بود و تنها به «گوش جسم» خواهد رسید نه به «گوش جان». به این جهت است که قرآن مجید به عالمان بی عمل اینگونه خطاب می کند:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». (۱)

«آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید با این که شما کتاب (آسمانی) را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟!»

و در جای دیگر، از کسانی که دوگانگی در گفتار و کردارشان دارند، به عنوان چهره‌های منفور یاد می کند و می فرماید:

«... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ، كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ...». (۲)

«... چرا سخنی می گوئید که عمل نمی کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است سخنی بگوئید که عمل نمی کنید! چرا می گوئید آنچه را که انجام نمی دهید. نزد خدا گناه بزرگی است که بگوئید و عمل نکنید.»

مبلغ باید در تمام زوایای زندگی خود، ارزش‌های اسلامی و دینی را جلوه گر کند و با عملش داعی الی الله باشد و درس عملی به دیگران بدهد. علی (ع) می فرماید:

«عَلِّمُوا النَّاسَ الْخَيْرَ بغيرِ أَلْسِنَتِكُمْ وَ كُونُوا دُعَاةَ لَهُمْ بِفِعْلِكُمْ وَ الزُّمُوا الصَّدَقَ وَ الْوَرَعَ». (۳)

«خیر و خوبی را به مردم بیاموزید، با غیر زبانتان و آنان را به نیکوکاری دعوت کنید با اعمال پسندیده‌تان و همواره در عمل ملازم راستی و تقوا باشید.»

بی شک «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» و تأثیری که عمل درست و صحیح بر نفوس بشری دارد، قابل انکار نمی باشد. از این روی، پیشوایان دینی از ما خواسته‌اند که در عمل شیعه و رهرو راه آنان باشیم. شیعه آن است که رهبران دینی و الگوهای الهی خود را مشایعت و همراهی کند. امام صادق (ع) فرمود:

«رَحِمَ اللَّهُ قَوْمًا كَانُوا سِرَاجًا وَ مَنَارًا كَانُوا دُعَاةَ إِلَيْنَا بِأَعْمَالِهِمْ وَ مَجْهُودِ طَاقَاتِهِمْ...». (۴)

«خداوند رحمت خویش را نصیب مردمی می کند که مانند چراغ فروزان و مشعل سوزان راه را روشن ساختند و با کردار خویش مردمان را به راه ما فرا خواندند و با تمام توان و قدرت عملی خود حق را شناساندند.»

امام خمینی ۱ درباره کاربرد و تأثیر تبلیغ عملی چنین می فرماید:

«... در بعضی از شهرستان‌هایی که تابستان‌ها به آنجا می رفتم، می دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب شرع بودند. نکته‌اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری داشتند. اگر عالم با ورع و درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می گردد، اگر چه لفظاً تبلیغ و ارشاد نکند.» (۵)

به همان نسبت که رفتار نیک و عمل درست یک عالم و مبلغ تأثیر مثبت در روحیه مردم می گذارد، عمل و کردار ناهماهنگ با قول و گفتار او نیز تأثیر منفی در افکار و اندیشه‌های مردم خواهد گذاشت. به خاطر اهمیت این موضوع است که در روایات مجازات و کیفر عالمان و مبلغان بی عمل به گونه سخت و دردناکی بیان شده است.

پیامبر خدا (ص) فرمود:

«رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ قَوْمًا تَفْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيبِ مِنْ نَارٍ، ثُمَّ تَزْمِي، فَقُلْتُ: يَا جِبْرَيْلُ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ، يَا مُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ». (۶)

«در آن شب که مرا در آسمان سیر دادند، گروهی را دیدم که لب‌های آنان را با قیچی‌های آتشین می برند و پرتاب می کنند. گفتم: ای جبرئیل! اینان کیانند؟ گفت: خطیبان و واعظان امت تو هستند که مردمان را به کارهای نیک فرا می خوانند و خود را فراموش

می‌کنند، در حالی که قرآن را می‌خوانند. آیا تعقل نمی‌کنند؟»

در پایان این فصل یادآور می‌شویم که یکی از مصادیق روشن عمل به گفتار آن است که مبلغ در مسائل تربیتی، نسبت به خویشان و نزدیکان خود حساسیت بیشتری داشته باشد و سازندگی را نخست از خود و سپس از اقوام و در مرتبه سوم از مردم آغاز کند و شاید از این جهت باشد که خداوند به پیامبر خدا (ص) فرمود: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (۷).

۱- بقره: ۴۴

۲- صف: ۲ و ۳

۳- فلسفی، محمدتقی، فن سخن و سخنوری، ص ۵۷

۴- تحف العقول، ص ۳۰۱

۵- جهاد اکبر، ص ۳۴

۶- الحکیمی، الحیاه، ج ۲، ص ۲۷۸ / تهران، دائره الطباعه و النشر، ۱۴۰۱ ق. - ۱۳۶۰ ش.

۷- شعراء: ۲۱۴

ص: ۸۲

فصل چهارم: بلند طبعی و آزادگی

از اموری که رعایت آن بر مبلغان لازم و ضروری است، طبع بلند و همت والاست. شایسته است که مبلغ شخصیت واقعی و حقیقی خویش را در سایه استغناى طبع شکوفا سازد و از هرچه رنگ تعلق و وابستگی دارد رها گردد و همواره سر بلند و سرافراز همچون سرو باشد.

طبع بلند و همت والا، معیار ارزش انسان است. علی (ع) فرمود:

«قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»؛ (۱) «ارزش هر انسانی به اندازه همت اوست.»

م— رغ ب— ا پ— رمی پرد تا آش— یان پر مردم همت است ای مردمان!

«مولانا»

در بینش یک مبلغ، باید این اصل مسلم باشد که خداوند برای رفع حاجت بنده‌اش کافی است: أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ. (۲) اگر این اساس استوار گردد، انسان هیچ‌گاه به دناات‌هایی چون: تملق و چاپلوسی و در یوزگی تن نمی‌دهد. چنین کسی از بندها رهیده و بندگی خدا را به جان خریده است.

بند بگسل باش آزاد ای پسر چند باشی بند سیم و بند زر

روحانی و مبلغ که با مردم حشر و نشر دارد، باید عزت نفس، آقایی، آزادگی و بی‌نیازی خود را در تمام مراحل تبلیغ پاس بدارد و بهر دنیا و مظاهر آن، ثناگر دیگران نگردد. متاع گرانبهای دانش خویش را در پای هوی و هوس‌ها ضایع نسازد. در سایه توانمندی عقل و قدرت ایمان آزمندی‌هایش را مهار کند و از بند ذلت و خواری که از طمع بر می‌خیزد برهد.

عالم دین و مرد روحانی باید طبعی منع داشته باشد و به پستی نگراید و همچون قله ساران بلند و سربلند و بی‌نیاز.

عالم دین باید مقام روحی و متاع معنوی خود را در برابر آنچه در دست مردم دنیا دار است، پست نکند و چشم به دست مردم و دل نگران خوشی‌ها و امور مادی مردم نباشد. سرافراز باشد و آزاد و در عین حال فروتن و متواضع. (۳) ... و بداند که همه چیز دست خداوند متعال است، اوست که همه چیز انسان را کفایت می‌کند.

فصل پنجم: شجاعت و صلابت

از صفات مبلغان این است که: در اظهار حق و زدودن باطل، شجاع و با شهامت‌اند. همواره حریم ارزش‌های مکتب را با کمال قوت و قاطعیت پاسداری می‌کنند در آشکار کردن حقایق گرفتار مصلحت نمی‌شوند. هیچ‌گاه در گفتارشان گرفتار سستی و سازش نمی‌گردند. با ظلم می‌ستیزند و از هرگونه مسامحه و مصالحه با آنان گریزان‌اند و با کمال توانمندی و صلابت در برابر منکرات و ناشایستگی‌ها می‌ایستند. (همان) مردان فضیلت و منادیان حقیقت همواره از دلی شجاع و قلبی مطمئن و روحی با شهامت برخوردارند. ایمان و معنویت چونان کوهی عظیم است که آنان بدان پشت داده‌اند. کسی که به داعی حق و ایمان و به شور فضیلت و اصلاح در جامعه به پا می‌خیزد، باید از چنین روحیه‌ای برخوردار باشد. عالم دینی اگر جبان و بزدل باشد، نمی‌تواند حقایق و نوامیس دینی را پاسداری کند. مردمان نباید پیرامون این‌گونه کسان را بگیرند؛ زیرا اینان نمی‌توانند باورهای دین خدا و دژهای حقوق توده را به هنگام تهاجمات پاس بدارند.

توانایی و توانمندی در گفتار و قاطعیت در ابلاغ و تبلیغ، از ویژگی پیامبران الهی است که قافله سالار کاروان تبلیغ بوده‌اند. خداوند به یحیی (ع) که یکی از پیامبران صاحب کتاب و رسالت بوده، اینگونه خطاب می‌کند:

— یا یحیی خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ؛ (۴) «ای یحیی! کتاب و برنامه هدایت را با نهایت جدیت و قوت اراده دریاب.»

و همین تعبیر نیز درباره حضرت موسی (ع) آمده است:

– (وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ). (۵)

«و برای او (موسی) در الواح اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم. پس آن را با جدیت بگیر! و به قوم خود بگو: خداوند به پیامبر حق فرمان می‌دهد.»

– فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. (۶)

«آشکارا آنچه مأموریت داری بیان کن و از مشرکین روی گردان.»

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۷

۲- زمر: ۳۶

۳- محمدرضا حکیمی، بیدارگران اقالیم قبله، ص ۲۲۱

۴- مریم: ۱۲

۵- اعراف: ۱۴۵

۶- حجر: ۹۴

ص: ۸۳

مبلغان باید در رساندن پیام حق از خود کم‌بینی به دور باشند و پرچم تبلیغ را با عزمی آهنین و اراده‌ای فولادین بر دوش کشند. بر وارثان انبیا و مبلغان ارزش‌ها روا نیست شاهد صحنه‌هایی باشند که حقی در آن پایمال و یا حدی ضایع می‌گردد. علی (ع) فرمود:

«لایضیع لله حد و أنا حاضر»؛ (۱) «در حضور من حدی از حدود الهی ضایع نمی‌شود.»

تذکر: البته نباید فراموش کرد که در حکومت اسلامی و نظام ولایت فقیه، بعضی از امور، از شئون حکومت اسلامی محسوب می‌شود؛ دخالت مستقیم و برخورد خودسرانه، موجب هرج و مرج اجتماعی می‌گردد. بر مبلغان دین لازم است که در این گونه موارد از راه‌های قانونی استفاده کنند و یا به تذکر و انتقال مسائل به مسئولین ذیربط اکتفا نمایند.

مبلغان راستین، در بیان رسالت تبلیغی، از هر گونه مرید بازی و ملاحظه‌کاری به دور هستند و در هیچ موقعیتی، ضابطه را فدای رابطه نمی‌کنند و در برابر منکرات و مفاسد، موضع مثبت و پویا دارند و از هر گونه بی‌تفاوتی و سهل‌انگاری که مایه جرأت مفسدان و توطئه‌گران می‌شود، به دورند.

علی (ع) برای کسانی که سمت رهبری و پیشوایی فکری و عملی مردم را به عهده می‌گیرند، سه صفت بزرگ را ضروری و لازم می‌شمارد:

«لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُضَارِعُ وَلَا يُضَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ». (۲)

«فرمان خدا را تنها کسی می‌تواند اجرا کند که سازشکار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نگردد.»

این فصل را با ذکر فرازی از گفتار امام امت ۱ که مظهر شجاعت، شهامت، صراحت و قاطعیت بود، پایان می‌بریم. از شهید بزرگوار آیت الله سعیدی نقل شده است که:

«... یک روز رفتم پیش ایشان (امام خمینی ۱)، گفتم: آقا! ممکن است بعضی‌ها شما را تنها بگذارند ... و نه تنها طرف شما دولت ایران و دیگران هستند بلکه دولت بزرگ آمریکا است.»

ایشان فرمودند: «اگر جن و انس یک طرف و من طرف دیگر باشم، بدون ترس و واهمه حرف خود را می‌زنم.» (۳)

فصل ششم: خوش رویی

از جمله ویژگی‌های مبلغان، آداب پسندیده و اخلاق شایسته است.

آراستگی به اخلاق نیک و دوری از صفات ناشایست و خوی‌های ناپسند، بر هر مسلمان لازم است ولی بر طلایه‌داران دانش دین و آنان که نشان دین بر پیشانی دارند و گفتار و کردارشان به حساب مکتب و اهل بیت: گذاشته می‌شود سزاوارتر و ضروری‌تر است.

امام صادق (ع) به شخصی که خود را از دوستان اهل بیت: می‌دانست ولی گرفتار انحراف در اخلاق و عمل بود، فرمود:

«إِنَّ الْحَسَنَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَحْسَنُ لِمَكَانِكَ مِنَّا، وَإِنَّ الْقَبِيحَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَإِنَّهُ مِنْكَ أَقْبَحُ». (۴)

«نیکی از هر کسی شایسته است و از تو شایسته‌تر زیرا تو خود را به ما وابسته می‌دانی و بدی از هر که باشد بد است ولی از تو بدتر.»

به حُسن خُلق توان کرد صید اهل نظر بدام و دانه نگیرند م— رغ دانا را

«حافظ»

برخورد نیک مبلغان، زمینه تأثیر سخنان آنان را فراهم می‌کند؛ زیرا رابطه مستقیم میان «حُسن خُلق» و «پذیرش سخن» وجود دارد. علی (ع) فرمود:

«إِذَا حَسَنَ الْخُلُقُ لَطَفَ النَّطْقُ». (۵)

«آنگاه که خوی و اخلاق نکو باشد، سخن و گفتار دلنشین گردد.»

- ۱- الحیاء، ج ۲، ص ۱۵۷
- ۲- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۰
- ۳- تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۲، ص ۶۰۴
- ۴- بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹
- ۵- فهرست غرر الحکم، چ دانشگاه تهران.

ص: ۸۴

به یقین، اگر بذر علم در سرزمین وجود کسی درست پاشیده شود و نهاد دانش در دل شخصی درست غرس گردد، محصول و ثمره‌اش جز «حسن خلق» و برخورد نیکو نخواهد بود و به عکس، جهل و نادانی است که آثاری همچون: زشت خویی و بداخلاقی را به دنبال خواهد داشت.

علی (ع) در این باره فرموده است:

«الْخُلُقُ الْمَذْمُومُ مِنْ ثَمَارِ الْجَهْلِ» (۱)

«اخلاق ناپسند برخاسته از جهل و نادانی بشر است.»

حوزویان که بار امانت تبلیغ را بر دوش نهاده‌اند، در رأس برنامه تبلیغی خود می‌بایست گفتار نیک و اخلاق حسنه را قرار دهند تا بتوانند راهی به دل دیگران بگشایند و پیام اسلام را به درون قلعه جان‌ها برسانند.

خداوند به حضرت موسی و هارون ۸ که قصد هدایت و تبلیغ فرعون را داشتند، می‌فرماید:

اَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ. (۲)

«به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است. با او با نرمی سخن بگویید شاید پند گیرد یا بترسد.»

به شیرین‌زبانی و لطف و خوشی ت--وانی ک--ه پیلی به مویی کشی

برخورد نیکو جاذبه آفرین است و با حسن خلق سریعتر و بهتر می‌توان بذر محبت به دل‌ها افکند.

امیر المومنین (ع) فرمود:

«مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مُجِيبُهُ وَ آنَسَتْ النُّفُوسُ بِهِ» (۳)

«کسی که نیک خلق باشد، دوست داران فراوانی خواهد داشت و انسان‌ها به او انس خواهند گرفت.»

قرآن کریم، پیامبر خدا (ص) را با «خلق عظیم» ستوده و از او به عنوان «اسوه حسنه» یاد کرده است و راز موفقیت و رمز پیروزی او را در همین صفت می‌داند:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. (۴)

«به سبب رحمت الهی در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند.»

و نیز درباره برخورد انسانی و نیک حضرت ابراهیم فرمود:

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا. (۵)

«گفت: سلامت باد! از پروردگارم برایت آمرزش خواهم خواست؛ زیرا او بر من مهربان است.»

از این آیات استفاده می‌شود که مبلّغ باید بر اعصاب خود مسلط باشد تا بتواند به درستی و شایستگی در برابر واکنش دعوت و تبلیغش برخورد کند؛ چنانکه حضرت ابراهیم (ع) با نهایت بزرگواری در برابر آزر بت پرست گفت: سَلَامٌ عَلَيْكَ.

این سلام ممکن است تودیع و خدا حافظی باشد که با گفتن آن، ابراهیم آزر را ترک کرد و ممکن است سلامی باشد به عنوان ترک دعوی، چنانکه در جایی دیگر قرآن می‌فرماید: وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (۶)

این روش به ما می‌آموزد که برای هدایت دیگران و نفوذ در درون جان آنان، باید پیش از توسل به خشونت، از منطق محبت و احترام استفاده نمود. البته ممکن است برخورد ملایم و مهرآمیز در دل سیاه و سخت منحرفان اثر نکند اما اصل حاکم بر روح تبلیغ، همان روح محبت و انسان‌دوستی و خوش برخوردی است.

مبلّغ موفق، مبلّغی است که در برابر اعتراضات مخاطبان، از کوره در نرود، با اخلاق نیکو برخورد کند و از جدال و لجاجتی اجتناب ورزد؛ زیرا جدال و تنازع، عزّت مؤمن را ضایع می‌کند و شخصیت او را تباہ می‌سازد. اگر دید مخاطب قانع نمی‌شود، با کلمات زیبا

و احترام کامل او را بدرقه کند.

۱- همان.

۲- طه: ۴۲ و ۴۴

۳- غرر الحکم.

۴- آل عمران: ۱۵۹

۵- مریم: ۴۷

۶- فرقان: ۶۳

ص: ۸۵

فصل هشتم: شرح صدر و حلم

از شرایط لازم و کارساز برای مبلغ دین و از وظایف نخستین داعی الی الله، سعه صدر است.

راغب می‌نویسد: «الحلم ضبط النفس و الطبع عن هیجان الغضب». (۱)

کنترل نفس و طبیعت به هنگام هجوم غضب را «حلم» گویند و متصف به این حالت را «حلیم» نامند. در اخلاق ناصری آمده است: «حلم آن است که نفس را طمأنینتی حاصل شود که غضب به آسانی تحریک او نتواند کرد و اگر مکروهی بدو رسد مغلوب نگردد و در شغب نیاید». (۲)

راغب در معنای شرح صدر می‌نویسد:

«أصل الشرح بسط اللحم و نحوه و منه شرح الصدر؛ أي بسطه بنور إلهی و سكينه من جهة الله تعالى و روح منه». (۳)

«ریشه لغوی «شرح»، پهن کردن و گستردن گوشت و مانند آن است و شرح صدر یعنی روح و جانی که به نور الهی و آرامش خدایی وسیع شود.»

استاد شهید مرتضی مطهری، میان «شرح صدر» و «سعه صدر» فرق قائل شده و این دو را متفاوت دانسته است:

«... در هر جایی که شرح صدر باشد سعه صدر هست، اما هر سعه صدری را نمی‌توان شرح صدر نامید. هر جا که شرح باشد، قهراً توسعه هم هست ولی هر جا که توسعه باشد، الزاماً شرح نیست». (۴)

اکنون که در صدد تحقیق درباره این موضوع نیستیم، به همین اندازه اکتفا می‌کنم که: حلم، سعه صدر، شرح صدر، ظرفیت و سع روحی، پرحوصلگی و ... همه نشانه کمال روحی یک انسان است و قرآن در این باره می‌فرماید:

«فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یجعل صدره ضیقاً حرجاً کانما یصعد فی السماء...». (۵)

«آن را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای پذیرش اسلام وسیع می‌سازد و آن را که بخواهد گمراه سازد سینه اش را آنچنان تنگ می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا رود.»

این صفت روحی برای کسانی که ریاست، مدیریت، رهبری و هدایت دیگران را به عهده دارند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. اگر مبلغ در برنامه تربیتی و هدایتی اش از این نعمت الهی برخوردار نباشد، در انجام رسالت تبلیغی اش ناکام خواهد ماند و بار امانت دعوت و تبلیغش را به سر منزل مقصود نخواهد رساند. از این روی، خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ، وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ. (۶)

«آیا ما سینه تو را گشاده نساختم؟ و بار سنگین را از تو برداشتیم؟ همان باری که سخت بردوش تو سنگینی می‌کرد؟»

مفسران گفته‌اند: در اینجا خدا به پیغمبر (ص) منت می‌گذارد؛ یعنی این نعمت سنگین و بزرگ را یادآوری می‌کند. این خود دلیل بر اهمیت این صفت نیک و شایسته است. حضرت موسی (ع) آنگاه که مأموریت دعوت و تبلیغ پیدا می‌کند، در آغاز حرکت و انجام مأموریتش همین صفت را از خداوند طلب می‌کند:

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُ عَقْدَةَ مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي (۷)

به هر نسبتی که مدیریت و حوزه کار اجتماعی انسان وسیع تر باشد، به خصلت «سعه صدر» بیشتر نیازمند است. مبلغان اسلامی از آن جهت که حوزه فعالیت و تلاششان توده مردم است و با افراد متفاوت و گوناگونی برخورد دارند، به این صفت اخلاقی نیز نیاز بیشتری دارند.

شایسته مبلغان است که تحمل نظر مخالف را داشته باشند و از انتقاد دیگران نرنجند، با مسائل و واقعیات جاری زمان با وسعت نظر برخورد کنند و هیچ‌گاه در برابر اظهار نظر دیگران وقار و متانت خود را از دست ندهند. علی (ع) در باره حلم و بردباری و سعه

صدر برای عالمان، می‌فرماید:

«الْحِلْمُ زِينَةُ الْعِلْمِ»؛ (۸) «حلم و بردباری زینت علم است.»

- ۱- مفردات راغب، واژه «حلم».
- ۲- محمد معین، فرهنگ معین، واژه «حلم»/ تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۳- مفردات راغب، واژه «شرح».
- ۴- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تفسیر سوره انشراح/ قم/ انتشارات صدرا.
- ۵- انعام: ۱۲۵
- ۶- انشراح: ۱، ۲ و ۳
- ۷- طه: ۲۵ تا ۲۸
- ۸- قاضی ناصح الین عبدالواحد بن محمد التیمی الآمدی، غررالحکم، ص ۲۸۶/ تهران، انتشارات عقیلی، ۱۳۳۷ ش.

ص: ۸۶

- «رَأْسُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ»؛ (۱) «رأس دانش حلم است.»

- «لَنْ يُثْمِرَ الْعِلْمُ حَتَّى يُقَارِنَهُ الْحِلْمُ»؛ (۲) «علمی که همراهش حلم نباشد سودی ندارد.»

کارآیی مبلغ هنگامی روشن می‌شود که دریای علم و حلم را به هم بیامیزد و از عمق این دریای پهناور لؤلؤ و مرجان مواعظ و نصایح سازنده را به دیگران ارزانی دارد.

از جلوه‌های شرح صدر و حلم، که خداوند در قرآن کریم به پیامبر (ص) دستور می‌دهد و نمود این صفت را روشن می‌سازد:

حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. (۳)

«عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.»

در این آیه، به سه وظیفه از وظایف مبلغان اشاره شده است:

... سومین وظیفه آن است که در برابر جاهلان بردبار و حلیم باشند؛ زیرا همواره در راه تبلیغ، افراد لجوج و کوتاه فکر وجود دارند که مبلغ را آماج تهمت‌ها و شایعه‌ها قرار می‌دهند. راه پیروزی بر این گونه افراد گلاویز شدن با آنان نیست بلکه کارسازترین راه، تحمل و حوصله است.

در همین راستا است که قرآن کریم ما را به اسوه‌های حلم و بردباری متوجه می‌سازد:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ؛ (۴) «ابراهیم بردبار و نازک دل و فرمان بردار است.»

قَالُوا يَا شَعْبُ ... إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ؛ (۵) «گفتند ای شعب ... به راستی تو مردی بردبار و خردمند هستی.»

بدینسان نتیجه می‌گیریم که اگر مبلغان دارای سعه صدر و سینه گشاده و صبور در برابر مشکلات باشند، هیچ‌گاه در راه تبلیغ دچار دلسردی و دل‌تنگی نمی‌شوند و همواره با دلی مطمئن و روحی دریاگونه به جنگ دشواری‌ها می‌روند و طوفان‌ها آرامش اقیانوس روح آنان را بر هم نمی‌زند؛ مشکلات و سختی‌های راه آنان را به زانو در نمی‌آورد و کارشکنی‌های دشمنان آنان را از هدفشان مأیوس نمی‌سازد و اثر کلامشان در روح‌های تشنه حقیقت، نفوذ می‌نماید.

فصل نهم: صبر و استقامت

عنصر صبر و شکیبایی در کار تبلیغ، عنصری است اساسی و سازنده. مکارم اخلاقی بیشتر از صبر برمی‌خیزد. ایمان بدون صبر، همانند پیکر بدون سر است. مبلغان در امر تبلیغ، بیش از هر چیز به این صفت نیازمندند؛ زیرا همواره در برابر افکار منحط و خرافات جاری در جامعه و با افراد سودجو و زورگو که با تعمیق ارزش‌ها، منافعشان به خطر می‌افتد، روبه‌رو می‌شوند و بدون صبر و مقاومت نمی‌توانند بر آنان فائق آیند. آنان چون «تواصی به حق» می‌کنند، شایسته است که به «صبر در راه حق» نیز متخلق باشند.

قرآن کریم درباره صبر و مقاومت پیامبران الهی می‌فرماید:

وَلَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُؤَسَّلِينَ

(۶)

«پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیب‌ها، صبر و استقامت کردند و (در این راه)، آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید. (تو نیز چنین باش! و این، یکی از سنت‌های الهی است) و هیچ چیز نمی‌تواند سنت‌های خدا را تغییر دهد و اخبار پیامبران به تو رسیده است.»

پروردگار متعال، هدایتگران و مبلغان آگاهی بخش را با دو ویژگی «صبر» و «یقین» می‌ستاید:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ؛ (۷)

«از میان آن قوم پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند به فرمان ما به هدایت مردم

پرداختند.»

از این آیه استفاده می‌شود: مبلّغ باید هم در بُعد نظری و اعتقادی به کمال برسد (یقین) و هم در صحنه عمل و عینی به صفت نیک (صبر) دست یابد.

۱- همان.

۲- همان.

۳- اعراف: ۱۹۹

۴- هود: ۷۵

۵- هود: ۷۸

۶- انعام: ۳۴

۷- سجده: ۲۴

ص: ۸۷

صبر و استقامتی که قرآن به آن سفارش می‌کند، گاه:

- در مقابل مصائبی است که به شخص انسان می‌رسد،

- در برابر آزاری است که دوستان به او می‌دهند،

- در مقابل بدگویی‌ها و بدزبانی‌هاست،

- از ناحیه کج اندیشان است،

- از سوی بداندیشان است،

- از سوی جاهلان و نادانان است

- از سوی آگاهان بدخواه است. (۱)

گزیده سخن آن که: استقامت عملی، متانت و وقار روحی و مقاومت در برابر سختی و دشواری از الایه‌های روحی و سجایای اخلاقی پیامبران بوده است و بر وارثان انبیا و مبلغانی که رسالت‌های الهی پیامبران را عهده دار شده‌اند، این خوی و خصلت واجب و ضروری است.

قرآن مجید می‌فرماید:

«فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَأَ يُوقِنُونَ». (۲)

«پس صبر پیشه کن که وعده خدا حق است و مبادا آنان که به مرحله یقین نرسیده‌اند تو را بی‌ثابت و سبکسر گردانند.»

فصل دهم: تواضع و فروتنی

روح هر چه بلند و اندیشه هر چه والا باشد، فروتنی و تواضع بیشتری در انسان ایجاد می‌کند. آنان که به سرچشمه و معارف اسلامی نزدیک‌ترند، این ویژگی از آنان زینده‌تر است.

بر مبلغان لازم است که خود را با خوی نیک (تواضع) بیاریند و از (کبر) و خودبزرگی بینی و خود بزرگ‌پنداری بپیرایند. تواضع

میوه درخت دانش است؛ «التَّوَّاضِعُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ». (۳)

سرفرو می‌آورد هر شاخه از بار آوری میکند افتادگی انسان اگر دانا شود

امیر مؤمنان (ع) اساس علم و دانش را تواضع و فروتنی می‌داند؛ «رَأْسُ الْعِلْمِ التَّوَّاضِعُ». (۴)

کسی که به خاطر دانایی و آشنایی با یک سری اصطلاحات و مباحث علمی، خود را بالاتراز دیگران می‌بیند، او گرفتار کبر و خود برترینی است و این حالت زائیده علم در انسان‌های کم ظرفیت است. علم اگر رنگ الهی داشته باشد و عالم اگرانگیزه خدایی، نه تنها گرفتار کبر و غرور نمی‌شود که عامل فروتنی و (خفص جناح) می‌گردد؛ رعایت تواضع برای مبلغان که رابطه‌ای مستقیم و فراگیر با مردم دارند، سزاوارتر است. اینان باید در آهنگ سخن و تن صدا و لحن کلام و شیوه جواب دادن حتی در شیوه راه رفتن و کیفیت بحث و مجادله و بالأخره در تمام حرکات و سکنات خود نمودها و نشانه‌های تواضع و فروتنی را بیاموزانند.

مبلغان در هنگام حضور در مجالس و محافل و زمان برخورد با هموعان و نیز در پذیرفتن دعوت تھی‌دستان و برخورد با مستضعفان و زیردستان، باید در عمل درس تواضع و برخورد انسان دوستانه بدهند. قرآن کریم در این باره، به پیامبر (ص) چنین رهنمود می‌دهد:

وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ (۵) «در برابر مؤمنان فروتن باش.»

مبلغ باید کانون مهر باشد و سایه عطفش را بر سر همه بگسترده و مانند پدری مهربان و رؤوف، فرزندان مکتبی خویش را با کمال تواضع به ارزش‌ها فرا خواند. فخر و افتخار خود را در بندگی ببیند و عظمت و عزت خویش را در «تواضع» بجوید. همواره رفتارش

یادآور اسوه‌های علمی مکتب باشد مگر نه این است که در سیره عملی پیامبر (ص) می‌خوانیم:

«هرگاه برجایی می‌رفت و همراهش جمعی از اصحاب می‌رفتند، معمولاً پشت سر آنان بود، نه جلوتر. به همه سلام می‌کرد، حتی به کودکان. با حوصله به سخنان هر گوینده گوش می‌کرد. وقتی سواره بود نمی‌گذاشت کسی پیاده همراهش حرکت کند یا او را با خود سوار می‌کرد یا (اگر طرف قبول نمی‌کرد) می‌فرمود: جلوتر برو در فلان مکان منتظر باش. در کارهای خانه کمک می‌کرد. به

۱- انشراح: ۱، ۲ و ۳- تفسیر نمونه، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۱۷، ص ۱۶۶/قم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ ش.

۲- روم: ۶۰

۳- فهرست غررالحکم.

۴- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۶

۵- حجر: ۸۸

ص: ۸۸

علوفه حیوانات می‌رسید. شتر را می‌بست. خانه را تمیز می‌کرد. گوسفند می‌دوشید. به کفش پینه میزد. لباس را وصله می‌کرد. با خدام غذا می‌خورد. دعوت همه را می‌پذیرفت و...» (۱)

از مبلغ چنین انتظاری هست. او باید نسبت به کسانی که به آنان علم می‌آموزد متواضع باشد. البته این روحیه هنگامی پدید می‌آید که دانش و تبلیغ متواضعانه و برای خدا باشد نه برای فخر و مباحات.

پیامبر خدا (ص) فرمود:

«تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُوهُ وَ لَا تَكُونُوا جَبَابِرَةَ الْعُلَمَاءِ». (۲)

«به آنانکه علم می‌آموزید تواضع کنید و در مقابل دانشمندان سرکش مباشید.»

البته برای دستیابی به این صفت، باید از خدا مدد خواست، آن‌گونه که امام سجاد (ع) فرمود:

«خدایا! هرگز رتبه‌ام را در میان مردم بالا مبر، مگر آن‌که به همان اندازه مرا در نظر خودم پایین آوری. خدایا! هرگز عزت ظاهری برایم پدید نیآور مگر این‌که به همان اندازه در باطن خودم احساس کوچکی و حقارت پدید آوری.» (۳)

مبارزه علیه کسانی که با زر و زور و تزویر موجب استضعاف توده‌ها و تباه کردن استعدادها و اسارت اندیشه‌ها گشته‌اند، از اساسی‌ترین کار مبلغان است. همدست شدن با ستمگران شیوه عالمان شیفته دنیا و مبلغان خود فروخته است. مبارزه با ظلم و طاغوت روش مبلغان آزاده که به حاکمیت خداوند اعتقاد دارند:

وَ لَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ. (۴)

«و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل مشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد و در آن حال برای شما دوستانی نخواهد بود، و سرانجام یاری نخواهید شد.»

مبلغ دین کسی است که از بردگی فکری و سیاسی مردم به دست مستکبران تاریخ، رنج می‌برد. با سلاح سخن در نجات انسان‌ها از این اسارت می‌کوشد و شعارش همان شعار رهایی بخشی است که مسلمانان صدر اسلام سردادند.

«اللَّهُ جَاءَ بِنَا، وَ هُوَ بَعَثَنَا لِنُخْرِجَ مِنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ مَنْ ضَيَّقَ الدُّنْيَا إِلَى سَعَتِهَا، وَ مَنْ جَوَرَ الْأَدْيَانَ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ». (۵)

احساس مسؤولیت مبلغ او را و می‌دارد تا ریاست طلبان آزمند و شهرت خواهان زورمند را رسوا و نکوهش کند و با آنان که سد راه شکوفایی استعدادها و آزاداندیشان و خیرخواهان اجتماع می‌گردند و به تعبیر قرآن: يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ (۶) بوده و با عناوینی چون: «ملاء»، (۷) «مترف» (۸) و «ائمہ الکفر» (۹) شناخته می‌شوند، سرسازش نداشته باشد.

مبلغ اسلامی فریادی است رسا و کوبنده علیه نامردمی‌های جابران و دنیاداران بی‌درد و بی‌بصیرت و طوفانی است علیه سکوت و سکون و بر این باور و اعتقاد گام بر می‌دارد که:

«أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ حَقٌّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ». (۱۰)

استبداد ستیزی و استعمار زدایی، از ویژگی‌های عالمان راستین و مبلغان صاحب‌درد و سوز است. بهترین نمونه‌اش در این قرن، حضرت امام خمینی است که وجودش سراپا عشق به مستضعفان و خشم علیه مستکبران بود. آری، همان ابر انسانی که با کمال صراحت و شجاعت این اصل را اعلام کرد که: «... یک موی سر این کوخ نشینان و شهید دادگان به همه کاخ و کاخ نشینان جهان شرف و برتری دارد...» (۱۱)

مبلغی که در محیط تبلیغی گام می‌نهد، شایسته نیست سراغ دنیاداران و مرفهین بی‌درد برود و با این شیوه و رفتار دل محرومان و مستضعفان را بیازارد.

همواره در محیطهای تبلیغی، مرفهین بی‌دردی هستند که از وجود روحانی و مبلغ سوءاستفاده می‌کنند و با برخوردهای ریاکارانه و

چاپلوسانه، خود را انسان وارسته و خدمتگزار معرفی می کنند. مبلغ آگاه و با بصیرت نباید گرفتار این دام‌ها شود که این باعث طرد و دفع پابرهنگان همیشه در صحنه و بسیجیان عاشق و دلباخته می گردد. خداوند متعال در قرآن مجید به پیامبر (ص) چنین خطاب می کند:

۱- مجله حوزه، شماره ۹۲-۹۱/ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲- نهج الفصاحه، حدیث ۱۱۸۵

۳- صحیفه سجادیه، ۹۸/ قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا- «لَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا، وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتُ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدْرِهَا».

۴- هود: ۱۱۳

۵- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۶۳/ قاهره/ اداره الطباعة المنیره، ۱۳۵۷ ق.

۶- شعراء: ۱۵۲

۷- اعراف: ۸۸

۸- سباء: ۳۴

۹- توبه: ۱۲

۱۰- نهج الفصاحه، حدیث ۳۹۴

۱۱- صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ص ۱۴، ص ۲۶۱-

www.imam-khomeini.ir

ص: ۸۹

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ. (۱)

«آنان را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن. نه چیزی از حساب آنان بر عهده توست و نه چیزی از حساب تو بر عهده ایشان. اگر آنان را طرد کنی از ستمگران خواهی بود.»
در شان نزول آیه نوشته‌اند:

«جمعی از قریش از کنار مجلس پیامبر (ص) گذشتند در حالی که صهیب، عمار، بلال، خباب و ... از مسلمانان کم بضاعت و کارگر، در خدمت پیغمبر (ص) بودند. آنان از مشاهده این صحنه تعجب کردند، گفتند: ای محمد، آیا به همین افراد از میان جمعیت قناعت کرده‌ای؟ اینان هستند که خداوند از میان ما انتخاب کرده است؟ ما پیرو اینان باشیم؟ هرچه زودتر آن‌ها را از اطراف خود دور کن شاید ما به تو نزدیک شویم و از تو پیروی کنیم» (۲)

این آیه و آیات مشابه آن، نشانگر این معنی است که: در جامعه همواره گروهی خودخواه و خودبین هستند که محرومان و کوخ نشینان را نا چیز می‌انگارند و در صدد تحقیر و توهین به آنان بر می‌آیند.

پیام آوران خدا، با سرسختی هرچه بیشتر در برابر این افکار انحرافی و طبقاتی مقاومت کردند و هیچ‌گاه ثروتمندان کوردل را بر مسلمانان پاکدل پابرهنه و با ایمان مقدم نمی‌داشتند.

قرآن در این باره می‌فرماید.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا. (۳)

«و همراه با کسانی که پروردگار خود را صبح و شام می‌خوانند و تنها خوشنودی او را می‌طلبند، خود را به صبر وادار. هرگز چشمان خود را به خاطر زینت‌های دنیا از آنان بر مگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود (خدا) غافل ساختیم اطاعت مکن. آنان که پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.»

در اینجا به عنوان حسن ختام، نگاهی می‌اندازیم به بیانات حضرت امام خمینی ۱، احیاگر اسلام ناب محمدی (ص):

«علمای اصیل اسلام، هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است و خداوند کسانی را که اینگونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت.» (۴)

تذکر نهایی: البته نباید از این نکته غفلت کرد که پابرهنگی مرادف خوبی و سلامت نفس نیست، چنانکه توانگری مستلزم فساد و طغیانگری نیست. گاهی انسان‌های با ایمان و شریفی هستند که توانگرند و زندگی مادی مناسبی دارند که موجب باقیات الصالحات فراوانی شده‌اند و از آن سو، انسان‌های بی‌بضاعت و فقیری هستند که متخلق به اخلاق رذیله و اهل فساد و تعدی‌اند. روحانی آگاه و دقیق می‌تواند تشخیص دهد که با هرکسی چگونه برخورد کند.

مبلغ موفق کسی است که شخصیت مراجعه‌کنندگان را بشناسد، آنان را روان کاوی کند، و متناسب با ظرفیت و شخصیت آن‌ها برنامه‌ریزی نماید. گول ظاهر را نخورد و مردم را فرزندان معنوی خویش تلقی نموده، در احیای شخصیت و معنویت آن‌ها لحظه‌ای کاهلی نکند.

خداوند متعال همه ما را در شناخت و عمل به دستورات حضرت حق - جلّت عظمته - و پیامبر اعظم (ص) و اهل بیت پاک

و مطهرش - صلوات الله عليهم اجمعين - موفق و مؤید گرداند و همه ما را از شرّ شیاطین درون و بیرون محفوظ کند! و آخِرُ دَعْوَاهُمْ
أَنَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۱- انعام: ۵۲

۲- تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۵۲

۳- کهف: ۲۸

۴- صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۶

خبرهایی از حج، عربستان و ...

بزرگ‌ترین ساعت جهان در مکه مکرمه رونمایی می‌شود

بزرگ‌ترین ساعت جهان در مکه مکرمه رونمایی می‌شود

www.hajj.ir

۱۳۸۹/۰۵/۱۳ فارس به نقل از خبرگزاری «واس» عربستان، از نیمه ماه جاری میلادی، بزرگ‌ترین ساعت جهان در شهر مکه به‌طور آزمایشی تنظیم می‌شود و تا سه ماه دیگر کاملاً فعال می‌گردد.

بر اساس این گزارش، این ساعت در ارتفاع ۴۰۰ متری از سطح زمین نصب شده است و از همه محله‌های شهر مکه تا مسافت بیش از ۸ کیلومتر، قابل رؤیت و ارتفاع کلی آن ۶۰۱ متر است. وزن این ساعت ۳۶ هزار تن است و بر روی ستونی که تقریباً ۱۲ هزار تن وزن دارد؛ نصب می‌شود.

این ساعت از جلو و عقب ۴۳ متر در ۴۳ متر است و در دو طرف ۴۳ متر در ۳۹ متر است. همچنین بزرگ‌ترین لفظ «الله اکبر» در جهان بر بالای این ساعت قابل رؤیت است؛ به طوری که طول حرف «الف» در لفظ جلاله «الله» ۲۳ متر است. همچنین عبارت «شهادتین» (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ) در دو طرف این ساعت دیده می‌شود.

این ساعت که بزرگ‌ترین ساعت جهان محسوب می‌شود، در آلمان ساخته شده و پس از نصب قرار است یک فیلم مستند در مورد آن پخش شود. اطراف این ساعت چراغ‌های لیزری نصب شده است تا در مناسبت‌های مختلف و هنگام اذان نورافشانی کند. برای محافظت از ساعت در مقابل بلایای طبیعی و گرد و خاک، سیستم محافظت ویژه‌ای در نظر گرفته شده است. هزینه این پروژه، سه میلیارد دلار برآورد شده و قرار است در ساختمان‌های اطراف یک موزه اسلامی و رصدخانه نجوم برای پژوهش‌های دینی راه‌اندازی شود.

بنا بر این گزارش، طول عقربه دقیقه‌شمار این ساعت ۲۲ متر و عقربه ساعت‌شمار آن ۱۷ متر است و هر یک از آن‌ها ۶ تن وزن دارد.

مسئولان سعودی می‌گویند: هدف از نصب این ساعت در مکه این است که یک و نیم میلیارد مسلمان جهان از این پس به جای استفاده از زمان به وقت گرینویچ یا همان GMT، از زمان اسلامی یا (Islamic Mean Time) IMT استفاده کنند.

پاسخ آیت الله سبحانی به شبهات مطرح شده

درباره توسل

www.hajj.ir

۲- مرداد به گزارش «شیعه نیوز» به نقل از مرکز خبر حوزه، آیت الله سبحانی در ششمین نشست، از سلسله نشست‌های کلام اسلامی، در مدرسه عالی نواب مشهد، با بیان این که توسل این است که به وسیله قرآن یا نبی یا امام به درگاه خدا تقرّب بجوییم، خاطر نشان کردند: وسیله سبب است و توسل به کارگیری وسیله می‌باشد.

آیت الله سبحانی به جوانان توصیه کردند: اگر عمل صالحی در زندگی انجام داده‌اید، به رخ خدا بکشید که قهراً خدای متعال دعای فرد را برآورده می‌کند. این مرجع تقلید با بیان این که حتی وهابی‌ها توسل به رسول الله در زمان حیاتشان را قبول دارند، گفتند: تمام طوایف اسلامی بر انواع توسل‌هایی که یاد شد، اعتراف دارند.

ایشان با بیان این که باید وسیله بودن چیزی یا فردی در شرع تعبداً ثابت شود، اظهارداشتند: با توجه به این مطلب، قرآن کریم این

ضابطه را ارائه فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (مائده: ۳۵)
معظم‌له در ادامه افزودند: امام علی (ع) در خطبه ۱۱۰ نهج البلاغه، ایمان به خدا، ایمان به پیامبر (ص)، جهاد در راه خدا، اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه، حج، صدقه و انجام کارهای نیک را از وسیله‌های ایمان برشمرده است.

ص: ۹۳

این مرجع تقلید با بیان این که وسیله تنها به این‌ها منحصر نیست، خاطر نشان کردند: در آیات و روایات، از دیگر وسایل نیز یاد شده است.

آیت الله سبحانی در ادامه، با اشاره به آیه مبارکه: **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (اعراف: ۱۸۰) ابراز داشتند: بهترین وسیله برای تقرب به درگاه الهی، توجه به فرایض و نوافل می باشد، بر این اساس، درخواست دعا و توسل به «اسماء الله» نیز یکی از موارد پذیرفته شده تمام طوایف اسلامی است.

ایشان توسل به قرآن کریم، اعمال نیک و دعای مؤمن برای فرد را، از دیگر موارد مورد قبول در میان مسلمانان برای توسل دانستند و افزودند: آیه: **وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ** (بقره: ۱۲۷) نشان می‌دهد که می‌توان عمل نیک خود را وسیله برای دعا قرار داد.

ایشان به جوانان توصیه کردند: اگر عمل صالحی در زندگی انجام داده‌اید، به رخ خدا بکشید که قهراً خدای متعال دعای فرد را برآورده می‌کند.

این مرجع تقلید با بیان این که حتی وهابی‌ها توسل به رسول الله در زمان حیاتشان را قبول دارند، گفتند: تمام طوایف اسلامی بر انواع توسل‌هایی که یاد شد، اعتراف دارند.

ایشان به آیه: **وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَشْفِئْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوْوَا رُءُوسِهِمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ** (منافقون: ۵) اشاره کرده و یاد آور شدند: تفاوت عقیده شیعه با وهابیون در جایی است که فردی در زمانی غیر از حیات به دعای رسول الله توسل کند.

معظم له دلیل شیعه را اطلاق آیه: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا** (نساء: ۶۴)، دانسته و خاطر نشان کردند: بعضی از آیات، مانند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ** (حجرات: ۲) اطلاق دارند و در اینجا نیز اطلاق حال حیات و حال غیر حیات دیده می‌شود.

آیت الله سبحانی با اشاره به داستان فرزندان یعقوب و پدر آن‌ها درباره توسل به دعای نبی، اظهار داشتند: با توجه به این آیه، معلوم می‌شود که توسل به دعای نبی، در امم گذشته وجود داشته است.

این مرجع تقلید در ادامه به دو مقدمه «حیات برزخی» و «ارتباط افرادی که در برزخ به سر می‌برند با این دنیا» اشاره کرده و برای تبیین آن گفتند: آیات فراوانی به عنوان دلیل بر حیات برزخی وجود دارد و به عنوان مثال درباره آل فرعون، می‌فرماید: **النَّارُ يَغْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ** (غافر: ۴۶) که این‌ها را در برزخ بر آتش جهنم عرضه می‌دارند.

ایشان به آیه: **(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)** (آل عمران: ۱۶۹) نیز به عنوان مثالی برای حیات برزخی اشاره کردند و به تبیین دومین مقدمه با عنوان وصل و حفظ ارتباط و درک و چه بسا پاسخ اموات در برزخ و ارتباط آن‌ها با زمینیان پرداختند و اظهار داشتند: با توجه به آیاتی؛ مانند: **(فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ)** (اعراف: ۷۸)، **(فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَيْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ)** (اعراف: ۷۹) که درباره حضرت صالح بیان شده که با آن مردگان سخن گفته است، بر حفظ ارتباط اموات با زندگان تأکید می‌شود.

معظم له آیه ۹۲ و ۹۳ اعراف را نیز به عنوان دومین دلیل قرآنی در این جلسه، بیان کرده و افزودند: در این آیه که درباره حضرت شعیب است؛ مانند آیه قبل بیاناتی آورده شده است.

حضرت آیت الله سبحانی به روایتی از کتاب صحیح بخاری نیز اشاره کرد و گفت: در این روایت آمده است که پیامبر (ص) با

مردگان سخن گفته و اعراب پرسیدند که با اموات سخن می‌گویید؟ و آن حضرت فرمودند: این‌ها اموات نیستند بلکه بهتر از شما سخن مرا می‌شنوند.

ایشان به نتیجه‌گیری از این آیه پرداخته و گفتند: به دلیل حیات برزخی و برقراری ارتباط، می‌توان با رسول الله سخن گفت و از ایشان طلب دعا نمود.

معظم له با بیان این پرسش که اگر پیامبر خدا زنده نباشند، چرا در نماز می‌گوییم «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ...» در حالی که به قول خودتان فوت کرده‌اند و سخن ما را نمی‌شنوند، تصریح کردند: شما رسول الله و انبیا را نشناخته‌اید که در حیات برزخی به سر می‌برند و مانعی ندارد بگوییم: «يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ اشْفَعْ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ».

آیت الله سبحانی توسل به ذات، حق، منزلت، کرامت و ... نبی گرامی ۹ را برای قرب الی الله دانسته و گفتند: قسم دادن خدا به این موارد اشکال ندارد و این نوع توسل در کتاب‌های خودشان وجود دارد.

ص: ۹۴

ایشان در پاسخ این اشکال که کسی حقی بر گردن خدا ندارد، با بیان این که «حق» یا اصالتی است یا جعلی و بالعرض، پاسخ دادند: در قسم اول حق وجود ندارد و اما در قسم دوم حق، خداوند خودش را از روی لطف و عظمت، وامدار نموده است.

معظم له برای این مطلب دلیل قرآنی آوردند و بیان داشتند: قرآن کریم می‌فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ (حدید: ۱۱). این وامداری و حق قراردادن جز از روی عظمت و لطف الهی چیز دیگری نیست.

کشف آثاری متعلق به حضرت یحیی (ع) در بلغارستان

www.shia.com news-

۱۱ مرداد باستان‌شناسان بلغارستانی مدعی هستند: آثاری متعلق به حضرت یحیی (ع) را در جزیره سنتایوان این کشور کشف کرده‌اند.

کازیمیر پوپکونستانینوف، سرپرست تیم تحقیق، با اشاره به کشف آثاری متعلق به حضرت یحیی (ع) گفت: یافته‌هایی که در این جعبه اشیای متبرکه و جعبه کوچکی که روی آن حروفی یونانی نقش بسته است، از ارزش بسیار بالایی برخوردار بوده به نحوی که موارد متعددی را پیش روی محققان برای انجام کاوش‌های بیشتر قرار داده است.

محققان اعلام کردند: کشف این آثار، فرضیه‌هایی مبنی بر وجود اشیای باستانی متعددی در این منطقه را - که از حدود ۲۵ سال پیش مطرح شده بود - به اثبات رساند.

بنابر اظهارات سرپرست تیم اکتشاف، این آثار به زودی به کلیسای در منطقه سوزوپول بلغارستان فرستاده خواهند شد. گفتنی است در حال حاضر، بسیاری از گردشگران از نقاط مختلف بلغارستان برای دیدن بقایای پیکر حضرت یحیی (ع) به این شهر سفر کرده‌اند.

اساتید و ریسان بیش از ۲۰ دانشگاه کشور در نشستی صمیمی در بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره - www.hajj.ir
۱۳/۰۵/۱۳۸۹

این جلسه با حضور بیش از ۲۰ تن از اساتید و ریسان دانشگاه‌های سراسر کشور، به ریاست حجت الاسلام و المسلمین نجف نجفی روحانی، مسؤول دفتر بعثه مقام معظم رهبری در مدینه منوره برگزار شد.

در این هم‌اندیشی که محور اصلی بحث، موضوع عمره دانشگاهی و رسیدگی به امور دانشجویی در سه مرحله «پیش از آغاز سفر»، «حین سفر» و «بعد از سفر» بود، تعدادی از اساتید و ریسان چند دانشگاه، نظریات صریحی را پس از سخنان میزبان جلسه بیان کردند اما به جرأت می‌توان گفت که قریب به اتفاق سخنرانان در یک موضوع وحدت نظر داشتند و آن حفظ و تثبیت تحولات به وجود آمده در میان دانشجویان زائر مدینه منوره و مکه معظمه پس از پایان سفر بود، اما هر کدام با استفاده از واژگان مختلف و ادبیات متفاوت که گاهی آمیخته به انتقاد نیز بود که طبعاً نقد و انتقاد خمیرمایه و لازمه چنین جلساتی برای رسیدن به یک راهکار با برکت می‌باشد.

حجت الاسلام و المسلمین نجفی روحانی، برای آماده سازی جلسه مطالبی را درباره اهمیت موضوع مطرح کردند و با طرح سؤالی جلسه را به سخنرانان جلسه سپردند.

آنچه در زیر می‌خوانید، بخش‌هایی از سخنان ایشان و مشروح اظهارات حاضران است که با هم می‌خوانیم:

* حجت الاسلام و المسلمین نجفی: شما اگر به جای مسؤول بعثه بودید، برای دانشجویان زائر چه می‌کردید؟

همین مدینه منوره که شما چند روزی است در آن زیارت و یا از آن دیدار می‌کنید، پر از عبرتهاست و ضمن این که گذشته را با همه سختی‌ها و دشواری‌ها و مصایبی که بر پیامبر گرامی اسلام (ص) و بر اهل بیت ایشان گذشت، به ما و به‌ویژه قشر جوان کشور

و به خصوص قشر بسیار محترم و عزیز دانشجو می نمایاند، شرایط ویژه امروز و فردای ما را نیز مورد تحلیل و مذاقه قرار می دهد که لازم است دانشجویان ما- که همواره به دنبال مسائل علمی و دلایل علمی حتی اگر مربوط به تاریخ گذشته‌شان باشد- در جریان آنها قرار گیرند.

مثلاً وقتی منافقین برای ایجاد فتنه، مسجد ضرار را ساختند و از پیامبر (ص) خواستند که ایشان برای افتتاح مسجد به محل بیاید، از جانب خداوند آیاتی از سوره توبه نازل شد که این مسجد باید تخریب شود که در این سوره به صراحت بیان شده است. آیا نباید یک دانشجوی ما از نزدیک و در این سرزمین این مسجد تخریب شده را در نزدیکی مسجد قبا دیدن کند و در جریان مسائل تاریخی آن قرار گیرد و درصدد یافتن پاسخ به این سؤال که: «چگونه شد این حادثه تاریخی رخ داد؟» برآید تا بتواند آن را با مسائل امروز خود و ترفندهای منافقین امروز مقایسه کرده و سپس تحلیل کند؟ جداً اگر یک دانشجو بخواهد راه را از بیراهه بشناسد کافی است که بداند منطقه «حمراء الاسد» کجاست و چه ماجرای تاریخی دارد و چه عبرت‌هایی را می تواند از آن دریافت کند.

ص: ۹۵

آیا این دانشجو نباید وقتی گام در مدینه می‌گذارد، وارد این منطقه سوق الجیشی شده و این واقعیت تاریخی را از نزدیک لمس کند تا بتواند با مسائل امروز تطبیق داده و نمودار فکر کردن و چگونگی زیستن برای فردای خود را ترسیم کند؟

پیامبر گرامی اسلام در حادثه تاسف بار جنگ احد و بی‌بصیرتی خواص دوران خودش در این جنگ در مسجدی در نزدیکی همین منطقه به نام «استراحه» به استراحت مشغول بود که خبر آوردند ابوسفیان قصد حمله مجدد دارد و پیامبر (ص) دستور می‌دهند که لشکر آماده جنگ و دفاع شود اما ما با این تفاوت شگفت‌انگیز که اجازه نمی‌دهند هیچ کس جز جانبازان جنگ احد در این جنگ ایشان را همراهی بکند، به غیر از یک فرد و آن هم فرزند شهیدی بود که تازه در جنگ احد به شهادت رسیده بود که حضرت به وی فرمودند: چون تو فرزند شهید هستی و پدرت در این جنگ به درجه رفیع شهادت نایل شده، می‌توانی با ما بیایی.

پیامبر تمام فراریان جنگ احد را از ورود به غزه «حمراء الاسد» جلوگیری کردند. آیا نباید قشر دانشجوی ما از نزدیک با قضیه «حمراء الاسد» که در سوره «آل عمران» نیز به آن اشاره شده آگاهی عمیق داشته باشند تا بدانند ولی فقیه را در این فتنه اخیر که ماجرای تخریب مسجد ضرار و جنگ احد و مردودی عده‌ای از خواص اتفاق می‌افتد همراهی و یاری نماید؟ و بدانند تاریخ در حال تکرار است و مسلمانان در حال آزمایش و امتحان تا خدای نکرده بار دیگر فریب مکر و حيله‌ها و فتنه‌های آینده دشمنان داخلی و خارجی را نخورند؟! پس می‌خواهم از طرح این دو مثال، نتیجه بگیرم که مدینه گلوگاه خوبی برای آگاهی و تعمیق بخشیدن بینش جوانان ما به مسائل جاری کشورمان در حال و آینده است و بعثه رهبری این آمادگی را کاملاً دارد که در این بسترها و ظرفیت‌ها برنامه‌ریزی نماید و به اجرا بگذارد و تا این لحظه هم در حد توان خود وارد عمل شده است؛ چه برای دانشجو و چه برای اساتید و تجربیات خوبی هم کسب کرده است و الحق و الانصاف ستاد عمره دانشگاهی تا اینجا کار خیلی خوب عمل کرده است و این که امشب در این سرزمین مقدس و مرکز وحی الهی در بعثه رهبری دور هم جمع شده‌ایم به این منظور بوده است که به این سؤال پاسخ داده شود که اگر شما به جای ما بودید، ادامه راه را در عرصه فرهنگی و ایجاد تحول درونی در این سرزمین مقدس چه می‌کردید؟ از شما انتظار داریم واقعاً ما را در آسیب‌شناسی و برنامه‌ریزی و نوآوری همراهی کنید تا به جای فرصت سوزی، در حد توانمان فرصت‌سازی کنیم و بیشتر از این فعالیت‌های ما با خرد جمعی و استفاده از نخبگان و اندیشمندان با همت مضاعف در عرصه فرهنگی تلاش کنیم.

* دکتر ملکی از دانشگاه علامه: نظریات و پیشنهادهای جدی‌تر دریافت و پی‌گیری شود.

اتفاقاً این مرحله‌ای که ترسیم کردید، بسیار مهم است، مراحل کمال است اما اگر امکان داشت که بعثه ما را بیشتر در جریان فعالیت‌ها و برنامه‌هایی که تاکنون انجام شده، قرار می‌داد ما شاید با دست پرتری در این جلسه حضور پیدا می‌کردیم. به یقین شما مجموعه بعثه و سازمان حج و زیارت با تجربیاتی که به دست آورده‌اید، در این مدت آسیب‌ها و موانع و مسائل در مسیر راه را ثبت و ضبط کرده‌اید و برای هر کدام از آن‌ها حتماً تحلیل هم دارید، اگر در این خصوص گزارشی آماده می‌شد، طبیعی است بهتر می‌شد اظهار نظر کرد.

اما به‌طور فشرده می‌توانم به‌عنوان یک پیشنهاد عملی عرض کنم که بعثه باید کاروان دانشگاهیان را با توجه به تنوع رشته‌های تخصصی که دارند و در اینجا حضور پیدا کرده‌اند، به‌عنوان یک فرصت تلقی کند؛ یعنی اینگونه نباشد که در این ۱۲ روز، هیچ ارتباطی میان ما و بعثه نباشد. بنابراین، در این بخش پیشنهاد می‌کنم که در بعثه تشکیلاتی راه‌اندازی شود که وظیفه برقراری این ارتباطات را داشته و نظریات و پیشنهادها را جدی‌تر دریافت و پی‌گیری نماید.

به نظر من، ما به‌عنوان استاد و معلم دانشگاهی و شما به‌عنوان روحانی، وظیفه بسیار خطیری در قبال آینده فکری جوانان کشورمان داریم و لذا بنده هم معتقدم که هر کس به فراخور رشته تخصصی‌مان باید بتوانیم از این فرصت ایده‌آل استفاده کرده و تحلیل‌های

درست را از عبرت‌های این سرزمین پرماجرا به قشر دانشجو ارائه کنیم؛ مورخان از زاویه تاریخ و روان‌شناسان و جامعه‌شناسان از ناحیه تربیتی و آثار تربیتی این رویدادها و نیز بررسی عالمانه این موضوع که تخلف کنندگان از دستور پیامبر در جنگ احد به هوای جمع کردن غنایم و سرپیچی کنندگان از فرمان ولایت چگونه تربیت شدگانی بودند که دست به چنین کاری زدند و در وضعیت امروز کشورمان، چه کسانی را با این عبرت تاریخی می‌توان مقایسه کرد و چه باید کرد که آیندگان ما آنگونه نشوند.

* دکتر فرهنگی مشاور ارشد وزیر علوم: انصافاً پذیرش ۹ هزار نفر در برابر ۳ میلیون دانشجو رقم بسیار کمی است! قبل از هر چیز باید بگوییم بنده درباره پاسخ به سؤالی که مطرح کردید، مطمئناً به صورت مفصل و در قالب طرح ارائه خواهم کرد ولی اکنون می‌خواهم از زاویه دیگری به موضوع بنگرم و آن این که اگر قرار است در این راستا عمل شود تا به اهدافی که شما از آن یاد کردید برسیم، همه ابزار آن هم باید همزمان و به موازات آن و در کنار هم مهیا باشند؛ یعنی اگر شما انتظار دارید با این همه زحمات،

ص: ۹۶

تحوّل اساسی در همه دانشگاه‌ها اتفاق بیفتد، با این سهمیه‌های ناچیز کار به جایی نخواهید برد و متأسفانه ما می‌بینیم در هر دوره با کاهش سهمیه مواجه هستیم.

انصاف این است که پذیرش ۹۰۰۰ نفر دانشجو و استاد در برابر ۳ میلیون نفر دانشجویی که با آن‌ها مواجه هستیم رقم بسیار اندکی است. بنابراین، نمی‌توان به این کار نام فرهنگی گذاشت بلکه باری به از هیچی است تا ایجاد تحوّل در قشر دانشجو که شما و ما به دنبال آن هستیم، لذا به عنوان یک مسؤول می‌توانم درخواست وزارتخانه متبوعم را اینگونه بیان کنم که ضمن تجدید نظر جدی در این خصوص، باید به شعار جدی دولت مبنی بر توسعه فرهنگی توجه داشته باشیم و سهمیه دانشگاهی را بالا ببریم.

* نیک نفس از دانشگاه علوم پزشکی تبریز: در سرزمین وحی، بحث آزاد اندیشی راه بیندازیم.

همانطور که شاهد بودید، سال گذشته مواجه با یک بحران شدیم و فتنه بسیار بزرگی را پشت سر گذاشتیم که تا حدودی مسائل نظام را به چالش کشید و همه آن‌ها ناشی از ناآگاهی برخی‌ها از عبرت‌های تاریخی، چه در صدر و چه در غیر آن بود. روشن است که با ارائه تحلیل‌های درست، می‌شد تا اندازه‌ای زهر آن را گرفت. اکنون باید برای آینده فکری کرد و باید تاریخ را با بیناتی که از خود برجای گذاشته و می‌تواند با عبرت گرفتن از آن، تاریخ امروز و فردای ما را رقم زده و از توفان‌های سهمگین دشمنان محفوظ بدارد، به نسل جوانمان منتقل کرد و بهترین جا برای انجام چنین کار مهمی، سرزمین وحی است و راه اندازی بحث «آزاداندیشی» در این دیار.

راه اندازی چنین بحثی، اولاً پرسش و پاسخ‌هایی را مطرح می‌کند و طبیعتاً با شنیدن پاسخ‌های روشن و قابل لمس می‌تواند فکرشان را نسبت به بسیاری از شبهات روشن تر و تفکر و دیدگاه آن‌ها را در برابر هجمه فتنه‌گران واکسینه کند.

مثلاً بحث ولایت فقیه، از مسائلی است که از آغاز انقلاب در میان برخی‌ها مطرح بود و چالش‌هایی داشت و در نهایت پذیرفته شد اما در فتنه سال گذشته، فتنه‌گران انگشت بر این موضوع گذاشتند و تلاش کردند دو باره و این بار شدیدتر از زمان حضرت امام ۱ بحث‌هایی را در باره اصل ولایت فقیه و نظام ولایت فقیه و نظام ولایتی، یک سری سؤال مطرح کنند که بنده فکر می‌کنم شهر مدینه که تاریخ بسیار طولانی و وقایع بسیار روشنی، به‌ویژه در این خصوص در خود دارد، می‌توان وجود دانشجویان را در این مکان مقدس و تاریخ‌ساز به عنوان یک فرصت‌گرانبها برای انتقال چنین مطالبی با راه اندازی بحث‌های آزاداندیشی دانست و از آن بهره برد و با استدلال و اسناد تاریخی به همه شبهات پاسخ داد و مطمئن باشیم که با این کار نتایج بسیار مثبت و تأثیرگذاری را در دانشگاه‌های کشورمان خواهیم دید.

* حجت الاسلام صادق گلزاده: جلسات پرسش و پاسخ بدون تعارف راه بیندازید

با توجه به پیشینه عضویت در معاونت بین الملل بعثه مقام معظم رهبری، ترجیح می‌دهم بحث خود را از نگاه بین‌المللی آغاز کنم. ما به دو چیز، در این سرزمین، نیاز مبرم داریم که یکی در تعامل با دیگران، با هدف صیانت از باورهای ظاهری است و دیگری نقش آفرینی و تأثیرگذاری بر خود و دیگران می‌باشد. با استفاده از عبرت‌هایی که گذشتگان برایمان برجای گذاشته‌اند، به جرأت می‌توان گفت که هم اکنون در هر دو ساحت، با کمبودهای قابل توجهی روبه‌رو هستیم؛ به طوری که ممکن است از نظر ظاهری اذهان نخبگان دانشجو و حتی استاد در همین سفر پر رمز و راز شبهاتی به وجود بیاد و این شبهات به‌همراه او به وطن بازگردد و صیانت از باور زائر شکل نگیرد و این سرزمین را ترک کند، لذا تأکید بنده این است که بعثه مقام معظم رهبری در کاروان‌های طلاب، دانشجویان و دانشگاهیان و در واقع کاروان‌های فرهیختگان در نگاه کلانش، باید کمک‌های جدی‌تری را داشته باشد؛ به این معنا که گفتمان‌های صمیمی جلسات پرسش و پاسخ بدون تعارف، راه اندازی و شکل بگیرد؛ چرا که اگر ما حاضر نباشیم آنچه در روح و روان و خمیر و باور عزیزان ما نقش آفریده را بشنویم ولو تند هم باشد، مقداری به رفع نگرانی کمک کنیم و لو این که به

زحمت میسر شود؛ چرا که اگر چنین اتفاقی نیفتد، ممکن است در دراز مدت به زحمت‌های بیشتر از این گرفتار شویم. به نظر بنده برای کاروان‌های عادی، روحانی کاروان کفایت می‌کند اما کاروان‌های متعلق به فرهیختگان، دانشجویان و طلاب و از این قبیل کاروان‌ها، نقش آفرینی لازم دارد. باید نقش برجسته از خود نشان داد و با کمک گرفتن از متخصصان و کارشناسان زبده در کنار روحانیون کاروان‌ها در صدد پاسخگویی به شبهات در زوایای مختلف فکری برآمد.

بنابراین، اگر چنین اتفاقی در گروه نخبگان زائر ما- آن‌هایی که با زبان‌های مختلف آشنایی دارند- بیفتد و ارتقای معلومات دفاع از مرام و مسلک‌شان را داشته باشیم، جمعیت عظیمی در دفاع از باورهای مذهبی و باورهای نظام گام پیش خواهند گذاشت و مطمئن باشید که با استفاده از چنین ظرفیت‌های بکر موجود، تأثیر و نقش آفرینی کلان ما در ساحت بین الملل حج و عمره، ماندگار خواهد بود.

* دکتر کولی‌وند از دانشگاه علامه: اعزام دانشجوی و استاد به عمره را هیأت امنایی کنید

ص: ۹۷

دوستان نکاتی را مطرح کردند که در جای خود قابل استفاده است لیکن به نظر می‌رسد مقداری مفعولی است تا فاعلی؛ چرا که همه‌اش در کسوت بایدها و نبایدها بود، در حالی که باید ابتدا ریشه را یافت و بیماری را از ریشه درمان کرد و الا اگر فکر می‌کنیم می‌توانیم موضوع را همین‌جا و در این ۱۲ روز حل کنیم، امری غیر ممکن خواهد بود.

به نظر من، باید این پرسش را به قبل از اعزام دانشگاهیان به این سفر ارجاع دهیم و موضوع را از آنجا بررسی کارشناسانه کرده و درمان را هم از همانجا آغاز کنیم.

با توجه به این که حدود ۱۴ سال است در خدمت ستاد عمره دانشجویی بودم، چند پیشنهاد کاربردی دارم:

۱. برای ساماندهی اینگونه اعزام‌ها، راه اندازی یک تشکل به نام «هیأت امنای اساتید عمره دانشگاهی» که در آن، نمایندگان از سوی دانشگاه‌ها، دفتر مقام معظم رهبری، بعثه و ستاد عمره دانشگاهی و نماینده از جانب دانشجویان حضور فعال داشته باشند. وظیفه اصلی این هیأت امناء، ساماندهی اساتید اعزامی، با توجه به رشته‌های تخصصی‌شان و همچنین با توجه به خاستگاه هیأت خواهد بود تا هر استادی که قرار است به این سفر تشریف پیدا کند از قبل آمادگی کامل و مطالعه‌های لازمه را داشته باشد.
۲. فهرست عمره دانشجویی هر دوره، باید از ۳ ماه قبل از عزیمت بسته شود تا بتوان کارهای مربوط به برنامه‌های پیش از سفر را برای آن‌ها انجام داد.

نتیجه قصور در اینگونه مسائل، باعث می‌شود دانشجویی به این سفر بیاید که اصلاً حوصله نشستن در جلسات را ندارد، چون به خیال خودش، آمده است که ۱۲ روز شوخی کند و بگوید و بخندد و به تعبیری خوش باشد! لذا به نظر من بیش از ۸۰ درصد آن‌ها در این جلسات حضور واقعی ندارند.

۳. اما اگر از ۳ ماه قبل لیست بسته شود، این امکان پیش خواهد آمد که روی دانشجویان گزینش شده، کار اساسی صورت گیرد.
۳. به نظر می‌رسد چاپ و توزیع هزاران کتاب در باره این سفر و توزیع آن میان دانشجویان قبل از سفر، کار کاملاً عبث و بیهوده و هدر دادن بیت المال یا پول همین دانشجویان است؛ زیرا کسی آنها را نمی‌خواند، لذا بنده فکر می‌کنم راه کاملاً اشتباه است.
- پس اگر به جای این کارها، چند استاد برجسته را استخدام کنید و در ۳ ماه قبل از اعزام دانشجو به این سفر، کلاس‌هایی را برایشان تدارک ببینید، خواهید دید که نتیجه خوبی خواهید گرفت و خلاصه کلام این که اگر طرح هیأت امنایی کردن اینگونه اعزام‌ها- که در ابتدای عرایض گفتم- اجرایی شود، تمام این موارد در آنجا مورد بررسی کارشناسی نخبگان قرار خواهد گرفت.
- * سلیمی نمین، استاد دانشگاه: متأسفانه جریانی برای طرح دو باره فقه مخالف اندیشه امام در تلاش است.

نکته اصلی که می‌خواهم اینجا بیان کنم، چیز دیگری است و برخلاف نظر آقای کولی‌وند معتقدم باور ایشان در باره بی‌حوصلگی اکثریت دانشجویان برای شرکت در جلسات، درست نیست؛ زیرا خروجی و ما حصل اینگونه سفرها نشان می‌دهد که بی‌تأثیر هم نبوده، شاید ماندگار نبوده ولی اینطور هم نبوده که اکثریت دانشجویان برای بگو و بخند تن به این سفرداده باشند یا دست کم در پایان سفر حال و هوایی که در هنگام وداع و جدایی از این سرزمین، به آن‌ها دست می‌دهد، چیز دیگری را می‌گوید.

آنچه در اینجا باید تأکید و به آن اشاره کنم و در واقع انتقادی نسبت به آن داشته باشم، انفعالی عمل کردن مجموعه در برابر کسانی است که هنوز از لحاظ فقهی در نقطه مقابل حضرت امام ۱ هستند.

برکسی پوشیده نیست که در گذشته دو نوع فقه داشتیم که علمدار یکی امام بود و دیگری فقهی که برخی دیگر به دنبال آن بودند که نه تنها نقشی در تحولات سیاسی ما نداشتند بلکه گاهی مشکل هم ایجاد کرده‌اند؛ لذا بنده گاهی شاهد بودم که در مسائل شکلی در برابر کسانی در موضع انفعال قرار می‌گیریم که در گذشته در برابر امام بوده و هنوز هم در برابر اندیشه امام صف‌آرایی می‌کنند.

به طوری که دیده می‌شود در همین سرزمین و در چنین مکانی که زائر می‌خواهد اعمال خود را به درستی انجام دهد، متأسفانه دست‌هایی مشاهده می‌شود که مبلغ اندیشه مسموم ضدّ امام است، لذا فکر می‌کنم مدیریت محترم بعثه نسبت به این امر مهم توجه ویژه‌ای داشته باشند.

نکته پایانی بنده مربوط به آگاهی دادن به زائران این سرزمین؛ به‌ویژه دانشجویان و اساتید، این است که در کنار بررسی عبرت‌های تاریخی این سرزمین، توجهی هم به شناساندن سیستم حکومتی و اداره این کشور برای آگاهی بیشتر دانشجویان و اساتید کرده و دوره‌های عربستان‌شناسی در حد کلان هم راه اندازی شود که برای فرهیختگان دانشگاهی مفید خواهد بود.

* خانم دکتر فردوسی از دانشگاه شهید بهشتی: مثلث بعثه، آموزش و پرورش و آموزش عالی راه بیندازیم.

صحبت‌های خوبی شد و همانطور که بر روی تحولات روانی این سفر تأکید شد، بنده هم به همین معتقدم اما با این تفاوت که تأکید دارم نباید اجازه دهیم یک فرد به سن بالای ۲۰ سال برسد و تازه بخواهیم چنین تحوّل را در او ایجاد کنیم؛ چون کار بسیار شاقی است و هزینه زیادی هم در بر دارد؛ لذا پیشنهاد می‌کنم یک مثلث ارتباطی میان بعثه، آموزش و پرورش و دانشگاه ایجاد شود و به جدّ روی این مسأله کار شود، به هر شکل ممکن.

ص: ۹۸

فکر می‌کنم جای چنین چیزی واقعاً خالی است؛ چرا که ما اجازه می‌دهیم و صبر می‌کنیم فرزندانمان تمام دوران طلایی فراگیری بهینه را بگذرانند و بعد یک دفعه با یک برش عرضی او را با چیزی مواجه می‌کنیم که اصلاً چیزی در باره آن نمی‌داند، طبیعی است که کار خیلی سختی برای یک جوان است و از همه مهمتر، کار برای دست اندرکاران حج هم - که دغدغه سازندگی افراد جامعه و ایجاد تحوّل در زائران را دارند - دشوار و یا شاید غیرممکن می‌شود.

بنابراین، از آنجا که تحوّل، یک پروسه است و در همه یک دفعه انجام نمی‌شود، معتقدم به این موضوع به عنوان یک راه کار، توجه جدی شود.

* دکتر احمد مسعود از دانشگاه علوم پزشکی تهران: ... یکی مرد جنگی، به از صد هزار

هر کس بر اساس سلايق خودش مطالبی را بیان کرد ولی بالآخره بنده نفهمیدم که مشکل چیست. من از حاج آقا می‌پرسم که اصلاً مشکل چیست تا بتوان درباره آن نظر داد؟!

اینکه شما می‌فرمایید ما می‌خواهیم زائر تحوّل پیدا کند، همه این‌ها کلی گویی است و روشنگر نیست. به نظر می‌رسد پیش از هر کاری، ببینید آیا مدیران قوی دارید یا این که از آن دسته از مدیرانی هستند که با توصیه در این جایگاه قرار گرفته‌اند که اگر اینطور باشد مشکل شما را زیاد می‌کند و هرچه هم اینجا بگوییم و ایشان بنویسند طبعاً عملی نخواهد شد، حتی اگر بهترین نظرها و ایده‌ها مطرح شود.

سال‌های سال است که دانشجو اینجا می‌آید، آیا فرقی کرده است؟

مثلاً دانشجویی پیش من آمد، گفتم: هنگام نماز است، برویم نماز جماعت، باورتان می‌شود که از من پرسید: آقای دکتر چگونه وضو می‌گیرند! و یا دانشجوی دیگری آمد و از من پرسید: نماز را چگونه می‌خوانند! دندانپزشک سال پنجم نماز خواندن بلد نیست! حالا ما می‌خواهیم چنین فردی را متحوّل کنیم.

در مورد مسائل دیگر هم ما دچار چنین اشتباهاتی می‌شویم؛ مثلاً ایراد بزرگی که ما معمولاً به کنکور پزشکی می‌گیریم این است که عده‌ای را از هر جای ایران؛ از روستای فلان و از شهر فلان می‌آورند و یک امتحانی هم می‌گیرند، بعد می‌گویند کسی که نمره بیشتر آورد پزشک می‌شود و کسی که کمتر آورد دندانپزشک می‌شود و دیگری که کمتر از او آورده، داروساز و ... بدون آن که بدانیم این آقایی که انتخاب شده (و نمره آورده) لیاقت دکتر شدن دارد یا ندارد.

همین مسأله در باره دانشجویانی هم که بدون ضابطه به اینجا آورده می‌شوند صدق می‌کند. آیا در این باره از دانشجو سؤالی می‌کنیم؟ البته که نمی‌پرسیم، فقط به او وام می‌دهیم و برایش تسهیلات ایجاد می‌کنیم تا به این سرزمین بیاید به امید این که متحوّل شود.

دانشجویی به این سفر آمده بود و آن زمان بازار اوسفیان تخریب نشده بود، رفت آنجا برای خرید؛ چون ارزان‌تر از همه جا بود. بعد کم کم مرکز تجاری «باوارث» را پیدا کرد، از آنجا هم خرید کرد و چمدانش را پر کرد و رفت، بدون آن که متحوّل شده باشد.

حالا - من نمی‌گویم که همه دانشجویها اینگونه هستند، اما بدون برنامه‌ریزی راه به جایی نخواهیم برد؛ لذا من معتقدم به جای ۲۰ هزار، ۲ هزار دانشجو به عمره اعزام کنید؛ چون فکر می‌کنم «یکی مرد جنگی به از صد هزار».

* دکتر بطحایی رییس دانشگاه خواجه نصیر طوسی: خلاء در دانشگاه‌ها است نه بعثه

مدت‌ها است این پرسش اساسی برایم مطرح بوده که: دعا تا چه اندازه می‌تواند در خلّاقیت افراد تأثیر گذار باشد؟ لذا همین مسأله را در خصوص تأثیر اعتکاف روی جوانان به‌ویژه دانشجویان مشاهده کردم و متوجّه شدم که اگرچه به چیزهای دیگری مثل هوش ذاتی، تغذیه، خواب و حتی استنشاق هوای خوب بستگی دارد، اما دعا هم در شکوفایی خلّاقیت افراد از جایگاه بسیار مهمی

برخوردار است، لذا در رابطه با عمره و حج مطمئن هستم که بعثه تحقیقات زیادی کرده و تجربیات خوبی به دست آورده است. بنابراین، ما نباید در اظهار نظرهای خود به دنبال چیزهای دیگر؛ از جمله حذف و محروم کردن بخشی از قشر عظیم و تأثیر گذار جامعه خود- که همان قشر دانشجوی باشد- برآییم؛ یعنی اکثریت را به پای استثناها قربانی کنیم. اینگونه نیست که دانشجویها بدون انگیزه آمده باشند. فقط میزان آن در نزد هرکسی مقداری بالا پایین دارد. این تجربه‌ای است که در مدت ۳۲ سال معلمی در عرصه تعلیم و تربیت و حدود ۷ سال مدیریت دانشگاه به دست آورده‌ام و معتقدم همین اندازه که باعث آمدن حتی جوانانی با مختصات که آقای دکتر مسعود بر آن‌ها تاکید کردند، ۱۰ درصد مسأله حلّ است و مطمئن باشید ۲۰ الی ۲۵ درصد هم در حین سفر با برنامه‌های خوب و متنوعی که توسط بعثه تدارک دیده شده، چنین تحوّلی را به دست خواهد آورد. لذا اصل بحث ما روی این ۶۵ درصد باقی مانده است که انصافاً باید پذیرفت بعثه به تنهایی امکان بدوش کشیدن این همه بار را نخواهد داشت و طبعاً نیاز به عزم عمومی دانشگاه‌ها، ریسان دانشگاه‌ها و اساتید و همچنین خود دانشجویان دارد.

ص: ۹۹

* حسین عطایی مسؤول عمره دانشگاهی:

شاید تمام مطالب و نکاتی را که شما در این جلسه مطرح کردید، در بعثه و ستاد پی گیر هستیم و قبول هم داریم که دانشجو بعد از این سفر نباید یله و رها باشد، لذا ما به دنبال این بودیم و هستیم که این دغدغه‌ها را از زبان شما اساتید و ریسان دانشگاه‌ها که در واقع متولیان اصلی دانشجویان هستید بشنویم و با توجه به نظریات و راهکارهایی که ارائه می‌کنید بتوانیم ضمن مدوّن کردن آن‌ها در قالب برنامه مطمئن باشیم که می‌توانیم برای بعد از سفر دانشجویان، به کمک و همراهی شما امیدوار باشیم.

این را از این جهت گفتم که ما حدود ۱۴ سال است که عمره دانشجویی را راه اندازی کرده‌ایم و مدتی است که آن را ارتقا داده و به عمره دانشگاهیان تبدیل کرده‌ایم ولی متأسفانه می‌بینیم که ارتباط میان مجموعه ستاد عمره دانشگاهی و مجموعه دانشگاه‌ها فقط منحصر می‌شود به زمان اعزام و این درست نیست.

این جلسه با همیّتی که از سوی مسؤول بعثه صورت گرفته، دوّمین جلسه در ظرف یک هفته با اساتید و ریسان دانشگاه‌هاست. همانطور که تأکید کردم، به دنبال چنین راهکارهایی هستیم و معتقدیم که ایجاد این راهکارها زمینه‌اش ارتباط شما با ما به عنوان متولّی دانشجویان با ستاد عمره دانشگاهیان و ارتباط ما با شماست.

مثلاً امروز اگر ما برای برگزاری یک کلاس عمره دانشگاهی در یک دانشگاه که همه آن‌ها مجهز به سالن‌های متعدد می‌باشند، به دنبال حتی اجاره یک سالن باشیم، هیچ کس حاضر نیست به ما سالن بدهد؛ همانطور که گفتم حتی در قبال پرداخت اجاره! به طوری که ما مجبور می‌شویم در بیرون از محیط دانشگاه اقدام به اجاره سالن کنیم. منطق ایجاب می‌کند که اینگونه زمینه‌سازی‌ها در محیطهای دانشگاهی و در معرض دید دیگر دانشجویان صورت گیرد تا تأثیرات حاشیه‌ای را هم به همراه داشته باشد.

ما هم مانند شما فکر می‌کنیم و معتقدیم که در محدوده زمانی ۱۲ روز نمی‌توان دانشجو را متحوّل کرد و اگر هم متحوّل شود، تثبیت آن بعد از سفر مستلزم استمرار ارتباط با دانشجوی متحوّل شده است، ولی به شرط آن که با ما نیز همکاری‌های لازم صورت گیرد.

ما در سال جاری با خواهش توانستیم ۲ سالن را از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در اختیار بگیریم و کلاس‌هایمان را در آن دایر کنیم اما به صورت حدّ اقلّی، اگر چه به رغم تحمّل سختی‌های فراوان، در پایان نتیجه نسبتاً خوبی هم گرفتیم.

اکنون تقاضای ما از شما بزرگواران- که ریسان دانشگاه‌ها و اساتید گرامی هستید- این است که در این موضوع ارتباط مستمر داشته باشید.

ما به دنبال این هستیم که در این خصوص؛ یعنی عمره دانشجویی، واحدهای درسی مجازی ایجاد کنیم و به گونه‌ای انتخاب و اعزام دانشجویان به این سفر را مشروط کنیم به گذراندن این واحدها و ...

آقای دکتر کولی‌وند گفتند که دانشجو به این سفر می‌آید برای خوش گذرانی و خنده و شوخی، ولی من خدا را در کنار مرقد مطهر پیامبر (ص) شاهد می‌گیرم که اصلاً چنین نیست؛ چرا که باید فیلمهای ورود این دانشجویان و فیلم‌های خروج همین دانشجویان را در پایان سفر ببینید و ببینید که همان دانشجویی که فکر نمی‌کنید در وطن خود اصلاً نماز بخواند، چگونه هنگام سوار اتوبوس شدن، حقّ گریه می‌کند! همه دانشجویان بی استننا وقتی به این سفر مشرف می‌شوند تحوّل پیدا می‌کنند و ما باید به فکر بعد سفرشان باشیم که ان‌شاءالله با کمک شما عزیزان بتوانیم برنامه‌ریزی خوبی در این جهت داشته باشیم.

دانشجویانی که به فرموده آقای کولی‌وند برای خنده به این سرزمین می‌آیند و یا به فرموده آقای دکتر مسعود، وضو گرفتن و نماز خواندن را نمی‌دانند، همین‌ها شاگردان شما و تربیت یافتگان علمی شما در دانشگاه‌ها هستند و ما عاجزانه از شما می‌خواهیم که برای نجات این گونه افراد با هم همکاری مجدّانه داشته باشیم.

ما بر این باوریم که این طرح اگر با کمک شما تدوین شود، پاسخ خواهد داد؛ چرا که چنین کاری را به صورت آزمایشی و ناقص با عنوان «کانون میقات» در دانشگاه الزهرا ۳ و یک کانون هم در دانشگاه تهران به اجرا گذاشته‌ایم و نتایج و تجربیات خوبی به دست آورده‌ایم.

ما در استان همه شما بزرگواران را می‌بوسیم و تمام تفکراتتان را هم قبول داریم ولی این را هم باید عرض کنیم که عمره ما عمره سیاسی نیست و همکاران من در ستاد عمره دانشگاهیان کاملاً فارغ از مسائل سیاسی برای ایجاد تحوّل در دانشجویان تلاش می‌کنند و اصلاً به این موضوع نگاه سیاسی ندارند بلکه نگاه، نگاه کاملاً عبادی برای ساخته شدن جوانان و مصونیت یافتن آنها از تمامی بلیاتی است که دشمن در قالب‌های مختلف؛ مانند وهابیت، بی‌دینی و پوچی و لا ابالی‌گری برای نسل جوان ما طراحی کرده، بودجه برایش گذاشته و مدت‌هاست در قالب جنگ نرم، به اجرا در آورده است.

گفتنی است در این جلسه ۳ ساعته، خانم فردوسی از اساتید دانشگاه و آقایان:

ص: ۱۰۰

۱. دکتر ساداتی نژاد، رییس دانشگاه کاشان ۲. دکتر بدرقه، رییس دانشگاه آزاد اسلام شهر ۳. دکتر عبدالله رستمیان، رییس دانشکده بین الملل پزشکی دانشگاه علوم پزشکی ۴. دکتر فرهنگی، قائم مقام وزیر علوم ۵. دکتر نیک نفس، رییس دانشگاه علوم پزشکی تبریز ۶. دکتر جمال زاده، رییس دانشگاه آزاد اسلامی شهر کرد ۷. دکتر بطحایی، رییس دانشگاه خواجه نصیر طوسی ۸. دکتر محقق، معاون وزیر بهداشت ۹. دکتر سلیمانی، رییس دانشگاه پیام نور رباط کریم ۱۰. سلیمی نمین استاد دانشگاه ۱۱. دکتر عمو عابدینی، استاد دانشگاه ۱۲. دکتر رحمانی، استاد دانشگاه ۱۳. دکتر مسعود، استاد دانشگاه علوم پزشکی ۱۴. دکتر دری، استاد دانشگاه ۱۵. دکتر نوربالا، استاد دانشگاه ۱۶. حجت الاسلام والمسلمین گلزاده، رئیس ستاد پاسخگویی دینی کشور و عضو هیئت علمی و بین المللی بعثه مقام معظم رهبری ۱۷. حجت الاسلام والمسلمین نقویان، مبلغ علوم دینی و استاد دانشگاه ۱۸. حسین عطایی، نماینده ستاد عمره دانشگاهیان در مدینه منوره ۱۹. زارع معاون اجرایی ستاد عمره دانشگاهیان.

نخستین شبکه آموزش مجازی حجاج افتتاح می شود

www.hajj.ir

– ۱۳۸۹/۰۵/۱۳ حجت الاسلام حمید احمدی، مسؤول آموزش بعثه مقام معظم رهبری، از راه اندازی سامانه آموزش مجازی زائران و حجاج ایرانی خبر داد و به خبرنگار شبستان گفت: این سامانه برای نخستین بار در جهان به منظور ارائه دروس آموزشی به حجاج و زائران، به طور رسمی، با حضور علی لیالی، رییس سازمان حج و زیارت و حجت الاسلام و المسلمین سید علی قاضی عسکر، نماینده ولی فقیه در امور حج و زیارت، ۱۷ مرداد، ساعت یازده در سازمان حج و زیارت افتتاح می شود.

حجت الاسلام احمدی با اشاره به بارگذاری ۸۴ ساعت دروس شامل احکام، آداب، مناسک و قرآن در سامانه آموزش مجازی زائران ایرانی، اظهار داشت: مجموع این درس ها تا پایان امسال به ۲۴۰ ساعت خواهد رسید.

وی اظهار داشت: هر واحد درسی شامل ۱۲ جلسه است که ۱۰ میلیون تومان هزینه آن شده است و بدین ترتیب تدوین ۲۰ واحد درسی در این سامانه ۲۰۰ میلیون تومان هزینه در بر داشته است.

مسؤول آموزش بعثه مقام معظم رهبری، با بیان این که تاکنون هفت واحد درسی شامل مناسک دو واحد، احکام دو واحد، آداب دو واحد و تجوید و قرائت یک واحد، در سامانه آموزش مجازی زائران ایرانی آماده شده است، یادآور شد: تا پایان سال، تعداد این واحدها به ۲۰ مورد ارتقا می یابد.

حجت الاسلام احمدی پیرامون ضرورت راه اندازی سامانه آموزش مجازی زائران ایرانی، ابراز داشت: برخی افراد؛ همچون اساتید، فرصت شرکت در ۱۰ تا ۱۲ جلسه کلاس های آموزشی حضوری برای زائران را ندارند عده ای نیز همچون مقیمان خارج از کشور از نظر موقعیت مکانی، امکان استفاده از کلاس های آموزش حضوری را ندارند. در حقیقت این سامانه برای پاسخگویی به نیازهای این افراد پیش بینی شده است.

وی با اشاره به وجود فایل صوتی متون درسی در سامانه آموزش مجازی زائران ایرانی تصریح کرد: زائران از طریق متن و صوت می توانند آموزش های لازم در زمینه های مهارتی، معرفتی و بهداشتی مناسک حج را فرا گیرند. این نوع آموزش به دلیل تکرار پذیر بودن یادگیری را افزایش خواهد داد.

به گفته مسؤول آموزش بعثه مقام معظم رهبری، دانشگاه علوم حدیث در تولید و تدوین متون درسی همکاری های لازم را برای راه اندازی سامانه آموزش مجازی زائران با بعثه مقام معظم رهبری داشته است.

حجت الاسلام احمدی در باره راه دسترسی زائران به سامانه آموزش مجازی زائران ایرانی، عنوان کرد: زائران پس از ورود به سامانه اطلاع رسانی بعثه از طریق وارد کردن رمز کاروان خود، میتوانند به سامانه آموزش مجازی زائران ایرانی وارد شوند و درس مورد

نظر را انتخاب کنند.

وی با اشاره به اعطای گواهی پایان دوره به زائران موفق در آزمون سامانه آموزش مجازی زائران ایرانی، خاطرنشان کرد: آزمون‌های هوشمند برای زائران در نظام آموزش مجازی زائران ایرانی تعریف شده است که قبول شدگان در این آزمون، موفق به دریافت گواهی پایان دوره می‌شوند.

ظهور ازدواج جدید، مانند «ازدواج موقت» در عربستان

www.shia-online.ir

به گزارش شیعه آنلاین، شیخ «احمد معبی» قاضی دادگاه‌های شرعی عربستان سعودی که از قضات ارشد وزارت دادگستری این کشور نیز به شمار می‌رود، دو روز پیش طی گفتگویی با شبکه ماهواره‌ای MBC سخن از رسمی شدن ازدواج جدیدی شبیه به ازدواج موقت در عربستان به میان آورد.

ص: ۱۰۱

این قاضی دادگاه‌های شرعی سعودی، در ادامه این گفتگو، با دفاع از این نوع ازدواج جدید که آن را «ازدواج روزانه» نامید، گفت: با توجه به این که چهار شرط اصلی موجود در ازدواج دائم در «ازدواج روزانه» نیز وجود دارد. بنابراین، این ازدواج حلال و شرعی بوده و به هیچ وجه مشکل شرعی در آن وجود ندارد.

احمد معبی، در ادامه اظهارات خود افزود: اصل معنی یک مسأله است و نه لفظ و عبارت و یا نامی که برای آن به کار می‌رود. از همین رو، با توجه به این که شروط حلال بودن یک ازدواج رسمی و دائمی در «ازدواج روزانه» وجود دارد، این ازدواج دارای هیچ منع قانونی و شرعی نیست و کاملاً صحیح است.

این قاضی ارشد وزارت دادگستری عربستان سعودی همچنین افزود: در برخی از حالات، به‌ویژه در عصر حاضر، شرایط برای فرد یا افراد مختلف به گونه‌ای می‌شود که امکان ازدواج طبیعی و دائمی برای او مهیا نیست. از همین رو، باید نوع دیگری از ازدواج مانند «ازدواج روزانه» وجود داشته باشد تا بتوان این مشکل را حل کرد.

گفتنی است بر اساس تعریف و شرحی که «احمد معبی» از این نوع ازدواج جدید ارائه داد، تفاوت فاحشی در آن با «ازدواج موقت» به چشم می‌خورد و آن این است که در «ازدواج روزانه» زن و شوهر فقط روزها می‌توانند همدیگر را ببینند و در کنار یکدیگر باشند.

گفتنی است، بر اساس گزارش برخی مطبوعات عربستانی، «ازدواج روزانه» در چند وقت اخیر به شدت در میان افراد ثروتمند، به ویژه مالکان شرکت‌های بزرگ در عربستان سعودی رایج شده است. این نوع ازدواج در بیشتر حالات، میان مالکان این شرکت‌ها با کارمندان دفترشان انجام می‌گیرد.

علاقه شیخ الازهر به یادگیری زبان فارسی

www.shia-news.com

مرداد

دکتر احمد الطیب، شیخ الأزهر گفت: باید زبان فارسی را به خوبی فرا بگیریم؛ زیرا ایرانی‌ها ما را می‌شناسند ولی ما چیزی از آن‌ها نمی‌دانیم.

به گزارش «شيعه نيوز» به نقل از مرکز خبر حوزه، وی در دیدار با مدرّسان رشته علوم مستحدثه اسلامی در مرکز «صالح کامل» افزود: تصمیم داریم کتاب‌های کهن تغییر یافته را دوباره در این رشته‌ها بگجانیم و این رشته، منبعی پایدار برای تغذیه دانشکده‌های شرعی الأزهر خواهد بود.

الطیب، ابراز داشت: فارغ التحصیلان این رشته در آینده اداره الأزهر را بر دوش گرفته و علما و شیوخ آن را تشکیل خواهند داد. وی گفت: اساتید این رشته، بارها و بارها تشکیل جلسه دادند تا این که موفق شدند شیوه‌های آموزشی متمایز و برتری را ارائه کنند که بتواند نسلی توانا را برای بردوش کشیدن رسالت الأزهر گزینش کند.

شیخ الازهر ادامه داد: در کنار آموزش زبان انگلیسی، زبان‌های دیگری مانند فرانسوی، ترکی و فارسی به دانشجویان این رشته آموزش داده خواهد شد و زبان فارسی در این میان از اهمیت بالایی برخوردار است تا بتوانیم بر آگاهی‌های خود نسبت به ایران بیفزاییم.

وی افزود: به زودی زبان عبری نیز در دانشکده اصول دین تدریس خواهد شد.

احمد الطیب، با انتقاد از برخی مدرّسان الازهر به دلیل عدم حضورشان در میان دانشجویان که نتیجه آن فقدان الگو برای دانشجویان است، آنان را افراد دارای ضعف شخصیتی توصیف کرد.

ص: ۱۰۲

وی گفت: آن دسته از شیوخ «معاهد الازهریه» که سوار دو چرخه و موتور سیکلت شده و در میان دانشجویان به گونه‌ای راه می‌روند که باعث سلب احترام از سوی دانشجویان نسبت به یک شیخ می‌شود، ابهت و شأن خود به عنوان شیخ الازهر را زیر سوال می‌برند.

شیخ الازهر با ابراز نگرانی از پارتی بازی و تأکید بر این که زمان کلاهبرداری و خیانت در الازهر به سر آمده، خاطر نشان ساخت: به کسانی نیاز دارد که این مرحله را با آن‌ها به سرانجام برساند.

افشای جنایت حبیب الله هویدا در تخریب قبور بقیع

www.labbaik.ir

— پنج شنبه مرداد به گزارش شیعه آنلاین، به نقل از جهان، یکی از جنایت‌هایی که در تاریخ معاصر به وقوع پیوسته و قلب تمامی انسان‌های دارای وجدان بیدار و به خصوص شیعیان را به شدت جریحه دار کرده، تخریب قبور ائمه بقیع: می‌باشد. هرگاه شخصی پس از سفر حج به میان هموطنان مراجعت می‌کند از بغضی عمیق پرده بر می‌دارد که دل همه را به درد می‌آورد و آن چیزی نیست جز حکایت غربت ائمه بقیع:.

در طی این مقاله قصد دارم پرده از جنایتی بردارم که در آن باز هم بهائیت و سران آن و عین الملک هویدا پدر امیر عباس هویدا به‌طور غیر مستقیم در کنار برادر نامشروعشان وهابیت نقش اساسی دارند.

براساس گزارش حسین پیرنظر از سفارت ایران در مصر، اگر دولت ایران برای یکی دو سال دیگر، رفتن به حج را منع می‌کرد، حتماً حکومت حجاز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی ایران می‌شد و در نتیجه، هم برای زائران ایرانی رفع مزاحمت می‌گردید و هم نسبت به تعمیر قبور و خرابی‌های به عمل آمده، امتیازاتی به دست می‌آمد.

لیکن متأسفانه این کار صورت نمی‌پذیرد و در خرداد ق. اولین مرادده رسمی دیپلماتیک میان ایران و حکومت عبدالعزیز صورت گرفته و در شهریور همین سال، معاهده مودت میان ایران و حجاز امضا و در فروردین سال ق. حبیب الله هویدا با عنوان نماینده ایران و با سمت کاردار وارد جدّه می‌شود.

تأسیس سفارت ایران در عربستان، که به نوعی تقویت حکومت عبدالعزیز را در پی داشت، به حدی برای عبدالعزیز مهم بود که هویدا پس از ملاقات با وی، از قول کفیل وزارت خارجه در گزارش خود می‌نویسد: «... و ذکر کرد که هیچ وقت اعلی حضرت را تا این درجه شاد و مسرور ندیده بودیم که امروزه از ملاقات شما و وصول ناصر همایون شاهنشاهی اظهار شادی و سرور علنی می‌فرمودند...»

مأموریت حبیب الله هویدا: حبیب الله هویدا در ایجاد این ارتباط نقش مهمی داشته و لذا دولت حجاز نیز به مسؤولان وزارت خارجه خود دستور می‌دهد که همیشه او را راضی و خرسند نگاه دارند که اسباب تکدر خاطر و دل‌تنگی برای او فراهم نشود و تمام مطالب و تقاضاهای او را به فوریت انجام دهند!

با توجه به این که حبیب الله هویدا، یکی از دو نماینده ایران برای بررسی وضعیت حجاز در اثر حمله وهابی‌ها و تخریب اماکن مقدسه بوده و از سوی دیگر، وی براساس اسناد، دارای مسلک بهائیت و از بهائیان شناخته می‌شد، همه گویای آن است که متأسفانه نماینده ایران به صورت پنهانی نقشی مؤثر در نادیده گرفتن این مسأله مهم داشته است. این نکته زمانی تقویت می‌شود که ملک عبدالعزیز به هویدا می‌گوید: «... ما شما را از خود می‌دانیم (که البته درست هم می‌گفته، چون وی از سران وهابیت و عین الملک از پیروان بهائیت بوده است)، شما نیز خود را مثل سایر نمایندگان اجانب ندانید، هیچ وقت لزوم به تحصیل اجازه نیست، هر وقت که میل دارید، بدون هیچ ملاحظه، به دیدن ما بیایید؛ چه در مکه چه در این جا، ما همیشه آماده ملاقات شما هستیم...»

در روزنامه الوطن (چاپ بغداد)، در تاریخ ربیع الاول ق. در زمینه به رسمیت شناختن دولت حجاز توسط ایران در باره نماینده ایران، حبیب‌الله خان عین‌الملک معروف به هویدا می‌نویسد: «... مشارالیه کاملاً به این قضایا آگاه است و علاوه بر این که زبان مملکت را به خوبی می‌داند. محل اعتماد ملک عبدالعزیز و رجال حکومت حجاز است و شخصاً نزد آنها محترم است و بدیهی است که تعیین او به این سمت، مسأله را به طور دلخواه حلّ و تسویه می‌نماید!» در ماده سوم عهدنامه موَدّت، امضا شده میان دو کشور، هیچ اشاره‌ای به مسأله تخریب و هدم آثار اسلامی و قبور ائمه بقیع نشده و با کمال تأسف راحت از کنار آن گذشته‌اند. هویدا تا سال ق. به عنوان نماینده ایران در حجاز مشغول به کار بوده است.

حبیب‌الله هویدا در مأموریتش به مدینه، برای کسب اطلاع از میزان خرابی‌ها، تلاش جدی کرده تا این حادثه مهم را بسیار کمرنگ تلقی نموده، وهابیان را به نوعی تبرئه نماید. در گزارش وی چنین آمده است:

«... بالای مناره، قبه مطهر صعود کردیم، یکصد و سی پله بالا- رفتیم و از آنجا قبه مطهر را زیارت نمودیم (زیرا صعود بالای قبه غیرممکن است). از آنجا مشاهده نمودیم که فقط پنج گلوله تفنگ به قبه مطهر اصابت نموده و اندکی سوراخ کرده است و ابداً خرابی وارد نیامده است! اولاً: نمی‌شود حتم کرد که این گلوله‌ها از طرف وهابی‌ها بوده است! ثانیاً برفرض این که از طرف آنها بوده باشد، واضح است عمدی نبوده است! و در اثنای تیراندازی به

ص: ۱۰۳

همدیگر خطاءً به قبه مطهر اصابت کرده است و دلیل صحّت این نظریه این است که قبه مرقد مطهر خیلی عظیم و بزرگ است و وهابی‌ها هم در پشت دروازه و قلعه شهر بوده‌اند و تعدادشان بیش از سه-چهار هزار بوده است؛ اگر قصد اصابت می‌داشتند، اقلّاً دو-سه هزار گلوله به قبه مطهر می‌رسید! به هر حال فقط آثار پنج گلوله تفنگ در روی قبه مطهر بود و همچنین آثار چهار-پنج گلوله بر قبه اهل بیت بود. خادم باشی حرم مقدس نیز سه-چهار عدد گلوله آورده و به بنده داد و گفت که این‌ها را روی بام حرم یافته و تصوّر می‌کنند که از گلوله‌هایی است که به قبه مقدس رسیده است. فدوی آن‌ها را تقدیم خواهم نمود که در موزه وزارت معارف محفوظ بماند...»*

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

